



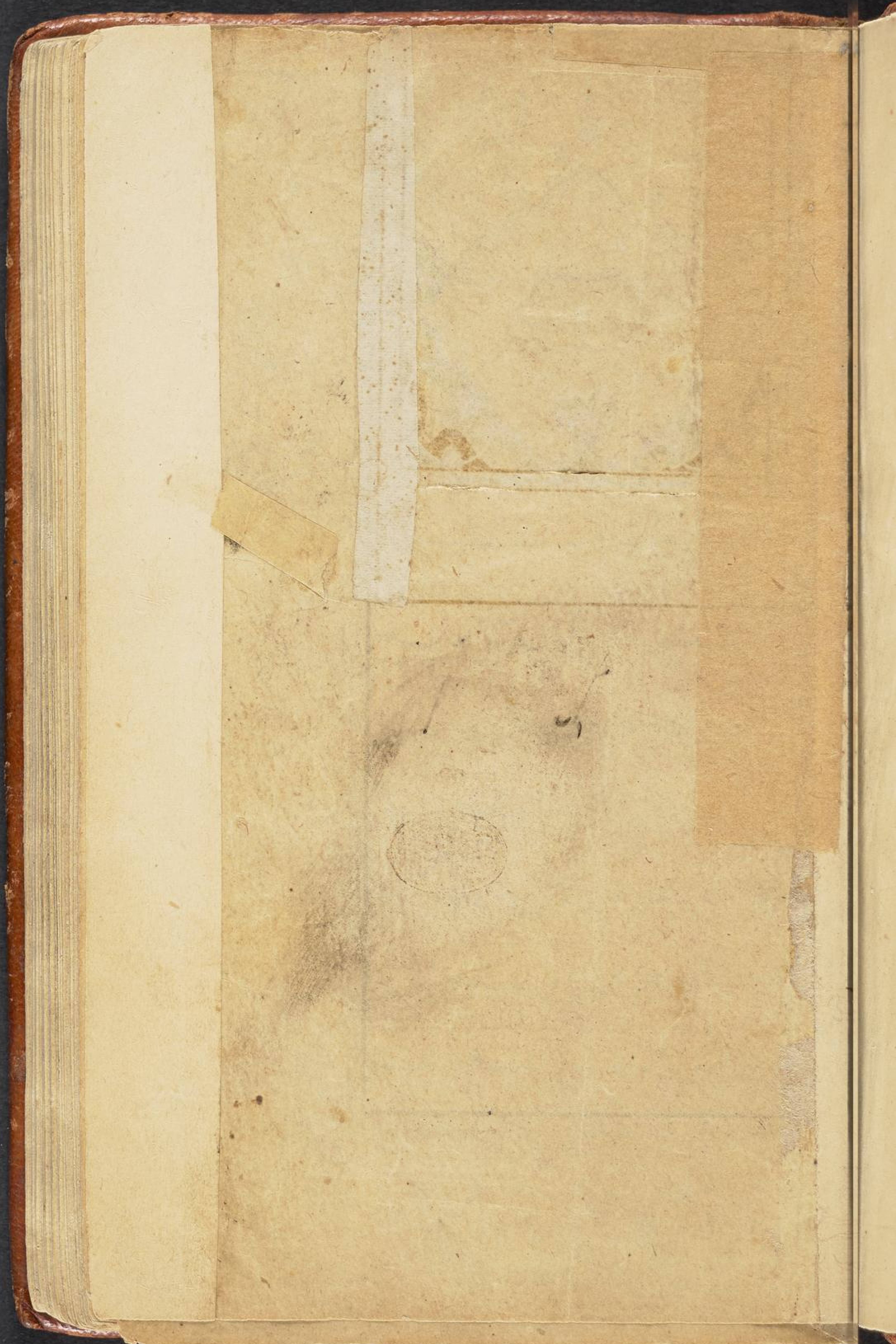
ربیع صفر

[illegible]

این کتاب [illegible]

این [illegible] الشریف [illegible]

[illegible]







بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابو الحسن

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگی ابو الحسن

محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي

محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر پسر یحیی علوی

الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد الله

حسینی بیامرزد او را خدا گفت خبر داد ما را شیخ نیکبخت ابو عبد الله

محمد بن احمد بن شهريار الخازن لخزانة مولانا امير المؤمنين

محمد پسر احمد پسر شهریار خزینه دار مر خزانه مولای ما امیر المؤمنین

علي بن ابي طالب عليه السلام في شهر ربيع الاول من سنة

علی پسر ابی طالب درود بر او در ماه ربیع الاول از سال

ست عشرة وخمسمائة قراءة عليه وانا اسمع قال سمعتها

شانزده و پانصد در حالتی که میخواندند بر او و من میشنیدم گفت شنیدم



علي الشيخ الصدوق ابي منصور محمد بن محمد بن احمد بن

عبد العزيز العكبري المعدل رحمه الله عن ابي المفضل

محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا الشريف

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن

جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المومنين علي بن ابي

طالب عليهم السلم قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب

الزيات سنة خمس وستين ومائتين قال حدثني خالي

علي بن النعمن الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

عن ابيه متوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي

عليه السلم بعد قتل ابيه وهو متوجه الى خراسان

فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت قلت من الحج

پس سلام کردم بر وی پس گفت مرا از کجا می آئی گفتم از حج

فسألني عن اهله وبني عمه بالمدينة واحفى السؤال عن

پس سوال کرد مرا از اهل خود و عمزادهاش که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سوال از حال

جعفر بن محمد عليه السلام فاخبرته بخبره وخبرهم

امام جعفر صادق پسر امام محمد باقر بر ایشان باد درود پس خبر دادم او را بخبر حضرت و خبر ایشان

وحزنهم على ابيه زيد بن علي عليه السلام فقال قد كان

و اندوه ایشان بر پدرش که زید بن علی است درود بر او باد پس گفت بتحقیق بود

عمي محمد بن علي (اشار على ابي) في ترك الخروج وعرفه ان هو خرج و

عم من محمد پسر علی که اشاره کرده بود پدر مرا بترک بیرون رفتن و شناسانید او را اگر او خروج کند و

فارق المدينة ما يكون اليه مصير امره فهل

جدا گردد از مدینه بجا خواهد رسید مآل کار او پس آیا

لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم قال

ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر پسر محمد درود بر او باد گفتم آری گفت

فهل سمعته يذكر شيئاً من امري قلت نعم قال

پس آیا شنیدی از او که یاد کند چیزی از کار من گفتم آری گفت

بم ذكرني خبرني قلت جعلت فداك ما احب ان

بچه خبر یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم گردم فدای تو نمی خواهم که

استقبلك بما سمعته منه فقال ابالموت تخوفني هات

بگویم رو بروی تو آنچه شنیده ام از او پس گفت آیا بمرگ می ترسانی مرا بیار

یعنی امام محمد باقر علیه السلام

ما سمعته فقلت سمعته يقول انك تقتل وتصلب كما
آنچه شنیده از او پس گفتم شنیدم از او که میگفت بدرستیکه تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانچه
قتل ابوك وصلب فتغير وجهه وقال يمحو الله ما
کشته شد پدرت و بدار کشیده شد پس متغیر شد روی که و گفت محو میکند خدا آنچه
يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل
میخواهد و ثابت میدارد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل
ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم
بدرستیکه خدای عز و جل تقویت داد این امر را بما و گردانید برای ما علم
والسيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم وحده فقلت جعلت
و شمشیر را پس جمع کرده شد برای ما و مخصوص شدند پسر عم ما بعلم تنها پس گفتم گردانیده شوم
فداك اني رايت الناس الى ابن عمك جعفر عليه السلم
فدای تو بدرستیکه من دیدم مردمان را بسوی پسر عم تو امام جعفر بر او باد درود
اميل منهم اليك والى ابيك فقال ان عمي محمد بن علي
بیشتر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستیکه عم من محمد پسر علی
وابنه جعفر عليهما السلم دعوا الناس الى الحيوة
و پسرش جعفر بر ایشان باد درود خواندند مردمان را بسوی حیات
ونحن دعوناهم الى الموت فقلت يا ابن رسول الله اهم اعلم
و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند
ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم رفع راسه وقال كلنا
یا شما پس افکند چشم بزمین زمانی دراز پس برداشت سر خود را و گفت همه ما

له علم غير انهم يعلمون كل ما نعلم ولا نعلم كل ما

مر او را علم است غیر اینکه ایشان میدانند همه آنچه ما میدانیم و ما نمیدانیم همه آنچه

يعلمون ثم قال لي اكتبت من ابن عمي شيئا قلت نعم

میدانند پس گفت مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی گفتم آری

قال ارنيه فاخرجت اليه وجوها من العلم واخرجت

گفت بنمای آن را پس بیرون آوردم بسوی او نوعی چند از علم و بیرون آوردم

له دعاء املاه علي ابو عبد الله عليه السلام وحدثني

برای او دعائی که املا کرده بود بر من حضرت ابو عبد الله رضوان الله بر او و حدیث کرد مرا

ان اباه محمد بن علي عليهما السلام املاه عليه واخبره انه

اینکه پدرش محمد بن علی رضوان الله بر او املا کرده بود بر او و خبر داده بود او را اینکه آن

من دعاء ابيه علي بن الحسين عليهم السلام من دعاء الصحيفة

از دعای پدر بزرگوارش علی بن الحسین رضوان الله بر او از دعاهای صحیفه

الكاملة فنظر فيه يحيى حتى اتى على آخره وقال لي اتاذن

کامله پس نگاه کرد در آن یحیی تا اینکه رسید بر آخرش و گفت مرا آیا رخصت میدهی

في نسخه فقلت يا ابن رسول الله اتستاذن فيما هو

در نوشتن آن پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا طلب رخصت میکنی در آنچه آن

عنكم فقال اما لاخرجن اليك صحيفة من الدعاء الكامل

از شماست پس گفت آگاه باش هر آینه بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای کامل

مما حفظه ابي عن ابيه وان ابي اوصاني بصونها ومنعها

از آنچه حفظ کرده بود پدرم از پدرش و بدرستیکه پدرم وصیت کرد مرا به نگاه داشتن آن و منع

یعنی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در نسخه یحیی

یعنی صحیفه علی بن الحسین علیهما السلم

غير اهلها قال عمير قال لي فقمت اليه فقبّلت راسه وقلت

از غیر اهل این گفت عمیر پس برخاستم بسوی او پس بوسیدم سر او را و گفتم

له والله يا ابن رسول الله انّي لادين الله بحبّكم وطاعتكم

مر او را به خدا سوگند ای پسر رسول خدا بدرستی که من دین دارم خدای را بدوستی شما و فرمان بری شما

وانّي لارجو ان يسعدني في حيوتي ومماتي بولايتكم

و بدرستی که من امید دارم که نیک بخت گرداند مرا در زندگانی من و مردن من بدوستی شما

فرمى صحيفتي التّي دفعتها اليه الى غلام كان معه وقال

پس بیرون آورد آن صحیفه را که داده بودم مر او را بسوی پسری که با او بود و گفت

اكتب هذا الدّعاء بخطّ مبين حسن واعرضه عليّ

بنویس این دعا را بخط ظاهر خوب و عرضه کن او را بر من

لعلّي احفظه فانّي كنت اطلبه من جعفر حفظه الله

تا باشد که حفظ کنم او را پس بدرستی که بودم که می طلبیدم او را از امام جعفر که حفظ کند او را خدا

فيمنعنيه قال متوكّل فندمت على ما فعلت ولم ادر

پس منع کرد او را از من گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کردم و ندانستم

ما اصنع ولم يكن ابو عبد الله عليه السّلم تقدّم اليّ

که چه کنم و نبود ابو عبد الله علیه السلم که پیشی گرفته باشد بسوی من

الّا ادفعه الى احد ثمّ دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة

الا که نه دهم آن را بکسی پس خواند جامه دان را پس بیرون آورد از او صحیفه

مقفلة مختومة فنظر الى الخاتم وقبّله وبكى ثمّ فضّه

قفل کرده مهر کرده پس نظر کرد بسوی مهر و بوسید آن را و گریست پس شکست مهر را

وفتح القفل ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه وامرّها

و گشود قفل را پس واکرد آن صحیفه را و گذاشت آن را بر چشم خود و مالید آن را

على وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت

بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل اگر نه آن بودی که یاد کردی

من قول ابن عمي انني اقتل واصلب لما دفعتها اليك

از گفتار پسر عم من که من کشته شوم و بر دار کشیده شوم هر آینه نمیدادم آن را بتو

ولكنت بها ضنينا ولكني اعلم ان قوله حق اخذه

و هر آینه بودمی بآن بخیل و زبون و لیکن من میدانم که گفتار او حق است و اگر

عن آبائه وانه سيصح فخفت ان يقع مثل هذا العلم

از پدران خود و آنکه آن زود درست شود پس ترسیدم آنکه بیفتد مانند این علم

الى بني امية فيكتموه ويدخروه في خزائنهم لانفسهم

بسوی بنی امیه پس پنهان کنند آن را و ذخیره کنند آن را در خزانهای خود برای خود

فاقبضها واكفنيها وتربص بها فاذا قضى الله

پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن از من او را و منتظر باش از آن پس هرگاه حکم کند خدا

من امري وامر هؤلاء القوم ما هو قاض فهي امانة لي

از کار من و کار این قوم آنچه او حکم کننده است پس این صحیفه امانتیست مرا

عندك حتى توصلها الى ابني عمي محمد وابرهيم ابني عبد الله بن

نزد تو تا آنکه برسانی آن را بسوی پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبدالله پسر

الحسن بن الحسن بن علي عليهما السلم فانهما القائمان

الحسن پسر امام حسن پسر علی بر ایشان باد درود پس بدرستیکه ایشان هر دو قائم مقام

فی هذا الامر بعدی قال المتوکل فقبضت الصحیفة

در این امر بعد از من گفت متوکل پس گرفتم آن صحیفه را

فلما قتل یحیی بن زید صرت الی المدینة فلقیت ابا عبد الله

پس چون کشته شد یحیی پسر زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم جعفر را ابا عبد الله

علیه السلم فحدثته الحدیث عن یحیی فبکی واشتد وجده

علیه السلام را پس نقل کردم با وی حدیث را از یحیی پس گریست و سخت شد اندوه او

به وقال رحم الله ابن عمی والحقه بآبائه واجداده

بحال یحیی و گفت بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او به پدران او و اجداد او

والله یا متوکل ما منعنی من دفع الدعاء الیه الا الذی خافه

بخدا قسم ای متوکل منع نکرد مرا از دادن دعا بیحیی مگر آنچه خوف کرد بر

علی صحیفة ابیه واین الصحیفة فقلت ها هی ففتحها وقال

بر صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم آن اینست پس گشود آنرا و گفت

هذا والله خط عمی زید ودعاء جدی علی بن الحسین

این بخدا قسم خط عم منست زید و دعای جد منست علی بن الحسین

علیهما السلم ثم قال لابنه قم یا اسمعیل فأتنی بالدعاء الذی

بر ایشان باد درود پس گفت مر پسر خود را برخیز ای اسمعیل پس بیار مرا الدعائی که

امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعیل فاخرج صحیفة

امر کردم ترا بحفظ آن و نگاهداشتن آن پس برخاست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه

کأنها الصحیفة التی دفعها الی یحیی بن زید فقبلها ابو عبد الله

که گویا آن صحیفه است که داد آنرا بمن یحیی پسر زید پس بوسید آنرا ابو عبد الله

[illegible]

ووضعها على عينه وقال هذا خطّ ابي واملاء جدّي علي بن الحسين

و گذاشت آنرا بر چشم خود و گفت این خط پدر منست و املاء جدم علی بن حسین

عليهم السلام بمشهد مني فقلت يا ابن رسول الله ان رأيت

برایشان باد درود بحضور من پس گفتم ای پسر رسول خدا اگر مصلحت بینید

ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فأذن لي في ذلك وقال

آنکه مقابله کنم آنرا با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد مرا در این و گفت

قد رأيتك لذلك اهلاً فنظرت واذا هما امر واحد

بتحقیق دیدم ترا برای این کار سزاوار پس نگاه کردم دیدم که آن دو صحیفه یک امر است

ولم اجد حرفاً منها يخالف ما في الصحيفة الاخرى ثم

و نیافتم حرفی از آن صحیفها که مخالف بوده باشد آنچه در صحیفه دیگر است پس

استأذنت ابا عبد الله عليه السلام في دفع الصحيفة الى

رخصت طلبیدم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام در دفع آن صحیفه به

ابني عبد الله بن الحسن فقال ان الله يأمركم ان

پسران عبد الله بن الحسن پس گفت بدرستیکه خدا امر میکند شما را آنکه

تؤدّوا الامانات الى اهلها نعم فادفعها اليهما فلما نهضت

برسانید امانتها را به اهل آنها آری بسپار آن صحیفه را بایشان پس چون برخاستم

للقائهما قال لي مكانك ثم وجّه الى محمد وابراهيم فجاءا

برای ملاقات ایشان گفت مرا بجای خود باش پس فرستاد بطلب محمد و ابراهیم پس آمدند

فقال هذا ميراث ابن عمّكما يحيى من ابيه قد خصّكما به

پس گفت این میراث پسر عم شما یحیی از پدرش بتحقیق که مخصوص ساخته شما را

بعینه آن صحیفه [illegible]
که بعد از این [illegible]

دون اخوته ونحن مشترطون عليكما فيه شرطا فقالا

نه برادران خود را و ما شرط کنندگانیم با شما در باره این شرطی را پس گفتند

رحمك الله قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا بهذه

بیامرزد ترا خدا بگو پس همه گفتار تو پذیرفته است پس گفت بیرون مبرید این

الصحيفة من المدينة قالا ولم ذاك قال ان ابن عمكما خاف

صحیفه را از مدینه گفتند و برای چیست این فرمود که بدرستی که پسر عم شما ترسید

عليها امرا اخافه انا عليكما قالا انما خاف عليها حين

بر این صحیفه امری را که من ترسیدم از آن بر شما گفتند که جز این نیست که ترسید بر این صحیفه وقتی که

علم انه يقتل فقال ابو عبد الله وانتما فلا تأمنا فوالله

که دانست که کشته میشود پس فرمود ابو عبد الله و شما پس ایمن مباشید پس بخدا قسم

اني لاعلم انكما ستخرجان كما خرج وستقتلان كما قتل

بدرستی که من میدانم که شما بیرون میروید چنانچه او بیرون رفت و کشته میشوید چنانچه او کشته شد

فقاما وهما يقولان لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

پس برخاستند و حال آنکه ایشان میگفتند نیست گردیدن و نه قوت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

فلما خرجا قال لي ابو عبد الله عليه السلام يا متوكل كيف

پس چون بیرون رفتند گفت مرا حضرت ابو عبد الله علیه السلام ای متوکل چگونه

قال لك يحيى ان عمي محمد بن علي وابنه جعفرا دعوا الناس

گفت مر ترا یحیی بدرستی که عم من محمد بن علی و پسرش جعفر خواندند مردمان را

الى الحيوة ودعوناهم الى الموت قلت نعم اصلحك الله

بسوی حیات و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری اصلاح کند ترا خدا

[illegible]

قد قال لي ابن عمي يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى ان ابي
بتحقیق که گفته مرا پسر عم تو یحیی این را پس گفت بیامرزد خدا یحیی را بدرستیکه پدرم
حدثني عن ابيه عن جده عن علي عليه السلام ان
روایت کرد مرا از پدرش از جدش از علی بر وی باد درود بدرستیکه
رسول الله صلى الله عليه وآله اخذته نعسة وهو
که پیغمبر خدا رحمت کناد خدا بر او و بر آل او گرفت او را پینکی و حال آنکه او
على منبره فرأى في منامه رجالا ينزون على منبره نزو
بود بر منبر خود پس دید در خواب خود مردانی را که میجستند بر منبر او جستن
القردة يردون الناس على اعقابهم القهقرى فاستوى
بوزینگان که بر میگردانیدند مردمان را بر پاشنهای خود واپس پس راست نشست
رسول الله ص جالسا والحزن يعرف في وجهه فاتاه
پیغمبر خدا در حالتی که نشسته بود و اندوه شناخته میشد در روی او پس آمد او را
جبريل بهذه الآية وما جعلنا الرؤيا التي اريناك
جبرئیل باین آیه و نگردانیدیم ما آن خوابی را که نمودیم ترا
الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم
مگر محنت برای مردمان و آن درخت که لعنت کرده شده است در قرآن و میترسانیم ایشان را
فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا يعني بني امية قال
پس نمی افزاید ایشان را مگر سرکشی بزرگ میخواهد بنی امیه را گفت
يا جبريل على عهدي يكونون وفي زمني قال لا
ای جبرئیل آیا بر عهد من می باشند و در زمان من گفت نه

ولكن تدور رحى الاسلام من مهاجرك فتلبث بذلك
ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو پس درنگ میشود
عشرا ثم تدور رحى الاسلام على رأس خمس وثلثين من
ده سال پس میگردد آسیای اسلام بر سر سال سی و پنجم از
مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لابد من رحى ضلالة
هجرت کردن تو پس درنگ میکند بآن پنج سال پس ناچار است از آسیای گمراهی
هي قائمة على قطبها ثم ملك الفراعنة قال وانزل الله تعالى
که آن استاده است بر قطب خود پس میگردد پادشاهی فرعونان گفت فرو فرستاد خدای
في ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما
در این باب بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه میداند ترا که چیست
ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر يملكها
شب قدر شب قدر بهترست از هزار ماه که پادشاه میشوند در آن
بنو امية ليس فيها ليلة القدر قال فاطلع الله نبيه عليه السلام
بنو امیه نیست در آن هزار ماه شب قدر گفت پس آگاه کرد خدا پیغمبر خود را علیه السلام
ان بني امية تملك سلطان هذه الامة وملكها
که بنی امیه مالک میشوند پادشاهی این امت را و ملک ایشان را
طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها حتى
درازی این مدت پس اگر درازی کنند بایشان کوهها هر آینه درازی کنند بر آنها تا
يأذن الله تعالى بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون
رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان و ایشان در آن دل دارند

عداوتنا اهل البيت وبغضنا اخبر الله نبيه بما يلقى اهل
دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را خبر داد خدا پیغمبر خود را بانچه میرسد اهل
بيت محمد واهل مودتهم وشيعتهم منهم في ايامهم وملكهم
بیت محمد و اهل محبت ایشان و پیروان ایشان از ایشان در روزگار دولت ایشان
قال وانزل الله تعالى فيهم الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله
گفت حضرت و فرستاد خدا در باره ایشان آیا نمی نگری ای محمد بآنانکه بدل کردند نعمت خدا را
كفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها
بکفران و فرود آوردند گروه خود را در سرای هلاکت که دوزخ است در می آیند در آن
وبئس القرار ونعمة الله محمد واهل بيته حبهم ايمان يدخل
و بد آرامگاهی است دوزخ و نعمت خدا محمد است و اهل بیت او دوستی ایشان ایمانست در می آورد
الجنة وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار فاسر رسول
به بهشت و کینه ایشان کفر و نفاقست که در می آورد به آتش پس پنهان کرد پیغمبر
الله صلى الله عليه واله ذلك الى علي واهل بيته قال ثم قال
خدا رحمت فرستد خدا بر او و بر آل او این را به علی و اهل بیت او گفت پس گفت
ابو عبد الله عليه السلام ما خرج ولا يخرج منا الى قيام قائمنا
ابو عبد الله علیه السلام خروج نکرد و خروج نمی کند از ما تا بر خاستن قائم ما
احد ليدفع ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته البلية و
کسی تا دفع کند ستمی را یا بلند کند حقی را مگر آنکه از بیخ بر کند او را بلیه و
كان قيامه زيادة في مكروهنا وشيعتنا قال المتوكل بن
هست برخاستن او باعث افزونی در ناخوشی ما و پیروان ما گفت متوکل بن

یعنی مراد نعمت که در آیه کریمه است محمد و اهل بیت اوست

اهل البيت
اهل بیت

یعنی حضرت الامام

هرون ثم املى علي ابو عبد الله عليه السلام الادعية وهي خمسة
هرون پس املا کرد بر من حضرت ابو عبد الله علیه السلام این دعاها و آن هفتاد
وسبعون بابا سقط عني منها احد عشر بابا وحفظت
و پنج باب بود ساقط شد از من از آنها یازده باب و حفظ کردم
منها نيفا وستين بابا وحدثنا ابو المفضل قال وحدثني
از آنها شصت و چند باب و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت و روایت کرد مرا
محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر المدائني الكاتب
محمد پسر حسن پسر روزبه ابو بکر مدائنی کاتب
نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم
ساکن رحبه در خانه خود گفت روایت کرد مرا محمد پسر احمد پسر مسلم
المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن متوكل البلخي عن ابيه المتوكل
مطهری گفت روایت کرد مرا پدرم از عمیر پسر متوکل بلخی از پدرش متوکل پسر
هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام فذكر الحديث
هرون گفت ملاقات کردم یحیی پسر زید پسر علی را روایت کرد پس یاد کرد حدیث را
بتمامه الى رؤيا النبي صلى الله عليه وآله التي ذكرها
با تمام تا خواب دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله آن چنان که یاد کرده آن را
جعفر بن محمد عن آبائه صلوات الله عليهم وفي رواية
امام جعفر پسر امام محمد باقر از پدرانش درودهای خدا بر ایشان باد و در روایت
المطهري ذكر الابواب وهي التحميد لله عز وجل
مطهری است ذکر بابهای دعاها و آن است ستایش مر خدای را عز و جل

ب الصلوة على محمد وآله ج الصلوة على حملة العرش د

صلوات فرستادن بر محمد و آل او — صلوات فرستادن بر حاملان عرش

الصلوة على مصدقي الرسل ه دعاؤه لنفسه وخاصته و دعاؤه عند الصباح

صلوات فرستادن بر تصدیق کنندگان پیغمبران — دعای آن حضرت از برای خود و خاصان خود — دعای [illegible]

ز دعاؤه في المهمات ح دعاؤه في الاستعاذة ط دعاؤه في الاشتياق ي

دعای آن حضرت در طلب حاجتها — دعای آن حضرت در طلب پناه از بدیها — دعای آن حضرت در آرزو [illegible]

دعاؤه في اللجأ الى الله تعالى يا دعاؤه بخواتم الخير يب دعاؤه في الاعتراف وطلب التوبة

دعای آن حضرت در پناه بردن [illegible] — دعای آن حضرت در طلب [illegible] — دعای آن حضرت در اعتراف [illegible]

يج دعاؤه في طلب الحوائج يد دعاؤه في الظلامات يه

دعای آن حضرت در طلب حاجات — دعای آن حضرت در شکوه [illegible]

دعاؤه عند المرض يو دعاؤه في الاستقالة يز دعاؤه على الشيطان

دعای آن حضرت [illegible] بیماری — دعای آن حضرت در طلب در گذشتن — دعای آن حضرت [illegible] شیطان

يح دعاؤه في المحذورات يط دعاؤه في الاستسقاء ك

دعای آن حضرت در دفع [illegible] — دعای آن حضرت در طلب باران

دعاؤه في مكارم الاخلاق كا دعاؤه اذا احزنه امر كب دعاؤه عند الشدة

دعای آن حضرت در اخلاق [illegible] — دعای آن حضرت [illegible] — دعای آن حضرت [illegible]

كج دعاؤه بالعافية كد دعاؤه لابويه كه دعاؤه لولده كو

دعای آن حضرت در طلب عافیت — دعای آن حضرت [illegible] — دعای آن حضرت [illegible]

دعاؤه لجيرانه واوليائه كز دعاؤه لاهل الثغور كح دعاؤه في التفزع

دعای آن حضرت [illegible] — دعای آن حضرت [illegible] — دعای آن حضرت [illegible]

كط دعاؤه اذا قتّر عليه ل دعاؤه في المعونة على قضاء الدين لا

دعای آنحضرت هرگاه تنگ میشد روزی او دعای آنحضرت در طلب یاری بر ادای قرض

دعاؤه بالتوبة لب دعاؤه في صلوة الليل لج دعاؤه في الاستخارة

دعای آنحضرت در توبه دعای آنحضرت در نماز شب دعای آنحضرت در طلب خیر

لد دعاؤه اذا ابتلی او رأی مبتلی بفضيحة بذنب له

دعای آنحضرت هرگاه مبتلا شد یا دید مبتلا شده را به رسوایی بجهت گناه

دعاؤه في الرضا بالقضاء لو دعاؤه عند سماع الرعد لز دعاؤه في الشكر

دعای آنحضرت در طلب خشنودی بقضا دعای آنحضرت نزد شنیدن رعد دعای آنحضرت در شکر

لح دعاؤه في الاعتذار لط دعاؤه في طلب العفو والرحمة م

دعای آنحضرت در عذر خواستن دعای آنحضرت در طلب عفو و رحمت

دعاؤه عند ذكر الموت ما دعاؤه في طلب الستر والوقاية

دعای آنحضرت نزد یاد مرگ دعای آنحضرت در طلب پوشیدن عیب و نگاهداشتن

مب دعاؤه عند ختم القرآن مج دعاؤه اذا نظر الی الهلال مد

دعای آنحضرت نزد ختم کردن قرآن دعای آنحضرت هرگاه نظر میکرد بماه نو

دعاؤه لدخول شهر رمضان مه دعاؤه لوداع شهر رمضان

دعای آنحضرت برای داخل شدن ماه رمضان دعای آنحضرت برای وداع ماه رمضان

مو دعاؤه للعيدين والجمعة مز دعاؤه في يوم عرفة مح

دعای آنحضرت برای عید فطر و قربان و روز جمعه دعای آنحضرت در روز عرفه

دعاؤه يوم الاضحى والجمعة مط دعاؤه في دفع كيد الاعداء

دعای آنحضرت در روز عید قربان و روز جمعه دعای آنحضرت در دفع مکر دشمنان

ن دعاؤه في الرهبة نا دعاؤه في التضرع والاستكانة نب

دعای آنحضرت در ترسکاری دعای آنحضرت در تضرع و تسلیم

دعاؤه في الالحاح نج دعاؤه في التذلل لله عز وجل ند دعاؤه في استكشاف الهموم

دعای آنحضرت در مبالغه کردن دعای آنحضرت در خواری نمودن برای خدا دعای آنحضرت در طلب رفع غمها

وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله حدثنا

و باقی بابهای دعاها بلفظ ابی عبدالله حسنی بیامرزد او را خدا روایت کرد ما را

ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله بن

ابو عبدالله جعفر پسر محمد حسنی گفت که روایت کرد ما را عبدالله

عمر بن خطاب الزيات قال حدثني خالي علي بن

عمر پسر خطاب روغن زیتون فروش گفت روایت کرد مرا خالوی من علی پسر

النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي

نعمان لب بالا شکافته گفت روایت کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی

البلخي عن ابيه متوكل بن هرون قال املى علي سيدي

بلخی از پدرش متوکل پسر هرون گفت خواند بر من سید من

الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد قال املى جدي

حضرت صادق ابو عبدالله امام جعفر پسر امام محمد باقر گفت خواند جد من

علي بن الحسين على ابي محمد بن علي عليهم اجمعين السلام بمشهد مني

علی بن الحسین بر پدر من امام محمد باقر در حضور من

وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه فقال

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْاٰخِرِ بِلَا اٰخِرٍ يَكُونُ

سپاس مر خدا را که اول است بی آنکه اولی بیش از او و آخر است بی آنکه آخری باشد

بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِينَ وَعَجَزَتْ

پس از او آنچنان که کوتاه است از دیدن او چشمهای بینندگان و عاجز

عَنْ نَعْتِهِ اَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا

از وصف کردن او اندیشهای وصف کنندگان نو پدید آورد به قدرت خود آفریدگان را نو پدید آوردنی

وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ

و اختراع کرد ایشان را بر حسب خواست خود اختراع کردنی پس برد ایشان را راه

اِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ تَاْخِيرًا

اراده خود و برانگیخت ایشان را در راه محبت خود مالک نمیشوند که تاخیر نمایند

عَمَّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا اِلَى مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ

از آنچه تقدیم نموده است ایشان را بسوی آن و توانائی ندارند که پیش روند بسوی آنچه موخر ساخته است

وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ

و گردانید برای هر صاحب روحی از ایشان روزی معینی قسمت کرده شده از روزی او

لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ

کم نمیکند کسی که زیاد کرد او را کم کننده و زیاد نمیکند کسی را که کم کرد از ایشان زیاد کننده پس

ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيٰوةِ اَجَلًا مَوْقُوتًا وَنَصَبَ لَهُ اَمَدًا

تعیین نمود برای او در زندگی مدتی معلوم و برپا داشت برای او

مَحْدُودًا يَتَخَطَّا اِلَيْهِ بِاَيَّامِ عُمُرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِاَعْوَامِ

غایتی که گام میزند بسوی آن بایام زندگانی خود و نزدیک میشود بسوی آن به سالهای

دَهرِهِ حَتّىٰ إذا بَلَغَ أقصىٰ أثَرِهِ واستَوعَبَ حِسابَ عُمرِهِ قَبَضَهُ إلىٰ
روزگارش تا آنگه رسید بنهایت اثرش و تمام بستد شمار زندگیش را فرا گرفت اورا بسوی

ما نَدَبَهُ إلَيهِ مِن مَوفُورِ ثَوابِهِ أو مَحذُورِ عِقابِهِ
آنچه خوانده بود اورا بسوی آن از ثواب بسیار خود یا عقاب حذر کرده شده خود

لِيَجزِيَ الَّذينَ أساؤوا بِما عَمِلُوا ويَجزِيَ الَّذينَ أحسَنُوا
تا پاداش دهد آنهارا که بد کردند بآنچه کردند و جزا دهد آنانرا که نیکوئی کردند

بِالحُسنىٰ عَدلاً مِنهُ تَقَدَّسَت أسماؤُهُ وتَظاهَرَت آلاؤُهُ
به نیکوئی از روی عدالت خود پاکست نامهای او و در پی یکدیگر است نعمتهای او

لا يُسئَلُ عَمّا يَفعَلُ وَهُم يُسئَلُونَ والحَمدُ لِلّٰهِ الَّذي لَو
سوال کرده نمیشود از آنچه میکند و آنها سوال کرده میشوند و سپاس مر خدایرا که اگر

حَبَسَ عَن عِبادِهِ مَعرِفَةَ حَمدِهِ علىٰ ما أبلاهُم مِن مِنَنِهِ المُتَتابِعَةِ
باز میداشت از بندگانش شناختن سپاس خودرا بر آنچه عطا کرده است از نعمتهای در پی

وأسبَغَ عَلَيهِم مِن نِعَمِهِ المُتَظاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا في مِنَنِهِ فَلَم
و کامل کرده بر ایشان از نعمتهای پیوسته خود هر آینه تصرف کنند در نعمتهای او پس

يَحمَدُوهُ وتَوَسَّعُوا في رِزقِهِ فَلَم يَشكُرُوهُ ولَو كانُوا
سپاس او نکنند و فراخی یابند در روزی او پس شکر نکنند اورا و اگر بوده باشند

كَذٰلِكَ لَخَرَجُوا مِن حُدُودِ الإنسانِيَّةِ إلَى حَدِّ البَهيمِيَّةِ
چنین بدر روند از حدهای آدمیت بسوی حدهای چهارپایان

فَكانُوا كَما وَصَفَ في مُحكَمِ كِتابِهِ إن هُم إلّا كالأنعامِ
پس بودند چنانکه وصف کرده در کتاب محکم نیستند آنان مگر مانند چهارپایان

[illegible]

انعام شتر و گاو و گوسفند است

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَأَلْهَمَنَا

بلکه ایشان گمراه ترند و سپاس مر خدای را که شناسانید ما را از ذات خود و در دل انداخت

مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا

از شکر گزاری خود و گشاد برای ما از درهای علم پروردگاری او و راه نمود ما را

عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ

بر او از اخلاص عبادت برای او در یگانه دانستن او و دور گردانید ما را از عدول از حق

وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ حَمْداً نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ

و شک در کار او سپاسی که زندگی کنیم بآن در میان سپاس کنندگان او از آفریدگان او

نَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ حَمْداً يُضِيءُ لَنَا بِهِ

و پیشی گیریم بآن بر آنکه پیشی گرفته بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی که روشن گرداند برای ما

ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ وَ

تاریکیهای قبر را و آسان گرداند بر ما بآن راه محشر را و

يُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى

مشرف سازد بآن منزلهای ما را نزد جاهای ایستادن حاضران روزی که جزا داده شود

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي

هر نفسی بآنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نشوند روزی که دفع نکند

مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ حَمْداً يَرْتَفِعُ مِنَّا

دوستی از دوستی چیزی را و نه ایشان یاری کرده شوند سپاسی که بلند شود از ما

إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

بسوی اعلی علیین در کتابی نوشته شده که حاضر شوند آنرا مقربان

حمداً تقر به عيوننا اذا برقت الابصار وتبيض به وجوهنا

سپاسی که روشن شود بدان چشمهای ما هرگاه خیره شود چشمها و سفید شود بدان رویهای ما

اذا اسودت الابشار حمداً نعتق به من اليم نار الله الى

هرگاه سیاه شود پوستها سپاسی که آزاد شویم بدان از آتش دوزخ خدا بسوی

كريم جوار الله حمداً نزاحم به ملئكة المقربين

همسایگی ارجمند خدا سپاسی که انبوهی کنیم بدان فرشتگان مقربان را

ونضام به انبياء المرسلين في دار المقامة التي لا تزول

و بضم شویم بسبب آن با پیغمبران مرسل در سرای باقامت که زایل نشود

ومحل كرامته التي لا تحول والحمد لله الذي اختار

و جایگاه بزرگی خدا که زایل نشود و سپاس خدا را که برگزید

لنا محاسن الخلق واجرى علينا طيبات الرزق وجعل

برای ما نیکوییهای خلقت را و جاری کرده بر ما روزیهای پاکیزه را و کرده

لنا الفضيلة بالملكة على جميع الخلق فكل

برای ما زیادتی بسبب سلطنت بر همه آفریدگان پس همه

خليقته منقادة لنا بقدرته وصائرة الى طاعتنا

آفریدگان او فرمانبردارند برای ما بقدرت او و گردنده اند بسوی فرمانبرداری ما

بعزته والحمد لله الذي اغلق عنا باب الحاجة الا اليه

بعزت او و سپاس مر خدا را که بسته از ما در حاجت را مگر بسوی او

فكيف نطيق حمده ام متى نؤدي شكره

پس چگونه طاقت داریم سپاس او را یا کی ادا کنیم شکر او را

یعنی جای که انبیا نشسته اند

لا منتهى والحمد لله الذي ركّب فينا آلات البسط وجعل

نداریم و سپاس مر خدا را که ترکیب کرد در ما آلتهای گشادن را و گردانید

لنا أدوات القبض ومتّعنا بأرواح الحيوة وأثبت

برای ما دست افزارهای فرو گرفتن را و بهره مند گردانید ما را بروحهای زندگانی و ثابت کرد

فينا جوارح الأعمال وغذّانا بطيّبات الرزق وأغنانا

در ما اعضای کارها را و پرورش داد ما را بروزیهای پاکیزه و بی نیاز گردانید ما را

بفضله وأقنانا بمنّه ثمّ أمرنا ليختبر طاعتنا و

بفضل خود و سرمایه داد ما را بنعمت خود پس امر کرد ما را تا بیازماید فرمانبرداری ما را و

نهانا ليبتلي شكرنا فخالفنا عن طريق أمره وركبنا

نهی کرد ما را تا امتحان کند شکرگزاری ما را پس مخالفت کردیم از طریق امر او و سوار شدیم

متون زجره فلم يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا

بر پشتهای منع او پس سبقت نکرد با ما بعقوبت خود و تعجیل نفرمود با ما

بنقمته بل تأنّانا برحمته تكرّما وانتظر مراجعتنا برأفته

بنقمت خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشت ما را بمهربانی خود

حلما والحمد لله الذي دلّنا على التوبة التي لم نفدها

از روی بردباری و سپاس مر خدا را که راه نمود ما را بر توبه که نیافتیم آن را

إلا من فضله فلو لم نعتدد من فضله إلا بها لقد حسن

مگر از فضل او پس اگر نشماریم از فضل او مگر همین توبه را هر آینه نیکو شد

بلاؤه عندنا وجلّ إحسانه إلينا وجسم فضله علينا

نعمت او نزد ما و بزرگ است احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او بر ما

[illegible]

فما هكذا كانت سنته في التوبة لمن كان قبلنا

پس نه چنین است طریقه او در باب توبه برای آنکه بوده است پیش از ما

لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به ولم يكلفنا

هر آینه به تحقیق برداشته است از ما آنچه نیست توانایی ما بآن و تکلیف نفرموده است ما را

إلا وسعا ولم يجشمنا إلا يسرا ولم يدع لأحد منا حجة

مگر از طاقت و تکلیف نفرموده است از ما مگر آسانی را و وا نگذاشته است برای هیچ یک از ما حجتی

ولا عذرا فالهالك منا من هلك عليه والسعيد منا

و نه عذری پس هلاک شونده از ما کسی است که هلاک گردد و نیکبخت از ما

من رغب إليه والحمد لله بكل ما حمده به أدنى ملائكته

کسی است که رغبت کند بسوی او و ستایش مر خدا را بهر چه ستایش کرد او را نزدیکترین فرشتگان

إليه وأكرم خليقته عليه وأرضى حامديه لديه

بسوی او و گرامی‌ترین آفریدگان او بر او و پسندیده‌ترین ستایش کنندگان نزد او

حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على جميع

ستایشی که زیادتی کند بر باقی ستایشها همچو زیادتی پروردگار ما بر همه

خلقه ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا وعلى

آفریدگان او پس مر او راست ستایش بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر

جميع عباده الماضين والباقين عدد ما أحاط

همه بندگان گذشتگان و ماندگان شمار آنچه فرا رسیده

به علمه من جميع الأشياء ومكان كل واحدة

بآن علم او از همه چیزها و بجای هر یک

منها عددها أضعافا مضاعفة أبدا سرمدا إلى يوم

از آنها شمار آنها در حالتی که چند برابر بود همیشه و جاوید تا روز

القيامة حمدا لا منتهى لحده ولا حساب لعدده

قیامت سپاسی که نیست نهایتی مر حد آن را و نه حساب مر عدد آن را

ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لأمده حمدا يكون

و نه رسیدنی مر غایت آن را و نه بریدنی مر نهایت آن را سپاسی که باشد

وصلة إلى طاعته وعفوه وسببا إلى رضوانه وذريعة

رسیدنی به طاعت او و عفو او و سببی سوی خشنودی او و وسیله

إلى مغفرته وطريقا إلى جنته وخفيرا من نقمته

سوی آمرزش او و راهی سوی بهشت او و پناهی از خشم او

وأمنا من غضبه وظهيرا على طاعته وحاجزا عن

و ایمنی از غضب او و پشتی بر فرمانبرداری او و مانعی از

معصيته وعونا على تأدية حقه ووظائفه حمدا

نافرمانی او و مددگاری بر ادا کردن حق او و وظیفه‌های او سپاسی

نسعد به في السعداء من أوليائه ونصير به في نظم الشهداء

که نیکبخت شویم به سبب آن در میان نیکبختان از دوستان او و بگردیم به سبب آن در سلک شهیدان

بسيوف أعدائه وكان من دعائه عليه السلام بعد إنه ولي حميد

به شمشیرهای دشمنان او بدرستی که او

هذا التحميد في الصلوة والحمد لله الذي على رسول الله صلى الله عليه و

و ستایش مر خدای را

مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ

الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ

وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ

ذَرَأَ وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى

مَنْ قَلَّ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَ

نَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ

وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ

نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي

الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ

فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ

وَقَرَّبَ الأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ
و نزدیک گردانید دوران را بنا بر اجابت کردن ایشان مر ترا و دوستی کرد در راه تو
الأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي
با دوران و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکان و تعب فرمود نفس خود را در
تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَ
رسانیدن پیغام تو و بتعب انداخت آنرا بسبب خواندن بسوی دین تو و
شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ
مشغول گردانید آنرا بنصیحت کردن برای اهل دعوت تو و هجرت کرد بسوی شهرهای غربت
وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَ
و محل دوری از جایگاه بار خود و موضع قدم او و
مَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ
و محل وقوع سر خود و جای آرام نفس خود بجهت اراده او مر عزیز گردانیدن دین ترا
وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ
و مدد خواستن بر اهل کفر بتو تا آنکه راست شد برای او آنچه قصد کرد
فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ
در باره دشمنان تو و تمام شد برای او آنچه تدبیر کرد درباره دوستان تو پس قصد کرد
إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ
بسوی ایشان طلب فتح کننده بمدد کاری تو و قوت گیرنده بر ضعف خود بیاری تو
فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ
پس جنگ کرد با ایشان در وسط دیارهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در میان قرارگاه ایشان

حتى ظهر أمرك وعلت كلمتك ولو كره المشركون

تا آنكه ظاهر گردید امر تو وبلند شد سخن تو واگرچه كراهت داشتند مشركان

اللهم فارفعه بما كدح فيك إلى الدرجة العليا

بارخدایا پس بلند گردان اورا بسبب رنجی كه كشید در راه تو بسوی پایهٔ بالاترین

من جنتك حتى لا يساوى في منزلته ولا يكافأ في

از بهشت خود تا آنكه مساوی نباشد با كسی در مرتبه خود و برابر نگردد با او كسی در

مرتبته ولا يوازيه لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل

مرتبه وهمسری نكند با او نزد تو فرشته مقرب ونه پیغمبر فرستاده

وعرفه في أهله الطاهرين وأمته المؤمنين من حسن

وبشناسان اورا در اهل او كه پاكانند وامت او كه مؤمنانند از نیكوئی

الشفاعة أجل ما وعدته يا نافذ العدة يا وافي القول

شفاعت بزرگتر آنچه وعده دادی او را ای روا كننده وعده ای وفا كننده گفتار

يا مبدل السيئات بأضعافها من الحسنات إنك

ای بدل كننده بدیها بچندین برابر آن از نیكوئیها بدرستی كه تو

ذو الفضل العظيم وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على

صاحب فضل بزرگی

حملة العرش وكل ملك مقرب اللهم وحملة عرشك

بارخدایا وبردارندگان عرش تو

الذين لا يفترون من تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك

كه سست نمیگردند از تسبیح گفتن تو وملول نمیشوند از پاكی گفتن تو

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى

و مانده نمیشوند از پرستیدن تو و اختیار نمیکنند تقصیر را بر

الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَ

کوشش در کار تو و غافل نمیشوند از حیرانی بسوی تو و

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ

اسرافیل صاحب صور چشم گشاده که انتظار میبرد از جانب تو

الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ

فرمان و فرود آمدن امر تا آگاه کند به دمیدن افتادگان گرو

الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ

قبرها را و میکائیل صاحب جاه و مرتبه نزد تو و جای

الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرَئِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ

بلند از فرمانبرداری تو و جبرئیل امین بر وحی تو اطاعت کرده شده

فِي أَهْلِ سَمَوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ

در اهل آسمانهای تو صاحب مرتبه نزد تو نزدیک گردانیده شده نزد تو

وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَئِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي

و روح که او بر ملائکه حجابها و روح که

هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَئِكَةِ الَّذِينَ مِنْ

او از امر تست پس رحمت فرست بر ایشان و بر فرشتگان که

دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى

فرود ایشانند از ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت بر

رسالاتك والذين لا تدخلهم سآمة من دؤوب ولا إعياء

پیغامهای تو و آن فرشتگانی که در نمی‌آید ایشان را ملالی از رنج و نه درماندگی

من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبيحك الشهوات

از رنج و نه سستی و مشغول نمی‌کند ایشان را از تسبیح گفتن تو خواهشها

ولا يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات الخشع الأبصار

و نمی‌برد ایشان را از بزرگ داشتن تو سهوی که ناشی شود از غفلتها فروخوابانندگان چشمها

فلا يرومون النظر إليك النواكس الأذقان الذين قد

پس قصد نمی‌کنند نظر کردن بسوی تو نگون کنندگان زنخها را آن فرشتگانی که بتحقیق

طالت رغبتهم فيما لديك المستهترون بذكر

دراز گردیده است رغبت ایشان در آنچه نزد تو است حریصند بر یاد کردن

آلائك والمتواضعون دون عظمتك وجلال كبريائك

نعمتهای تو و فروتنی کنندگانند نزد بزرگواری تو و جلال عظمت تو

والذين يقولون إذا نظروا إلى جهنم تزفر على أهل معصيتك

و آن فرشتگانی که میگویند هرگاه نظر کنند بسوی جهنم که فریاد میکند بر اهل نافرمانی تو

سبحانك ما عبدناك حق عبادتك فصل عليهم

پاکی تو پرستیدیم ما ترا آنچه سزاوار پرستیدن است پس رحمت فرست بر ایشان

وعلى الروحانيين من ملائكتك وأهل الزلفة عندك

و بر روحانیان از فرشتگان تو و اهل قرب تو

وحمال الغيب إلى رسلك والمؤتمنين على وحيك

و بردارندگان امور غیب بسوی پیغمبران تو و بر امینان بر وحی تو

وَقَبائِلِ الْمَلٰئِکَةِ الَّذِینَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَاَغْنَیْتَهُمْ

و جمع تفریقهای فرشتگان که مخصوص گردانیدی ایشان را برای ذات خود و بی نیاز ساختی

عَنِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ بِتَقْدِیسِکَ وَاَسْکَنْتَهُمْ بُطُونَ

از خوردن و آشامیدن بسبب تقدیس تو و ساکن کردی ایشان را اندرون

اَطْباقِ سَمٰواتِکَ وَالَّذِینَ عَلٰی اَرْجائِها اِذا نَزَلَ الْاَمْرُ

طبقهای آسمانهای خود و آنانی از فرشتگان که بر اطراف آسمانهااند هرگاه فرود آید امر

بِتَمامِ وَعْدِکَ وَخُزّانِ الْمَطَرِ وَزَواجِرِ السَّحابِ وَالَّذِی بِصَوْتِ

بتمام کردن وعده تو و بر خزینه داران باران و بر زجر کنندگان ابر و آن فرشته که او دارد

زَجْرِهِ یُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَاِذا سَبَّحَتْ بِهِ حَفِیفَةُ

راندن او شنیده شود آواز رعدها و هرگاه تسبیح گوید بسبب آواز ابر

السَّحابِ الْتَمَعَتْ صَواعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَیِّعِی الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَ

او از آن درخشنده شود برقهای هلاک کننده و بر فرشتگان مشایعت کنندگان برف و تگرگ و

الْهابِطِینَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ اِذا نَزَلَ وَالْقُوّامِ عَلٰی خَزائِنِ الرِّیاحِ

بزیر آینده با قطرهای باران هرگاه فرود آید و بر ایستادگان بر خزینه‌های بادها

وَالْمُوَکَّلِینَ بِالْجِبالِ فَلا تَزُولُ وَالَّذِینَ عَرَّفْتَهُمْ مَثاقِیلَ الْمِیاهِ

و بر موکلان بکوهها تا از جای خود نروند و آنان از فرشتگان که شناسا ساختی ایشان را مقدارهای آبها

وَکَیْلَ ما تَحْوِیهِ لَواعِجُ الْاَمْطارِ وَعَوالِجُها وَرُسُلِکَ

و قدر آنچه فرا گرفته است آنرا بارانهای سخت و بر هم ریخته آنها و بر فرستادگان

مِنَ الْمَلٰئِکَةِ اِلٰی اَهْلِ الْاَرْضِ بِمَکْرُوهِ ما یَنْزِلُ مِنَ الْبَلاءِ

از فرشتگان بسوی اهل زمین بناخوشی آنچه فرود می‌آید از بلا

وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ

ومحبوب که لین فراخی نعمت است و بر نویسندگان گرامی نیکوکار و امانه که نگاهبانان

الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَ

گرامی نویسندگانند و بر ملک موت و بر مددکاران او و

مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ

بر منکر و نکیر و بر رومان که لرزاننده قبرهاست و بر طواف کنندگان

بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ

بیت معمور و بر مالک و بر خازنان دوزخ و بر رضوان و خادمان

الْجِنَانِ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

بهشت و بر آنان فرشتگان که نافرمانی نمیکنند خدا را انچه فرمود ایشان را و میکنند انچه امر کرده شوند

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

و بر آنان فرشتگان که میگویند سلام بر شما بسبب آنکه صبر کردید پس نیکوست

عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ

انجام سرای آن جهان و بر زبانیه آنانکه هرگاه گفته شود مر ایشان را بگیرید او را پس غل کنید

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَمَنْ أَوْهَمْنَا

پس در آتش در آرید او را شتابند بسوی او زود و مهلت ندهند او را و بر هر که

ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ

یاد او را و نمیدانیم مکان او را و بهر کاری که موکل کردی او را و بر ساکنان

الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ

هوا و زمین و آب و بر آنان فرشتگان که ... بر خلق ...

عليهم يوم تأتي كل نفس معها سائق وشهيد و

بر ایشان روزی که می‌آید هر نفسی که با اوست راننده و گواهی و

صل عليهم صلوة تزيدهم كرامة على كرامتهم وطهارة

رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید ایشان را بزرگی بر بزرگی ایشان و پاکیزگی

على طهارتهم اللهم وإذا صليت على ملئكتك و

بر پاکیزگی ایشان بار خدایا و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان خود و

رسلك وبلغتهم صلوتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت لنا

پیغمبران خود و رسانیدی به ایشان رحمت فرستادن ما را پس رحمت فرست بر ایشان به آنچه گشودی بر ما

من حسن القول فيهم إنك جواد كريم وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على أتباع الرسل ومصدقيهم

از نیکی گفتار در بارهٔ ایشان بدرستی که تو بخشندهٔ کریمی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در صلوة بر پیروان پیغمبران و تصدیق‌کنندگان ایشان

اللهم وأتباع الرسل ومصدقوهم

بار خدایا و پیروان پیغمبران و تصدیق‌کنندگان ایشان

من أهل الأرض بالغيب عند معارضة المعاندين لهم

از اهل زمین به پنهانی نزد معارضه کردن معاندان با ایشان

بالتكذيب والاشتياق إلى المرسلين بحقائق

به تکذیب و در اشتیاق به پیغمبران به سبب حقیقتهای

الإيمان في كل دهر وزمان أرسلت فيه رسولا وأقمت

ایمان که در دل ایشان قرار گرفته در هر روزگاری و زمانه که فرستادی در آن پیغمبری و بپا کردی

لأهله دليلا من لدن آدم إلى محمد صلى الله عليه وآله

برای اهل آن رهنمائی از زمان آدم تا محمد رحمت کند خدا بر او و آل او

مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى وَقَادَةِ أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ

از امامان رهنمای و پیشوایان اهل پرهیزکاری رحمت بادا بر ایشان درهمه

فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ

پس یاد کن ایشان را از جانب خود بآمرزش و خشنودی بار خدایا و خصوصا اصحاب محمد

خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ

آنان اصحاب که نیکو کردند مصاحبت را و آنان اصحاب که جهاد کردند جهاد

الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ وَ

نیکو در یاری دادن او و مددکاری نمودند او را و شتافتند بسوی رفتن و

سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ

پیشی گرفتند بسوی خواندن او و اجابت نمودند او را هرگاه که شنوانید بایشان حجت

رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ

پیغامهای خود را و جدایی گزیدند از زنان و فرزندان در ظاهر کردن کلمه او

وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ

و کارزار کردند با پدران و پسران در ثابت کردن نبوت او و نصرت خواستند

وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ

و آنان صحابه که داشتند در دل محبت او را امید داشتند بازرگانی که هرگز کساد نباشد

فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ

در محبت او و آنان اصحاب که دوری گزیدند از ایشان قبیله‌های ایشان چون چنگ زدند بعروه او

وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ

و دور شدند از ایشان خویشان چون ساکن شدند در سایه خویشی او

یعنی نیکی کردند در صحبت او

یاری نبی سالفه

عروه دستهٔ کوزه و مانند آن است و در مقام مجاز است

فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللّٰهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ

پس فرو مگذار برای ایشان بارخدایا آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو و خشنود گردان

مِنْ رِضْوَانِكَ وَبِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ

از خشنودی خود و بسبب آنکه گرد آوردند خلق را بر تو و بودند با پیغمبر تو

دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ

خوانندگان برای تو بسوی تو و جزا ده ایشان را بنا بر دوری گزیدن ایشان در راه تو از شهرهای قوم

وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ وَمَنْ كَثَّرْتَ

و بیرون رفتن ایشان از فراخی معیشت بسوی تنگی آن و جزا ده آنها را که بسیار کردی

فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ اللّٰهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ

در عزت دادن دین تو از ستمدیدگان ایشان بارخدایا و برسان به پیروان

لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا

صحابه به نیکوئی آنانی که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و مر برادران ما را

الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا

آنانی که پیشی گرفتند بر ما به ایمان بهترین جزای خود را آنانی که قصد کردند

سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ

طریقه صحابه را و طلب کردند طور ایشان را و رفتند بر آنچه رفتند ایشان بر روش

لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ

باز نگردانید ایشان را شکی در بینش ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در پیروی

آثَارِهِمْ وَالْإِئْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ

آثار ایشان و اقتدا کردن به راهنمائی نور ایشان در حالتی که یاری کنندگان

وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ

و تقوی کنندگان ایشانرا که گرویده‌اند بدین ایشان و راه می‌یابند بسیرت ایشان

يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ اللَّهُمَّ وَ

اتفاق می‌ورزند با صحابه و متهم نمی‌سازند ایشانرا در آنچه رسانیده‌اند بایشان بار خدایا

صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

رحمت فرست بر تابعین از روز ما این روز تا روز جزا

وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ

و بر زنان ایشان و بر فرزندان ایشان و بر کسیکه فرمان برد ترا از ایشان

صَلوٰةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ

رحمتی که نگاه داری ایشانرا از نافرمانی خود و گشاده کنی برای ایشان در بوستانهای

جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَ

بهشت خود و باز داری ایشانرا برحمت از مکر شیطان

تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ

و مدد کنی ایشانرا بر آنچه طلب مدد کرده‌اند از تو بر نیکی و نگاه داری ایشانرا

طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَ

حوادث شب و روز مگر حادثه که حادث شود به نیکوئی و

تَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ

بر انگیزی ایشانرا بر اعتقاد بهترین امید داشتن مر ترا و طمع نمودن

فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ

در آنچه نزد تست و ترک تهمت گمان در آنچه فرا گرفته است دستهای بندگان

یعنی [illegible]

لتردهم إلى الرغبة إليك والرهبة منك وتزهدهم
تا باز گردانی ایشان را بسوی رغبت نمودن بسوی تو و ترس از تو و بی رغبت کنی ایشان را
في سعة العاجل وتحبب إليهم العمل للآجل والاستعداد
در فراخی دنیا و دوست گردانی بایشان عمل را برای آخرت و تهیه گرفتن
لما بعد الموت وتهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم
برای پس از مرگ و آسان گردانی بر ایشان هر اندوهی را که فرود آید بایشان روز
خروج الأنفس من أبدانها وتعافيهم مما تقع به الفتنة
بیرون رفتن جانها از بدنها و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بان آزمایش
من محذوراتها وكبة النار وطول الخلود فيها وتصيرهم
از آنچه که حذر کرده شده از آن و از سرنگون شدن آتش و درازی ماندن در آن و بگردانی ایشان را
إلى أمن من وكان من دعائه عليه السلام لنفسه وأهل ولايته مقيل المتقين
بسوی جای ایمنی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای خود و دوستان خود که [illegible] خوابگاه پرهیزکاران است
يا من لا تنقضي عجائب عظمته صل على محمد وآله واحجبنا
ای آنکه بنهایت نمیرسد عجایب بزرگواری او رحمت فرست بر محمد و آل او و باز دار ما را
عن الإلحاد في عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه
از عدول از حق در بزرگواری خود و ای آنکه منتهی نمیشود مدت پادشاهی او
صل على محمد وآله وأعتق رقابنا من نقمتك ويا من
رحمت فرست بر محمد و آل او و آزاد گردان گردنهای ما را از عقاب خود و ای آنکه
لا تفنى خزائن رحمته صل على محمد وآله واجعل لنا
فانی نمیشود خزانهای رحمت او رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

یعنی [illegible] از [illegible] آتش [illegible]

یعنی [illegible] در [illegible] نوشته شویم [illegible]

نَصِيبَكَ فِي رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ

نصیبی در رحمت خود وای آنکه منقطع است دون تو دیدن او دیدهها

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ

رحمت بفرست بر محمد و آل او ونزدیک گردان ما را بسوی قرب خود وای آنکه کوچک است

عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا

نزد قدر او قدرها رحمت بفرست بر محمد و آل او وگرامی دار ما را

عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بر خود وای آنکه ظاهر میشود نزد او پوشیدههای خبرها

وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ

و رسوا مکن ما را نزد خود بارخدایا بینیاز گردان ما را از بخشش بخشندگان

بِهِبَتِكَ وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ

ببخشش خود وکفایت کن ما را از رمیدن برندگان به پیوستن خود

حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ

تا آنکه رغبت نکنیم بسوی کسی با عطای تو و وحشت نکنیم از کسی

مَعَ فَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا

با وجود فضل تو بارخدایا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و مکر کن برای ما

وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ

و مکر مکن بر ما و مکر کن برای ما و مکر مکن با ما و غلبه ده

لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ

ما را و غلبه مده دیگری را بر ما و نگاهدار ما را از خود

وَاحْفَظْنَا بِكَ وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ

و حفظ کن ما را بقوت خود و برسان ما را بسوی خود و دور مکن ما را از خود بدرستی

مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ

که هر که را نگاه داری سالم ماند و هر که را راه نمائی دانا گردد و هر که را نزدیک کنی بخود غنیمت برد

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار

وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ اللّٰهُمَّ

و بدی دامهای شیطان و تلخی صولت پادشاه بار خدایا

إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

کفایت کرده نشوند کفایت شدگان مگر بفضل قوت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ

و کفایت کن ما را و عطا نکنند عطا کنندگان مگر از فضل توانگری تو پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ

بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه نیابند راه یافتگان مگر بنور

وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنَا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ مَنْ

ذات تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و راه نما ما را بار خدایا بدرستی که هر که

وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ

یاری کنی ضرر نرساند باو خوار گذاشتن خوار کنندگان و هر که را عطا کنی تو

يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ

کم نسازد او را منع کردن منع کنندگان و هر که را راه نمائی گمراه نکند او را گمراه کردن گمراه کنندگان

غنیمت یابد یعنی نفع یابد به معنی حاصل است که هیچ کمی نیست نفعهای بی‌عیب

یعنی مصیبتها را از ما دفع کن

یعنی ما را از دام شیطان نگاه دار

یعنی ضرر نکند خواری کسی که سعی کند در خوار کردن تو

فصل على محمد وآله وامنعنا بعزك من عبادك واغننا

بس صلوات فرست بر محمد و آل او و بازدار ما را بعزت خود از بندگانت و بی نیاز گردان ما را

عن غيرك بارفادك واسلك بنا سبيل الحق بارشادك

از غیر خود بعطای خود و ببر ما را براه حق بارشاد خود

اللهم صل على محمد وآله واجعل سلامة قلوبنا في ذكر

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان سلامتی دلهای ما را در یاد کردن

عظمتك وفراغ ابداننا في شكر نعمتك وانطلاق

عظمت خود و فراغت بدنهای ما را در شکر کردن نعمت خود و روانی

السنتنا في وصف منتك اللهم صل على محمد وآله و

زبانهای ما را در وصف کردن منت تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و

اجعلنا من دعاتك الداعين اليك وهداتك الدالين

بگردان ما را از خوانندگان که میخوانند بسوی تو و از رهنمایان که دلالت کننده

عليك ومن خاصتك الخاصين لديك يا ارحم الراحمين

بر تو و از مخصوصان تو که خاصانند نزد تو ای ارحم الراحمین

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

و بود از دعای حضرت علیه السلام نزد صباح و شام

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار

ستایش مر خدای را که آفرید شب و روز را

بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل لكل واحد

بقوت خود و جدائی افکند میان آنها بقدرت خود و گردانید برای هر یک

منهما حدا محدودا وامدا ممدودا يولج كل

از شب و روز حدی معین و مدتی کشیده شده در کشد هر

یعنی غنی کن ما را از طلب غیر خود ... محروم نرویم یا اینکه ما را ... از ... ... از ... ...

یعنی هر یک را از دیگری جدا کرد ...

واحدٍ منهما في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقديرٍ

منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق

لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات

النصب وجعله لباسا ليلبسوا فيه من راحته و

منامه فيكون ذلك لهم جماما وقوةً ولينالوا به لذةً و

شهوةً وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من

فضله وليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا

لما فيه نيل العاجل في دنياهم ودرك الآجل في أخراهم

بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو أخبارهم وينظر كيف هم

في أوقات طاعته ومنازل فروضه ومواقع أحكامه

ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا

تا جزا دهد آنان را که بد کرده اند بانچه کرده اند و پاداش دهد آنان را که نیکوی کرده اند

بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح و

بنیکوی بار خدایا پس مر تراست سپاس بر انچه شکافتی برای ما از صبح و

متعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا فيه من مطالب الاقوات

بهره مند کردی مارا از روشنی روز و بینا کردی مارا در آن از جاهای طلب روزی

ووقيتنا فيه من طوارق الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء

و نگاه داشتی مارا در آن از آفتهایی که حادث شود صبح کردیم ما و صبح کردند چیزها

كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما بثثت في

همه تمام آنها مر تراست آسمان آنها و زمین آنها و آنچه گسترده در

كل واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه وشاخصه

هر یک از شب و روز ساکن آن و جنبنده آن و استاده آن و روند آن

وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا في

و آنچه بالا رفته در هوا و آنچه پنهان شده زیر خاک صبح کردیم ما در

قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا

قبضه قدرت تو فرو میگیرد مارا پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند مارا

مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في تدبيرك

خواهش تو و تصرف میکنیم در کارها از امر تو و میگردیم از حالی بحالی در تدبیر تو

ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت

نیست مارا از کار مگر آنچه حکم کردی تو و نه از نیکوی مگر آنچه عطا کردی تو

یعنی آن چیزها که طلب روزی میکنیم مثل تجارت و صناعت و زراعت

یعنی ما و همه چیزها در صباح داخل شده ایم و مملوک

[illegible]

وَهٰذا يَوْمٌ حادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنا شاهِدٌ

پس این روز تازه است نوپدید آمده و او بر ما گواهی است

عَتِيدٌ اِنْ اَحْسَنّا وَدَّعَنا بِحَمْدٍ وَاِنْ اَسَأْنا فارَقَنا بِذَمٍّ

حاضر اگر نیکویی کنیم وداع میکند ما را بستایش و اگر بدی کنیم مفارقت میکند ما را به مذمت

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنا حُسْنَ مُصاحَبَتِهِ

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را حسن مصاحبت کردن با او

وَاعْصِمْنا مِنْ سُوءِ مُفارَقَتِهِ بِارْتِكابِ جَرِيرَةٍ

و نگاه دار ما را از بدی جدا شدن او به سبب مرتکب شدن جرم

اَوِ اقْتِرافِ صَغِيرَةٍ اَوْ كَبِيرَةٍ وَاَجْزِلْ لَنا فِيهِ مِنَ الْحَسَناتِ

یا کسب کردن گناه خردی یا گناه بزرگ و بسیار گردان برای ما در این روز از نیکوییها

وَاَخْلِنا فِيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ وَامْلَأْ لَنا ما بَيْنَ طَرَفَيْهِ

و خالی ساز ما را در آن از بدیها و پر گردان برای ما آنچه میان دو طرف آن است

حَمْداً وَشُكْراً وَاَجْراً وَذُخْراً وَفَضْلاً وَاِحْساناً اَللّٰهُمَّ

از سپاس گفتن و شکرگزاری و مزد و ذخیره آخرت و فضل و احسان بار خدایا

يَسِّرْ عَلَى الْكِرامِ الْكاتِبِينَ مَؤُونَتَنا وَامْلَأْ لَنا مِنْ

آسان گردان بر نویسندگان عمل ارجمند سنگینی ما را و پر گردان برای ما از

حَسَناتِنا صَحائِفَنا وَلا تُخْزِنا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ اَعْمالِنا

حسنات ما صحیفهای اعمال ما را و خوار مکن ما را نزد ایشان به بدی کارهای ما

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنا فِي كُلِّ ساعَةٍ مِنْ ساعاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبادِكَ

بار خدایا بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از بندگان خود

وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلٰئِكَتِكَ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ

خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا

حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا

لِمَحَبَّتِكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا

وَلَيْلَتِنَا هٰذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ

الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ

وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ

الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ

وَإِعْزَازِهِ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ

وادراك اللهيف

اللهم صل على محمد وآله واجعله أيمن يوم عهدناه و

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارکترین روزی که دریافتیم آن را و

أفضل صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا

بهترین مصاحبی که مصاحبت نمودیم او را و بهترین وقتی که بسر بردیم در آن و بگردان ما را

من أرضى من مر عليه الليل والنهار من جملة خلقك

از خشنودترین کسی که گذشته بر او شب و روز از جمله آفریدگان تو

أشكرهم لما أوليت من نعمك وأقومهم بما شرعت

شکر کننده‌ترین ایشان برای آنچه عطا نموده‌ای از نعمتهای خود و بجا آورنده‌ترین ایشان بآنچه مشروع کرده‌ای

من شرائعك وأوقفهم عما حذرت من نهيك اللهم

از شریعتهای خود و واقف‌ترین ایشان از آنچه ترسانیده‌ای از نهی خود بار خدایا

إني أشهدك وكفى بك شهيدا وأشهد سماءك وأرضك

بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس است تو برای گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا

ومن أسكنتهما من ملائكتك وسائر خلقك في يومي

و هر که ساکن گردانیده‌ای در آسمان و زمین از فرشتگان خود و باقی آفریدگان تو در روز من

هذا وساعتي هذه وليلتي هذه ومستقري هذا

این روز و ساعت من این ساعت و شب من این شب و جایگاه من این جایگاه

أني أشهد أنك أنت الله الذي لا إله إلا أنت قائم بالقسط

بآنکه گواهی میدهم که تویی خدایی که نیست خدایی مگر تو ایستاده بعدالت

عدل في الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك

عادل در حکم کردن مهربان به بندگان مالک پادشاهی

یعنی سزاوارترین نیست غیر تو

[illegible]

رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ

رحم کننده با فریدگان و اینکه محمد بنده تست و فرستاده تو و برگزیده تست از

خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ

آفریدگان تو که بار کردی او را پیغامهای خود پس رسانید آنها و امر کردی او را بنصیحت کردن مر امت را

یعنی برسانید پیغام را

فَنَصَحَ لَهَا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ

پس نصیحت کرد مر امت را بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد و آل او بیشترین آنچه رحمت فرستادی

عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَداً

بر کسی از آفریدگان خود و بده او را از ما بهترین آنچه داده

مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ

از بندگان خود و پاداش ده او را از ما بهترین و گرامی ترین آنچه پاداش داده

از جهت منفعت که از کار کرده اند

أَحَداً مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ

کسی از پیغمبران خود را از امتش بدرستی که تو بسیار نعمت دهنده بعظیمها

الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

آمرزنده مر گناهان بزرگ را و تو رحم کننده تری از هر رحم کننده پس رحمت فرست بر محمد و آل او

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ **وكان من دعائه عليه السلام**

پاکان پاکیزگان و برگزیدگان بزرگواران — و بود از دعای حضرت علیه السلم

یعنی الاصلاح و اختیار ... و افعال

اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب

هرگاه عارض میشد مر او را کاری سخت یا فرود می آمد بوی حادثه و نزد اندوه

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ

ای آنکه گشوده میشود باو عقدهای ناخوشیها و ای آنکه شکسته میشود بوی تندی سختیها

وَيَا مَن يُلتَمَسُ مِنهُ المَخرَجُ إِلَى رَوحِ الفَرَجِ ذَلَّت لِقُدرَتِكَ
وای آنکه طلب کرده شود از او بیرون شدن بسوی راحت گشایش آسان گردیده است بقدرت تو

الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَت بِلُطفِكَ الأَسبَابُ وَجَرَى
دشوارها و سبب شده است بلطف تو سببها و جاری گردیده است

بِقُدرَتِكَ القَضَاءُ وَمَضَت عَلَى إِرَادَتِكَ الأَشيَاءُ فَهِيَ
بقدرت تو قضا و گذشته است بر حسب اراده تو چیزها پس آنها

بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَولِكَ مُؤتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهيِكَ
بمحض خواهش تو بی گفتن تو فرمان برنده و بمحض اراده تو بی نهی تو

مُنزَجِرَةٌ أَنتَ المَدعُوُّ لِلمُهِمَّاتِ وَأَنتَ المَفزَعُ فِي المُلِمَّاتِ
ممنوعند تویی خوانده شده برای کارهای سخت و تویی پناه در بلاهای نازل

لَا يَندَفِعُ مِنهَا إِلَّا مَا دَفَعتَ وَلَا يَنكَشِفُ مِنهَا إِلَّا مَا
دفع نمیشود از آنها مگر آنچه دفع کردی تو و برطرف نمیشود از آنها مگر آنچه

كَشَفتَ فَقَد نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَد تَكَأَّدَنِي ثِقلُهُ وَأَلَمَّ
برطرف کردی تو پس بتحقیق که نازل شده است بمن ای پروردگار من آنچه بتحقیق که بمشقت انداخته است مرا گرانی آن و فرود آمد

بِي مَا قَد بَهَظَنِي حَملُهُ وَبِقُدرَتِكَ أَورَدتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلطَانِكَ
بمن آنچه بتحقیق سنگین گردیده بر من برداشتن آن و بقدرت تو وارد ساختی آن را بر من و بسلطنت تو

وَجَّهتَهُ إِلَيَّ فَلَا مُصدِرَ لِمَا أَورَدتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا
متوجه کردی آن را بسوی من پس نیست باز گرداننده مر آنچه را که تو وارد ساختی و نیست صرف کننده مر آنچه را

وَجَّهتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغلَقتَ وَلَا مُغلِقَ لِمَا فَتَحتَ وَلَا مُيَسِّرَ
که تو متوجه ساختی و نیست گشاینده مر آنچه را تو بستی و نیست بندنده مر آنچه را گشودی و نیست آسان کننده

یعنی رام گردیده است مر قدرت ترا کارهای سخت

یعنی همه سببها شده است بلطف تو

[illegible]

لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت فصل على محمد وآله
مر آنچه را دشوار کنی نیست تو و نیست یاری دهنده مر آنرا که خوار کنی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
وافتح لي يا رب باب الفرج بطولك واكسر عني
و بگشای برای من ای پروردگار من در گشایش را بنعمت تو و بشکن از من
سلطان الهم بحولك وأنلني حسن النظر فيما شكوت
سلطنت اندوه را بقدرت خود و برسان مرا بنیکوئی نظر کردن در آنچه شکوه کردم
وأذقني حلاوة الصنع فيما سألت وهب لي من لدنك
و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه سؤال کردم و ببخش مرا از نزد خود
رحمة وفرجا هنيئا واجعل لي من عندك مخرجا وحيا
رحمتی و گشایشی گوارا و بگردان برای من از نزد خود بیرون شدن و زود رسیدنی
ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضك واستعمال
و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه از رعایت کردن واجبات تو و بکار بردن
سنتك فقد ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت
سنت تو پس بتحقیق که تنگ دل شده ام از آنچه فرود آمده بمن ای پروردگار من از روی طاقت و پر گردیدم
بحمل ما حدث علي هما وأنت القادر على كشف
بسبب برداشتن آنچه حادث شده بر من از اندوه و توئی توانا بر رفع
ما منيت به ودفع ما وقعت فيه فافعل بي ذلك وإن
آنچه مبتلا گردیده ام بآن و دفع آنچه واقع شده ام در آن پس بکن با من آنرا و اگر چه
لم أستوجبه منك يا ذا العرش العظيم وكان من دعائه عليه السلام
سزاوار نشدم آنرا از جانب تو ای صاحب عرش عظیم و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

في الاستعاذة من المكاره وسيّئ الأخلاق ومذامّ الأفعال

در پناه جستن از ناخوشیها و خلقهای بد و افعال نکوهیده

اللّهمّ إنّي أعوذ بك من هيجان الحرص وسورة الغضب و

بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از برانگیختن حرص و تندی غضب

غلبة الحسد وضعف الصبر وقلّة القناعة و

از غلبه کردن رشک و از سستی شکیبایی و از کمی قناعت و

شكاسة الخلق وإلحاح الشهوة وملكة الحميّة

سرکشی خوی و از مبالغه کردن خواهش و از مستحکم شدن حمیت

ومتابعة الهوى ومخالفة الهدى وسنة الغفلة

و از پیروی آرزو و از مخالفت راه راست و از خواب بیخبری

وتعاطي الكلفة وإيثار الباطل على الحقّ والإصرار

و از اندر گرفتن رنج و از اختیار کردن باطل بر حق و از اصرار کردن

على المأثم واستصغار المعصية واستكبار الطاعة

بر گناه و از خرد شمردن نافرمانی و از بزرگ شمردن فرمانبرداری

ومباهاة المكثرين والإزراء بالمقلّين وسوء الولاية

و از مفاخرت کردن با مالداران و از خوار شمردن درویشان و از بد والی

لمن تحت أيدينا وترك الشكر لمن اصطنع العارفة

مر آنان را که زیر دست مایند و ترک سپاس گزاری برای آنکه نیکویی کرده

عندنا أو أن نعضد ظالما أو نخذل ملهوفا أو نروم ما ليس

نزد ما یا آنکه مدد کنیم ستمکاری را یا خوار شمریم ستمکشیده را یا قصد کنیم آنچه که

لنا بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان ننطوي على

برای ما سزاوار یا گوییم در علم بغیر دانش و پناه میگیریم بتو از آنکه در پیچیم بر

غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد في آمالنا ونعوذ

خیانت کسی و آنکه عجب ورزیم بکارهای خود و کشیم در آرزوهای خود و پناه میگیریم

بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان يستحوذ

بتو از بدی باطن و از خوار شمردن گناه خرد و از آنکه غلبه کند

علينا الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا

بر ما شیطان یا بمحنت اندازد ما را روزگار یا در هم شکند ما را

السلطان ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن فقدان

پادشاه و پناه میگیریم بتو از گرفتن اسراف و از نایافتن

الكفاف ومن معيشة في شدة ومن ميتة على غير عدة

کفاف و از زندگانی در تنگی و از مردن بی تهیه

ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى

و پناه میگیریم بتو از حسرت که بزرگترین حسرتهاست و از مصیبت که بزرگترین مصیبتهاست

واشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول

و از بدبختی بدبختان و از بدی بازگشت و از نومیدی از ثواب و از درآمدن

العقاب اللهم صل على محمد وآله واعذني من كل ذلك

عقاب بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه اینها

برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات يا ارحم الراحمين

برحمت خود و همه مومنان و مومنات را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق إلى طلب المغفرة من الله جل جلاله

و بود از دعای آن حضرت علیه السلام در اشتیاق به طلب آمرزش از خدای بزرگ و بزرگوار

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا إلى محبوبك من التوبة

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بازگردان ما را به پسندیده خود که آن توبه است

وأزلنا عن مكروهك من الإصرار اللهم ومتى وقفنا

و دور دار ما را از ناخوش داشته خود که آن اصرار است بر گناه بار خدایا و هرگاه بایستیم

بين نقصين في دين أو دنيا فأوقع النقص بأسرعهما

میان دو نقصان که یا در دین باشد و یا در دنیا پس واقع ساز نقصان را با آنچه زودتر

فناء واجعل التوبة في أطولهما بقاء وإذا هممنا

فانی شود و بگردان توبه را در آنچه درازتر است در بقا و هرگاه قصد کنیم

بهمين يرضيك أحدهما عنا ويسخطك الآخر علينا فمل

به دو قصد که خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و خشم آرد ترا دیگری بر ما پس میل ده

بنا إلى ما يرضيك عنا وأوهن قوتنا عما يسخطك علينا

ما را به سوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه بخشم می آورد ترا بر ما

ولا تخل في ذلك بين نفوسنا واختيارها فإنها

و وامگذار در آن میان نفسهای ما و اختیار آنها پس بدرستی که آنها

مختارة للباطل إلا ما وفقت أمارة بالسوء إلا ما

اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنچه توفیق دهی و امر کننده اند به بدی مگر آنچه

رحمت اللهم وإنك من الضعف خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا

رحم کنی تو بار خدایا و تو از سستی آفریدی ما را و بر سستی بنا نهادی ما را

توبه پشیمانی از گناهست و عزم بر ترک آن کردن

تقصیر ...

وَمِن مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا

و از آب خوار حقیر ابتدا آفریدی ما را پس نیست حرکت ما را مگر بقوت تو و نیست

قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ

قوت ما را مگر بمددکاری تو پس تقویت کن ما را بتوفیق خود و درست کن ما را بتسدید خود

وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ

و نابینا کن دیده‌های دلهای ما را از آنچه مخالفت کند با محبت ترا و مگردان

لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِي مَعْصِيَتِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى

برای چیزی از اعضای ما فرو رفتن در نافرمانی تو بارخدایا پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا

محمد و آل او و بگردان آوازهای پنهان دلهای ما و جنبشهای عضوهای ما

وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا

و نگرستنهای دیده‌های ما را در چیزی چند که موجب ثواب تو است تا آنکه فوت نشود از ما

حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ

نیکوی که مستحق گردیم بسبب آن جزای ترا و باقی نماند برای ما بدی که سزاوار گردیم

بِهَا عِقَابَكَ وكان من دعائه عليه السلام في اللجأ الى الله تعالى

بسبب آن عقاب ترا و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن بجناب حق تعالی

اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا

بارخدایا اگر خواهی عفو کنی از ما پس بفضل تست و اگر خواهی عذاب کنی ما را

فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ

پس بعدل تست پس آسان کن برای ما عفو خود را بمنت خود و زنهار ده ما را از عذاب خود

ولهجات السنتنا في

بتجاوزك فانه لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة

بدرگذشتن عفو پس بدرستی که نیست توانائی ما را بعدل تو و نیست رستگاری

لاحد منا دون عفوك يا غني الاغنياء ها نحن

برای کسی از ما بی عفو تو ای بی‌نیاز بی‌نیازان اینک مائیم

عبادك بين يديك وانا افقر الفقراء اليك فاجبر

بندگان تو پیش تو و منم محتاج‌ترین محتاجان بسوی تو پس شکستگی [illegible]

فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك فتكون

احتیاج ما را بتوانگری خود و مبر امید ما را بمنع خود پس میباشی

قد اشقيت من استسعد بك وحرمت من استرفد

بتحقیق بدبخت کرده کسی را که طلب نیکبختی کند بتو و محروم کرده باشی کسی را که طلب عطا کند

فضلك فالى من حينئذ منقلبنا عنك والى اين مذهبنا عن

از فضل تو پس بسوی کی در آن هنگام خواهد بود بازگشت ما از تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از

بابك سبحانك نحن المضطرون الذين اوجبت اجابتهم

درگاه تو پاکی تو مائیم بیچارگان که واجب کردی اجابت ایشان را

واهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم واشبه الاشياء

و اهل بدی‌ایم که وعده کردی رفع بدی را از ایشان و مانندترین چیزها

بمشيتك واولى الامور بك في عظمتك رحمة من استرحمك

بخواهش تو و سزاوارترین کارها بتو در بزرگواری تو رحمت کسی که طلب رحم کند

وغوث من استغاثك فارحم تضرعنا اليك

و فریادرسی کسی که طلب فریادرسی کند بتو پس رحم کن تضرع ما را بسوی تو

جبر در لغت آنست که [illegible]
با اصلاح [illegible]

وَاغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اَللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ

و بی‌نیاز کرد ما را چون انداختیم خود را پیش تو بار خدایا بدرستی که شیطان

قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى

بتحقیق شماتت کرد بما چون همراهی کردیم او را بر نافرمانی تو پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا

محمد و آل او و شاد مکن او را بما پس از ترک کردن ما او را برای تو و بی‌رغبتی ما

عَنْهُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ الْبَابِ

از او و بود از دعاهای حضرت علیه السلام در طلب عاقبت بخیری

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ

ای آنکه یاد کردن او زینت است برای یاد کنندگان وای آنکه شکر کردن او رستگاری است

لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى

برای شکر کنندگان وای آنکه فرمانبرداری او رستگاری است برای فرمانبرداران رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ

محمد و آل او و مشغول کن دلهای ما را بیاد کردن خود از هر یادی

وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ

و زبانهای ما را بشکر کردن خود از هر شکری و اعضای ما را بفرمانبرداری خود

عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ

از هر فرمانبرداری پس اگر مقدر کرده باشی برای ما فراغت از شغل پس بگردان آن فراغت را

فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا

فراغت سلامتی که در نیابد ما را در آن وبالی و نرسد ما را

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فيه سائمون حتى ينصرف عنّا كتّاب السيئات بصحيفة خالية

در آن ملالت تا آنکه برگردند از ما نویسندگان گناهان با صحیفهٔ خالی

من ذكر سيئاتنا ويتولّى كتّاب الحسنات مسرورين

از یاد کردن گناهان ما و متولی شوند نویسندگان نیکوئیها در حالتی که شادمان

بما كتبوا من حسناتنا وإذا انقضت أيام حياتنا

باشند به آنچه نوشته‌اند از حسنات ما پس هرگاه منقطع شود روزگار زندگانی ما

وتصرّمت مدد أعمارنا واستحضرتنا دعوتك التي

و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کند ما را خواندن تو که

لا بدّ منها ومن إجابتها فصلّ على محمد وآله واجعل

ناچار است از آن و از اجابت کردن آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

ختام ما تحصي علينا كتبة أعمالنا توبة مقبولة

انجام آنچه شمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبهٔ پسندیده

لا توقفنا بعدها على ذنب اجترحناه ولا معصية

که باز نایستانی ما را بعد از آن توبه بر گناهی که کرده‌ایم و نه معصیتی

اقترفناها ولا تكشف عنّا سترا سترته على رؤوس الأشهاد

که کسب کرده‌ایم آن را و برنداری از ما پرده‌ای که پوشانیده‌ای آن را بر سرهای حاضران

يوم تبلو أخبار عبادك إنّك رحيم بمن دعاك ومستجيب لمن ناداك

روزی که می‌آزمائی خبرهای بندگان خود را به درستی که تو مهربانی به کسی که بخواند ترا و اجابت کننده‌ای مر کسی را که ندا کند ترا

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة إلى الله تعالى

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در اعتراف و طلب توبه بسوی حق تعالی

اللهم إنه يحجبني عن مسألتك خلال ثلاث ويحدوني
بار خدایا بدرستیکه بازمیدارد مرا از سوال کردن از تو سه خصلت و میبراند مرا
عليها خلة واحدة يحجبني أمر أمرت به فأبطأت
بر سوال یک خصلت بازمیدارد مرا امری که امر کردی مرا پس درنگ کردم
عنه ونهي نهيتني عنه فأسرعت إليه ونعمة أنعمت
از آن و نهیی که نهی کردی مرا از آن پس شتافتم بسوی آن و نعمتی که انعام کردی
بها علي فقصرت في شكرها ويحدوني على
بآن بر من پس تقصیر کردم در شکر کردن آن و میبراند مرا بر
مسألتك تفضلك على من أقبل بوجهه إليك و
سوال کردن از تو تفضل کردن تو بر کسیکه رو آورد بسوی تو
وفد بحسن ظنه إليك إذ جميع إحسانك تفضل
و وارد شد بانیکوئی گمان خود بسوی تو زیرا که همه احسان تو تفضل است
وإذ كل نعمك ابتداء فها أنا ذا يا إلهي واقف بباب عزك
و چون اینکه همه نعمتهای تو ابتداست پس اینک منم ای خدای من ایستاده بدرگاه عزت تو
وقوف المستسلم الذليل وسائلك على الحياء مني
ایستادن گردن نهاده خوار و سوال کننده ام از تو با وجود شرم از تو
سؤال البائس المعيل مقر لك بأني لم أستسلم وقت
سوال کردن حاجتمند درویش اهل و عیال اقرار کننده ام برای تو بانکه گردن ننهادم وقت
إحسانك إلا بالإقلاع عن عصيانك ولم أخل في
احسان تو مگر به باز ایستادن از نافرمانی تو و خالی نبودم در

بیان سه خصلت

يا إلهي
ای خدای من

الحالات كلها من أمثالك فهل ينفعني إقراري عندك
حالتها همگی از نعمت حاکم تو پس آیا نفع میدهد مرا ای خدا اقرار کردن من نزد تو

بسوء ما اكتسبت وهل ينجيني منك اعترافي لك
به بدی آنچه کسب کرده‌ام و آیا رستگاری میدهد مرا از تو اعتراف کردن من برای تو

بقبيح ما ارتكبت أم أوجبت لي في مقامي هذا
به زشتی آنچه ارتکاب نموده‌ام یا آنکه واجب گردانیده برای من در مقام من این مقام

سخطك أم لزمني في وقت دعائي مقتك سبحانك لا أيأس
خشم خود را یا لازم گردانیده است مرا در هنگام دعای من عقاب تو پاکی تو ناامید نمیشوم

منك وقد فتحت لي باب التوبة إليك بل أقول مقال
از تو و بتحقیق گشودی برای من در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتار

العبد الذليل الظالم لنفسه المستخف بحرمة ربه الذي
بنده خوار ستمکار مر نفس خود را استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود آنکه

عظمت ذنوبه فجلت وأدبرت أيامه فولت حتى إذا رأى مدة
عظیم گردیده است گناهان او پس بزرگ شد و پشت کرد روزگار او پس گذشت تا آنکه چون دید مدت

العمل قد انقضت وغاية العمر قد انتهت وأيقن أنه
کردار را بتحقیق منقضی شد و نهایت زندگانی را بتحقیق منتهی گردید و یقین دانست آنکه

لا محيص له منك ولا مهرب له عنك تلقاك بالإنابة
نیست گریزگاهی برای او از تو و نیست گریزگاهی برای او از تو ملاقات میکند ترا بانابت

وأخلص لك التوبة فقام إليك بقلب طاهر نقي ثم دعاك
و خالص گردانید برای تو توبه را پس ایستاد بسوی تو با دل پاک پاکیزه پس خواند

[illegible]

بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ

با آواز پوشیده آهسته بتحقیق که فروتنی کرد از برای تو پس خم شد و پیش افکند

رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ

سر خود را تا دوتا شد بتحقیق که برعشه افکنده ترسش پاهای او را و غرق کرده

دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ

اشکهای او همه صورت او را میخواند ترا به ای بخشاینده ترین بخشایندگان و ای بخشاینده ترین

مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ

از هر کسی که مکرر بدرگاه او آیند رحم طلبان و ای مهربان تر از هر کسی که بگرد او آیند آمرزش طلبان

وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ

و ای آنکه عفو او بیشتر است از خشم او و ای آنکه خشنودی او بیشتر است از

سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ

غضب او و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکو درگذشتن و ای آنکه

عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ

عادت داده بندگان خود را بقبول بازگشت و ای آنکه اصلاح نموده فاسد ایشان را بتوبه

وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ

و ای آنکه خشنود است از کردار ایشان باندک و ای آنکه پاداش داده اندک ایشان را ببسیار

وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى

و ای آنکه ضامن است برای ایشان اجابت دعا را و ای آنکه وعده فرموده است بر

نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ

نفس خود بتفضل خود نیکوترین جزا را نیستم من نافرمان تر از آنکه نافرمانی کرد ترا

[illegible]

اشارتست بآیه کریمه ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را

فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ

پس آمرزیدی مرا و نیستم من ملامت کننده‌تر از کسی که عذر خواست بسوی تو پس قبول کردی

مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ أَتُوبُ إِلَيْكَ

از وی عذر را و نیستم من ستمکارتر از کسی که توبه کرد بسوی تو پس بازگشتی بر او توبه میکنم

فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ

در مقام من این مقام توبه پشیمان بر آنچه از پیش گذشت ترسنده از آنچه جمع شد

خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ

محض شرمساری از آنچه افتاده است در آن دانا است به آنکه عفو کردن از گناه

الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا

بزرگ بزرگ نمی‌آید ترا و آنکه درگذشتن از گناه عظیم

يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا

دشوار نیست بر تو و آنکه برداشتن گناهان از حد درگذشته

يَتَكَأَّدُكَ وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ

گران نمی‌آید ترا و آنکه دوست‌ترین بندگان تو بسوی تو کسی است که ترک کرد گردنکشی را

عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ وَأَنَا

بر تو و دوری گزید از اصرار بر گناه و ملازمت کرد طلب آمرزش را و من

أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَ

بیزاری میجویم بسوی تو از آنکه گردنکشی کنم و پناه میبرم بتو از آنکه اصرار نمایم بر گناه

أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى

طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه کوتاهی کرده‌ام در آن و طلب یاری میکنم بتو بر

یا بعضی نسخ است که نسبتم البته بر تو

بعضی نسخ ما ... است و از وجه ... خود

علی ما عجزت عنه اللهم صل علی محمد وآله وهب لی ما

برای آنچه عاجز گردیده ام از آن بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا آنچه

یجب علی لك وعافنی مما استوجبه منك واجرنی مما

واجب است مرا برای تو و عافیت ده مرا از آنچه سزاوارم آن را از جانب تو و زنهار ده مرا از آنچه

یخافه اهل الاساءة فانك ملی بالعفو مرجو للمغفرة

می ترسند از آن اهل بدکاری پس بدرستی که تو توانایی بعفو امید داشته شده برای آمرزش

معروف بالتجاوز لیس لحاجتی مطلب سواك

شناخته شده به درگذشتن نیست برای حاجت من محل طلب سوای تو

ولا لذنبی غافر غیرك حاشاك ولا اخاف علی نفسی الا ایاك

و نه برای گناه من آمرزنده غیر تو حاشا که چنین باشد و نمی ترسم بر نفس خود مگر از تو

انك اهل التقوی واهل المغفرة صل علی محمد وآل محمد

بدرستی که تو اهل پرهیزکاری و اهل آمرزشی رحمت فرست بر محمد و آل محمد

واقض حاجتی وانجح طلبتی واغفر ذنبی وآمن خوف نفسی

و برآور حاجت مرا و روا کن مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن کن از ترس نفس مرا

انك علی كل شیء قدیر وذلك علیك یسیر آمین رب العالمین

بدرستی که تو بر همه چیز توانایی و این بر تو آسان است اجابت کن ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج الی الله تعالی

دعای از دعای آن حضرت علیه السلام در طلب حاجتها بسوی خدا تعالی

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات ویا من عنده نیل الطلبات

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن مطلبها

از نکوئی طاعات و عبادات

یعنی عذاب و عقوبت

یعنی آمرزنده غیر تو نخواهد باشد

وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ
واى آنكه نمى فروشد نعمتهاى خودرا به قيمتها واى آنكه تيره نميسازد عطاهاى خودرا

بِالْامْتِنَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ
به منت نهادن واى آنكه بى نياز ميشوند به او و بى نياز نميشوند از او واى آنكه

يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ
رغبت كرده ميشود بسوى او و رغبت كرده نميشود از او واى آنكه فانى نميكند خزانهاى اورا سؤالها

وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ
واى آنكه بدل نميكند حكمتهاى اورا وسيلها واى آنكه منقطع نميشود

عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ تَمَدَّحْتَ
از او حاجتهاى محتاجان واى آنكه رنج نمى افكند اورا خواندن خوانندگان ستايش كردى

بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ
به بى نيازى از آفريدگان خود و تو اهل بى نيازى از ايشان و نسبت دادى ايشان را

إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ
به احتياج و ايشان اهل احتياجند بتو پس هر كه قصد كرد بستن رخنه احتياج خود

مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ
از نزد تو و آهنگ كرد گردانيدن احتياج را از نفس خود بتو پس بتحقيق طلب كرد

حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ
حاجت خودرا در محلهاى گمان و آورد مطلوب خودرا از جهت روى آن و هر كه روى آورد

بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا
بحاجت خود بسوى يكى از آفريدگان تو يا گردانيد اورا سبب برآمدن آن

اين فقره اشاره به آيه كريمه است كه انتم الفقراء الى الله

دونك فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت
نه تو پس بتحقیق که در معرض آمده است ناامیدی و سزاوار شده است از نزد تو نیافتن
الاحسان اللهم ولي اليك حاجة قد قصر عنها جهدي
احسان را خداوندا و مراست بسوی تو حاجتی که تقصیر کرده است از آن جهد من
وتقطعت دونها حيلي وسولت لي نفسي رفعها الى
و بریده شده است نزد آن چاره من و زینت داده است مرا نفس من بردن آن بسوی
من يرفع حوائجه اليك ولا يستغني في طلباته
آنکه رفع میکند حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست در طلبهای خود
عنك وهي زلة من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات
از تو و این لغزشیست از لغزشهای خطاکاران و بسر در آمدنیست از بسر درآمدن
المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي
گناهکاران پس آگاه شدم بسبب آگاه کردن تو مرا از غفلت من
ونهضت بتوفيقك من زلتي ورجعت ونكصت
و برخاستم بتوفیق تو از لغزش خود و رجوع کردم و بازگشتم
بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان ربي كيف
براه راست کشیدن تو از بسر درآمدن خود پس گفتم پاکی تو ای پروردگار من چگونه
يسأل محتاج محتاجا وانى يرغب معدم الى معدم
سوال میکند فقیری از فقیری و کی رغبت میکند محتاجی بسوی محتاجی
فقصدتك يا الهي بالرغبة واوفدت عليك رجائي
پس قصد کردم ترا ای خدای من برغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را

بالثقة عليك وعلمت أن كثير ما أسألك يسير في
بجهت اعتماد بر تو و دانستم آنکه بسیار آنچه را سؤال میکنم از تو آسانست در
وجدك وأن خطير ما أستوهبك حقير في وسعك
جنب توانگری تو و آنکه عظیم آنچه طلب بخشش میکنم از تو حقیرست در جنب توانائی
وأن كرمك لا يضيق عن سؤال أحد وأن يدك بالعطايا
و آنکه کرم تو تنگ نمیشود از سؤال کردن کسی و آنکه دست تو بعطاها
أعلى من كل يد اللهم فصل على محمد وآل محمد و
بلندترست از هر دستی بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و
احملني بكرمك على التفضل ولا تحملني بعدلك على
بار کن مرا بکرم خود بر تفضل و بار مکن مرا بعدالت خود بر
الاستحقاق فما أنا بأول راغب رغب إليك فأعطيته
استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده که رغبت کرده بسوی تو پس عطا کرده او را
وهو يستحق المنع ولا بأول سائل سألك فأفضلت عليه
و حال آنکه او سزاوار منع بوده و نه اول سؤال کننده که سؤال کرده از تو پس تفضل کرده
وهو يستوجب الحرمان اللهم صل على محمد وآله و
و حال آنکه او مستوجب نومیدی را بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و
كن لدعائي مجيبا ومن ندائي قريبا ولتضرعي
باش از برای خواندن من اجابت کننده و از برای ندای من نزدیک و از برای زاری کردن
راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي عنك ولا
رحم کننده و برای آواز من شنونده و مبر امید مرا از خود و قطع مکن

بر کسی تفضل با او [illegible] استحقاق با او ولیکن [illegible] واجب [illegible] و دو [illegible] تفضل [illegible] باز گویم که تفضل و [illegible] استحقاق [illegible] او [illegible]

یعنی از مقوله بسیار [illegible]

سببی منك ولا توجهني في حاجتي هذه وغيرها الى

و سببی مدد از خود و متوجه مگردان مرا در حاجت من اینجا و غیر این بسوی

سوالك وتولّ لي نجح طلبتي وقضاء حاجتي ونيل سؤلي قبل

سوال تو و متولی شو تو کار براوردن مطلب من و براوردن حاجت من و رسیدن سوال من پیش

زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك لي العسير وحسن

از زایل شدن من از جایگاه من اینجایگاه باسان کردن تو برای من دشوار را و نیکو

تقديرك لي في جميع الامور وصلّ على محمد واله صلوة

اندازه کردن تو برای من در همه کارهای من و رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی

دائمة نامية لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها

دایم فراوان شونده که نبوده باشد انقطاعی مر همیشگی او را و نه نهایتی مر مدت دراز را

واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح طلبتي انك واسع كريم

و بگردان این مدد کاری برای من و سببی برای براوردن مطلب من بدرستی که تو واسع و کریمی

ومن حاجتي يا رب كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في سجودك

و از حاجت من ای پروردگار من چنین چنین است و یاد کنی حاجت خود را پس سجده کنی و میگوئی در سجود خود

فضلك آنسني واحسانك دلّني فاسألك بك وبمحمد واله

فضل تو انیس من شده و احسان تو راهنمای کرده پس سوال میکنم بتو و محمد و آل او

صلواتك عليهم وكان من دعائه عليه السلام ان لا تردني خائبا

رحمتهای تو بر ایشان باد و بود از دعای آنحضرت علیه السلام اگر بازگردانی مرا نا امید

اذا اعتدي عليه او راى من الظالمين ما لا يحب

هرگاه ستم کرده شده باشد از ستمکاران آنچه خوش نمیداشت

بعینه تو واگذار او بهمه چیز میرسد
و رحمت حق بکس شامل نیست
جزء ۱/۹
ه

انك سميع الدعاء قريب مجيب

يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين ويا من لا يحتاج في

ای آنکه پوشیده نیست بر او خبرهای شکوه کنندگان و ای آنکه احتیاج ندارد در

قصصهم الى شهادات الشاهدين ويا من قربت نصرته

قصه‌های ایشان بگواهی دادنهای گواهی دهندگان و ای آنکه نزدیکست یاری او

من المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين قد علمت

از ستمدیدگان و ای آنکه دور است مددکاری او از ستمکاران بتحقیق دانسته

يا الهي ما نالني من فلان بن فلان مما حظرت وانتهكه مني

ای خدای من آنچه رسید مرا از فلان پسر فلان از آنچه حرام کرده و دانسته آنچه

مما حجرت عليه بطرا في نعمتك عنده واغترارا بنكيرك

از آنچه منع فرموده بر او از روی طغیان در نعمت تو که نزد اوست و غفلت او از انکار تو

عليه اللهم فصل على محمد واله وخذ ظالمي وعدوي عن

بر او بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگیر ستمکار مرا و دشمن مرا از

ظلمي بقوتك وافلل حده عني بقدرتك واجعل له

ستم کردن بمن بقوت خود و کند کن تیزی او را از من بقدرت خود و بگردان برای او

شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم وصل على محمد واله

شغلی در آنچه نزدیک اوست و عجزی از آنچه دشمنی میکند با او بار خدایا و رحمت فرست بر محمد و آل او

ولا تسوغ له ظلمي واحسن عليه عوني واعصمني من مثل

و روا مدار برای او ستم کردن مرا و نیکو گردان بر او مددکاری مرا و نگاهدار مرا از مانند

افعاله ولا تجعلني في مثل حاله اللهم صل على محمد واله

کارهای او و مگردان مرا در مانند حال او بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

یا آنچه را ... در ... از ... من

یعنی او را از ستم کردن باز دار

یعنی ... او را ... از آنچه ... من ... بسبب ... در ...

وَأَعْدِنِي عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً

و یاری ده مرا بر او یاری حاضر که بوده باشد از خشم من با او شفا

وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَاءً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي

و از کینهٔ من بر او وفا بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و عوض ده مرا

مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَأَبْدِلْهُ بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ

از ستم کردن او بمن عفو خود و بدل کن بجهت بدی کردار او بمن رحمت خود را

فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ

پس هر ناخوشی اندک است نزد خشم تو و هر مصیبتی همواره است

مَعَ مَوْجِدَتِكَ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي

با وجود غضب تو بار خدایا پس چنانکه ناخوش گردانیدی بسوی من اینکه ستم کرده شوم

مِنْ أَنْ أَظْلِمَ اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا

از اینکه ستم کنم بار خدایا شکوه نمیکنم بسوی کسی سوای تو و

أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

مدد نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَاقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اللَّهُمَّ لَا

و پیوند کن دعای مرا باجابت و مقرون ساز شکایت مرا به تغییر حال بار خدایا

تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ

در فتنه میفکن مرا با ناامیدی از انصاف تو و در فتنه میفکن او را با ایمنی از

إِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ

انکار تو پس اصرار ورزد بر ستم من و دعوی کند با من در حق من و بشناسان او را زود

یعنی با وجود غضب تو

یعنی تغییر حال آن ستمکار

[illegible]

ما أوعدتَ الظالمين وعرّفني ما وعدتَ من إجابة

آنچه وعید نمودی ستمگران را و بشناسان مرا آنچه وعده دادی از اجابت کردن

المضطرين اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ووفّقني لقبول ما

بیچارگان بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه

قضيت لي وعليّ ورضّني بما أخذت لي ومنّي واهدني

حکم کردی برای من و بر من و خشنود گردان مرا بآنچه گرفتی برای من و از من و رهنمائی کن

للّتي هي أقوم واستعملني بما هو أسلم اللّهمّ وإن كانت

برای آنچه آن راست‌تر است و بکار دار مرا بآنچه آن سالم‌تر است بار خدایا و اگر باشد

الخيرة لي عندك في تأخير الأخذ لي وترك الانتقام

خیر برای من نزد تو در تأخیر گرفتن برای من و در ترک انتقام کشیدن

ممّن ظلمني إلى يوم الفصل ومجمع الخصم فصلّ على محمّد وآله

از آنکه ستم کرد مرا تا روز فصل و مجمع اهل خصم پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وأيّدني منك بنيّة صادقة وصبر دائم وأعذني من سوء

و قوت ده مرا از جانب خود به نیت راست و صبر دائم و پناه ده مرا از بدی

الرغبة وهلع أهل الحرص وصوّر في قلبي مثال ما ادّخرت

رغبت و از جزع اهل حرص و نقش کن در دل من مثال آنچه ذخیره کردی

لي من ثوابك وأعددت لخصمي من جزائك وعقابك

برای من از ثواب خود و آماده کردی برای دشمن من از جزای خود و عقاب خود

واجعل ذلك سبباً لقناعتي بما قضيت وثقتي بما تخيّرت

و بگردان آن را سببی برای قناعت کردن من بآنچه حکم کردی و اعتماد من بآنچه اختیار کردی

روز قیامت را [illegible]
[illegible]

آمين رب العالمين إنك ذو الفضل العظيم وأنت على كل شيء قدير

اجابت کن ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و تو بر همه چیز توانائی

وكان من دعائه عليه السلام إذا مرض أو نزل به كرب أو بلية

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه بیمار میشد یا فرود میآمد باو اندوه یا بلائی

اللهم لك الحمد على ما لم أزل أتصرف فيه من سلامة

بار خدایا تراست سپاس بر آنچه همیشه متصرف بودم در آن از سلامتی

بدني ولك الحمد على ما أحدثت بي من علة في جسدي

بدن من و مر تراست سپاس بر آنچه حادث کردی بمن از بیماری در تن من

فما أدري يا إلهي أي الحالين أحق بالشكر لك وأي الوقتين

پس نمیدانم ای خدای من کدام یک از این دو حالت سزاوارتر است بشکر مر ترا و کدام یک از دو وقت

أولى بالحمد لك أوقت الصحة التي هنأتني فيها طيبات

اولیست بسپاس برای تو آیا هنگام صحتی که گوارا گردانیدی مرا در آن پاکیزهای

رزقك ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك وفضلك

روزی خود و نشاط بخشیدی مرا بسبب آن برای طلب کردن خشنودیهای تو و فضل تو

وقويتني معها على ما وفقتني له من طاعتك أم وقت

و قوت دادی مرا با آن بر آنچه توفیق دادی مرا برای آن از فرمانبرداری خود یا هنگام

العلة التي محصتني بها والنعم التي أتحفتني بها تخفيفا

بیماری که خالص گردانیدی مرا بسبب آن و آن نعمتها که تحفه دادی مرا آنها را بجهت سبک کردن

لما ثقل على ظهري من الخطيئات وتطهيرا لما انغمست

مر آنچه را که گران است بر پشت من از گناهان و بجهت پاک کردن مر آنچه را فرو رفتم

نشاط بمعنی خوشدلی و عیش

بعضی از گناهان و عیب آن

با کسی رشته

فيه من السيئات ونبّهتها لتناول التوبة وتذكيراً

در آن از همه بدیها و بجهت آگاهی برای فرا گرفتن توبه و بجهت یادآوری

لمحو الحوبة بتقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي

برای محو کردن گناه بسبب نعمت قدیم تو و در اثنای آن آنچه نوشتند برای من آن دو

الكاتبان من زكيّ الأعمال ما لا قلب فكّر فيه

نویسنده اعمال از کارهای پاکیزه آنچه نه دل فکر کرده است در آن

ولا لسان نطق به ولا جارحة تكلّفته بل إفضالاً

و نه زبان گویا گردیده است بآن و نه عضوی متحمل گردیده بلکه از روی تفضل

منك عليّ وإحساناً من صنيعك إليّ اللهم فصلّ على محمد وآله

از جانب تو بر من و از روی احسان از کارهای نیکوی تو بسوی من بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وحبّب إليّ ما رضيت لي ويسّر لي ما أحللت بي وطهّرني

و دوست گردان بسوی من آنچه پسندیده برای من و آسان گردان برای من آنچه فرود آورده و پاک گردان مرا

من دنس ما أسلفت وامح عنّي شرّ ما قدّمت وأوجدني

از چرک آنچه پیش فرستاده ام و محو کن از من بدی آنچه پیش کرده ام و بیابان مرا

حلاوة العافية وأذقني برد السلامة واجعل مخرجي

بچشان حلاوت عافیت و بچشان مرا خنکی سلامتی و بگردان بیرون آمدن مرا

عن علّتي إلى عفوك ومتحوّلي عن صرعتي إلى تجاوزك و

از بیماری من بسوی عفو خود و بگردان مرا از افتادن من بسوی درگذشتن خود و

خلاصي من كربي إلى روحك وسلامتي من هذه الشدّة

خلاصی مرا از اندوه من بسوی راحت خود و سلامتی مرا از این سختی

الی فرجك انك المتفضل بالإحسان المتطول بالإمتنان

بگشایش تو بدرستی که تو تفضل کننده باحسان عطاکننده نعمت بسیار

الوهاب الكريم وكان من دعائه ذو الجلال والإكرام

بسیار بخشنده بزرگوار و بود از دعای آن حضرت صاحب بزرگی و بزرگواری

عليه السلم اذا استقال من ذنوبه او تضرع في طلب العفو عن عيوبه

علیه السلام هرگاه طلب درگذشتن میکرد از گناهان خود یا تضرع میکرد در طلب عفو از عیبهای خود

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من الى ذكر

بار خدایا ای آنکه برحمت او طلب فریادرسی میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی یاد کردن

احسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته ينتحب الخاطئون

احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه از ترس او بانگ میکنند خطاکاران

يا انس كل مستوحش غريب ويا فرج كل مكروب

ای انیس هر وحشت زده غریب و ای فریادرس هر اندوهناک

كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد كل

محزونی و ای فریادرس هر خوار تنهای و ای مددکار هر

محتاج طريد انت الذي وسعت كل شيء رحمة وعلما

مفتقر رانده شده توئی آنکه فراگرفتی هر چیز را از روی رحمت و علم

وانت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك سهما وانت

و توئی آنکه گردانیدی برای هر آفریده شده در نعمتهای خود بهره و توئی

الذي عفوه اعلى من عقابه وانت الذي تسعى رحمته

آنکه عفو او بلندتر است از عذاب او و توئی آنکه میشتابد رحمت او

یعنی [illegible]

[illegible]

یعنی همه چیز در رحمت و علم تو [illegible]

امام غضبه وانت الذی عطاؤه اکثر من منعه و

پیش خشم او و تویی که عطای او بیشتر است از منع او

انت الذی اتسع الخلائق کلهم فی وسعه وانت الذی لا

تویی آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی در توانگری او و تویی آنکه

یرغب فی جزاء من اعطاه وانت الذی لا یفرط فی عقاب

رغبت نمیکند در پاداش کسی که عطا کرده او را و تویی آنکه زیاده نمیکند در عقاب کسی

من عصاه وانا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعاء فقال لبیک

که عصیان کرده او را و منم ای خدای من بنده تو که امر کردی او را به دعا پس گفت لبیک

وسعدیک ها انا ذا یا رب مطروح بین یدیک انا الذی

و سعدیک اینک منم ای پروردگار افتاده پیش تو منم آنکه

اوقرت الخطایا ظهره وانا الذی افنت الذنوب عمره

گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکه فرو برده است گناهان عمر او را

وانا الذی بجهله عصاک ولم تکن اهلا منه لذاک

و منم آنکه به سبب نادانی خود نافرمانی کرد ترا و نبودی تو سزاوار آن از وی

هل انت یا الهی راحم من دعاک فابلغ فی الدعاء ام انت

آیا تو ای خدای من رحم کننده کسی که خواند ترا پس مبالغه کنم در خواندن یا تو

غافر لمن بکاک فاسرع فی البکاء ام انت متجاوز عمن

آمرزنده مر آنکس که گریست از بیم تو پس شتاب کنم در گریستن یا تو درگذرنده از کسی

عفر لک وجهه تذللا ام انت مغن من شکی فقره الیک توکلا

که خاک مالید برای تو روی خود را از روی خواری یا تو بی نیاز کننده کسی که شکوه کرد فقر خود را به سوی تو

إلهي لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل من لا يستغني
ای خدای من نومید مگردان کسی را که نیابد بخشنده غیر تو و خوار مگردان کسی که بی نیاز نیست

عنك بأحد دونك إلهي فصل على محمد وآله ولا تعرض عني
از تو بکسی غیر تو ای خدای من پس رحمت فرست بر محمد و آل او و اعراض مکن از من

وقد أقبلت عليك ولا تحرمني وقد رغبت إليك ولا
و بتحقیق رو آوردم بر تو و محروم مگردان مرا و بتحقیق که رغبت کردم بسوی تو و

تجبهني بالرد وقد انتصبت بين يديك أنت الذي وصفت
برمگردان مرا برد کردن و بتحقیق که ایستادم پیش تو تویی آنکسی که وصف کردی

نفسك بالرحمة فصل على محمد وآله وارحمني وأنت الذي
نفس خود را برحمت پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا و تویی آنکه

سميت نفسك بالعفو فاعف عني فقد ترى يا إلهي
نامیدی نفس خود را بعفو پس عفو کن از من پس بتحقیق که می بینی ای خدای

فيض دمعي من خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك و
روان شدن اشک مرا از ترس خود و طپیدن دل مرا از بیم خود و

انتفاض جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء مني لسوء
لرزیدن اعضای مرا از هیبت خود همه اینها از روی شرمساری است از بدی

عملي ولذاك خمد صوتي عن الجأر إليك وكل لساني
کار من و برای همین فرو نشسته آواز من از فریاد بسوی تو و لال گردیده زبان

عن مناجاتك يا إلهي فلك الحمد فكم من عائبة سترتها
از مناجات تو ای خدای من پس مر تراست ستایش پس بسا از عیب که پوشیدی

إليك

مناجات را از کرمت

٤

عليّ فلم تفضحني وكم من ذنب غطيته عليّ فلم تشهرني

بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی که پوشانیدی بر من پس مشهورم نکردی

وكم من شائبة ألممت بها فلم تهتك عني سترها

و بسا از زشتی که گرد آمدم به آن پس ندریدی از من پرده‌اش را

ولم تقلدني مكروه شنارها ولم تبد سوءاتها

و در گردن من نیفکندی ناخوشی عیبش را و ظاهر نکردی بدیهایش را

لمن يلتمس معايبي من جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم

برای کسی که طلب میکند عیبهای مرا از همسایگانم و رشک برندگان نعمت ترا نزد من پس

لم ينهني ذلك عن أن جريت إلى سوء ما عهدت مني فمن أجهل

باز نداشت مرا این از آنکه روان شدم بسوی بدی که دانسته‌ای از من پس کیست نادان‌تر

مني يا إلهي برشده ومن أغفل مني عن حظه ومن أبعد مني

از من ای خدای من برشد خود و کیست غافل‌تر از من از بهره خود و کیست دورتر از من

من استصلاح نفسه حين أنفق ما أجريت عليّ من رزقك

از اصلاح نمودن نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری کردی بر من از روزی خود

فيما نهيتني عنه من معصيتك ومن أبعد غورا

در آنچه منع فرمودی مرا از آن از نافرمانی خود و کیست دورتر فرو رونده

في الباطل وأشد إقداما على السوء مني حين أقف بين

در باطل و سخت‌تر جرأت کننده بر بدی از من هنگامی که می‌ایستم میان

دعوتك ودعوة الشيطان فأتبع دعوته على غير عمى مني

خواندن تو و خواندن شیطان پس متابعت میکنم خواندن او را بدون کوری از من

فِي مَعْرِفَتِهِ بِهِ وَلَا تِبْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِينَئِذٍ

مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِي

إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي

وَأُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي

وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ

بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ لِي وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ

مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ

عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوباً

وَأَقْبَحُ آثَاراً وَأَشْنَعُ أَفْعَالاً وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّراً

وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظاً وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ

اجتنابها وارتقابا من ان احصي لك عيوبي او افد على

آگاهی و کم نگاهبانی از آنکه بشمارم برای تو عیبهای خود را یا درآیم

ذكر ذنوبي وانما اوبخ بهذا نفسي طمعا في رأفتك التي

یاد کردن گناهان خود و جز این نیست که سرزنش میکنم باین نفس خود را بطمع در مهربانی تو که

بها صلاح امر المذنبين ورجاء لرحمتك التي بها فكاك

بآنست صلاح کار گناهکاران و بجهت امیدواری از رحمت تو که بآنست آزادی

رقاب الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد ارقتها الذنوب

گردنهای خطاکاران بار خدایا و این گردن منست که بتحقیق بنده کرده است آنرا گناهان

فصل على محمد وآله واعتقها بعفوك وهذا ظهري

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آزاد کن آنرا بعفو خود و این پشت منست

قد اثقلته الخطايا فصل على محمد وآله وخفف عنه

که بتحقیق گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت فرست بر محمد و آل او و سبک کن از آن

بمنك يا الهي لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار عيني

بمنت خود ای خدای من اگر بگریم بسوی تو تا آنکه بیفتد هر دو پلک دیده من

وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى تتنشر قدماي

و بآواز بلند گریه کنم تا منقطع شود آواز من و بایستم از برای تو تا آماس کند دو پای من

وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت لك حتى تتفقأ

و رکوع کنم برای تو تا آنکه از جای برآید پشت من و سجده کنم برای تو تا بیرون آید

حدقتاي واكلت تراب الارض طول عمري وشربت

هر دو حدقه چشم من و بخورم خاک زمین را درازی عمر خود و بیاشامم

ماء الرماد اخو دهري وذكرك في خلال ذلك حجتي

آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای آن تا

يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء استحياءً

کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را بسوی اطراف آسمان از روی شرم

منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي

از تو سزاوار نیستم بسبب این محو کردن یک گناه از گناهان خود

وان كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك و

و اگر بودی تو که بیامرزی مرا هنگامی که سزاوار شوم آمرزش ترا و

تعفو عني حين استحق عفوك فان ذلك غير واجب لي

عفو کنی از من هنگامی مستحق شوم عفو ترا پس آن چیزی است که واجب نیست برای من

باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب اذ كان جزائي

به استحقاق و نیستم من سزاوار آن به استیجاب زیرا که بود جزای من

في اول ما عصيتك النار فان تعذبني فانت غير

در نخست آنچه نافرمانی کردم ترا آتش پس اگر عذاب کنی مرا پس نیستی تو

ظالم لي الهي فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتانيتني

ستمکار بر من ای خدای من چون پوشانیدی مرا به پرده خود پس رسوا نکردی مرا و مهلت دادی مرا

بكرمك فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير

بکرم خود پس شتاب نکردی بر من و بردباری کردی از من بتفضل خود پس تغییر ندادی

نعمتك علي ولم تكدر معروفك عندي

نعمت خود را بر من و تیره نکردی احسان خود را نزد من

بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم لا

بار خدایا ... که راه او ضلالت کار پرهیزکاری ما را از

تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فيما لدينا

در انچه نزد ماست و وطن مده اورا راه درآمدن در دلهای ما برای او مگردان

منزلا اللهم وما سوّل لنا من باطل فعرّفناه وإذا عرّفتناه

منزل بار خدایا و آنچه زینت داده برای ما از باطل پس شناسا گردان ما را و هرگاه شناسا کردی ما را

فقناه وبصّرنا ما نكائده به وألهمنا ما نعدّه

و در دل انداز ما را آنچه آماده گردیم ... و بینا گردان ما را بآنچه مکر کنیم با او پس نگاه دار ما را از آن

له وأيقظنا عن سنة الغفلة بالركون إليه وأحسن

و نیکو کن سبب میل کردن بسوی او ... از خواب بیخبری و بیدار گردان ما را برای او

بتوفيقك عوننا عليه اللهم وأشرب قلوبنا إنكار

از انکار دلهای ما را و آشامان بار خدایا یاری دادن ما را بر او بتوفیق خود

عمله والطف لنا في نقض حيله اللهم صل على

بار خدایا رحمت فرست بر ... مکرهای او در شکستن برای ما و لطف کن کردار او

محمد وآله وحوّل سلطانه عنا واقطع رجاءه منا

امید او را از ما و ببر تسلط او را از ما و بگردان و آل او محمد

وادرأه عن الولوع بنا اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل

و منع کن او را از حرص نمودن بما ... و بگردان

آباءنا وأمهاتنا وأولادنا وأهالينا وذوي أرحامنا

پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهالی ما و خویشان ما را

یعنی انکار کید او در دل ما ساکن کند چنانچه
آب در جمیع اعضا
متمکن است

ما الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال ذلك حتى
آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای آن تا
يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء استحياء
کند شود زبان من پس بالا نکنم دیده خود را بسوی اطراف آسمان از روی شرم
منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي
از تو سزاوار نشوم بسبب این محو کردن یک گناه از گناهان خود را
وان كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك و
و اگر بوده باشی که بیامرزی مرا هنگامی که سزاوار نشوم آمرزش ترا و
تعفو عني حين استحق عفوك فان ذلك غير واجب لي
عفو کنی از من هنگامی مستحق بوم عفو ترا پس بدرستی که این واجب نیست برای من
باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب اذ كان جزائي منك
باستحقاق و نیستم من سزاوار این باستیجاب زیرا که جزای من است از تو
في اول ما عصيتك النار فان تعذبني فانت غير
در نخست آنچه نافرمانی کردم ترا آتش است پس اگر عذاب کنی مرا پس تو نیستی
ظالم لي الهي فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتأنيتني
ستمکار بر من ای خدای من چون پوشانیدی مرا به پرده خود پس رسوا نکردی مرا و مهلت دادی مرا
بكرمك فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير
بکرم خود پس تعجیل نکردی با من و بردباری کردی از من بتفضل خود پس تغییر ندادی
نعمتك علي ولم تكدر معروفك عندي
نعمت خود را بر من و تیره نگردانیدی احسان خود را نزد من

استیجاب ... [illegible]

بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم لا
ما را از پرهیزکاری خلاف راه او که هلاکت است بار خدایا
تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فيما لدينا
مگردان برای او در دلهای ما راه درآمدنی و وطن مده او را در آنچه نزد ماست
منزلا اللهم وما سوّل لنا من باطل فعرّفناه وإذا عرّفتناه
منزلی بار خدایا و آنچه زینت داده برای ما از باطل پس بشناسان ما را و هرگاه شناسانیدی ما را
فقناه وبصّرنا ما نكائده به وألهمنا ما نعدّه
پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را به آنچه فریب دهیم با او و در دل انداز ما را آنچه آماده کنیم
له وأيقظنا عن سنة الغفلة بالركون إليه وأحسن
برای او و بیدار گردان ما را از خواب بیخبری به سبب میل کردن به او و نیکو کن
بتوفيقك عوننا عليه اللهم وأشرب قلوبنا إنكار
به توفیق خود یاری ما را بر او بار خدایا و بیاشامان دلهای ما را انکار
عمله والطف لنا في نقض حيله اللهم صل على
کردار او و لطف کن برای ما در شکستن مکرهای او بار خدایا رحمت فرست بر
محمد وآله وحوّل سلطانه عنا واقطع رجاءه منا
محمد و آل او و بگردان تسلط او را از ما و ببر امید او را از ما
وادرأه عن الولوع بنا اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل
و منع کن او را از حریص بودن بما و بگردان
آباءنا وأمهاتنا وأولادنا وأهالينا وذوي أرحامنا
پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهل ما و خویشان ما را

یعنی انکار کرده او در دل ما کند چنانچه
آنست در جمیع عملها
منع کند

وقرابتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات منه
و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنان و مؤمنات از شیطان

في حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع و
در محل محکم و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و

ألبسهم منه جننا واقية واعطهم عليه اسلحة
بپوشان ایشان را از و سپرهای نگاهدارنده و بخش ایشان را بر دفع او سلاحهای

ماضية اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية
برنده خدایا و عام گردان بآن کسی را که گواهی دهد برای تو بپروردگاری

واخلص لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة
و خالص گردید برای تو بیگانگی و دشمنی کرد او را برای تو بحقیقت

العبودية واستظهر بك عليه في معرفة العلوم
بندگی و یاری جست بتو بر دفع او در شناختن علوم

الربانية اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق و
ربانی خدایا بگشا آنچه بسته و بشکاف آنچه او پیوسته و

افسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم اللهم
باطل کن آنچه او تدبیر کرده و باز دار او را هرگاه عزم کند و بشکن آنچه محکم کرده خدایا

واهزم جنده وابطل كيده واهدم كهفه
و بگریزان لشکر او را و باطل کن مکر او را و خراب کن پناه او را

وارغم انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا
و بخاک مال بینی او را بار خدایا بگردان ما را در سلک دشمنان او و بر کنار کن ما را

سلک رشته ایست که جزعها در آن کشند
از نظم والده و غیر آن

عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا ولا نستجيب له

از دشمنان همراهان او فرمان نبریم او را هرگاه که هوس اگند ما را اجابت نکنیم او را

اذا دعانا نامر بعداوته من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته

هرگاه که بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او هر کرا فرمان کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او

من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد خاتم النبيين و

کسی را که متابعت کند منع ما را بار خدایا رحمت فرست بر محمد که خاتم پیغمبرانست و

سيد المرسلين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين

بهترین پیغمبرانست و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند

واعذنا واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات

و پناه ده اهل ما را و برادران ما را و همه مومنان و مومنات را

مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا بك من

از آنچه پناه جستیم ما از آن و رستگاری بخش ما را از آنچه طلب رستگاری کردیم از تو از

خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا ما اغفلناه

ترس او و بشنو برای ما آنچه خواندیم ما آن را و ببخش ما را آنچه غافل شدیم از آن

واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك في

حفظ کن برای ما آنچه فراموش کردیم آن را و بگردان ما را بآن در

درجات الصالحين ومراتب المؤمنين آمين رب

درجات نیکوکاران و مرتبهای مومنان اجابت کن دعای ما ای پروردگار

وكان من دعائه عليه السلم اذا دفع العالمين عنه ما يحذر او عجل له مطلبه

و بود از دعای حضرت علیه السلم هرگاه که دفع [illegible] عالمیان از و آنچه حذر میکرد [illegible]

یعنی او را پند دهیم که پیروی [illegible] نکند

[illegible]

اللهم لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت عني

بار خدایا مر تراست سپاس بر نیکوی قضای تو و بانچه بازگردانیده از من

من بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما عجلت لي

از بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت تو آنچه تعجیل فرمودی برای

من عافيتك فأكون قد شقيت بما أحببت و

از عافیت خود پس میباشم بتحقیق که بدبخت شده باشم بانچه دوست داشتم و

سعد غيري بما كرهت وإن يكن ما ظللت فيه

نیکبخت شده غیر من بانچه ناخوش داشتم و اگر باشد آنچه روز کردم در این

أو بت فيه من هذه العافية بين يدي بلاء لا ينقطع

یا شب بسر بردم در این از این عافیت پیش بلای که منقطع نگردد

ووزر لا يرتفع فقدم لي ما أخرت وأخر عني ما قدمت

و وبالی که برطرف نشود پس مقدم دار برای من آنچه پس داشتی و پس انداز از من آنچه پیش داشتی

فغير كثير ما عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء

پس نیست بسیار آنچه عاقبتش فنا است و نیست اندک آنچه عاقبتش بقا است

وصل على محمد وآله وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب

[illegible] محمد و آل او

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك بغيثك

بار خدایا آب ده ما را باران و بگستران بر ما رحمت خود ببارانی

المغدق من السحاب المنساق لنبات أرضك المونق

که بسیار است از ابری که رانده شده است از برای رویانیدن گیاه زمین تو که خوش آینده

فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ

در همه اطراف و انعام کن بر بندگان به رسیدن میوه

وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ

و زنده گردان شهرهای خود را به رسیدن شکوفه و گواه گردان فرشتگان بزرگوار را

السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ

که نویسندگان‌اند به آب دادنی از پیش خود سودمند دایم بسیاری آن فراخ ریزش آن و باران درشت شتابنده

عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ

زود باشد که زنده گردانی به آن هر چه مرده است و باز گردانی به آن هر چه فوت شده است

وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً

و بیرون آوری به آن هر چه آینده است و فراخ گردانی به آن در روزیها ابری

مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَ

بر روی هم نشسته گوارا لذیذ که فرو گیرد همه جا را با آواز رعد دایم نباشد باران او و

لَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً

نه دروغ درخشنده برق او بار خدایا آب ده ما را به باران فریادرس رویاننده با علف بسیار پهن

وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا

فراخ بسیار که باز گردانی به آن گیاه سست را و تدارک کنی به آن گیاه شکسته را بار خدایا

سَقْياً تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ

آب دادنی که روان کند از آن کوهسارها را و پر کند از آن چاهها را

وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ

و روان کنی به آن نهرها را و برویانی به آن درختان را و ارزان کنی به آن نرخها را

في جميع الأمصار وتنعش به البهائم والخلق وتكمل

در همه شهرها و انتعاش فرماى بسبب آن چهارپايان و خلق را و كامل گردان

لنا به طيبات الرزق وتنبت لنا به الزرع وتدر به

براى ما بسبب آن روزيهاى پاكيزه را و برويان براى ما بسبب آن كشت را و پر شير گردان

الضرع وتزيدنا به قوة إلى قوتنا اللهم لا تجعل ظله

پستانها را و بيفزاى ما را بسبب آن قوة به قوتهاى ما بار خدايا مگردان سايه آن را

علينا سموما ولا تجعل صوبه علينا رجوما ولا

بر ما سموم و مگردان ريختن آن را بر ما رجوم و

تجعل ماءه علينا اجاجا اللهم صل على محمد وآل محمد

مگردان آب آن را بر ما تلخ بار خدايا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وارزقنا من بركات السموات والأرض إنك على كل شيء

و روزى كن ما را از بركتهاى آسمانها و زمين بدرستى كه تو بر هر چيز

قدير وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الاخلاق ومرضي الاخلاق

توانايى

اللهم صل على محمد وآله وبلغ بإيماني أكمل الإيمان

بار خدايا رحمت فرست بر محمد و آل او و برسان ايمان مرا بكاملترين ايمانها

واجعل يقيني أفضل اليقين وانته بنيتي إلى أحسن النيات

و بگردان يقين مرا بهترين يقينها و برسان نيت مرا به بهترين نيتها

وبعملي إلى أحسن الأعمال اللهم وفر بلطفك نيتي وصحح بما عندك يقيني

و عمل مرا به بهترين عملها بار خدايا بسيار كن بلطف خود نيت مرا و درست كن بآنچه نزد تست يقين مرا

وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و اصلاح کن بقدرت خود آنچه تباه گردیده است از من بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الاِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي

و کفایت کن مرا آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن و بکار دار مرا بآنچه سؤال میکنی مرا

غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ

فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریدی مرا از برای آن و بی‌نیاز کن مرا و فراخ گردان

عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي

بر من در روزی خود و در فتنه میفکن مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و مبتلا مکن مرا

بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

به تکبر نمودن و بنده گردان مرا از برای خود و تباه مگردان عبادت مرا بعجب

وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلٰى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

و جاری کن برای مردمان بر دستهای من نیکوئی را و باطل مکن آنرا بمنت نهادن و ببخش مرا

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

خصلتهای بلند مرتبه و نگاه دار مرا از فخر کردن بار خدایا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي

محمد و آل او و بلند مگردان مرا در میان مردمان پایه مگر آنکه پست گردانی مرا نزد

مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً

نفس من مانند آن و پدید میاور برای من عزت ظاهری مگر آنکه پدید آوری برای من خواری باطنی

عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِهُدًى

نزد نفس من بقدر آن بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره‌مند گردان مرا [illegible]

صالح لا أستبدل به وطريقة حق لا أزيغ عنها ونية رشد

شایسته که بدل نکنم بآن و طریق حق که بیرون نروم از آن و نیت صوابی

لا أشك فيها وعمرني ما كان عمري بذلة في طاعتك

که شک نکنم در آن و زندگی ده مرا مادامی که بوده باشد زندگانی من کهنه گردد در فرمانبرداری تو

فإذا كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني إليك قبل

پس هرگاه بوده باشد زندگانی من چراگاه برای شیطان پس بکش مرا بسوی خود پیش

أن يسبق مقتك إلي أو يستحكم غضبك علي

از آنکه سبقت گیرد خشم تو بسوی من یا محکم شود غضب تو بر من

اللهم لا تدع خصلة تعاب مني إلا أصلحتها ولا عائبة

بار خدایا وامگذار خصلتی که عیب کرده شود از من مگر آنکه اصلاح او کرده باشی و نه عیبی

أؤنب بها إلا حسنتها ولا أكرومة في ناقصة

که سرزنش کرده شوم با آن مگر آنکه نیکو گردانی آن را و نه خصلت بزرگی در من که ناقص بوده باشد

إلا أتممتها اللهم صل على محمد وآل محمد وأبدلني من بغضة

مگر آنکه تمام گردانی آن را بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بدل گردان مرا از دشمنی

أهل الشنآن المحبة ومن حسد أهل البغي المودة

اهل عداوت به محبت و از رشک اهل ستم به دوستی

ومن ظنة أهل الصلاح الثقة ومن عداوة الأدنين

و از تهمت زدن اهل صلاح به اعتماد و از دشمنی نزدیکان

الولاية ومن عقوق ذوي الأرحام المبرة ومن خذلان

به دوستی و از عقوق خویشان به نیکویی و از خوار کردن

الاقربين النصرة ومن حب المدارين تصحيح المقة و

اقربا بیاری داد و از محبت مداراکنندگان درست کردن دوستی و

من رد الملابسين كرم العشرة ومن مرارة خوف الظالمين

از گردن مصاحبان مصاحبت نیکو و از تلخی ترس ستمکاران

حلاوة الامنة اللهم صل على محمد وآله واجعل لي

شیرینی ایمنی بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان مرا

يدا على من ظلمني ولسانا على من خاصمني وظفرا بمن عاندني

دستی بر آنکه ستم کرد مرا و زبانی بر آنکه دشمنی کند با من و پیروزی با آنکه عناد ورزد

وهب لي مكرا على من كايدني وقدرة على من اضطهدني

و ببخش مرا مکری بر آنکه کید کند با من و قدرتی بر آنکه در ستم کشد مرا

وتكذيبا لمن قصبني وسلامة ممن توعدني

و تکذیب عیب کننده و سلامتی از آنکه وعید می‌دهد

ووفقني لطاعة من سددني ومتابعة من ارشدني

و توفیق ده مرا در فرمانبری آنکه راه راست نماید و متابعت آنکه ارشاد کند مرا

اللهم صل على محمد وآله وسددني لان اعارض من غشني

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا که برابری کنم با آنکه غش کند

بالنصح واجزي من هجرني بالبر واثيب من حرمني بالبذل

با نصیحت و پاداش دهم آنکه دوری کند از من به نیکویی و عوض دهم آنکه محروم کند مرا به بخشش

واكافي من قطعني بالصلة واخالف من اغتابني الى حسن الذ

و مکافات دهم آنکه ببرد از من به پیوستن و مخالفت کنم آنکه غیبت کند مرا به نیکو یاد کردن

یعنی ... [illegible]

یعنی ... [illegible]

یعنی وعده ... [illegible]

یعنی کسی که با من غش و دغل کند
با او نصیحت و اخلاص ورزم
[illegible]

وَاَنْ اَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَاُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

و آنکه شکر گزاری کنم نیکوئی را و چشم بپوشم از بدی بار خدایا رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَحَلِّنِى بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَاَلْبِسْنِى

بر محمد و آل او و آراسته گردان مرا بزینت شایستگان و بپوشان مرا

زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِى بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَ

زینت پرهیزکاران در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و

اِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ اَهْلِ الْفُرْقَةِ وَاِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ

و نشاندن آتش عداوت و جمع کردن گروه پراکنده و اصلاح کردن میان مردمان

وَاِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ

و فاش کردن احسان و پوشیدن عیب و نرمی خوی

وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ

و گستردن بال و نیکوئی سیرت و آرمیدن باد

وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَى الْفَضِيلَةِ وَاِيثَارِ

و خوش خلقی کردن با مردم و پیشی گرفتن بسوی فضیلت و اختیار کردن

التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْاِفْضَالِ عَلٰى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ

تفضل و ترک سرزنش کردن و تفضل نمودن بر غیر مستحق

وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ عَزَّ وَالصَّمْتِ عَنِ الْبَاطِلِ وَاِنْ نَفَعَ

و گفتار بحق و اگرچه عزیز باشد و خاموشی از باطل و اگرچه نفع بخشد

وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَاِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِى وَفِعْلِى

و کم شمردن نیکوئی را و اگرچه بسیار باشد از گفتار من و کردار من

بیان صفت صالحان و زینت پرهیزکاران است

یعنی دشمن هم باشند و با هم الفت یابند

یعنی متواضع بودن و تکبر نداشتن

ظاهر این است که افضال کنم بر غیر مستحق نه آنکه ترک افضال کنم ق

و اگرچه نفع بخشد

یعنی هرچند بسیار گویم و عمل کنم آن را اندک شمارم و کم شمارم

یعنی در وقت پیری روزی خود بر من فراخ کن

یعنی در هنگام تعب قوت عظیم ده

وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَأَكْمِلْ لِي

و بسیار شمردن بدی را و اگرچه اندک باشد از گفتار من و کردار من و کامل کن برای من

ذَلِكَ بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ

این صفتها به همیشگی فرمانبرداری و ملازم بودن جماعت و ترک کردن اهل

الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بدعت و بکار برنده رای اختراع کرده شده بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى

و بگردان فراخ‌ترین روزی خود را بر من هنگامی که پیر شوم و قوی‌ترین

قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ

قوت خود را در من هنگامی که رنج افتم و مبتلا مکن مرا به کاهلی از پرستش تو

وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ

و نه نابینایی از راه تو و نه به متعرض شدن مر خلاف دوستی ترا

وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ

و نه جمع شدن با کسی که جدایی جوید از تو و نه مفارقت کردن از کسی که جمع شود

إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ

بسوی تو بار خدایا بگردان مرا چنان که حمله کنم به سبب تو نزد ضرورت و سؤال کنم از تو

عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا

نزد احتیاج و تضرع کنم بسوی تو نزد مسکنت و

تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ

امتحان مکن مرا به یاری جستن به غیر تو هرگاه مضطر شوم و نه به فروتنی کردن

لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك
برای سؤال غیر تو هرگاه فقیر گردم و نه بزاری کردن به کسی غیر تو

اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك ومنعك
هرگاه بترسم پس سزاوار گردم بسبب آن خواری ترا و منع کردن ترا

واعراضك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل ما يلقي الشيطان
و اعراض کردن ترا ای رحم‌کنندهٔ رحم‌کنندگان بارخدایا بگردان آنچه می‌اندازد شیطان

في روعي من التمني والتظني والحسد ذكرا لعظمتك
در دل من از آرزو کردن و بدگمانی و رشک یاد کردن بزرگواری ترا

وتفكرا في قدرتك وتدبيرا على عدوك وما
و تفکر کردن در قدرت تو و تدبیر کردن بر دشمن تو و آنچه

اجرى على لساني من لفظة فحش او هجر او شتم عرض
جاری میشود بر زبان من از لفظ فحش یا هذیان یا دشنام عرض

او شهادة باطل او اغتياب مؤمن غائب او سب حاضر
یا گواهی باطل یا غیبت کردن مؤمن غایب یا دشنام حاضر

وما اشبه ذلك نطقا بالحمد لك واغراقا في الثناء
و آنچه مانند آنها گفتن ستایش برای تو و مبالغه کردن در ثنا

عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا لنعمتك و
بر تو و در رفتن در بزرگ داشتن تو و شکر کردن نعمتهای تو و

احصاء لمننك اللهم صل على محمد وآله ولا اظلمن
شمردن احسانهای تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و باید که ستم نکنم

یعنی آنچه که شیطان در دل من اندازد بدل گردان

یعنی آنچه را که شیطان در دل من اندازد

[illegible]

وأنت مطيق للدفع عني ولا أظلمن وأنت القادر على
و حال آنکه تو توانایی برای دفع کردن از من و باید که ستم نکنم و حال آنکه تو توانایی بر

القبض مني ولا أضلن وقد أمكنتك هدايتي ولا
گرفتن من و باید که گمراه نشوم و بتحقیق که ممکنست ترا راه نمایی من و

أفتقرن ومن عندك وسعي ولا أطغين ومن عندك وجدي
باید که محتاج نشوم و از نزد تست فراخی من و باید که سرکشی نکنم و از نزد تست توانگری من

اللهم إلى مغفرتك وفدت وإلى عفوك قصدت
بار خدایا بسوی آمرزش تو آمدم و بسوی عفو تو قصد کردم

وإلى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت وليس عندي
و بسوی درگذشتن تو مشتاق گردیدم و بفضل تو اعتماد دارم و نیست نزد من

ما يوجب لي مغفرتك ولا في عملي ما أستحق به عفوك
آنچه واجب گرداند برای من آمرزش ترا و نه در کردار من آنچه مستحق شوم بآن عفو ترا

وما لي بعد أن حكمت على نفسي إلا فضلك فصل على محمد وآله
و نیست برای من بعد از آنکه حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وتفضل علي اللهم وأنطقني بالهدى وألهمني التقوى و
و تفضل کن بر من بار خدایا و گویا گردان مرا براه نمایی و در دل انداز مرا پرهیزکاری و

وفقني للتي هي أزكى واستعملني بما هو أرضى اللهم اسلك
توفیق ده مرا بآنچه آن پاکیزه‌ترست و بکار دار مرا بآنچه آن پسندیده‌ترست بار خدایا ببر

بي الطريقة المثلى واجعلني على ملتك أموت وأحيى
مرا براهی که آن بهترست و بگردان مرا بر ملت تو بمیرم و زنده شوم

[illegible]

[illegible]

اللهم صل على محمد وآله ومتعني بالاقتصاد واجعلني من

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند گردان مرا به میانه روی و بگردان مرا از

من اهل السداد ومن ادلة الرشاد ومن صالحي العباد

از اهل صواب و از راهنمایان خیر و از شایستگان بندگان

وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد اللهم خذ لنفسك

و روزی کن مرا فیروزی بازگشت و سلامتی صراط بارخدایا بگیر برای نفس خود

من نفسي ما يخلصها وأبق لنفسي من نفسي ما يصلحها فان

از نفس من آنچه خالص میسازد او را و باقی گذار برای نفس من از نفس من آنچه صلاح میدهد او را زیرا که

نفسي هالكة او تعصمها اللهم انت عدتي ان حزنت

نفس من هلاک شونده است مگر آنکه نگاه داری او را بارخدایا تو عده منی هرگاه محزون شوم

وانت منتجعي ان حرمت وبك استغاثتي ان كرثت

و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم و بتست طلب فریادرسی من هرگاه سختی رسد مرا

وعندك مما فات خلف ولما فسد صلاح وفيما انكرت

و نزد تست از آنچه فوت شده عوض و برای آنچه تباه گردیده صلاح و در آنچه ناپسند داشته

تغيير فامنن علي قبل البلاء بالعافية وقبل الطلب

تغییر پس انعام کن بر من پیش از بلا به عافیت و پیش از طلب

بالجدة وقبل الضلال بالرشاد واكفني مؤونة معرة

به توانگری و پیش از گمراهی به راه راست و کفایت کن مرا مشقت ناخوشی

العباد وهب لي أمن يوم المعاد وامنحني حسن الارشاد

بندگان و ببخش مرا ایمنی روز بازگشت و عطا کن مرا نیکوی ارشاد

اللهم صل على محمد وآله وادرأ عني بلطفك واغذني
بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود و پرورش ده مرا
بنعمتك وأصلحني بكرمك وداوني بصنعك وأظلني
بنعمت خود و اصلاح کن مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و جای ده مرا
في ذراك وجللني رضاك ووفقني إذا اشتكلت علي
در جناب خود و بپوشان مرا خشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشکل شود بر من
الأمور لأهداها وإذا تشابهت الأعمال لأزكاها
کارها برای آنچه راه نماینده‌تر است و هرگاه مشتبه شوند عملها برای آنچه پاکیزه‌تر است
وإذا تناقضت الملل لأرضاها اللهم صل على محمد وآله
و هرگاه متناقض شوند آیینها برای آنچه پسندیده‌تر است بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وتوجني بالكفاية وسمني حسن الولاية وهب لي
و تاج ده مرا بکفایت کار و داغ نه مرا بنیکویی ولایت و ببخش مرا
صدق الهداية ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة
راستی راه نمایی و بفتنه میفکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکویی آرام
ولا تجعل عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا
و مگردان زندگانی مرا سخت سخت و برمگردان دعای مرا بر من رد کردنی
فإني لا أجعل لك ضدا ولا أدعو معك ندا اللهم
بدرستی که من نمیکنم برای تو همتایی و نمیخوانم با تو شریکی بار خدایا
صل على محمد وآله وامنعني من السرف وحصن رزقي
رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف و نگاهدار روزی مرا

وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَاَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ

و بسیار گردان مال مرا ببرکت دادن و برسان مرا براه نمودن

لِلْبِرِّ فِيمَا اُنْفِقُ مِنْهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي

نیکوئی در آنچه خرج میکنم از آن و کفایت کن مرا

مَؤُونَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا اَشْتَغِلَ

مشقت کسب کردن و روزی ده مرا بی حساب تا مشغول نشوم

عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا اَحْتَمِلَ اِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللّٰهُمَّ

از عبادت تو بطلب کردن روزی و تا برندارم گرانی و بالهای کسب کردن بار خدایا

فَاطْلُبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا اَطْلُبُ وَاَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا اَرْهَبُ

پس بطلب برای من بقدرت خود آنچه می طلبم و زینهار ده مرا بعزت خود از آنچه می ترسم

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا

و نگاه دار روی مرا بتوانگری و

تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ فَاَسْتَرْزِقَ اَهْلَ رِزْقِكَ وَ

خوار مکن آبروی مرا بدرویشی پس طلب روزی کنم از اهل روزی تو و

اَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَاَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ اَعْطَانِي وَ

طلب عطا کنم از بدان خلق پس مبتلا شوم بستایش کسی که عطا کرد مرا و

اُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَاَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْاِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ

در بلا افتم بنکوهش کسی که منع کرد مرا و حال آنکه تو باشی بجای ایشان متولی عطا کردن و منع کردن

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی در عبادت کردن و فراغت

یعنی راه نما بمن که مال خود را در راه خیر صرف کنم نه در چیزهای شر

یعنی بسیار گران و دشوار بود بر ما حساب ... باشد

یا نگاه دار آبروی مرا

یعنی خیری دهد

فی زهادةٍ وعلماً فی استعمالٍ وورعاً فی اجمالٍ اللّهمّ اختم

در بارهٔ عبادت و دانائی در کار فرمودن و پرهیزگاری در نیکوئی بار خدایا ختم کن

بعفوک اجلی وحقّق فی رجاء رحمتک املی وسهّل الی

بعفو خود پایان عمر مرا و راست گردان در امید رحمت خود آرزوی مرا و آسان کن بر

بلوغ رضاک سبلی وحسّن فی جمیع احوالی عملی اللّهمّ

رسیدن بخشنودی تو راههای مرا و نیکو گردان در همه حالها کار مرا بار خدایا

صلّ علی محمّدٍ واله ونبّهنی لذکرک فی اوقات

رحمت فرست بر محمد و آل او و آگاه گردان مرا بیاد کردن خود در وقتهای

الغفلة واستعملنی بطاعتک فی ایّام المهلة وانهج

بیخبری و بکار دار مرا بفرمانبرداری خود در روزگار مهلت و آشکار کن

لی الی محبّتک سبیلاً سهلةً اکمل لی بها خیر الدّنیا

برای من بسوی دوستی خود راهی آسان که کامل کنی برای من بآن نیکوئی دنیا

والاخرة اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ واله کافضل ما صلّیت

و آخرت را بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او همچو بهترین آنچه رحمت فرستادی

علی احدٍ من خلقک قبله وانت مصلٍّ علی احدٍ بعده

بر کسی از آفریدگان خویش پیش از او و حال آنکه تو رحمت فرستنده بر کسی که بعد از او

واتنا فی الدّنیا حسنةً وفی الاخرة حسنةً وقنی برحمتک

و بده ما را در دنیا عطیهٔ نیکو و در آخرت عطیهٔ نیکو و نگاه دار مرا برحمت خود

عذاب النّار وکان من دعائه علیه السّلام اذا حزنه امرٌ واهمّته الخطایا

از عذاب آتش و بود از دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه غمگین میکرد او را کاری و اندوهگین میکرد او را خطاها

یعنی زهد را از جهت [illegible]

یعنی آرزوئی که دارم [illegible]

یعنی مهلت [illegible]

یعنی سبب [illegible]

اللهم يا كافي الفرد الضعيف و واقي الامر المخوف افردتني

بارخدایا ای کافی تنهای ضعیف و نگاهدارنده از امری که از آن ترسند تنها کرد مرا

الخطايا فلا صاحب معي وضعفت عن غضبك فلا مؤيد

خطاها پس نیست مصاحبی با من و ضعیفم از غضب تو پس نیست تقویت کننده

لي واشرفت على خوف لقائك فلا مسكن لروعتي

مرا و مشرف گردیدم بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن کننده مر ترسیدن مرا

ومن يؤمنني منك وانت اخفتني ومن يساعدني وانت

و که ایمن سازد مرا از تو و حال آنکه تو ترسانیدی مرا و کیست که یاری کند مرا و تو

افردتني ومن يقويني وانت اضعفتني لا يجير يا الهي الا رب

تنها کردی مرا و کیست که تقویت کند مرا و حال آنکه تو ضعیف کردی مرا زینهار نمیدهد ای خدای من مگر پروردگار

على مربوب ولا يؤمن الا غالب على مغلوب ولا يعين

بر پرورده شده و ایمن نمیکند مگر غلبه کننده بر غلبه کرده شده و مددکاری نمیکند

الا طالب على مطلوب وبيدك يا الهي جميع ذلك

مگر طلب کننده بر طلب کرده شده و بدست تست ای خدای من همه این

السبب واليك المفر والمهرب فصل على محمد واله

سببها و بسوی تست جای گریختن و گریزگاه

واجر هربي وانجح مطلبي اللهم انك ان صرفت عني وجهك

و رهانی ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا بارخدایا بدرستی که تو اگر بگردانی از من روی

الكريم او منعتني فضلك الجسيم او حظرت علي

بزرگوار خود را یا منع کنی از من فضل عظیم خود را یا منع کنی ...

رِزْقَكَ اَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ اَجِدِ السَّبِيلَ اِلَى شَيْءٍ

روزی خود را یا قطع کنی از من وسیله که دارم نمی یابم راهی بسوی چیزی

مِنْ اَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ اَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ

از آرزوی خود غیر تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بمددکاری سوای تو

فَاِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا اَمْرَ لِي

پس من بنده توام و در پنجه قدرت توام ناصیه من بدست تست نیست امری مرا

مَعَ اَمْرِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ

با امر تو گذشته است درباره من حکم تو عدلست درباره من قضای تو و نیست قوتی

لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا اَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ

مرا بر بیرون رفتن از سلطنت تو و توانائی ندارم درگذشتن از قدرت

وَلَا اَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا اَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا اَنَالُ مَا عِنْدَكَ

و میل ندادم بخود محبت ترا و نمی توانم رسید بخشنودی تو و درنمی یابم آنچه نزد تست

اِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ قُوَّتِكَ اِلٰهِي اَصْبَحْتُ وَاَمْسَيْتُ

مگر بفرمانبرداری تو و بفضل قوت تو ای خدای من صبح کردم و شام کردم

عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا اِلَّا بِكَ

در حالتی که بنده خوار و ذلیلم از برای تو مالک نیستم برای نفس خود نفعی را و نه ضرری را مگر بسبب تو

اَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلَى نَفْسِي وَاَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي

گواهی میدهم باین بر نفس خود و اعتراف میکنم بضعیفی قوت خود

وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَاَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا اٰتَيْتَنِي

و کمی چاره خود پس تو وفا کن برای من آنچه وعده دادی مرا و تمام کن برای من آنچه دادی مرا

بیخ راهی بسوی آرزوها بغیر تو نیست

ناصیه پیش سر است و ناصیه در دست بودن کنایه است از مقهور و مغلوب بودن

فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ

پس بدرستی که من بنده توام مسکینم به اعتبار ... ست در حال

الْحَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

حقیر ترسنده زینهار جوینده بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِياً لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلاً لِإِحْسَانِكَ

و مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه عطا کرده مرا و نه بیخبر مر احسان ترا

فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِساً مِنْ إِجَابَتِكَ وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي

در آنچه انعام کرده و نه ناامید از اجابت تو و اگر چه دیر کند از من

فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ

در خوشحالی بوده باشم یا در محنت یا در سختی یا در آسانی یا در عافیت

أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى

یا در بلا یا در تنگی یا در نعمتها یا در توانگری یا در تنگی معیشت یا در فقر یا در توانگری

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ثنای مرا بر تو و مدح مرا

إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي

ترا و سپاس مرا برای تو در همه حالهای من تا آنکه شاد نشوم بآنچه داده مرا

مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي

از دنیا و اندوهناک نشوم بر آنچه منع کرده مرا از آن و بچشان دل مرا

تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ

پرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه می پذیری آن را از من و مشغول گردان

نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا أحب شيئاً من سخطك
نفس مرا از آنچه وارد میشود بر من تا آنکه محبت ندارم چیزی از خشم تو
ولا أسخط شيئاً من رضاك اللهم صل على محمد وآله
و ناخوش ندارم چیزی از خشنودی تو بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه
و فارغ کن دل مرا برای محبت خود و مشغول کن آن را به یاد خود و بلند مرتبه کن او را
بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة إليك
به ترسگاری خود و به بیم داشتن از تو و قوی کن او را به رغبت نمودن بسوی تو
وأمله إلى طاعتك وأجر به في أحب السبل إليك
و مایل کن او را به سوی فرمانبرداری خود و روان کن او را در دوست‌ترین راهها بسوی تو
وذلله بالرغبة فيما عندك أيام حياتي كلها و
و رام کن او را به رغبت کردن در آنچه نزد تست در روزگار زندگی من تمامی و
اجعل تقواك من الدنيا زادي وإلى رحمتك رحلتي
بگردان پرهیزکاری خود را از دنیا توشه من و بسوی رحمت خود کوچ مرا
وفي مرضاتك مدخلي واجعل في جنتك مثواي
و بگردان در خشنودیهای خود درآمدن مرا و بگردان در بهشت خود آرامگاه مرا
وهب لي قوة أحتمل بها جميع مرضاتك واجعل
و ببخش مرا قوتی که بردارم بسبب آن همه خشنودیهای ترا و بگردان
فراري إليك ورغبتي فيما عندك وألبس قلبي الوحشة
گریز مرا بسوی تو و رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا وحشت نمودن

یعنی سرکشی او را برطرف کن

مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَهَبْ لِي الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ

از بدین خلق تو و ببخش مرا انس گرفتن بتو و به دوستان تو

وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ

و اهل فرمانبرداری تو و مگردان برای بدکاری و نه کافری بر من منتی و نه مر او را

عِنْدِي يَداً وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ

نزد من نعمت دوستی و نه مرا بایشان احتیاجی بلکه بگردان آرام

قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي بِكَ وَ

دل مرا و انس نفس مرا و بی‌نیازی مرا و کارسازی مرا بتو و

بِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَهُمْ

به نیکان خلق تو بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان مرا برای ایشان

قَرِيناً وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيراً وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ

همنشین و بگردان مرا برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من به اشتیاق بسوی تو

وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ

و بکار کردن برای تو بانچه دوست میداری و می‌پسندی بدرستیکه تو بر هر چیزی توانائی و این

عَلَيْكَ يَسِيرٌ وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة والجهد

بر تو آسان است و بود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد سختی و مشقت

وتعسر اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي الامور

و دشوار شدن کارها بارخدایا بدرستیکه تو تکلیف فرمودی مرا

مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ

از نفس من آنچه تو توانا تری بان از من و قدرت تو بر او و بر من

یعنی طاعات و عبادات

نسخه ... [illegible]

أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِ مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي

غالب تر است از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خشنود کند ترا از من

وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ

و بگیر از برای نفس خود خشنودی او را از نفس من در حالت عافیت خداوندا

لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى

نیست طاقت مرا به مشقت و نیست صبر مرا بر بلا و نیست قوت مرا بر

الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ

درویشی پس منع مکن بر من روزی مرا و حواله مکن مرا به آفریدگان خود

بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي

بلکه به تنهایی روا کن حاجت مرا و متولی شو کارسازی مرا و نظر کن بسوی من و نظر کن

فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا

در همه کارهای من پس بدرستی که تو اگر حواله کنی مرا به نفس من عاجز شوم از آن

وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ

و بپا نتوانم آنچه در اوست مصلحت آن و اگر حواله کنی مرا به آفریدگان خود

تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا

ترش روی کنند با من و اگر ملجأ کنی مرا به خویشان من محروم سازند مرا و اگر عطا کنند

أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَمَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا

عطا کنند اندک اندک و منت نهند بر من دراز و مذمت کنند بسیار

فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَ

پس بفضل تو بار خدایا پس بی‌نیاز گردان و به بزرگواری خود پس بلند مرتبه گردان مرا

نسخه ... [illegible]

وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي

و بتوانگری خود پس گشاده دست کن مرا و بانچه نزد تست پس کفایت کن مرا

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و خلاص کن مرا از رشک

وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي

و باز دار مرا از گناهان و پرهیز فرما مرا از حرامها و جرات مده مرا

عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا

بر نافرمانیها و بگردان خواهش مرا بسوی تو و خشنودی مرا در آنچه

يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ

وارد میشود بر من از جانب تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کردی مرا و در آنچه عطا فرمودی

فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَاتِي مَحْفُوظاً

در آنچه انعام فرمودی بر من و بگردان مرا در همه حالهای من حفظ کرده شده

مَكْلُوءاً مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً اللّٰهُمَّ

نگاه داشته شده پوشیده شده باز داشته شده پناه داده شده زنهار داده شده بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجا آور از من همه آنچه لازم گردانیده مرا و

فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِخَلْقٍ

واجب کرده بر من برای خود در جهتی از جهتهای فرمانبرداری خود یا برای گروهی

مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَوَهَنَتْ

از آفریدگان خود و اگرچه ضعیف باشد از آن بدن من و سست

عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ تَسَعْهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي

از آن وقت من و نرسید آن قدرت من و نگنجید در آن مال من و نه آنچه در دست من است

ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ

یاد کردم آن را یا فراموش کردم آن را ای پروردگار من از آنچه شمردی آن را بر من

وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ

و غافل شدم از آن من از نفس خود پس ادا کن آن را از من از عطای بسیار خود و

كَبِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى

بزرگ آنچه نزد توست پس بدرستی که تو وسیع کریمی تا آنکه باقی نماند

عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ

بر من چیزی از آن که خواهی که قصاص کنی با من از حسنات من یا مضاعف کنی با آن

مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

از سیئات من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ

و روزی کن مرا رغبت کردن در کار کردن برای تو برای آخرت من تا آنکه بشناسم راستی

ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ

آن را از دل خود و تا آنکه بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن گردم از بدیها

فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَأَهْتَدِي

از روی بیم و ترس و ببخش مرا نوری که راه روم با آن در میان مردمان و راه یابم با آن

فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ

در تاریکیها و طلب روشنی کنم با آن از شک و شبهها

اللهم صل على محمد وآله وارزقني خوف غم الوعيد وشوق

بارخدایا درود فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس غم وعید و شوق

ثواب الموعود حتى أجد لذة ما أدعوك له وكآبة

ثواب وعده داده شده تا که یابم لذت آنچه میخوانم ترا برای آن و اندوه

ما أستجير بك منه اللهم قد تعلم ما يصلحني من أمر دنياي

آنچه زنهار میجویم بتو از آن بارخدایا بتحقیق که میدانی تو آنچه صلاح می‌آورد مرا از کار دنیای

وآخرتي فكن بحوائجي حفيا اللهم صل على محمد وآل محمد

و آخرت من پس باش مر حاجتهای مرا مهربان

وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر لك بما أنعمت

و روزی کن مرا حق نزد تقصیر من در شکر گذاری برای تو بآنچه انعام کردی

علي في اليسر والعسر والصحة والسقم حتى أتعرف من نفسي

بر من در آسانی و دشواری و صحت و بیماری تا که بشناسم از نفس خود

روح الرضا وطمأنينة النفس مني بما يجب لك فيما

راحت خشنودی و آرامش نفس عوض آنچه واجب است برای تو در آنچه

يحدث في حال الخوف والأمن والرضا والسخط والضر

حادث میشود در حالت ترس و امنیت و خشنودی و خشم و ضرر

والنفع اللهم صل على محمد وآله وارزقني سلامة الصدر

و نفع بارخدایا درود فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامتی سینه

من الحسد حتى لا أحسد أحدا من خلقك على شيء من

از رشک تا که حسد نبرم بر کسی از آفریده‌های تو بر چیزی از

فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

فضل تو و تا آنکه نبینم نعمتی از نعمتهای ترا بر کسی از آفریدگان تو

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا

در دین یا در دنیا یا عافیت یا پرهیزکاری یا فراخی نعمت یا آسایش مگر

رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ

که امید داشته باشم برای خود بهتر از آن را بسبب تو و از جانب تو تنهایی

لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ

نیست انبازی مر ترا بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا نگاهداشتن

الْخَطَايَا وَالِاحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ

خطاها و پرهیز کردن از لغزشها در دنیا و آخرت در حال

الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ عَامِلًا

خشنودی و غضب تا آنکه بوده باشم با آنچه وارد شود بر من از آنها بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده

بِطَاعَتِكَ مُؤْثِراً لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ

بفرمانبرداری تو اختیار کننده باشم خشنودی ترا بر آنچه سوای طاعت و رضای توست درباره دوستان

وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَيْأَسَ وَلِيِّي

و دشمنان تا آنکه ایمن شود دشمن من از ستم من و جور من و ناامید گردد دوست من

مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصاً

از میل من و فرود آمدن خواهش من و بگردان مرا از آنهایی که میخوانند ترا در حالتی که خالص

فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ

در آسایش خواندن خالص شدگان بیچارگان برای تو در دعا بدرستی که تو

یعنی لغزشهایی که بسبب امور دنیا و شهوات باشد یا لغزشهایی که بسبب امور آخرت باشد

حَمِيدٌ وكان من دعائه عليه السلام اذا سال الله العافية وشكرها مَجِيدٌ

ستوده بزرگوار

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فرو گیر مرا

عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَاَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ

بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و بی نیاز کن مرا بعافیت خود و تصدق کن

عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَاَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَ

بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود و بگستران از برای من عافیت خود را و

اَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا

شایسته گردان برای من عافیت خود را و جدایی میفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا

وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً

و آخرت بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کفایت کننده شفا دهنده

عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ

بلند مرتبه فزاینده عافیتی که متولد گرداند در بدن من عافیت را عافیت

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالْاَمْنِ وَالسَّلَامَةِ

دنیا و آخرت و انعام کن بر من بصحت و امنیت و سلامت

فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي وَالنَّفَاذِ فِي اُمُورِي

در دین من و بدن من و بینایی در دل من و روانی در کارهای من

وَالْخَشْيَةِ لَكَ وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلٰى مَا اَمَرْتَنِي بِهِ

و ترس تعظیم از برای تو و بیم از تو و قوت بر آنچه امر کرده مرا به

عافیت بمعنی دفع کردن حق سبحانه تعالی ... است

[illegible]

مِنْ طَاعَتِكَ وَالاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

از فرمانبرداری خود و دوری کردن از آنچه نهی کرده مرا از نافرمانی تو

اللّٰهُمَّ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ

بار خدایا و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت قبر پیغمبر خود

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ

رحمتهای تو بر او و رحمت تو و برکتهای تو بر او و بر آل او و آل

رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هٰذَا وَفِي

رسول تو بر ایشان باد درود همیشه مادام که باقی داری مرا در سال من اینسال و در

كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا

هر سال و بگردان این را پذیرفته شده پسندیده یاد کرده شده

لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ

نزد خود ذخیره کرده شده نزد تو و گویا کن بستایش خود و شکرگزاری خود

وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ

و یاد خود و نیکو ثنای بر تو زبان مرا و گشاده کن برای راههای راست

دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ

دین خود دل مرا و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شر شیطان رانده شده و از

شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

شر سامه و هامه و عامه و لامه و از شر هر

شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ

شیطان رانده شده و از شر هر پادشاه گردنکش

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ
و از شر هر مترفی حفیدی و از شر هر ضعیف

وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَ
و شدیدی و از شر همه بزرگ و کوچکی و

مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ
از شر هر خرد و بزرگ و از شر هر نزدیک و دوری

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِ اللهِ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ
و از شر همه که برپا کرد است برای پیغمبر تو و برای اهل بیت او

حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ
جنگی از جن و انس و از شر هر جنبنده که تو گرفته

بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
پیش سر او را به درستیکه تو بر راه راستی بار خدایا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي
محمد و آل او و هر که اراده کند مرا به بدی پس بگردان او را از من و دفع کن از من

مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ
مکر او را و دفع کن از من شر او را و برگردان کید او را در گلوی او

وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدّاً حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ
و بگردان میان دو دست او سدی تا آنکه نابینا کنی از من دیده او را و کر گردانی

عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ
از یاد من گوش او را و قفل زنی تو به خاطر آوردن من دل او را

یعنی هر بسیار نعمت هستند که گناه کند و کفران نماید

ناصیه یعنی پیش سر است و گرفتن کنایه از تسلط

یعنی قفل زنی که خواهد مرا بخاطر آورد تو قفل زنی بر دل او

وتخرس عني لسانه وتقمع رأسه وتذل عزه وتكسر
وگنگ گردانی از من زبان اورا و بکوبی سر اورا و خوار گردانی عزت اورا و بشکنی
جبروته وتذل رقبته وتفسخ كبره و
تکبر اورا و زبون کنی گردن اورا و بشکنی کبر اورا و
تؤمنني من جميع ضره وشره وغمزه وهمزه ولمزه
ایمن گردانی مرا از همه ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او
وحسده وعداوته وحبائله ومصائده ورجله وخيله
و رشک اورا و دشمنی اورا و دامهای اورا و مصاید اورا و پیادگان اورا
و سواران اورا
إنك عزيز قدير وكان من دعائه عليه السلام لأبويه عليهما السلام
بدرستی که تو غالبی توانائی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام برای پدر و مادر خود علیهما السلام
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وأهل بيته
بار خدایا رحمت فرست بر محمد بنده تو و فرستاده تو و اهل بیت او
الطاهرين واخصصهم بأفضل صلواتك ورحمتك
که پاکانند و مخصوص گردان ایشان را به بهترین صلوات تو و رحمتهای تو
وبركاتك وسلامك واخصص اللهم والدي
و برکتهای تو و درود تو و مخصوص کن بار خدایا پدر و مادر مرا
بالكرامة لديك والصلاة منك يا أرحم الراحمين
بگرامی بودن نزد تو و رحمت از تو ای مهربانترین مهربانان
اللهم صل على محمد وآله وألهمني علم ما يجب لهما علي
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و در دل من افکن دانستن آنچه واجب است مرا از برای ایشان
در دل من افکن

وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ

و جمع کن برای من علم این را همه به تمام پس کار دار مرا بانچه ملهم میسازی مرا از ان

وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ

و توفیق ده مرا که فرو رفتن در انچه بینا میکنی مرا و دانستن تا انکه فوت نشود از من کار بردن

عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ

اموخته مرا از ان و گران مکن اعضای مرا از خدمت و رود در انچه ملهم گردانیده مرا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ

همچنانکه مشرف گردانیدی ما را به او و رحمت کن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اللَّهُمَّ

بر محمد و ال او همچنانکه واجب گردانیدی برای ما حق را بر خلق به سبب او بار خدایا

اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا

بگردان مرا که بترسم از هر دو مانند ترسیدن پادشاه ستمکار و نیکوئی کنم با ایشان

بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا

نیکوئی مادر مهربان و بگردان فرمانبرداری مرا برای پدر و مادرم و نیکوئی مرا با ایشان

أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ

روشن کننده تر دیده مرا از خواب و سنان و آرام دهنده تر سینه مرا از آشامیدن

الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ

تشنه تا انکه اختیار کنم بر خواهش خود خواهش ایشان را و مقدم دارم بر خشنودی خود

رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي

خشنودی ایشان را و بسیار شمارم نیکوئی ایشان را با خود و اگر چه اندک باشد و کم شمارم نیکوئی

بهما وإن كثر اللهم خفّض لهما صوتي وأطب لهما

با ایشان و اگرچه بسیار بوده باشد بار خدایا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان برای ایشان

كلامي وألن لهما عريكتي واعطف عليهما قلبي وصيّرني

گفتار مرا و نرم گردان برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا و بگردان مرا

بهما رفيقاً وعليهما شفيقاً اللهم اشكر لهما

با ایشان نرمی کننده و بر ایشان شفقت کننده بار خدایا جزا ده ایشان را جهت

تربيتي وأثبهما على تكرمتي واحفظ لهما ما حفظاه مني

تربیت من نیکو جزا ده ایشان را بر گرامی داشتن من و حفظ کن برای ایشان آنچه حفظ کردند از من

في صغري اللهم وما مسّهما مني من أذى أو خلص عني

در خردی من بار خدایا و آنچه رسیده ایشان را از من از آزاری یا رسیده است بایشان از من

من مكروه أو ضاع قبلي لهما من حقّ فاجعله

از ناخوشی یا ضایع گردیده است از من برای ایشان از حقی پس بگردان آن را

حطّة لذنوبهما وعلوّاً في درجاتهما وزيادة في حسناتهما

سبب سقوط گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان و سبب زیادتی در نیکوییهای ایشان

يا مبدّل السيئات بأضعافها من الحسنات اللهم وما

ای بدل کننده بدیها به چندین برابر از نیکوییها بار خدایا و آنچه

تعدّيا عليّ فيه من قول وأسرفا عليّ فيه من فعل

از حد درگذشتند بر من در آنچه از گفتاری یا اسراف کردند بر من در آن از کاری

أو ضيّعاه لي من حقّ أو قصّرا بي عنه من واجب فقد وهبته

یا ضایع کردند برای من از حقی یا کوتاهی کردند بر من در آن از واجبی پس بخشیدم

یعنی در صغر من خود را [illegible] حفظ کردند
از ضایع شدن اعضا و [illegible]
از [illegible]

یعنی در گفتن و کردن [illegible]

لهما وجدت به عليهما ورغبت اليك في وضع تبعته

مر ایشان را و انعام کردم بان بر ایشان و رغبت نمودم بسوی تو در انداختن وبال آن

عنهما فاني لا اتهمهما على نفسي ولا استبطئهما في بري

از ایشان بدرستی که من متهم نمیدانم ایشان را بر نفس خود و دیر کننده نمیدانم ایشان را در نیکویی

ولا اكره ما توليّاه من امري يا رب فهما اوجب

و ناخوش نمیدارم آنچه متولی شدند آن را از کار من ای پروردگار من پس ایشان واجب‌ترند

حقا علي واقدم احسانا الي واعظم منة لدي

حقا بر من و پیشترند از جهت احسان بسوی من و عظیم‌ترند از جهت منت نزد من

من ان اقاصهما بعدل او اجازيهما على مثل اين اذا

از آنکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا پاداش دهم ایشان را بر مانند پس کجاست آنگاه

يا الهي طول شغلهما بتربيتي واين شدة تعبهما في حراستي

ای خدای من درازی مشغولی ایشان به تربیت کردن من و کجاست سختی تعب ایشان در نگاهبانی من

واين اقتارهما على انفسهما للتوسعة علي هيهات

و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود برای فراخی دادن بر من دور است

ما يستوفيان مني حقهما ولا ادرك ما يجب علي

استیفا نتوانند کرد از من حق خود و در نمی‌یابم آنچه واجب است

لهما ولا انا بقاض وظيفة خدمتهما فصل على

برای ایشان و نه منم قضا کننده شرط خدمت ایشان پس رحمت فرست بر

محمد واله واعني يا خير من استعين به ويا اهدى

محمد و آل او و مددکاری کن مرا ای بهترین کسی که طلب مددکاری کرده شود از او و ای راه نماینده

مَن رَغِبَ إِلَيهِ وَلَا تَجعَلنِي فِي أَهلِ العُقُوقِ لِلآبَاءِ وَ
از کسی که رغبت کرده شود بسوی او و مگردان مرا در اهل عقوق نسبت بپدران و

الأُمَّهَاتِ يَومَ تُجزَى كُلُّ نَفسٍ مَا كَسَبَت وَهُم
مادران روزی که جزا داده شود هر نفسی بآنچه کسب کرده و ایشان

لَا يُظلَمُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخصُص
ستم کرده نشوند بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و فرزندان او و مخصوص گردان

أَبَوَيَّ بِأَفضَلِ مَا خَصَصتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ المُؤمِنِينَ
پدر و مادر مرا به بهترین آنچه مخصوص گردانیدی به آن پدران بندگان مؤمن خود را

وَأُمَّهَاتِهِم يَا أَرحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنسِنِي ذِكرَهُمَا فِي
و مادران ایشان را ای مهربان‌ترین مهربانان بار خدایا فراموش مگردان مرا یاد کردن ایشان را در

أَدبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي إِنًا مِن آنَاءِ لَيلِي وَفِي سَاعَةٍ مِن سَاعَاتِ
عقبهای نمازهای من و در ساعتی از ساعتهای شبهای من و در وقتی از اوقات

نَهَارِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغفِر لِي بِدُعَائِي
روز من بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بدعای من

لَهُمَا وَاغفِر لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغفِرَةً حَتمًا وَارضَ
برای ایشان و بیامرز ایشان را بنیکوکاری ایشان بمن آمرزش لازم و خشنود شو

عَنهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزمًا وَبَلِّغهُمَا بِالكَرَامَةِ
از ایشان بسبب شفاعت کردن من برای ایشان خشنودی جزم و برسان ایشان را بسبب کرامت

مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ اللَّهُمَّ وَإِن سَبَقَت مَغفِرَتُكَ لَهُمَا
بجاهای سلامتی بار خدایا و اگر پیشی گرفته است آمرزش تو ایشان را

فشفّعهما فيّ وإن سبقت مغفرتك لي فشفّعني فيهما
پس شفیع گردان ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو از برای من پس شفیع گردان مرا در حق ایشان

حتّى نجتمع برأفتك في دار كرامتك ومحلّ مغفرتك
تا آنکه فراهم آییم به رحمت تو در سرای کرامت تو و جای آمرزش تو

ورحمتك إنّك ذو الفضل العظيم والمنّ القديم
و رحمت تو به درستی که تو صاحب فضل بزرگی و نعمت قدیمی

وأنت أرحم الراحمين وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام
و تو مهربان‌ترین مهربانانی
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام برای فرزندان خود علیهم السلام

اللهمّ ومُنّ عليّ ببقاء ولدي وبإصلاحهم لي وبإمتاعي
بار خدایا و انعام کن بر من به بقای فرزندان من و به اصلاح نمودن ایشان برای من و به بهره‌مند ساختن

بهم إلهي امدد لي في أعمارهم وزد لي في آجالهم وربّ
به ایشان ای خدای من دراز کن برای من در عمرهای ایشان و بیفزا برای من در اجلهای ایشان و پرورش ده

لي صغيرهم وقوّ لي ضعيفهم وأصحّ لي أبدانهم و
برای من خردسال ایشان را و قوت ده برای من ضعیف ایشان را و درست گردان برای من بدنهای ایشان را و

أديانهم وأخلاقهم وعافهم في أنفسهم وفي جوارحهم
دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان

وفي كلّ ما عُنيت به من أمرهم وأدرر لي
و در همه آنچه اهتمام دارم به آن از کار ایشان و روان کن برای

وعلى يديّ أرزاقهم واجعلهم أبراراً أتقياء بصراء
و بر دستهای من روزیهای ایشان را و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزگاران بینندگان

بقیه دعاهای حاجات است

سامعین مطیعین لک ولاولیائک محبین مناصحین و

شنونده گان فرمانبرداران برای تو و دوستان ترا دوستان و نصیحت کننده گان و

لجمیع اعدائک معاندین ومبغضین آمین

برای همه دشمنان تو عناد ورزنده گان و کینه ورزنده گان اجابت کن

اللهم اشدد بهم عضدی واقم بهم اودی وکثر بهم

بار خدایا محکم کن بایشان بازوی مرا و بپا دار بایشان کجی مرا و بسیار گردان بایشان

عددی وزین بهم محضری واحی بهم ذکری

شماره مرا و زینت ده بایشان مجلس مرا و زنده گردان بایشان نام مرا

واکفنی بهم فی غیبتی واعنی بهم علی حاجتی واجعلهم

و کفایت کن مرا بایشان در غیبت من و یاری کن مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشانرا

لی محبین وعلی حدبین مقبلین مستقیمین لی

برای من دوستان و بر من مهربانی کننده گان روآورنده گان راستان برای من

مطیعین غیر عاصین ولا عاقین ولا مخالفین

فرمانبرداران نه عصیان ورزنده گان و نه عقوق کننده گان و نه مخالفت کننده گان

ولا خاطئین واعنی علی تربیتهم وتادیبهم وبرهم

و نه خطاکاران و یاری کن مرا بر تربیت کردن ایشان و ادب دادن ایشان و نیکویی با ایشان

وهب لی من لدنک معهم اولادا ذکورا واجعل

و ببخش مرا از نزد خود با ایشان فرزندان نرینه و بگردان

ذلک خیرا لی واجعلهم لی عونا علی ما سألتک

آن را نیکویی برای من و بگردان ایشانرا برای من مددکاری بر آنچه سوال کردم ترا

وَاعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا
و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان رانده شده پس بدرستی که تو آفریدی ما را
وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا
و امر کردی ما را و نهی فرمودی ما را و ترغیب نمودی ما را در ثواب آنچه امر فرمودی ما را
وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا
و ترسانیدی ما را از عقاب آن و گردانیدی برای ما دشمنی که کید میکند ما را
سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ
مسلط گردانیدی اورا از ما برآنچه مسلط نگردانیدی ما را بر او در آوردی ساکن گردانیدی اورا
صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا
سینهای ما و جاری گردانیدی اورا در مجراهای خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم
وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ
و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میکند ما را از عقاب تو و میترساند ما را بغیر تو
إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ
اگر قصد کنیم بکار زشت دلیر میسازد ما را بر آن و اگر قصد کنیم بکار
صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا
شایسته باز میدارد ما را از آن عرض میکند ما را بخواهشها و بر پا میکند برای ما
بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَإِنْ مَنَّانَا أَخْلَفَنَا
شبهها اگر وعده دهد ما را دروغ میگوید ما را و اگر آرزو فرماید ما را خلف میکند
وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ
و اگر نگردانی از ما کید اورا گمراه میکند ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد

یعنی از عقاب ترک کنی ما آنچه از عقاب تهی کرد ...

یعنی اورا در وهم ... سلط داده ... ما را ...

یعنی خواهشهای نفسانی آدمی

يسّر لنا اللهم فاقهر سلطانه عنّا بسلطانك

میسر گردان مارا بار خدایا پس مقهور گردان تسلط او را از ما بسلطنت خود

حتى تحبسه عنّا بكثرة الدعاء لك فنصبح من

تا آنکه بازداری او را از ما بسبب بسیاری خواندن مر ترا پس صبح کنیم از

كيده في المعصومين بك اللهم أعطني كل سؤلي

کید او در زمره نگاه داشته شدگان بتو بار خدایا پس عطا کن مرا همه سؤالهای مرا

واقض لي حوائجي ولا تمنعني الإجابة وقد ضمنتها

و قضا کن برای من همه حاجتهای مرا و منع مکن از من اجابت دعا را و بتحقیق که ضامن شدی آنرا

لي ولا تحجب دعائي عنك وقد أمرتني به وامنن علي

برای من و بازمدار دعای مرا از خود و بتحقیق که امر فرمودی مرا بآن و انعام کن بر من

بكل ما يصلحني في دنياي وآخرتي ما ذكرت

بهمه آنچه اصلاح میکند احوال مرا در دنیای من و آخرت من آنچه یاد کردم

منه وما نسيت أو أظهرت أو أخفيت أو أعلنت

از آن و آنچه فراموش کردم یا اظهار کردم یا پنهان کردم یا آشکارا کردم

أو أسررت واجعلني في جميع ذلك من المصلحين

یا پنهان داشتم و بگردان مرا در همه آن احوال از اصلاح کنندگان

بسؤالي إياك المنجحين بالطلب إليك غير الممنوعين بالتوكل

بسبب سؤال من از تو فیروزی یابندگان بسبب طلب نمودن بسوی تو منع کرده نشدگان بتوکل

عليك المعوّدين بالتعوّذ بك الرابحين في التجارة عليك

بر تو عادت داده شدگان به پناه جستن بتو سود برندگان در بازرگانی بر تو

یعنی تسلط او را از ما دفع کن.

آنجا که فرموده ادعونی استجب لکم

اینها نتایج [illegible] سابق است [illegible] یعنی [illegible] خیر [illegible] چنانکه [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

المجابين بعزك الموسع عليهم الرزق الحلال من
پناه جویندگان بعزت تو که فراخ کرده شد برایشان روزی حلال از

فضلك الواسع بجودك وكرمك المعززين
فضل تو که وسیع است ببخشش تو وکرم تو عزت یافتگانند

من الذل بك والمجارين من الظلم بعدلك و
از خواری بسبب تو وپناه برنده اند از ظلم بعدالت تو و

المعافين من البلاء برحمتك والمغنين من الفقر بغناك
عافیت یافتگانند از بلا برحمت تو وبی نیاز کرده گانند از فقر بی نیازی تو

والمعصومين من الذنوب والزلل والخطاء بتقواك
ونگاه داشته شدگانند از گناهان ولغزش وخطا بپرهیزگاری تو

والموفقين للخير والرشد والصواب بطاعتك
وتوفیق یافتگانند برای نیکی وراه راست وصواب بفرمانبرداری تو

والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك التاركين
ومانع داده شده است میان ایشان ومیان گناهان بقدرت تو ترک کنندگا

لكل معصيتك الساكنين في جوارك اللهم
مر همه نافرمانی ترا ساکنانند در همسایگی تو بارخدایا

اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك واعذنا
ببخش مارا همه اینهارا بتوفیق خود ورحمت خود وپناه ده مارا

من عذاب السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات
از عذاب آتش سوزان وببخش همه مسلمانان ومسلمات

یا بسبب ترک گناهان ایشان را برای تو

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي
و مومنان و مومنات را مانند آنچه سوال کردم از تو برای نفس خود

وَلِوُلْدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ
و برای فرزندان خود در عاجل دنیا و آجل آخرت بدرستیکه تو نزدیک اجابت کننده

سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
شنوای دانای عفو کننده آمرزنده مهربان رحیمی و بده ما را در دنیا عطیه نیکو

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه وأوليائه
و در آخرت عطیه نیکو و نگاهدار ما را از عذاب آتش

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و متولی کار من شو درباره همسایگان من و دوستان من

الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ
که شناسایند بحق ما و جنگ کنندگانند با دشمنان ما بهترین

وَلَايَتِكَ وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ
کارسازی که تو توفیق ده ایشان را برای بر پا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن

بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ
نیکوییهای طور تو در همراهی کردن با ضعیفان ایشان و بستن رخنه حاجتهای ایشان

وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَ
و عیادت کردن بیماران ایشان و راه نمودن طلب کننده صواب ایشان و

مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ
نصیحت کردن مشورت کننده ایشان و خبر گرفتن از سفر باز آینده ایشان و پوشیدن رازهای

وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ

و پوشیدن عیبهای ایشان و یاری دادن ستم کشیدهٔ ایشان و خوب مواسات کردن با ایشان

بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ

به زکوة و نفع رسانیدن بر ایشان بعطیه و فضل و بخشیدن

مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ

آنچه واجب است برای ایشان پیش از سؤال کردن و بگردان مرا بار خدایا که جزا دهم به نیکویی

مُسِيئَهُمْ وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ

بدکاران را و اعراض کنم به درگذشتن از ستمکاران ایشان و بکار برم نیکو

الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَأَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ

گمان در بارهٔ همهٔ ایشان و یار شوم به نیکویی عامهٔ ایشان را و بپوشم چشم خود را از ایشان

عِفَّةً وَأُلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً وَأَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ

از روی پاکدامنی و نرم کنم جانب خود را برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم بر اهل بلا

مِنْهُمْ رَحْمَةً وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَأُحِبُّ بَقَاءَ

از ایشان از روی رحمت و ظاهر کنم برای ایشان در غیبت ایشان دوستی را و دوست دارم بقای

النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً وَأُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَّتِي

نعمت را نزد ایشان از روی خلوص و واجب سازم برای ایشان آنچه واجب سازم برای خویشان خود

وَأَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و رعایت کنم برای ایشان آنچه رعایت کنم برای خاصان خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا

و روزی کن مرا مثل این از ایشان و بگردان برای من تمامترین بهرها در آنچه

عندهم وزدهم بصيرة في حقي ومعرفة بفضلي

نزد ایشانست و زیاده کن ایشان را بینائی را در حق من و شناسائی را بفضل من

حتى يسعدوا بي واسعد بهم آمين رب العالمين

تا آنکه نیکبخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اللهم صل على محمد وآله لاهل الثغور

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او برای اهل سرحدها

وحصن ثغور المسلمين بعزتك وايد حماتها بقوتك

و استوار کن سرحدهای مسلمانان را بعزت خود و تقویت کن حمایت کنندگان آنها را بقوت خود

واسبغ عطاياهم من جدتك اللهم صل على محمد وآله

و کامل کن عطاهای ایشان را از توانگری خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وكثر عدتهم واشحذ اسلحتهم واحرس حوزتهم

و بسیار کن شمار ایشان را و تیز کن سلاحهای ایشان را و نگاه دار اطراف و

وامنع حومتهم والف جمعهم ودبر امرهم وواتر

و منع کن احاطه ایشان را و جمع کن جمعیت ایشان را و تدبیر کن کار ایشان را و پیاپی کن

بين ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم واعضدهم

آذوقهای ایشان را و متفرد شو خود بکفایت کردن اخراجات ایشان را و یاری کن ایشان را

بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم في المكر

بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن ایشان را در مکر

اللهم صل على محمد وآله وعرفهم ما يجهلون و

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشان را آنچه نمیدانند و

یعنی بدانند حق مرا که من امام ایشانم ...

عَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ بَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ

بیاموز ایشانرا آنچه نمیدانند و بینا گردان ایشانرا آنچه نمی بینند بار خدایا رحمت

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و فراموش گردان از ایشان نزد رسیدن ایشان به دشمن یاد کردن

دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَ امْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ

دنیای ایشان که بسیار فریبنده مکاره است و محو کن از دلهای ایشان بخاطر آمدن

الْمَالِ الْفَتُونِ وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَ لَوِّحْ

مال بسیار فریبنده و بگردان بهشت را در برابر چشمهای ایشان و آشکار کن

مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ

از جنت برای دیدهای ایشان آنچه آماده کرده در آن از مسکنهای جاوید

وَ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَ الْحُورِ الْحِسَانِ وَ الْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ

و منزلهای با کرامت و حوریان نیکو رویان و نهرهای روان گشته

بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَ الْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ

بانواع آشامیدنیها و درختان سر بزیر افکنده باقسام میوها

حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ وَ لَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ

تا آنکه قصد نکند هیچکس از ایشان ببازگشتن و گفتگو نکند با نفس خود

عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ وَ اقْلِمْ عَنْهُمْ

از هم آورد خود بگریختن بار خدایا بشکن بآن دشمن ایشانرا و ببر از ایشان

أَظْفَارَهُمْ وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ وَ اخْلَعْ

ناخنهای ایشانرا و جدائی انداز میان ایشان و میان سلاحهای ایشان و بکن

از آب و شیر و عسل

وَثائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَباعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ
بندهای دلهای ایشان را و دور گردان میان ایشان و میان توشه‌های ایشان و حیران کن ایشان را

فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ
در راههای ایشان و گمراه گردان ایشان را از پیش روی ایشان و قطع کن از ایشان مدد را

وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ
و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهای ایشان را از ترس

وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ
و بگیر دستهای ایشان را از گشادن و ببند زبانهای ایشان را از گفتار

وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ
و پراکنده گردان بسبب ایشان آنها که از عقب ایشان‌اند و عبرت گردان بایشان آنها را که پس ایشان‌اند و قطع کن

بِخِزْيِهِمْ أَطْماعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحامَ نِسائِهِمْ
بسبب رسوایی ایشان طمعهای آنها که بعد از ایشان‌اند بار خدایا بازدار از زائیدن رحمهای زنان ایشان را

وَيَبِّسْ أَصْلابَ رِجالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوابِّهِمْ وَأَنْعامِهِمْ
و خشک گردان پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل چهارپایان ایشان را و انعام ایشان را

لا تَأْذَنْ لِسَمائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلا لِأَرْضِهِمْ فِي نَباتٍ اللّٰهُمَّ وَقَوِّ
رخصت مده برای آسمان ایشان در باران و نه برای زمین ایشان در رویانیدن بار خدایا و قوی کن

بِذٰلِكَ مِحالَ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيارَهُمْ
باین قوت اهل اسلام را و محکم کن باین شهرهای ایشان را

وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحارَبَتِهِمْ لِعِبادَتِكَ
و افزون ده باین مالهای ایشان را و فارغ گردان ایشان را از جنگ کردن با کافران برای عبادت تو

یعنی از جهتی که قصد او دارند

یعنی عدد ایشان را کم کن

یعنی مددی که بایشان رسد

یعنی از آسمان باران نیاید و از زمین چیزی نروید

وعن منابذتهم للخلوة بك حتى لا يعبد في بقاع

و از جنگ کردن با ایشان برای خلوت کردن با تو تا اگر عبادت کرده نشود در بقعهای

الارض غيرك ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونك اللهم

زمین غیر تو و نمالد خاک برای یک از ایشان پیشانی غیر تو بار خدایا

اغز بكل ناحية من المسلمين على من بازائهم من

جنگ کن با هر ناحیه از مسلمانان بر کسی که در برابر ایشان است از

المشركين وامددهم بملائكة من عندك مردفين

کافران و مدد ده ایشان را بفرشتگان از نزد خود از پی هم درآیندگان

حتى يكشفوهم الى منقطع التراب قتلا في ارضك

تا آنکه دفع کنند کافران را تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو

واسرا او يقروا بانك انت الله الذي لا اله الا انت وحدك

و اسیر کرده یا اقرار کنند بآنکه تو خدایی که نیست خدایی مگر تو تنهایی

لا شريك لك اللهم واعمم بذلك اعداءك في اقطار

نیست انبازی مر ترا بار خدایا و فرا گیر باین دشمنان ترا در اطراف

البلاد من الهند والروم والترك والخزر والحبش

شهرها از هند و روم و ترک و خزر و حبشه

والنوبة والزنج والسقالبة والديالمة وسائر

و نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه و سایر

امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم وصفاتهم وقد

طایفهای کفر آنان که پوشیده شده نامهای ایشان و صفتهای ایشان و بتحقیق

احصيتهم بمعرفتك واشرفت عليهم بقدرتك

شمرده‌ای ایشان را بشناسایی خود و مشرف شده‌ای بر ایشان بقدرت خود

اللهم اشغل المشركين بالمشركين عن تناول اطراف

بار خدایا مشغول گردان شرک آرندگان را بشرک آرندگان از فرا گرفتن اطراف

المسلمين وخذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم بالفرقة

مسلمانان و بگیر ایشان را بکم کردن از کم کردن ایشان و بازدار ایشان را بتفرقه

عن الاحتشاد عليهم اللهم اخل قلوبهم من الامنة

از گرد آمدن بر ایشان بار خدایا خالی کن دلهای ایشان را از امنیت

وابدانهم عن القوة واذهل قلوبهم عن الاحتيال واوهن

و بدنهای ایشان را از قوت و غافل کن دلهای ایشان را از حیله کردن و سست کن

اركانهم عن منازلة الرجال وجبنهم عن مقارعة

اعضای ایشان را از جنگ مردان و بترسان ایشان را از کوبیدن

الابطال وابعث عليهم جندا من ملائكتك ببأس من

دلیران و برانگیز بر ایشان لشکری از فرشتگان خود با عذابی از

بأسك كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد

عذاب خود همچنانکه کردی روز بدر که قطع کنی بآن بیخ ایشان را و درو کنی

به شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج

بآن شوکت ایشان را و پراکنده کنی بآن شمار ایشان را بار خدایا و بیامیز

مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم

آبهای ایشان را بطاعون و خوردنیهای ایشان را ببدها و بینداز شهرهای ایشان

یعنی مبتلا ساز ایشان را [illegible] از کم کردن [illegible]

[illegible]

بالخسوف والحّ عليها بالقذف وفي أفرعها
به خسوف و ملازمت کن بر آنها به انداختنها و بترسان آنها را
بالمحول واجعل ميرهم في أحصّ أرضك وأبعدها
به قحط سالی و بگردان آذوقهای ایشان را در تنگترین زمین تو و دورترین آن
عنهم وامنع حصونها منهم أصبهم بالجوع المقيم
از ایشان و منع کن حصارهای ایشان را از ایشان برسان ایشان را به گرسنگی ثابت
والسقم الأليم اللهم وأيّما غازٍ غزاهم من أهل ملّتك
و بیماری دردناک بار خدایا و هر جنگ کننده که جنگ کند با ایشان از اهل ملت تو
أو مجاهدٍ جاهدهم من أتباع سنّتك ليكون
یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از تابعان طریقه تو تا آنکه باشد
دينك الأعلى وحزبك الأقوى وحظّك الأوفى فلقّه
دین تو بلندتر و گروه تو قویتر و بهره تو تمامتر پس ملاقی گردان او را
اليسر وهيّئ له الأمر وتولّه بالنجح وتخيّر له الأصحاب
به آسانی و مهیا کن برای او کار را و متولی کار او شو به فیروزی و اختیار کن برای او یاران
واستقو له الظهر وأسبغ عليه في النفقة و
و قوی کن برای او پشت را و تمام کن بر او در نفقه
متّعه بالنشاط وأطف عنه حرارة الشوق
بهره‌مند کن او را به نشاط و فرونشان از او گرمی شوق را
وأجره من غمّ الوحشة وأنسه ذكر الأهل
و رهایی ده او را از اندوه وحشت و فراموش گردان از یاد او اهل

وَالْوَلَدِ وَاٰثِرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَاَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ

[illegible]

وَاَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَاَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَاَيِّدْهُ

[illegible]

بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ

[illegible]

وَاَعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ

[illegible]

فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَاِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ

[illegible]

فَاِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ

[illegible]

شَاْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَاَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَاِنْ

[illegible]

خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ

[illegible]

اَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ اَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ

[illegible]

الْاَسْرُ وَبَعْدَ اَنْ تَاْمَنَ اَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ اَنْ

[illegible]

يُولِّي عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ
برگردانیده باشند دشمن تو پشت کنندگان بار خدایا و هر مسلمانی که جانشین شد

غَازِياً أَوْ مُرَابِطاً فِي دَارِهِ أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ
غازی را یا مرابطی را در خانه او یا تعهد کند بازماندگان او در غیبت او

أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ
یا مدد کند او را بطایفه از مال خود یا مدد کند او را بسلاح یا تیز کند او را

عَلَى جِهَادٍ أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ
بر جهاد یا از پی او کند در روی او دعا یا رعایت کند برای او از پس

حُرْمَةً فَأَجْرِ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْناً بِوَزْنٍ وَمِثْلاً بِمِثْلٍ
حرمتی را پس جاری کن برای او مثل مزد او وزن بوزن و مانند بمانند

وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضاً حَاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا
و عوض ده او را از کرده او عوضی حاضر که زود یابد بآن نفع آنچه

قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا أَتَى بِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ
پیش فرستاده و شادی آنچه آورده تا آنکه منتهی شود باو وقت تا آنچه جاری کرده

لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَأَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا
برای او از فضل خود و آماده کرده برای او از کرامت خود بار خدایا و هر

مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ
مسلمانی که اهتمام کرد او را کار اسلام یا محزون کرد او را گروه اهل شرک

عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْواً أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ
بر ایشان پس نیت کرد غزا یا قصد کرد جهاد را پس نشاند او را ضعف

أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ أَوْ عَرَضَ لَهُ

یا درنگ نمود اورا فقری یا پس انداخت اورا از آن حادثه یا حاضر شد اورا

دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ

نزد اراده او مانعی پس بنویس نام اورا در زمره عبادت کنندگان

وَأَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ

و واجب گردان برای او ثواب جهاد کنندگان و بگردان اورا در سلک شهیدان

وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

و شایستگان بار خدایا رحمت کن بر محمد بنده تو و فرستاده تو

وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ

و بر آل محمد رحمتی بلند مرتبه بر رحمتها مشرف بر بالای

التَّحِيَّاتِ صَلَوٰةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا

درودها رحمتی که بنهایت نرسد مدت آن و منقطع نشود شمار آن

كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

مثل تمامتر آنچه گذشته است از رحمتهای تو بر کسی از دوستان تو

إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ

بدرستی که تو نعمت دهنده ستوده ابتدا کننده اعاده کننده بسیار کننده مر آنچه را خواهی

وكان من دعائه عليه السلام متفزعاً الى الله جل وعز اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بار خدایا بدرستی که من خالص گردانیدم در ترسکاری بسوی خدای بزرگ دارنده

بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي

به بریدن خود بسوی تو و رو آوردم بهمه خود بر تو و برگردانیدم روی خود را

یعنی بریده شدن از همه کس بسوی تو

عمن يحتاج الى رفدك وقلبت مسئلتي عمن لم يستغن

از آنکسی که محتاج است بسوی عطای تو و برگردانیده ام سؤال خود را از آنکسی که بی نیاز نیست

عن فضلك ورأيت ان طلب المحتاج الى المحتاج سفه

از فضل تو و دیده ام که طلب کردن محتاج بسوی محتاج بیخردیست

من رأيه وضلة من عقله فكم قد رأيت يا الهي من

از رأی او و گمراهیست از عقل او پس بسا که بتحقیق دیده ام ای خدای من از

اناس طلبوا العز بغيرك فذلوا وراموا الثروة من

مردمی که طلب کردند عزت را بغیر تو پس خوار شدند و قصد کردند توانگری را از

سواك فافتقروا وحاولوا الارتفاع فاتضعوا

سوای تو پس فقیر شدند و آهنگ بلندی کردند پس پست شدند

فصح بمعاينة امثالهم حازم وفقه اعتباره

پس درست شد بسبب دیدن مانند های ایشان دوراندیش که توفیق داده او را عبرت گرفتن او

وارشده الى طريق صوابه اختياره فانت يا مولاي

و راه نمود او را بسوی راه صواب او اختیار او پس تو ای مولای من

دون كل مسئول موضع مسألتي ودون كل

نه هر سؤال کرده شده جای سؤال من و نه هر

مطلوب اليه ولي حاجتي انت المخصوص قبل

طلب کرده شده بسوی او متولی حاجت من تویی مخصوص پیش

كل مدعو بدعوتي لا يشركك احد في رجائي

از هر خوانده شده بخواندن من انباز نیست با تو کسی در امید من

یعنی نه از جانب تو

ولا یشفع احد معک فی دعائی ولا ینظمه وایاک ندائی

و شفیع نیست کسی با تو در خواستن من و جمع نمیکند او را و ترا ندای من

لک یا الهی وحدانیة العدد وملکة القدرة

مر تراست ای خدای من یگانگی شمار و صفت قرار گرفته قدرت

الصمد وفضیلة الحول والقوة ودرجة العلو و

که بی نیاز است و فضیلت قدرت و قوت و پایهٔ بلندی و

الرفعة ومن سواک مرحوم فی عمره مغلوب علی

رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگیش غلبه کرده شده است بر

امره مقهور علی شانه مختلف الحالات متنقل فی الصفات فتعالیت

کار خود [illegible] مختلف است احوالش گردنده است در صفتها پس برتری تو

عن الاشباه والاضداد وتکبرت عن الامثال والانداد

از مانندها و ضدها و بزرگی از مثلها و همتاها

فسبحانک وکان من دعائه علیه السلام اذا قتر علیه الرزق لا اله الا انت

پس پاکی تو [illegible] بود از دعای حضرت علیه السلام هرگاه تنگ میشد روزی نیست خدایی مگر تو

اللهم انک ابتلیتنا فی ارزاقنا بسوء الظن وفی

بار خدایا بدرستی که تو مبتلا کردی ما را در روزیهای ما به بد گمانی و در

آجالنا بطول الامل حتی التمسنا ارزاقک من

عمرهای ما بدرازی آرزو تا آنکه طلب کردیم روزیهای ترا از

عند المرزوقین وطمعنا بآمالنا فی اعمار المعمرین

نزد روزی داده شدگان و طمع کردیم با امیدهای خود در عمرهای عمرداران

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِينَا بِهِ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش برای ما یقین راستی که بسنده کنی ما را

مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا

از مشقت طلب کردن و در دل انداز ما را اعتماد خالص که نگاهداری ما را

مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ

از سختی تعب کشیدن و بگردان آنچه تصریح کردی آن را از وعده خود در وحی خود

وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ

و از پی او در آوردی از قسم خود در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را به روزی

الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْماً لِلاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ

که ضامن شدی آن را و قطع کننده مر مشغول بودن به آنچه ضامن کار گزاری شده

لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ

مر او را پس فرمودی و گفتن تو حق راست راست‌ترین گفتار و قسم یاد کردی و قسم تو

الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

نیکوترین و وفادارترین است و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید

ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ

پس فرمودی پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که مر این حق است مانند آنکه شما

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَنْطِقُونَ الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

و بود از دعای حضرت علیه السلام در سخن می‌گویید طلب یاری بر گزاردن قرض

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا عافیت از قرضی که کهنه سازی

وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَ
روی من و حیران می‌شود در آن ذهن من و پراکنده می‌شود برای آن فکر من و
يَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ
دراز می‌گردد به سبب معالجه آن شغل من و پناه می‌گیرم به تو ای پروردگار من از اندوه قرض
وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و فکر آن و شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او
وَأَعِذْنِي مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيٰوةِ
و پناه ده مرا از آن و زینهار می‌جویم به تو ای پروردگار من از خواری آن در زندگی
وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ
و از وبال آن بعد از وفات پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زینهار ده مرا از آن
بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
به توانگری زیادتی یا کفاف رسنده بار خدایا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي
محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف و زیادتی و راست کن مرا
بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ
به بخشش کردن و میانه روی و بیاموز مرا نیکوئی اندازه و باز دار مرا به لطف خود
عَنِ التَّبْذِيرِ وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي
از تبذیر و روان کن از سببهای حلال روزیهای مرا و متوجه گردان در
أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً
ابواب نیکوئی انفاق کردن مرا و باز دار از من از مال آنچه پدید آرد برای من تکبر و

یعنی به اندازه خرج کردن

یعنی خرج کنم در خیرها نه در غیر خیرها

أَوْ نَادِبًا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا نَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ

یار رسیدن به تعدی یا آنچه در عقب آن باشیم سرکشی بار خدایا دوست گردان

صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَ

صحبت درویشان را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکی صبر و

مَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ

آنچه باز داشته از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره کن آنرا برای من در

الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي

باقی خود و بگردان آنچه عطا کرده مرا از حطام آن و تعجیل نموده مرا

مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً

از متاع آن به رسیدن به همسایگی تو و سبب پیوستن به قرب تو و وسیله

إِلَى جَنَّتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ

بسوی بهشت تو به درستی که تو صاحب فضل بزرگی و تو بخشنده بزرگواری

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

دعای او از دعای حضرت علیه السلام در یاد کردن توبه و طلب توبه

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ

بار خدایا ای آنکه وصف نمیکند او را وصف وصف کنندگان و ای آنکه در نمیگذرد او

رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ

امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او پاداش نیکوکاران و ای

هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ

او است نهایت ترس عبادت کنندگان و ای آنکه نهایت ترس پرهیزکاران

هَذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ

اینمقام کسی است که بنوبت گرفتند او را دستهای گناهان و کشیدند او را

أَزِمَّةُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أُمِرَ بِهِ

مهارهای خطاها و غلبه کرد بر او شیطان پس کوتاهی کرد از آنچه امر کرده شد

تَفْرِيطاً وَتَعَاطَى مَا نُهِيَ عَنْهُ تَغْرِيراً كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ

از روی تقصیر و فرا گرفت آنچه نهی کرده شد از روی فریفتن مانند نادان بقدرت تو

عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا

بر او یا مانند انکار کننده فضل و زیادتی احسانت را بسوی او تا آنکه چون

انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى أَحْصَى

گشوده شد برای او دیده هدایت و شکافته شد از او ابرهای کوری شمرد

مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ

آنچه ستم کرد بآن نفس خود را و فکر کرد در آنچه مخالفت کرد بآن پروردگار خود را

فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيراً وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلاً

پس دید بزرگ نافرمانی خود را بزرگ و عظمت مخالفتش را عظیم

فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلاً لَكَ مُسْتَحْيِياً مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ

پس رو آورد بجانب تو امید دارنده مر ترا شرمنده از تو و متوجه کرد بجانب رغبت خود را

إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِيناً وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ

بسوی تو بجهت اعتماد بتو پس قصد کرد ترا بطمع خود از روی یقین و قصد کرد ترا بترس خود

إِخْلَاصاً قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ

از روی اخلاص بتحقیق که خالی گردید طمع او از هر طمع کرده شده در او

غيرك وأفرخ روعه من كل محذور منه سواك

غیر تو و زدوده شد ترس او از همه بیم رسیده از او سوای تو

فمثل بين يديك متضرعا وغمض بصره إلى الأرض متخشعا

پس ایستاده است پیش تو زاری کنان و فرو خوابانیده دیده خود را به زمین فروتنی کنان

وطأطأ رأسه لعزتك متذللا وأبثك من سره ما

و فروتنه کانید سر خود را برای عزت تو از روی خواری و گسترده برای تو از اسرار خود آنچه

أنت أعلم به منه خضوعا وعدد من ذنوبه ما أنت

تو داناتری به آن از او از روی فروتنی و شمرده است از گناهان خود آنچه تو

أحصى لها خشوعا واستغاث بك من عظيم ما وقع به

شمارنده تری آن را از روی فروتنی و طلب فریاد رسی کرد به تو از رنج آنچه واقع شد

في علمك وقبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب أدبرت

در دانش تو و زشت آنچه رسوا کرده او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرد

لذاتها فذهبت وأقامت تبعاتها فلزمت لا ينكر يا إلهي

لذتهای آنها پس رفت و ایستاده است و باقی ماند عقوبتهای آن پس لازم گردید انکار نمی کند ای

عدلك إن عاقبته ولا يستعظم عفوك إن عفوت عنه

عدالت ترا اگر عقاب کنی او را و عظیم نمی شمارد عفو ترا اگر عفو کنی از او

ورحمته لأنك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه

و رحم کنی او را زیرا که تو پروردگار بزرگواری که عظیم نمی شمارد او را

غفران الذنب العظيم فها أنا ذا قد جئتك مطيعا

آمرزیدن گناه بزرگ پس اینک منم که آمده ام نزد تو فرمانبرده

اللهم

لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزاً وَعْدَكَ فِيمَا
مر امر ترا در آنچه امر فرمودی ما را از دعا کردن طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه
وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
وعده فرمودی ما را از اجابت دعا چون میفرمائی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را
اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ
بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا با آمرزش خود چنانچه ملاقات کردم
بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ
با قرار خود و بلند کن مرا از افتادن جاهای گناهان چنانچه نهادم
نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّي اللَّهُمَّ
نفس خود را و بپوشان مرا به پوشش خود چنانچه تأنی کردی از انتقام کشیدن از من بار خدایا
وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي
و ثابت دار در فرمانبرداری خود نیت مرا و محکم گردان در عبادت خود بینایی مرا
وَوَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوَفَّنِي
و توفیق ده مرا از عملها آنچه میشوئی به سبب آن چرک گناهان را از من و بمیران مرا
عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي
بر ملت خود و ملت پیغمبر خود محمد بر او درود هرگاه بمیرانی مرا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي
بار خدایا بدرستی که من توبه میکنم بسوی تو در مقام من همین مقام از گناهان بزرگ خود
وَصَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي
و خردهای آنها و پوشیده‌های بدیهای خود و ظاهرهای آنها و لغزشهای گذشته

وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ
و نه به بد ادهای آن توبه کسی که حدیث نکند با خود بنافرمانی و در دل نگیرد
أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ
آنکه برگردد در خطا و بتحقیق که فرمودی ای خدای من در کتاب محکم خود
إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ
بدرستی که تو توبه را از بندگان خود و عفو میکنی از بدیها
وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ
و دوست میداری توبه کنندگان را پس قبول کن توبه مرا همچنانکه وعده کردی و عفو کن از
سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ
بدیهای من همچنانکه ضامن شده و واجب کن برای من محبت خود را همچنانکه شرط کردی
وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي
و مر تراست ای پروردگار شرط من آنکه برنگردم در آنچه ناخوش میداری و ضمان من
أَلَّا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ
آنکه برنگردم در آنچه مذمت کردی و عهد من آنکه دوری کنم از همه نافرمانیهای تو
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي
بار خدایا بدرستی که تو داناتری بآنچه کرده‌ام پس بیامرز برای من آنچه دانسته و برگردان مرا
بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ
بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته بار خدایا و بر من وبالهاست که بتحقیق یاد دارم آنها را
وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ
و وبالهاست که بتحقیق فراموش کرده‌ام آنها را و همه آنها بدیده تست آنچنانکه خواب نمیکند

یعنی قول حق سبحانه و تعالی [illegible]

یعنی همچنانکه [illegible]

[illegible]

الأنام وعلمك الذي لا يبيد فعوّض منها أهلها واحطط عنّي

که خواب میرود و علم تست آنچنان علمی که بر طرف نمیشود پس عوض ده از آن اهل آنها را و بینداز از من

وزرها وخفّف عنّي ثقلها واعصمني من أن أقارف مثلها

وبال آنها را و سبک گردان از من گرانی آنها را و نگاه دار مرا از آنکه کار کنم مانند آنها

اللّهمّ وإنّه لا وفاء لي بالتوبة إلّا بعصمتك ولا استمساك بي

بار خدایا و به درستیکه نیست وفا کردن مرا به توبه مگر به نگاه داشتن تو و نیست بازایستادن مرا

عن الخطايا إلّا عن قوّتك فقوّني بقوّة كافية وتولّني

از خطاها مگر از قوت تو پس قوت ده مرا به قوتی کار کننده و متولی شو مرا

بعصمة مانعة اللّهمّ أيّما عبد تاب إليك وهو في علم

به نگاه داشتن منع کننده بار خدایا هر بنده که توبه کند بسوی تو و حال آنکه او در علم

الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه وخطيئته

پنهانی که نزد تست شکننده است مر توبه خود را و بازگردنده است در گناه خود و خطای خود

فإنّي أعوذ بك أن أكون كذلك فاجعل توبتي هذه توبة

پس به درستیکه من پناه میبرم به تو از آنکه بوده باشم همچنین پس بگردان توبه مرا این توبه توبه

لا أحتاج بعدها إلى توبة توبة موجبة لمحو ما سلف

که محتاج نشوم بعد از آن بتوبه توبه که موجب باشد برای محو کردن آنچه گذشت

والسلامة فيما بقي اللّهمّ إنّي أعتذر إليك من جهلي و

و سلامتی در آنچه مانده است بار خدایا به درستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود و

أستوهبك سوء فعلي فاضممني إلى كنف رحمتك

طلب بخشش میکنم از بدی کردار خود پس ضم کن مرا بپناه رحمت خود

تَطَوُّلاً وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ

از روی عطا و بپوشان مرا به پرده عافیت خود از روی تفضل بار خدایا و بدرستیکه من

إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ

بسوی تو از هرچه مخالفت کرده است اراده ترا یا زایل گردیده است از محبت تو از

خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَاتِ عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي

وسوسهای نفس من و نگریستنهای چشم من و گفتگوهای زبان من

تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَأْمَنُ مِمَّا

توبه که سالم گردد بسبب آن هر عضوی بر حال خود و ایمن باشد از آنچه

يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي

می ترسند از حد درگذشتگان از قهرهای دردناک تو بار خدایا پس رحم کن بتنهائی من

بَيْنَ يَدَيْكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَاضْطِرَابَ

پیش تو و طپیدن دل من از ترس تو و لرزیدن

أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ

اعضای من از هیبت تو پس بتحقیق که بر پا داشته است ای پروردگار من گناهان من مرا بمقام خواری

بِفِنَائِكَ فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ شَفَعْتُ

بآستانه تو پس اگر خاموش شوم پس سخن نمیگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خواهم

فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ

پس نیستم سزاوار شفاعت بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و شفیع گردان

فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا

در گناهان من کرم خود را و انعام کن بر بدیهای من بعفو خود و

من تبعاتك

تجزني جزائي من عقوبتك وابسط علي طولك وجللني بسترك

سزا مده مرا جزای خود از عقوبت تو و بگستران بر من نعمت خود و بپوشان مرا بپرده تو

وافعل بي فعل عزيز تضرع اليه عبد ذليل فرحمه او غني

و بکن با من کار ارجمندی که تضرع کند بسوی او بنده خوار پس رحم کند او را یا توانگر

تعرض له عبد فقير فنعشه اللهم لا خفير لي منك

که قصد کند او را بنده فقیر پس بلند کند او را خدایا نیست پناهی مرا از تو

فليخفرني عزك ولا شفيع لي اليك فليشفع لي فضلك

پس پناه دهد مرا عزت تو و نیست شفاعت کننده مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو

وقد اوجلتني خطاياي فليؤمني عفوك فما كل ما

و بتحقیق که بترسانید مرا خطاهای من پس باید که ایمن کند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه

نطقت به عن جهل مني بسوء اثري ولا نسيان لما

گفتم بآن از روی نادانی من به بدی کارهای من و نه از فراموشی مر آنچه را

سبق من ذميم فعلي لكن لتسمع سماؤك ومن فيها

پیش رفت از کارهای زشت من لیکن تا بشنود آسمان تو و آنکه در آسمان است

وارضك ومن عليها ما اظهرت لك من الندم ولجأت

و زمین تو و آنکه بر زمین است آنچه ظاهر کردم برای تو از پشیمانی و پناه بردم

اليك فيه من التوبة فلعل بعضهم برحمتك يرحمني

بسوی تو در آن از توبه پس شاید بعضی از ایشان برحمت تو رحم کند مرا

لسوء موقفي او تدركه الرقة علي لسوء حالي فينالني

از برای بدی جایگاه من یا دریابد او را رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا

مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ
از و بدعایی که گفته شنیده تر است نزد تو از دعای من یا شفاعتی

أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ
که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من که بوده باشد بآن رستگاری من از غضب تو

وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ
و فیروزی یافتن من بخشنودی تو بار خدایا اگر بوده باشد پشیمانی توبه بسوی تو

فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ
پس منم پشیمان ترین پشیمانان و اگر بوده باشد ترک کردن مر نافرمانی تو

إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً
بازگشتنی پس منم نخست بازگشت کنندگان و اگر بوده باشد طلب آمرزش سبب سقوط

لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ
گناهان پس بدرستی که من برای تو از طلب آمرزش کنندگانم بار خدایا پس چنانکه امر کردی بتوبه

وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ
و ضامن شدی پذیرفتن را و حریص کردی بر دعا و وعده فرمودی اجابت را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و بازمگردان مرا بازگشت

الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ
ناامیدی از رحمت تو بدرستی که تویی تو پذیرنده توبه بر گناهکاران

وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و مهربان برای خطاکاران بازگشت کنندگان بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

یعنی آنکه دعوت و شفاعت

كما هديتنا به وصل على محمد وآله كما استنقذتنا به
همچنانکه راه نمودی ما را بدو و رحمت بفرست بر محمد و آل او همچنانکه رهایی دادی ما را بدو

وصل على محمد وآله صلوة تشفع لنا يوم القيمة و
و رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که شفاعت کند برای ما روز قیامت و

يوم الفاقة اليك انك على كل شيء قدير وذلك عليك يسير
روز احتیاج بسوی تو بدرستیکه تو بر همه چیز توانایی و آن بر تو آسان است

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از فارغ شدن از نماز شب در اعتراف بگناه

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان
بار خدایا ای صاحب ملک پاینده جاوید همیشگی و سلطنت

الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي على مر الدهور
قوی غالب بی لشکرها و یاری دهندگان و عزت پاینده بر مرور روزگار

وخوالي الاعوام ومواضي الازمان والايام عز سلطانك
و سالهای رفته و روزها و زمانهای گذشته غالب است سلطنت تو

عزا لا حد له باولية ولا منتهى له بآخرية واستعلى
غلبه که نیست حدی مر او را باولیت و نه نهایتی مر او را بآخریت و بلند شد

ملكك علوا سقطت الاشياء دون بلوغ امده
پادشاهی تو بلندیی که افتادند چیزها پیش از رسیدن بنهایتش

ولا يبلغ ادنى من ذلك اقصى نعت الناعتين ضلت
و نمی رسد پایین‌ترین از آن بنهایت وصف وصف کنندگان گم گردید

یعنی از کفر یا از عذاب

وهو ص

لنفسه

ما استأثرت به
آنچه منفرد شدی بآن

[illegible]

فيك الصفات وتفسخت دونك النعوت وحارت في
در تو صفتها و از هم پاشیده است نزد تو نعتها و حیران گردیده است در
كبريائك لطائف الأوهام كذلك أنت الله
بزرگواری تو باریکیهای اندیشها همچنین تو خدای
الأول في أوليتك وعلى ذلك أنت دائم لا تزول وأنا العبد
اول در اولیت خود و برین گونه تو همیشه هستی در طرف ملوی و منم بنده
الضعيف عملا الجسيم أملا خرجت من يدي أسباب
ضعیف از راه کار بزرگ از روی آرزو بیرون رفته است از دست من سببها
الوصلات إلا ما وصله رحمتك وتقطعت عني عصم
پیوستنها مگر آنچه پیوسته است آن را رحمت تو و بریده است از من رشتهای
الآمال إلا ما أنا معتصم به من عفوك قل عندي ما أعتد
امیدها مگر آنچه من چنگ درزده ام با آن از عفو تو کم است نزد من آنچه شمارم
به من طاعتك وكثر علي ما أبوء به من معصيتك
آن را از فرمانبرداری تو و بسیار است بر من آنچه اعتراف کنم بآن از نافرمانی
ولن يضيق عليك عفو عن عبدك وإن أساء فاعف عني
و تنگ نیست بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من
اللهم وقد أشرف على خفايا الأعمال علمك وانكشف
بار خدایا و بتحقیق مطلع گردیده است بر پوشیدهای کارها علم تو و آشکار گردیده است
كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك دقائق
هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیها

الأمورِ ومعنيات النوازلِ وقد استحوذ عليَّ عدوُّك الذي
کارها و چشمه های سدها بتحقیق غلبه کرده است بر من دشمن تو که

استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك إلى يوم الدين
مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و طلب مهلت نمود از تو تا روز جزا

لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد هربت إليك من صغائر
از برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا در مهلکه و بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان

ذنوبٍ موبقةٍ وكبائر أعمالٍ مرديةٍ حتى إذا قارفت
خرد و هلاک کننده و گناهان بزرگ هلاک کننده تا آنکه چون کسب کردم

معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل
نافرمانی ترا و مستوجب شدم بسبب بدی سعی غضب ترا پیچید

عني عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى
از من عنان حیله خود و ملاقات کرد مرا بکلمه کفر خود و بیزاری

البراءة مني وأدبر موليًا عني فأصحرني لغضبك فريدًا
جست از من و پشت گردانید از من پس بیرون کرد مرا بصحرای غضب تو تنها

وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدًا لا شفيع يشفع لي إليك
و بیرون کرد مرا بسوی ساحت خشم تو رانده شده نه شفاعت کننده که شفاعت کند مرا

ولا خفير يؤمنني عليك ولا حصن يحجبني عنك
و نه پناه دهنده که ایمن گرداند مرا بر تو و نه حصاری که باز دارد مرا از تو

ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام العائذ بك
و نه پناهی که پناه برم بسوی آن از تو پس این مقام پناه برنده است بتو

[illegible]

این فقره تا کتبه فقره سابق است

یعنی کار گشا [illegible]

وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَقْصُرَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ

و جای اعتراف کننده است از برای تو پس نباید که کوتاهی کند از من فضل تو و باید که کوتاهی نکند

دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ

نزد من عفو تو و باید که نبوده باشم ناامیدترین بندگان تو توبه کنندگان

وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و نه محروم ترین گروه امید دارندگان از تو و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَ

بار خدایا بدرستی که امر فرمودی مرا پس ترک کردم و نهی فرمودی مرا پس مرتکب شدم و

سَوَّلَ لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى

آراسته برای من خطا را اندیشه بد پس تقصیر نمودم و گواه نمی‌گیرم بر

صِيَامِي نَهَاراً وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ

روزه داشتن خود روزی و زنهار نمی‌جویم به بیداری خود شبی را و ثنا نمی‌گوید مرا بر

بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَى فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ

زنده داشتن آن سنتی مگر واجبات تو که هر که ضایع کند آنها را هلاک شد

وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ

و نیستم که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله با بسیاری آنچه غافل شدم

مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ

از شرطهای واجبات تو و درگذشته‌ام از مقامهای حدهای

إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا

بسوی حرمتهایی که دریده‌ام آنها را و گناهان بزرگ که کسب کردم آنها را

كانت عافيتك لي من فضائحها سترا وهذا مقام

بوده است عافیت تو مرا از رسوایهای آن پرده و این مقام مقام

من استحيى لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك

کسی است که شرمنده است برای نفس خود از تو و خشم کرده است بر آن و خشنود گشته است از تو

فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة وظهر

پس ملاقات کرده ترا به نفسی ترسنده و گردنی فروتنی کننده و پشت

مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة إليك والرهبة منك

گرانبار از خطاها ایستاده میان رغبت کردن به تو و ترسیدن از تو

وأنت أولى من رجاه وأحق من خشيه واتقاه فأعطني

و تو سزاوارتر کسی که امید اندازد و بهترین کسی که بترسند از او و پرهیز ازو پس عطا کن مرا

يا رب ما رجوت وآمني ما حذرت وعد علي بعائدة

ای پروردگار من آنچه آرزو کردم و ایمن کن مرا از آنچه ترسیدم و نفع رسان بر من منفعت

رحمتك إنك أكرم المسؤولين اللهم وإذ سترتني بعفوك

رحمت خود بدرستیکه تو کریم ترین سؤال کرده شدگانی بار خدایا و هرگاه پوشانیدی مرا به عفو خود

وتغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الأكفاء فأجرني

و پنهان کردی مرا به فضل خود در سرای فنا به حضور امثال پس پناه ده مرا

من فضيحات دار البقاء عند مواقف الأشهاد من الملائكة

از رسوایهای سرای بقا نزد جاهای ایستادن حاضران از فرشتگان

المقربين والرسل المكرمين والشهداء والصالحين

مقرب و پیغمبران گرامی داشته شدگان و شهیدان و شایستگان

مِن جارٍ كُنتُ أُكاتِمُهُ سَيِّئاتي وَمِن ذي رَحِمٍ كُنتُ

از همسایه که بودم می‌پوشانیدم ازو بدیهای خود را و از خویش که بودم

أَحتَشِمُ مِنهُ في سَريرَتي لَم أَثِق بِهِم رَبِّ فِي السَّترِ عَلَيَّ

شرم میداشتم ازو در پنهانیهای خود اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من

وَوَثِقتُ بِكَ رَبِّ فِي المَغفِرَةِ لي وَأَنتَ أَولى مَن وُثِقَ

و اعتماد داشتم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن برای من و تو سزاوارتری از کسی که اعتماد کرده شود

بِهِ وَأَعطى مَن رُغِبَ إِلَيهِ وَأَرأَفُ مَنِ استُرحِمَ فَارحَمني اللّٰهُمَّ

باو و بخشنده‌تر از کسی که رغبت کرده شود بسوی او و مهربانتر از کسی که طلب رحم کرده شود پس رحم کن مرا خدایا

وَأَنتَ حَدَرتَني ماءً مَهيناً مِن صُلبٍ مُتَضائِقِ العِظامِ

و تو فرو آوردی مرا آبی خوار از پشت تنگ درهم رفته استخوانهاش

حَرِجِ المَسالِكِ إِلى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرتَها بِالحُجُبِ تُصَرِّفُني

تنگ راههاش بسوی رحم تنگ پوشیدی آنرا به پردهها میگردانیدی مرا

حالاً عَن حالٍ حَتَّى انتَهَيتَ بي إِلى تَمامِ الصُّورَةِ وَأَثبَتَّ فِيَّ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت کردی در من

الجَوارِحَ كَما نَعَتَّ في كِتابِكَ نُطفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضغَةً

اعضا را همچنانکه وصف کردی در کتاب خود اول نطفه پس علقه پس پاره گوشت

ثُمَّ عَظماً ثُمَّ كَسَوتَ العِظامَ لَحماً ثُمَّ أَنشَأتَني خَلقاً

پس استخوان پس پوشانیدی استخوانها را گوشت پس ایجاد کردی مرا خلقی

آخَرَ كَما شِئتَ حَتّى إِذا احتَجتُ إِلى رِزقِكَ وَلَم أَستَغنِ

دیگر همچنانکه خواستی تا چون محتاج شدم بروزی تو و بی‌نیاز نبودم

عن غيابات فضلك جعلت لي قوتاً من فضل طعام وشراب

از فريادرس فضل تو كه گردانيدى براى من روزى از زيادتى خوردنى و آشاميدنى

أجريته لإمائك التي أسكنتني جوفها وأودعتني قرار

كه جارى گردانيدى از براى كنيزكان خود كه ساكن گردانيدى مرا در شكم او و وديعت گذاشتى مرا در قرار

رحمها ولو تكلني يا رب في تلك الحالات إلى حولي

رحم او ولكن واميگذاشتى مرا اى پروردگار من در آن حالات به قدرت من

أو تضطرني إلى قوتي لكان الحول عني معتزلاً ولكانت

يا مضطر ميگردانيدى مرا به قوت من هر آينه بود قدرت از من كناره كننده و هر آينه بود

القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء البر

قوت از من دور پس غذا دادى مرا به فضل خود غذا نيكوى

اللطيف تفعل ذلك بي تطولاً علي إلى غايتي هذه لا أعدم

لطف كننده ميكنى اين را به من از روى عطا تا نهايت كار من اينجا بى بهره نگردم

برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك

مهربانى ترا و دير نمى كند از من نيكو كارى تو و محكم نميشود با وجود آن

ثقتي فأتفرغ لما هو أحظى لي عندك قد ملك الشيطان

اعتماد من پس فارغ گردم براى آنچه بهره مندتر است براى من نزد تو بتحقيق كه مالك شده است شيطان

عناني في سوء الظن وضعف اليقين فأنا أشكو

زمام مرا در بد گمانى و سستى يقين پس شكوه ميكنم

سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له وأستعصمك من

بدى همسايگى او را براى من و فرمانبردارى نفس من او را و طلب نگاه داشتن ميكنم از تو

مَلَّكْتَنِيهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِي سَبِيلاً
شده او و زاری میکنم بسوی تو در این که آسان گردانی بسوی روزی من راهی
فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ
پس مر تراست سپاس بر ابتدا نمودن تو بنعمتهای بزرگ و در دل افکندن تو شکر
عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ
بر احسان و انعام پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن
عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا
بر من روزی مرا و آنکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و آنکه خشنود گردانی مرا بحصه من در آنچه
قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمُرِي فِي سَبِيلِ
قسمت کرده برای من و آنکه بگردانی آنچه رفته است از تن من و عمر من در راه
طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ
فرمانبرداری خود ابدا که تو بهترین روزی دهندگانی بار خدایا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از آتشی
بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ
او را بر کسی که نافرمانی کرده ترا و وعید دادهٔ بآن کسی که گردیده است از خشنودی تو
وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ
و از آتشی که روشنی آن تاریک است و آسان آن دردناک است و دور آن نزدیک است
وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى
و از آتشی که بخورد بعضی از آن بعض را و حمله میکند بعضی از آن بر
بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيماً
بعض و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و میچشاند اهل آنرا آب گرم

یعنی زاری میکنم که گاهی [illegible]

[illegible]

یعنی از دور [illegible]

وَمِن نارٍ لا تُبقي على من تضرّع [اليها] ولا ترحم من استعطفها

و از آتشی که وا نمیگذارد بر کسی که زاری کند بسوی او و رحم نمیکند کسیرا که طلب مهربانی کند از وی

ولا تقدر على التخفيف عمّن خشع لها واستسلم إليها تلقى

و قدرت ندارد بر سبک کردن از کسی که فروتنی کرد برای او و گردن نهاد بسوی او ملاقی

سكّانها بأحرّ ما لديها من أليم النكال وشديد الوبال

ساکنانش را بگرمترین آنچه نزد اوست از عقوبت دردناک و وبال سخت

وأعوذ بك من عقاربها الفاغرة أفواهها وحيّاتها

و پناه میبرم بتو از عقربهای او که گشاده دهنها را و مارهای او

الصالقة بأنيابها وشرابها الذي يقطّع أمعاء و

که زننده‌اند به نیشها و از شراب او که پاره میکند رودها و

أفئدة سكّانها وينزع قلوبهم وأستهديك لما باعد

دلهای ساکنانش و میکند دلهای ایشان را و طلب راه مینمایم از تو برای آنچه دور

منها وأخّر عنها اللهمّ صلّ على محمّد وآله وأجرني منها بفضل

گرداند از او و موخر دارد از او خدایا رحمت فرست بر محمد و آلش و زینهار ده مرا از او بفضل

رحمتك وأقلني عثراتي بحسن إقالتك ولا تخذلني

رحمت خود و درگذر از من لغزشهای مرا بنیکوی درگذشتن تو و خوار مکن مرا

يا خير المجيرين إنّك تقي الكريهة وتعطي الحسنة

ای بهترین پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاه میداری از ناخوشیها و عطا میکنی نیکوئی

وتفعل ما تريد وأنت على كلّ شيء قدير اللهمّ صلّ

و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی بار خدایا رحمت فرست

على محمد واله اذا ذكر الابرار وصل على محمد واله ما

بر محمد و آل او هرگاه یاد کنند نیکوکاران و رحمت فرست بر محمد و آل او مادام

اختلف الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها و

که مختلف شوند شب و روز رحمتی که منقطع نشود مدد آن و

لا يحصى عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض والسما

شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و مملو کند زمین و آسمان را

صلى الله عليه حتى يرضى وصلى الله عليه واله بعد الرضا

رحمت کند خدا بر او تا خشنود شود و رحمت کند خدا بر او و آل او پس از خشنودی

صلوة لا حد لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين

رحمتی که نیست حدی مر او را و نه نهایتی ای مهربانترین مهربانان

وكان من دعائه عليه السلم في الاستخارة

دعا از دعای آنحضرت علیه السلم در طلب خیر و نیکوی

اللهم اني استخيرك بعلمك فصل على محمد واله واقض لي

بار خدایا طلب خیر میکنم از تو بسبب دانائی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و حکم کن از برای من

بالخيرة والهمنا معرفة الاختيار واجعل ذلك

به نیکوئی و در دل انداز ما را شناختن اختیار را و بگردان آن

ذريعة الى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما حكمت

وسیله بسوی خشنودی بآنچه حکم کردی برای ما و گردن نهادن مر آنچه حکم کردی

فازح عنا ريب الارتياب وايدنا بيقين المخلصين

پس دور کن از ما تهمت شک را و تقویت کن ما را به یقین اخلاص کنندگان

ولا تسمنا عجز المعرفة عما تخيرت فنغمط قدرك

و وا مگذار بر ما عجز شناختن را از آنچه اختیار فرمودی پس حقارت شماریم قدر ترا

ونكره موضع رضاك ونجنح الى التي هي ابعد من

و ناخوش داریم جای خشنودی ترا و میل نمائیم بسوی آنچه آن دورتر است از

حسن العاقبة واقرب الى ضد العافية حبب الينا ما

نیکوی انجام و نزدیکتر است بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه

نكره من قضائك وسهل علينا ما نستصعب من

ناخوش داریم از قضای تو و آسان کن بر ما آنچه دشوار میشماریم از

حكمك والهمنا الانقياد لما اوردت علينا من مشيتك

حکم تو و در دل انداز ما را گردن نهادن را آنچه وارد ساخته بر ما از خواهش خود

حتى لا نحب تاخير ما عجلت ولا تعجيل ما اخرت

تا آنکه دوست نداریم بازپس داشتن آنچه تعجیل فرمودی و نه تعجیل آنچه بازپس داشته

ولا نكره ما احببت ولا نتخير ما كرهت

و ناخوش نداریم آنچه دوست داشتی و اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته

واختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم مصيرا

و ختم کن برای ما بآنچه آن ستوده‌تر است از روی عاقبت و گرامی‌تر است از روی بازگشت

انك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل ما تريد

بدرستیکه تو میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای بزرگ را و میکنی آنچه میخواهی

وانت على **وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتلي او رأى** كل شيء قدير

و تو بر و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه مبتلا میشد یا میدید هر چیز توانائی

مبتلی بفضیحة اللهم لك الحمد على سترك مذنب

بار خدایا مر تراست سپاس بر پوشانیدن تو عیبهای ما را

بعد علمك ومعافاتك بعد خبرك فكلنا قد

پس از دانائی خود و عافیت دادن تو پس از آگاهی خود پس همه ما بتحقیق

اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب الفاحشة فلم

کسب کرده‌ایم عیب را پس مشهور نکردی او را و مرتکب شدیم کار زشت را پس

تفضحه وتستر بالمساوي فلم تدلل عليه كم

رسوا نکردی او را و در پوشیده شدیم بدیها پس راهنمائی نکردی بر او بسیار

نهي لك قد أتيناه وأمر قد وقفتنا عليه فتعديناه

نهی مر ترا که بتحقیق آمدیم او را و امری که بتحقیق واقف گردانیدی ما را بر او پس تجاوز کردیم از او

وسيئة اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها

و بدی که کسب کردیم او را و خطائی که مرتکب شدیم او را

كنت المطلع عليها دون الناظرين والقادر على

بودی تو آگاه بر آن بغیر نگرندگان و توانا بر

إعلانها فوق القادرين كانت عافيتك لنا حجابا دون

آشکار کردن آن بالای توانایان بود عافیت حاصل تو برای ما حجاب بغیر

أبصارهم وردما دون أسماعهم فاجعل ما سترت

دیدهای ایشان و سدی بغیر شنیدنهای ایشان پس بگردان آنچه پوشانیده

من العورة وأخفيت من الدخيلة واعظا لنا و

از رسوائیها و نهان کردی از عیب پند دهنده برای ما و

زاجراً عن سوءِ الخُلُقِ واقترافِ الخطيئةِ و
منع کننده از بد خلقی و کسب کردن خطا و
سعياً الى التوبةِ الماحيةِ والطريقِ المحمودةِ وقرِّب
شتافتن بسوی توبه محو کننده و راه پسندیده و نزدیک
الوقتَ فيهِ ولا تَسِمنا الغفلةَ عنكَ إنّا إليكَ راغبونَ
وقت را در آن و داغ مساز ما را غفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم
ومنَ الذنوبِ تائبونَ وصلِّ على خيرتِكَ اللهمَّ من خلقِكَ
و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت فرست بر بهترین خود بار خدایا از خلق تو
وعترتِهِ الصفوةِ من بريّتِكَ الطاهرينَ واجعلنا لهم
و فرزندان او که برگزیدگانند از آفریدگان تو پاکانند و بگردان ما را برای ایشان
سامعينَ ومطيعينَ كما أمرتَ
شنوندگان و فرمانبرداران [illegible] چنانکه امر کرده
وكانَ من دعائِهِ عليهِ السلامُ في الرضا إذا نظرَ إلى أصحابِ الدنيا
از دعای آنحضرت علیه السلام در رضا و خشنودی هرگاه نظر کردی بسوی اصحاب دنیا
الحمدُ للهِ رضىً بحكمِ اللهِ شهدتُ أنَّ اللهَ قسمَ
سپاس مر خدا را از خشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدا قسمت کرده
معايشَ عبادِهِ بالعدلِ وأخذَ على جميعِ خلقِهِ
معیشتهای بندگان را بعدالت و فرا گرفته رحمت را بر همه آفریدگان خود
بالفضلِ اللهمَّ صلِّ على محمدٍ وآلِهِ ولا تفتنّي بما أعطيتَهم
بفضل بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا بآنچه عطا کرده ایشان را

وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ

بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ

مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي

لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي

وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ

بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ

وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

مَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاسْرَحْنَا

فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي

لم تلد ولم تولد ولم تكن لك كفوا احد

نزاییده و نزاده شده و نیست مر ترا همتا کسی

وكان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى السحاب والبرق

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه که نظر میکرد بسوی ابر و برق

وسمع اللهم ان هذين ايتان من اياتك صوت الرعد

و بشنید بار خدایا بدرستی که این دو دو آیتند از علامتهای تو آواز رعد را

وهذين عونان من اعوانك يبتدران طاعتك

و این دو دو مددکارند از مددکاران تو که پیشی میکنند بسوی فرمانبرداری تو

برحمة نافعة او نقمة ضارة فلا تمطرنا بهما مطر السوء

برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی ضرر رساننده پس مباران بر ما از ایشان باران بد

ولا تلبسنا بهما لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله

و مپوشان ما را باین دو جامه بلا بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وانزل علينا نفع هذه السحائب وبركتها و

و فرو فرست بر ما نفع این ابرها و برکت آنها را و

اصرف عنا اذاها ومضرتها ولا تصبنا فيها بآفة

بگردان از ما آزار آنها و مضرت آنها را و مرسان ما را در آنها آفتی

ولا ترسل على معايشنا عاهة اللهم وان كنت

و مفرست بر معیشتهای ما بلیه‌ای بار خدایا و اگر هستی که

بعثتها نقمة وارسلتها سخطة فانا نستجيرك من

که فرستادی آنها را از روی عقوبت و روان کردی از روی خشم پس بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از

[illegible]

غضبك ونبتهل إليك في سؤال عفوك فمل بالغضب إلى

از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در سؤال عفو تو پس میل ده غضب را به

المشركين وأدر رحى نقمتك على الملحدين اللهم

مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را بر ملحدان بار خدایا

أذهب محل بلادنا بسقياك وأخرج وحر صدورنا

ببر خشکی شهرهای ما را بآب دادن خود و بیرون کن کینه سینه ما را

برزقك ولا تقطع عنا مادة برك فإن الغني من

بروزی خود و مبر از ما مایه نیکویی خود را پس بدرستی که توانگر

أغنيت وإن السالم من وقيت ما عند أحد دونك

کسی است که توانگر کردی و بدرستی که سالم کسی است که نگاه داشتی نیست نزد هیچ کس غیر تو

دفاع ولا بأحد عن سطوتك امتناع تحكم بما شئت

دفع کردنی و نه بهیچ کس از قهر تو سر باز زدنی حکم میکنی بآنچه میخواهی

على من شئت وتقضي بما أردت فيمن أردت فلك

بر آنکه میخواهی و حکم میکنی بآنچه اراده کنی در باره هر که اراده کنی پس مر تراست

الحمد على ما وقيتنا من البلاء ولك الشكر على ما

سپاس بر آنچه نگاه داشتی ما را از بلا و مر تراست شکر بر آنچه

خولتنا من النعماء حمدا يخلف حمد الحامدين

عطا فرمودی ما را از نعمتها سپاسی که در عقب اندازد سپاس سپاس کنندگان را

وراءه حمدا يملأ أرضه وسماءه إنك المنان بجسيم

پس پشت خود سپاسی که پر کند زمین و آسمان او را بدرستی که تو

یعنی آنهایی که عدول کردند از حق

ماده مایه یعنی

یعنی از همه سپاس ها بیش باشد

المنن الوهاب لعظيم النعم القابل يسير الحمد الشاكر

نعمتهای بزرگ بخشنده مر نعمتهای عظیم را قبول کننده اندک سپاس را جزا دهنده

قليل الشكر المحسن المجمل ذو الطول لا اله الا انت اليك

اندک شکر کننده را نیکوکار نیکو کننده صاحب نعمت نیست خدای مگر تو بسوی تست

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعترف بالتقصير

و بود از دعای [illegible] بازگشت السلام هرگاه اعتراف میکرد به تقصیر خود

عن تأدية الشكر اللهم ان احدا لا يبلغ من شكرك

از ادای شکر بار خدایا بدرستیکه هیچ یکی نمیرسد از شکر گذاری تو شکر کننده

غاية الا حصل له من احسانك ما يلزمه شكرا

نهایتی مگر آنکه حاصل میشود او را از احسان تو آنچه لازم میآید او را شکر دیگر را

ولا يبلغ مبلغا من طاعتك وان اجتهد الا كان

و نمیرسد برسیدنی از فرمانبرداری تو و اگرچه کوشش نماید مگر آنکه هست

مقصرا دون استحقاقك بفضلك فاشكر

تقصیر کننده نزد استحقاق تو بفضل خود پس شکر کننده ترین

عبادك عاجز عن شكرك واعبدهم مقصر عن طاعتك

بندگان تو عاجز است از شکر گذاری تو و عابدترین ایشان تقصیر کننده است از فرمانبرداری

لا يجب لاحد ان تغفر له باستحقاقه ولا ان

واجب نیست برای هیچکس که بیامرزی او را بسبب استحقاق او و نه آنکه

ترضى عنه باستحقاقه فمن غفرت له فبطولك ومن

خشنود شوی از او بسبب [illegible] او پس هرکه آمرزیدی او را پس بفضل تست و هرکه

وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شُكِرْتَ

و هر که خشنود شوی از او پس بفضل تست سپاس میداری اندکی از آنچه شکر کرده

وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ

و ثواب میدهی بر اندکی از آنچه فرمانبرداری در آن تا آنکه گویا سپاس گزاری بندگان تو

الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ

که واجب گردانیدی بر آن ثواب ایشان را و بزرگ گردانیدی از آن پاداش ایشان را کاریست

مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ

مالک شده اند از توانایی بازایستادن از آن را بجز تو پس مکافات دادی ایشان را

أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ

یا آنکه نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک شده

يَا إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ

ای خدای من کار ایشان را پیش از آنکه مالک شوند پرستش ترا و آماده کردی

ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ

ثواب ایشانرا پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری ترا و این بسبب آنست که طریقه تو

الْإِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ

تفضل کردنست و عادت تو احسانست و راه تو عفو کردنست

فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ

پس همه آفریدگان اعتراف کنندهاند بآنکه تو نیستی ستمکار بر آنکه عقوبت کنی

وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ

و گواهند بآنکه تو تفضل کننده بر آنکه عافیت دادی و همه اقرار کننده

عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ
بر نفس خود بتقصیر از آنچه تو مستوجب آنی پس اگر نه آن بود که شیطان
يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ
فریب میداد ایشان را از فرمانبرداری تو نافرمانی نمیکرد ترا و لکن اگر نه آن بود که نقش کرده
لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ
برای ایشان باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده
فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ
پس پاکی تو چه ظاهر است کرم تو در معامله کسی که فرمانبرداری کرد ترا
أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي
یا نافرمانی کرد ترا جزا میدهی مر فرمانبردار را آنچه تو متولی شده برای او و مهلت میدهی
لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ كُلًّا
نافرمان را در آنچه مالک میشوی زود گرفتن او را در آنچه عطا کردی هر یک
مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا
از آنها را آنچه واجب نیست برای او و تفضل نمودی بر هر یک از آنها بآنچه
يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ
قاصر است کار او از آن و اگر مکافات میدادی فرمانبردار را بر آنچه تو متولی شده
لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ
هر آینه نزدیک بود که نیابد ثواب ترا و اگر زایل شود از او نعمت تو
وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ
و لیکن تو بکرم خود پاداش دادی او را بر مدت کوتاه

الفانية بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة

الزائلة بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه القصاص

فيما أكل من رزقك الذي يقوى به على طاعتك

ولم تحمله على المناقشات في الآلات التي تسبب باستعمالها

إلى مغفرتك ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع

ما كدح له وجملة ما سعى فيه جزاء للصغرى

من أياديك ومننك ولبقي رهيناً بين يديك بسائر

نعمك فمتى كان يستحق شيئاً من ثوابك لا متى هذا

يا إلهي حال من أطاعك وسبيل من تعبد لك فأما

العاصي أمرك والمواقع نهيك فلم تعاجله بنقمتك

لكي يستبدل بمعصيتك حال الإنابة إلى طاعتك

تا آنكه بدل كند كار خود را از نافرمانى تو حالت بازگشت را به فرمانبردارى تو

ولقد كان يستحق في أول ما همّ بعصيانك كلّ

و هر آينه بتحقيق كه بود مستحق در اول آنچه قصد كرد به نافرمانى تو همه

ما أعددت لجميع خلقك من عقوبتك فجميع

آنچه را كه آماده كردى براى همه آفريدگان خود از عقوبت خود پس همه

ما أخّرت عنه من العذاب وأبطأت به عليه

آنچه بازپس داشتى از او از عذاب و درنگ فرمودى بآن بر او

من سطوات النقمة والعقاب ترك من حقك ورضى

از حملهاى سخت خشم و عقاب واگذاشتن است از حق خود و خشنودى

بدون واجبك فمن أكرم منك يا إلهي ومن أشقى ممّن هلك

بى بهره از واجب تو پس كيست كريمتر از تو اى خداى من و كيست بدبخت‌تر از آنكه هلاك شد

عليك لا من فتباركت أن توصف إلا بالإحسان

بر تو نه هيچكس پس بزرگى تو از آنكه وصف كرده شوى مگر به نيكويى

وكرمت أن يخاف منك إلا العدل لا يخشى جورك

و گرامى ترى از آنكه بترسند از تو مگر عدل را ترسيده نمى‌شود ستم تو

على من عصاك ولا يخاف إغفالك ثواب من أرضاك

بر كسى كه نافرمانى كرد ترا و ترسيده نمى‌شود فرو گذاشتن تو ثواب كسى كه خشنود كرد ترا

فصلّ على محمد وآله وهب لي أملي وزدني من هداك

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا آرزوى مرا و زياده كن مرا از هدايت خود

مَا اَصِلُ بِهِ اِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي اِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ

آنچه برسم بسبب آن بسوی توفیق در کار خود بدرستیکه تو بسیار نعمت دهنده بزرگواری

وكان من دعائه عليه السلم في الاعتذار من تبعات العباد

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم در عذر خواستن از وبالهای بندگان

ومن التقصير في حقوقهم وفي فكاك رقبته من النار

و از تقصیر نمودن در حقهای ایشان و در آزادی گردن خود از آتش

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي

بار خدایا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از ستمرسیده که ستم رسیده شد در حضور من

فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ اُسْدِيَ اِلَيَّ فَلَمْ اَشْكُرْهُ

پس یاری نکردم او را و از نیکوئی که کرده شد بسوی من پس سپاس نگذاردم او را

وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ اِلَيَّ فَلَمْ اَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَاَلَنِي فَلَمْ

و از بدکاری که عذر خواست بسوی من پس معذور نداشتم او را و از صاحب حاجتی که سؤال کرد از من پس

اُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي

برگزیده نکردم او را و از حق صاحب حقی که لازم شد مرا از برای مؤمنی پس کامل ادا نکردم او را و از عیب مؤمنی که ظاهر

فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ اَهْجُرْهُ

پس نپوشانیدم او را و از هر گناهی که عارض شد مرا پس دوری نکردم از آن

اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ يَا اِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ

عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از آنها و از مانندهای آنها عذر خواستن پشیمانی

يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ اَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ

که بوده باشد پند دهنده مر آن چیزی را که پیش منست از مانندهای آنها پس رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ

محمد و آل او بگردان پشیمانی مرا بر آنچه واقع شدم در آن از لغزشها

وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي

و عزم مرا بر ترک آنچه عارض میشود از خطاها توبه که واجب گرداند

مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ **وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة**

دوستی ترا ای دوست دارنده توبه کنندگان — و بود از دعای حضرت علیه السلم در طلب عفو و رحمت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا از هر حرام

وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ

و دور دار حرص مرا از هر گناهی و منع کن مرا از آزار هر مومن

وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي

و مومنه و مسلم و مسلمه بارخدایا و هر بنده که رسید از من

مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي

آنچه حرام کردی و دریده از عرض من آنچه که حرام کردی پس گذشت به ظلم من

مَيِّتاً أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي

در حالی که مرده است یا حاصل شد رای من پیش او در حالی که زنده است پس بیامرز او را آنچه فرود آمده از من

وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ

و عفو کن او را از آنچه پشت گردانید از من و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده در من

وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ

و آشکار مکن او را از آنچه کسب کرده به من و بگردان آنچه بخشیدم به

مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى

از عفو کردن ایشان و تبرع کردم به آن از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه‌ترین

صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي

صدقهای صدقه دهندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا

مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ

از عفو کردن ایشان عفو خود را و از خواندن من ایشان را رحمت خود را تا نیک‌بخت شود

كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ

هر یک از ما به فضل تو و رستگار شود هر یک از ما به نعمت تو

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ

بار خدایا هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد از من عقوبتی

أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِي أَذًى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ

یا رسیده باشد او را از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را از من یا به سبب من ستمی پس فوت کردم

بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

حق او را یا از من پیشی گرفت به ستم و مال او را پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

و خشنود گردان او را از من از توانگری خود و تمام بده او را حق او را از نزد خود

ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ

پس نگاه دار مرا از آنچه واجب می‌گرداند برای او حکم تو و خلاص ده مرا از آنچه حکم می‌کند به آن

عَدْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ

عدل تو پس به درستی که قوت من برنمی‌دارد عقوبت تو را و به درستی که طاقت من

يسخطك فإنك إن تكافني بالحق تهلكني وإلا تغمدني

بخشم و پس اگر تو مکافات کنی مرا بحق هلاک سازی مرا و اگر بپوشانی مرا

برحمتك توبقني اللهم إني أستوهبك يا إلهي ما لا ينقصك

برحمت خود هلاک گردانی مرا بار خدایا بدرستی که من طلب بخشش میکنم از تو ای خدای من آنچه کم نمیکند

بذله وأستحملك ما لا يبهظك حمله أستوهبك يا إلهي

بخشیدن او و طلب تحمل میکنم آنچه گران نمیکند ترا برداشتن او طلب بخشش میکنم ای خدای من

نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء أو لتطرق بها

از نفس من که نیافریدی او را تا منع شوی بسبب آن از بدی یا بگشائی راه بسبب آن

إلى نفع ولكن أنشأتها إثباتاً لقدرتك على مثلها

بسوی نفعی و لیکن آفریدی او را بجهت اثبات قدرت خود را بر مانند او

واحتجاجاً بها على شكلها وأستحملك من ذنوبي

و حجت گرفتن بان بر مثل او و طلب تحمل میکنم از تو از گناهان من

ما قد بهظني حمله وأستعين بك على ما قد فدحني

آنچه بتحقیق سنگین کرد مرا برداشتن آن و طلب یاری میکنم بتو بر آنچه بتحقیق گران کرد مرا

ثقله فصل على محمد وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي

گرانی آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مر نفس من را بر ستم او نفس مرا

ووكل رحمتك باحتمال إصري فكم قد لحقت رحمتك

و بگمار رحمت خود را بر برداشتن گناه من پس بسیار بتحقیق که رسید رحمت تو

بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظالمين فصل على

به گناهکاران و بسا بتحقیق که فرو گرفت عفو تو ستمکاران را پس رحمت فرست بر

[illegible]

محمد وآله واجعلني اسوة من قد انهضته بتجاوزك

محمد و آل او و بگردان مرا چون کسی که برانگیخته او را بدرگذشتن خود

عن مصارع الخاطئين وخلصته بتوفيقك من ورطات

از جایهای افتادن خطا کاران و خلاص کرده او را بتوفیق خود از ورطهای

المجرمين فاصبح طليق عفوك من اسار سخطك وعتيق

گنهکاران پس گردیده رها کرده عفو تو از بند خشم تو و آزاد کرده

صنعك من وثاق عدلك انك ان تفعل ذلك يا الهي

صنع تو از بند عدل تو بدرستی که تو اگر بکنی این کار را ای خدای من

تفعله بمن لا يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه

میکنی آنرا بکسی که انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا و بری نمیداند نفس خود را

من استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه

از مستوجب بودن عقاب تو میکنی آنرا ای خدای من بکسی که ترسش

منك اكثر من طمعه فيك وبمن ياسه من النجاة

از تو بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از نجات

اوكد من رجائه للخلاص لا ان يكون ياسه قنوطا

محکمتر است از امیدواری او برای خلاص نه آنکه بوده باشد نومیدی او ناامیدی

او ان يكون طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين

یا آنکه بوده باشد طمع او از راه غرور و فریب بلکه بجهت کمی نیکوئیهای او میان

سيئاته وضعف حججه في جميع تبعاته فاما انت

بدیهای او و سستی حجتهای او در همه دنبالهای او پس اما تو

در طلب عفو ...

يا الهي فاهل ان لا يغتر بك الصديقون ولا ييأس
ای خدای من پس سزاوار است که مغرور نشوند بتو راستان گویان و ناامید نشوند
منك المجرمون لانك الرب العظيم الذي لا يمنع احدا فضله
از تو گنهکاران بجهت آنکه تو پروردگار بزرگی که منع نمیکند از کسی فضل خود را
ولا يستقصي من احد حقه تعالى ذكرك
و استقصا نمیکند از کسی حق خود را بلند است یاد کردن تو
عن المذكورين وتقدست اسماؤك عن المنسوبين
از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو از نسبت داده شدگان
وفشت نعمتك في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك يا رب
و پراکنده گردیده است نعمت تو در همه آفریدگان پس مر تراست سپاس بر این ای پروردگار
وكان من دعائه عليه السلام اذا العالمين نعي اليه ميت او ذكر الموت
و بود از دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه عالمیان خبر مرگ میرسید و ضرورت که مرگ را یاد میکرد
اللهم صل على محمد وآله واكفنا طول الأمل و
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را درازی امید
قصره عنا بصدق العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة
و کوتاه گردان آن را از ما براستی کردار تا آنکه امید نداریم تمام شدن ساعتی
بعد ساعة ولا استيفاء يوم بعد يوم ولا اتصال
پس از ساعتی و نه بوفا رسیدن روزی پس از روزی و نه پیوستن
نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم وسلمنا من غروره
نفسی بنفسی و نه رسیدن قدمی را بقدمی و سلامت دار ما را از فریب

وَآمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْباً وَلَا
و ایمن گردان ما را از بدیهای او و بر پای کن مرگ را پیش ما برپا کردنی و
تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبّاً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ
مگردان یاد ما مر او را نوبت بنوبت و بگردان برای ما از کارهای شایسته
عَمَلاً نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ
کاری که دیر شماریم با آن گذر بازگشت را بسوی تو و حریص باشیم بر زود رسیدن
بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَ
بتو تا باشد مرگ محل انس ما که انس گیریم باو و
مَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ
محل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی او و خویش نزدیک ما که دوست داریم نزدیک شدن
مِنْهَا فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِراً
از او پس هرگاه که درآوری آنرا بر ما و فرود آوری او را بما پس نیکبخت گردان ما را باو زیارت کننده
وَآنِسْنَا بِهِ قَادِماً وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ
و انس ده ما را باو از راه رسیده و بدبخت مکن ما را بمهمانداری او و رسوا مکن ما را بزیارت او
وَاجْعَلْهُ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحاً مِنْ مَفَاتِيحِ
و بگردان او را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی از کلیدهای
رَحْمَتِكَ أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ
رحمت خود بمیران ما را راه یافتگان نه گمراهان فرمانبرداران نه
مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ
کراهت دارندگان توبه کنندگان نه نافرمانان و نه اصرار ورزندگان ای ضامن جزای نیکوکاران

وَمُسْتَصْلِحٍ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ	
کار نیکوکاران بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب پوشش و نگاهداشت و صلاح ایشان	
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ	
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگستران برای من فراش کرامت خود را	
وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ	
و وارد ساز مرا بر آبشخورهای رحمت خود و فرود آور مرا در وسط بهشت خود	
وَلَا تَسِمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَ	
و داغ منه مرا به برگشتن از خود و محروم مگردان مرا بنا امیدی از خود و	
لَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ	
قصاص مکن مرا بآنچه کرده‌ام و مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده‌ام	
وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ	
و آشکار مکن پنهان مرا و مکشوف مکن پوشیده مرا و بار مکن	
عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي	
بر ترازوی عدالت کار مرا و ظاهر مکن بر دیدهای گروه خبر مرا	
أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا	
پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد ظاهر کردن آن بر من عار و در نورد از ایشان آنچه	
يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَاراً أَشْرِفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ	
برسد مرا نزد تو عیب بلند کن درجه مرا بخشنودی خود و تمام کن	
كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ	
کرامت مرا بآمرزش خود و در آور مرا در سلک اصحاب دست راست	

وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ

و متوجه سازمرا در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا در گروه رستگاران

وَاعْمُرْنِي فِي مَجَالِسِ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

و آباد گردان مرا در مجلسهای شایستگان را اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بارخدایا بدرستی که تو مدد کردی مرا نزد ختم کلام مجید

عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا

بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی در حالتی که روشن است و گردانیدی او را گواه

عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ

بر همه کتابی که فرو فرستادی و زیادتی دادی او را بر هر سخنی

قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ

که حکایت کردی آن را و جدا کننده جدا کردی میان حلال خود و حرام خود

وَقُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَصَّلْتَهُ

و جمع کرده شده که ظاهر گردانیدی بسبب آن شرعهای احکام خود و کتابی که تفصیل دادی او را

لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَوَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ

برای بندگان خود تفصیل دادنی و وحیی که فرو فرستادی آن را بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو

عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي بِهِ مِنْ

بر او و آل او فرو فرستادنی و گردانیدی او را نوری که راه یابیم بسبب آن از

ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ

تاریکیهای گمراهی و نادانی بسبب پیروی کردن آن و شفا برای آنکه خاموش است

بفهم التصديق الى استماعه وميزان قسط لا يحيف عن

الحق لسانه ونور هدى لا يطفأ عن الشاهدين برهانه

وعلم نجاة لا يضل من أم قصد سنته ولا تنال ايدى

الهلكات من تعلق بعروة عصمته اللهم فاذ افدتنا المعونة

على تلاوته وسهلت جواسى السنتنا بحسن عبارته

فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته ويدين لك باعتقاد

التسليم لمحكم آياته ويفزع الى الاقرار بمتشابهه

وموضحات بيناته اللهم انك انزلته على نبيك

محمد صلى الله عليه وآله مجملا والهمته علم عجائبه

مكملا وورثتنا علمه مفسرا وفضلتنا على من جهل علمه

وقويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله اللهم

و قوت دادی ما را آن تا ببری ما را بالای آنکه طاقت نداشت برداشتن آن را بار خدایا

فكما جعلت قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك شرفه

پس همچنانکه کردی دلهای ما را برداران آن و شناسانیدی ما را به رحمت خود شرف او

وفضله فصل على محمد الخطيب به وعلى آله الخزان له

و فضل آن را پس رحمت فرست بر محمد که خطبه خواننده است بآن و بر آل او که خازنان اند آن را

واجعلنا ممن يعترف بأنه من عندك حتى لا يعارضنا

و بگردان ما را از آنکس که اعتراف میکند بآنکه آن از نزد تست تا آنکه معارضه نکند ما را

الشك في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن قصد

شک در تصدیق آن و در خاطر نیاید ما را میل کج از میانه

طريقه اللهم صل على محمد وآله واجعلنا ممن يعتصم

راه آن بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکس که چنگ در زند

بحبله ويأوي من المتشابهات الى حرز معقله و

به ریسمان او و پناه برد از متشابهات بسوی حصن محکم او و

يسكن في ظل جناحه ويهتدي بضوء صباحه

ساکن شود در سایه بال او و راه یابد به روشنی صباح او

ويقتدي بتبلج إسفاره ويستصبح بمصباحه و

و اقتدا کند بدرخشیدن روشنایی آن و چراغ افروزد به چراغ او و

لا يلتمس الهدى في غيره اللهم فكما نصبت به محمدا

طلب نمیکند هدایت را در غیر آن بار خدایا پس همچنانکه برپای کردی بآن محمد را

یعنی در امور متشابهات تعلیم گیرد و دفع شبهات ازو کنند ق

علماً للدلالة عليك وأنهجت بآله سبل الرضا إليك

نشانه برای رهنمائی بتو و روشن کردی بآل او راههای خوشنودی بسوی تو

فصل على محمد وآله واجعل القرآن وسيلة لنا إلى

پس صلوات فرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله از برای ما بسوی

أشرف منازل الكرامة وسلماً نعرج فيه إلى

بهترین منزلهای بزرگی و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی

محل السلامة وسبباً نجزى به النجاة في عرصة

جایگاه سلامتی و سببی که جزا داده شویم بسبب آن رستگاری را در عرصه

القيامة وذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة

قیامت و وسیله که اقدام کنیم بسبب آن بر نعمتهای سرای اقامت

اللهم صل على محمد وآله واحطط بالقرآن عنا ثقل

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بریز بسبب قرآن از ما گرانی

الأوزار وهب لنا حسن شمائل الأبرار واقف بنا

گناهان را و ببخش ما را نیکوی صفتهای نیکوکاران و پیروی فرما ما را

آثار الذين قاموا لك به آناء الليل وأطراف النهار

نشانهای آنانکه ایستادند برای تو به آن ساعتهای شب و اطراف روز

حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره وتقفو بنا آثار

تا آنکه پاک کنی ما را از هر چرکی بپاکی آن و پیروی فرمائی ما را اثرهای

الذين استضاؤوا بنوره ولم يلههم الأمل عن العمل

آنانکه طلب روشنی کردند بنور آن و غافل نگردانید ایشان را آرزو از کار

فيقطعهم بخدع غروره اللهم صل على محمد واله

تا قطع کند ایشان را بفریبهای غرور آن بار خدایا صلوات فرست بر محمد و آل او

واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا ومن نزغات

و بگردان قرآن را برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای

الشيطان وخطرات الوساوس حارسا ولاقدامنا

شیطان و خطرهای وسوسها نگاه دارنده و برای قدمهای ما

عن نقلها الى المعاصي حابسا ولالسنتنا عن الخوض في

از رفتن آنها بسوی نافرمانیها منع کننده و برای زبانهای ما از فرو رفتن در

الباطل من غير ما آفة مخرسا ولجوارحنا عن اقتراف

باطل بی آفتی گنگ کننده و برای اعضای ما از کسب کردن

الآثام زاجرا ولما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار

گناهان زجر کننده و برای آنچه در نوردیده است بیخبری از ما از صفحهای عبرت

ناشرا حتى توصل الى قلوبنا فهم عجائبه وزواجر

گشاینده تا آنکه برساند به دلهای ما فهمیدن عجایب آن و منع کننده

امثاله التي ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها عن احتماله

مثلهای آن که سست گردیده است کوههای محکم با وجود سختی آنها از برداشتن آن

اللهم صل على محمد واله وادم بالقرآن صلاح ظاهرنا

و دایم دار به سبب قرآن صلاح ظاهر ما را

واحجب به خطرات الوساوس عن صحة ضمائرنا واغسل

و منع کن به سبب آن خطرهای وسوسها را از درستی اندیشهای ما و شستن

یعنی مثلهای زجر کننده الخ

یعنی فهم عجایب و نیز مثلها

درن قلوبنا و علائق اوزارنا و اجمع به منتشر
چرک دلهای ما را و آویختگیهای گناهان ما را و جمع کن بسبب آن پراکنده کارهای
امورنا و اروِ به فی موقف العرض علیک ظما هواجرنا
پراکنده ما و سیراب گردانی در جای ایستادن برای عرض بر تو تشنگی گرمگاههای ما را
و اکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا
و بپوشان ما را بآن حلهای امان روز ترس بزرگ در برخاستن ما
اللهم صل علی محمد و آله و اجبر بالقرآن خلتنا من
و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از
عدم الاملاق و سق الینا به رغد العیش و خصب
عدم احتیاج و برانگیز بسوی ما بآن فراخی عیش و زیادتی
سعة الارزاق و جنبنا به الضرائب المذمومة
فراخی روزیها و دور دار ما را بآن از خصلتهای نکوهیده
و مدانی الاخلاق و اعصمنا من هوة الکفر
و خصلتهای پست و نگاه دار ما را از گودی کفر
و دواعی النفاق حتی یکون لنا فی القیامة الی رضوانک
و داعیهای نفاق را تا بوده باشد از برای ما در قیامت بسوی خشنودی
و جنانک قائدا و لنا فی الدنیا عن سخطک و تعدی
و بهشت تو کشنده و برای ما در دنیا از خشم تو و درگذشتن
حدودک ذائدا و لما عندک بتحلیل حلاله
حدهای تو منع کننده و برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلالش

یعنی در قیامتی که عرض اعمال میشود بر تو

[illegible]

وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِداً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و حرام کردن حرام آن گواه

وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ

و آسان کن بسبب قرآن نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن جان

وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَتَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ

و مشقت ناله کشیدن و پی در پی شدن [illegible] هرگاه رسد

النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ

نفوس بچنبرهای گلو و گفته شود کیست فسونگر و آشکار شود ملک موت

لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا

برای قبض آنها از پردهای غیبها و بیندازد آنها را از کمان مرگها

بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ وَدَافَ لَهَا مِنْ ذُعَافِ الْمَوْتِ

با تیرهای وحشت جدایی

كَأْساً مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ وَدَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ

زهرناک مزه ازما بسوی آخرت

رَحِيلٌ وَانْطِلَاقٌ وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ

کوچ کردن و روانه شدن و گردد کارها قلادها در گردنها

وَكَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ

و بوده باشد قبرها منزل آرامگاه تا وقت وعده روز قیامت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبِلَى

و مبارک گردان برای ما در فرود آمدن خانه کهنگی

وطول المقامة بين اطباق الثرى واجعل القبور
و درازی اقامت گفتن میان طبقهای خاک و بگردان قبرها را

بعد فراق الدنيا خير منازلنا وافسح لنا برحمتك
بعد از جدا شدن از دنیا بهترین منزلهای ما و گشاده کن برای ما برحمت خود

في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري القيمة
در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت

بموبقات اثامنا وارحم بالقرآن في موقف العرض
بگناهان هلاک کننده ما و رحم کن بقرآن در جای ایستادن بجهت عرض

عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب جسر
بر تو خواری مقام ما و ثابت دار بان نزد اضطراب پل

جهنم يوم المجاز عليها زلل اقدامنا ونجنا به
جهنم روز گذشتن بر آن لغزشهای قدمهای ما را و رستگاری ده ما را

من كل كرب يوم القيمة وشدائد اهوال يوم
از همه اندوه روز قیامت و سختیهای هولهای روز

الطامة وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة في
غلبه کننده و سفید گردان روهای ما را روزی که سیاه شود روهای ستمکاران در

يوم الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين
روز حسرت و پشیمانی و بگردان برای ما در سینهای مومنان

ودا ولا تجعل الحيوة علينا نكدا اللهم صل
دوستی و مگردان زندگانی را بر ما تیره

یعنی گناهانی که هلاک کننده و مستوجب النار است

یعنی روز قیامت

عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ وَ
بر محمد بنده و فرستاده تو چنانچه رسانید پیغامهای ترا و
صَدَعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا
آشکارا کرد امر ترا و نصیحت کرد بندگان ترا بار خدایا بگردان پیغمبر ما را
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلىٰ آلِهِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ
رحمتهای تو بر او و بر آل او نزدیکترین پیغمبران از تو
مَجْلِساً وَأَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَأَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ
از روی مجلس و جای گیرترین ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو
قَدْراً وَأَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهاً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از روی قدر و روشناسترین ایشان نزد تو از روی مرتبت
وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ
و بلند گردان بنیاد او را و عظیم گردان دلیل روشن او را و گران گردان ترازوی او را و بپذیر
شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَتِمَّ
شفاعت او را و نزدیک گردان وسیله او را و سفید گردان روی او را و تمام کن
نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَحْيِنَا عَلىٰ سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلىٰ
نور او را و بلند گردان درجه او را و زنده گردان ما را بر طریقه او و بمیران ما را بر
مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ
ملت او و بگیر ما را براه روشن او و ببر ما را براه او
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ
و بگردان ما را از اهل فرمانبرداری او و برانگیز ما را در گروه او

وَأَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَصَلِّ

و درآور ما را بحوض او و آب ده ما را بجام او و رحمت بفرست

اللّٰهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ

بار خدایا بر محمد و آل او رحمتی که برسانی او را بآن رحمت بهتر از آنچه امید دارد

مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ

از نیکوئی تو و فضل تو و کرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت

وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ

فراخی و فضل بزرگواری بار خدایا پاداش ده او را بآنچه رسانید از پیغامهای تو

وَأَدَّى مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ

و اداکرد از آیتهای تو و نصیحت کرد مر بندگان ترا و کارزار کرد در راه تو

أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَداً مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ

بهتر از آنچه پاداش دادی کسی از فرشتگان مقربان را

وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ

و پیغمبران مرسل خود را که برگزیده کانند و درود بر او و بر آل او

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

که پاکان پاکیزه کانند و رحمت خدا و برکتهای او

وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر إلى الهلال

و بود از دعای سجاده علیه السلام هر گاه که می نگریست بماه نو

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ

ای آفریده فرمانبردار شتابنده در رفتار گردنده در منازل تقدیر تصرف کننده در فلک

التدبير امتنّ بمن نوّر بك الظُلَم واوضح بك البُهَم و
تدبیر کرد و منت نهاد بکسی که روشن گردانید بتو تاریکیها را و واضح گردانید بتو امور مشتبه را و
جعلك آيةً من آيات ملكه وعلامةً من علامات
گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای
سلطانه وامتهنك بالزيادة والنقصان والطلوع
سلطنت خود و خوار گردانید ترا بزیاده شدن و کم شدن و برآمدن
والافول والانارة والكسوف في كل ذلك انت له
و فرو رفتن و نور افشاندن و تیره شدن در همه اینها تو مر او را
مطيع والى ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما دبّر في
فرمانبرداری و بسوی اراده او شتابنده پاکی او چه عجیب است آنچه تدبیر کرد در
امرك والطف ما صنع في شانك جعلك مفتاح
کار تو و چه لطیف است آنچه کرد در کار تو گردانید ترا کلید
شهرٍ حادثٍ لامرٍ حادثٍ فاسأل الله ربي وربك وخالقي
ماه تازه برای کار تازه پس سؤال میکنم از خدا پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من
وخالقك ومقدّري ومقدّرك ومصوّري و
و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و
مصوّرك ان يصلي على محمد وآله وان يجعلك هلال
نگارنده تو اینکه رحمت فرستد بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا ماه
بركةٍ لا تمحقها الايام وطهارةٍ لا تدنّسها الآثام
برکتی که نیست نکند آنرا روزگارها و پاکی که چرکین نکند آنرا گناهان

هلال أمن من الآفات وسلامة من السيئات هلال
هلال ایمنی از آفتها و سلامتی از بدیها هلال
سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ويسر لا
سعدی که نیست نحسی در آن و میمنتی که نیست رنج با آن و آسانی که
يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر هلال أمن وإيمان
آمیخته نمی شود با آن دشواری و نیکی که مخلوط نمی شود با آن بدی هلال ایمنی و ایمان
ونعمة وإحسان وسلامة وإسلام اللهم صل
و نعمت و احسان و سلامتی و اسلام
على محمد وآله واجعلنا من أرضى من طلع عليه وأزكى
و بگردان ما را از خشنودترین کسی که طالع شده بر او و پاکیزه ترین
من نظر إليه وأسعد من تعبد لك فيه ووفقنا فيه
کسی که نظر کرده بسوی آن و نیکبخت ترین کسی که عبادت کرده برای تو در آن و توفیق ده ما را در آن
للتوبة واعصمنا فيه من الحوبة واحفظنا فيه من مباشرة
برای توبه و نگاه دار ما را در آن از گناه و نگاه دار ما را در آن از کردن
معصيتك وأوزعنا فيه شكر نعمتك وألبسنا
نافرمانی تو و در دل انداز ما را در آن شکر نعمت خود را و بپوشان ما را
فيه جنن العافية وأكمل علينا باستكمال طاعتك فيه المنة
در آن سپرهای عافیت و کامل گردان بر ما بسبب کامل گردانیدن فرمانبرداری خود در آن نعمت
إنك المنان الحميد وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين
بدرستی که تو بسیار نعمت دهنده ستوده شده و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او که پاکان پاکیزگانند

وكان من دعائه عليه السلم الحمد لله الذي اذا دخل شهر رمضان

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم سپاس مر خدایرا که هرگاه داخل شدی ماه مبارک رمضان

هدانا لحمده وجعلنا من اهله لنكون لاحسانه

راه نمود مارا برای سپاس خود وگردانید مارا از اهل سپاس تا بوده باشیم برای احسان او

من الشاكرين وليجزينا على ذلك جزاء المحسنين

از سپاس گزارندگان و تا پاداش دهد مارا بر آن پاداش نیکوکاران

والحمد لله الذي حبانا بدينه واختصنا بملته و

و سپاس مر خدایرا که عطا کرد مارا دین خود و مخصوص کرد مارا بملت خود

سبلنا في سبل احسانه لنسلكها بمنه الى رضوانه

و روان گردانید مارا در راههای احسان خود تا درآییم آنهارا بنعمت او بسوی خشنودی او

حمدا يتقبله منا ويرضى به عنا والحمد لله الذي

سپاسی که قبول کند آنرا از ما و خشنود باشد بآن از ما و سپاس مر خدایرا

جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان شهر

که گردانیده است از این راهها ماه خودرا ماه رمضان ماه

الصيام وشهر الاسلام وشهر الطهور وشهر التمحيص

روزه داشتن و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه پاک کردن

یعنی از گناهان

وشهر القيام الذي انزل فيه القرآن هدى للناس

و ماه ایستادن که فرو فرستاده شد در آن قرآن را در حالتی که راه نماینده است مردمان را

وبينات من الهدى والفرقان فابان فضيلته على

و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن پس ظاهر گردانید فضیلت آنرا

سائر الشهور

سائر الشهور بما جعل له من حرمات الموفورة و
باقی ماهها بسبب آنچه گردانیده است برای او از حرمتهای بسیار و

الفضائل المشهورة فحرّم فيه ما أحلّ في غيره إعظاما
فضیلتهای مشهور پس حرام کرده در آن آنچه حلال کرده در غیر او جهت بزرگداشت

وحجر فيه المطاعم والمشارب إكراما وجعل له وقتا
و منع کرده است در آن از خوردنیها و آشامیدنیها از روی اکرام و گردانید برای او وقتی

بيّنا لا يجيز جلّ وعزّ أن يقدّم قبله ولا يقبل أن
ظاهر که دستور نمیدهد خداوند که مقدم دارند پیش از آن و قبول نمیکند که

يؤخّر عنه ثمّ فضّل ليلة واحدة من لياليه على
مؤخر دارند از آن پس فضیلت داد یک شب را از شبهای آن را بر

ليالي ألف شهر وسمّاها ليلة القدر تنزّل الملئكة
شبهای هزار ماه و نامید آن را شب قدر که فرود میآیند فرشتگان

والروح فيها بإذن ربّهم من كلّ أمر سلام دائم
و روح در آن شب برخصت پروردگار ایشان از همه امر سلامتی که همیشه

البركة إلى طلوع الفجر على من يشاء من عباده
برکت است تا طلوع صبح بر کسی که میخواهد از بندگان خود

بما أحكم من قضائه اللهمّ صلّ على محمّد وآله
بآنچه محکم کرده است از قضای خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

وألهمنا معرفة فضله وإجلال حرمته والتحفّظ
و الهام کن ما را شناختن فضل او و بزرگ داشتن حرمت او و نگاه داشتن

یعنی فرود می‌آیند فرشتگان و روح را که میخواهد

ه

یعنی [illegible]

بِمَا حَظَرْتَ فِيهِ، وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ

از آنچه منع کرده در آن و یاری ده ما را بر روزه‌اش به باز داشتن اعضا

عَنْ مَعَاصِيكَ، وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا

از نافرمانیهای تو و بکار فرمودن آنها در آن بآنچه خوشنود گرداند ترا تا آنکه

نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ، وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ، وَحَتَّى

نشنویم بگوشهای خود بسوی بیهوده و نشتابیم بدیده‌های خود بسوی بازی و تا آنکه

لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ

نگشاییم دستهای خود را بسوی حرام و گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده

وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ، وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا

و تا آنکه نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و نگوید زبانهای ما

إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ، وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ

مگر آنچه تو تصویر کرده و رنج نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند بثواب تو

وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ

و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه میدارد از عقاب تو پس خالص کن آنرا

كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ، وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لَا نُشْرِكُ

همه را از ریاء ریا کنندگان و سمعه سمعه کنندگان که انباز نگردانیم

أَحَدًا دُونَكَ، وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ. اللَّهُمَّ

کسی را غیر تو و طلب نکنیم در آن مطلوبی سوای تو

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ

و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازها

الخمس بحدودها التي حددت وفروضها التي فرضت و
پنج گانه با حدهای آن که تقیید نمودی و واجبات آن که واجب کردی و

وظائفها التي وظفت وأوقاتها التي وقت وأنزلنا
سنتهای آن که شرط فرمودی و وقتهای آن که معین فرمودی و فرود آور ما را

فيها منزلة المصيبين لمنازلها الحافظين لأركانها
در آن بمنزلت رسندگان منزلهای آن که نگاهبانند ارکان آن

المؤدين لها في أوقاتها على ما سنه عبدك ورسولك
بجا آورندگان آنها در وقتهای آنها بر آن گونه که طریقه نهاده بنده تو و فرستاده تو

صلواتك عليه وآله في ركوعها وسجودها وجميع
رحمتهای تو بر او و بر آل او در رکوع آنها و سجودهای آنها و همه

فواضلها على أتم الطهور وأسبغه وأبين الخشوع وأبلغه
فضیلتهای آنها بر تمام ترین پاکیها و کاملترین آن و روشن ترین فروتنی و رساترین آن

ووفقنا فيه لأن نصل أرحامنا بالبر والصلة وأن
و توفیق ده ما را در این ماه برای آنکه بپیوندیم با خویشان خود به نیکوئی و صله و آنکه

نتعاهد جيراننا بالإفضال والعطية وأن نخلص
وارسیم همسایگان خود را به تفضل نمودن و عطا کردن و آنکه خالص کنیم

أموالنا من التبعات وأن نطهرها بإخراج الزكوات
مالهای خود از وبالها و آنکه پاک کنیم مالها را به بیرون کردن زکاتها

وأن نراجع من هاجرنا وأن ننصف من ظلمنا وأن نسالم من
و آنکه باز گردیم با کسی که دوری گزید از ما و آنکه انصاف دهیم با کسی که ستم کرد ما را و آنکه آشتی کنیم

عادانا حاشى من عودي فيك ولك فانه العدو

دشمنی کرد با ما مگر . آنکه دشمنی کند در سبیل تو و برای تو پس بدرستیکه او است دشمن

الذي لا نواليه والحزب الذي لا نصافيه وان نتقرب

که دوستی نمیکنیم اورا و گروهیست که صافی نمیکنیم با او و آنکه تقرب جوییم

اليك فيه من الاعمال الزاكية بما تطهرنا فيه

بسوی تو درین از کارهای پاکیزه بآنچه پاک میسازی ما را

من الذنوب وتعصمنا فيه مما نستانف من العيوب

از گناهان ونگاه میداری ما را درین از آنچه از سر گیریم از انواع عیبها

حتى لا يورد عليك احد من ملئكتك الا دون

تا آنکه وارد نشود بر تو کسی از فرشتگان تو مگر پایین‌تر

ما نورد من ابواب الطاعة لك وانواع القربة اليك

از آنچه وارد میسازیم از بابهای فرمانبرداری برای تو و نوعهای قربت بسوی تو

اللهم اني اسالك بحق هذا الشهر وبحق من تعبد لك

بار خدایا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو بحق این ماه وبحق آنکه عبادت کرده برای تو

فيه من ابتدائه الى وقت فنائه من ملك قربته او نبي

درین از ابتدای این تا وقت فنای این از فرشته که نزدیک ساخته او را یا پیغمبری

ارسلته او عبد صالح اختصصته ان تصلي على

که فرستاده او را یا بنده شایسته که مخصوص گردانیده او را آنکه رحمت فرستی بر

محمد وآله واهلنا فيه لما وعدت اولياءك من

محمد وآل او وسزاوار گردانی ما را درین ماه برای آنچه وعده کرده دوستان را از

[illegible]

كرامتك واوجب لنا فيه ما اوجبت لاهل المبالغة

کرامت خود و واجب کن برای ما در این ماه آنچه واجب کردی برای اهل مبالغه

في طاعتك واجعلنا في نظم من استحق الرفيع الاعلى برحمتك

در فرمانبرداری خود و بگردان ما را در سلک کسی که او سزاوار است مرتبه رفیع اعلی را به رحمت تو

اللهم صل على محمد وآله وجنبنا الالحاد في توحيدك

و دور دار ما را از عدول از حق در یگانه دانستن تو

والتقصير في تمجيدك والشك في دينك والعمى عن

و از تقصیر نمودن در بزرگ داشتن تو و از شک در دین تو و از کوری از

سبيلك والاغفال لحرمتك والانخداع لعدوك

سبیل تو و از بیخبری از حرمتهای تو و فریب خوردن از دشمن تو

الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد وآله واذا كان

شیطان رانده شده و هرگاه که بوده باشد

لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب يعتقها

از برای تو در هر شبی از شبهای ماه ما این گردنهایی که آزاد کند آنها را

عفوك او يهبها صفحك فاجعل رقابنا من تلك

عفو تو یا ببخشد آنها را درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از این

الرقاب واجعلنا لشهرنا من خير اهل واصحاب اللهم

گردنها و بگردان ما را برای ماه ما از بهترین اهل و اصحاب بار خدایا

صل على محمد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله

و محو کن گناهان ما را با نیست گردیدن هلال او

وَاسلخ عنّا تبعاتنا مع انسلاخ ايّامه حتّى ينقضي عنّا

وبکن از ما وبالهای ما را با کنده شدن روزهای آن تا آنکه منقضی شود از ما

وقد صفّيتنا فيه من الخطيئات وَأخلصتنا

وبتحقیق که پاک گردانیدی ما را در آن از خطاها وخالص ساختی ما را

فيه من السيّئات اللهمّ صلّ على محمّد وآله وان ملنا فيه

در آن از گناهان واگر میل کنیم در آن

فيه فعدّلنا وان زغنا فيه فقوّمنا وان اشتمل

در آن پس راست گردان ما را واگر عدول کنیم در آن پس مستقیم گردان ما را واگر فرو گیرد ما را

علينا عدوّك الشّيطان فاستنقذنا منه اللهمّ اشحنه

بر ما دشمن تو شیطان پس رهانیده ما را از آن بار خدایا پر کن آن را

بعبادتنا ايّاك وزيّن اوقاته بطاعتنا لك و

به پرستیدن ما مر ترا وزینت بخش وقتهای آن را به فرمانبرداری ما مر ترا و

أعنّا في نهاره على صيامه وفي ليله على الصّلوة والتّضرّع

مدد کن ما را در روز آن بر روزه داشتن ودر شب آن بر نماز وتضرع نمودن

اليك والخشوع لك والذّلّة بين يديك حتّى لا يشهد

بسوی تو وفروتنی نمودن مر ترا وخواری کردن پیش تو تا گواهی ندهد

نهاره علينا بغفلة ولا ليله بتفريط اللهمّ اجعلنا

روز آن بر ما به بیخبری ونه شب آن به تقصیر بار خدایا بگردان ما را

في سائر الايّام والشّهور كذلك ما عمّرتنا واجعلنا

در باقی روزها وماهها همچنین مادام که زنده داری ما را وبگردان

[illegible]

مِن عِبادِكَ الصّالِحينَ الَّذينَ يَرِثونَ الفِردَوسَ هُم فيها
از بندگان شایسته‌ات آنانکه میراث می‌برند فردوس را ایشان در آن

خالِدونَ وَالَّذينَ يُؤتونَ ما آتَوا وَقُلوبُهُم وَجِلَةٌ
جاویدانند و آنانکه می‌دهند آنچه می‌دهند و دلهای ایشان ترسانست

أَنَّهُم إِلى رَبِّهِم راجِعونَ وَمِنَ الَّذينَ يُسارِعونَ فِي الخَيراتِ
آنکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگشت کنندگانند و از آنانکه شتابندگانند در نیکوییها

وَهُم لَها سابِقونَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ في كُلِّ
و ایشان مر آنها را پیشی گیرندگانند در هر

وَقتٍ وَكُلِّ أَوانٍ وَعَلى كُلِّ حالٍ عَدَدَ ما صَلَّيتَ عَلى
وقتی و هر ساعتی و در هر حالی بشمار آنچه رحمت فرستادی بر

مَن صَلَّيتَ وَأَضعافَ ذلِكَ كُلِّهِ بِالأَضعافِ الَّتي لا يُحصيها غَيرُكَ
آنکه رحمت فرستاده و چندین برابر آنها همه به زیادتیهایی که شمار نتواند کرد آنها را غیر تو

إِنَّكَ فَعّالٌ لِما تُريدُ وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان
بدرستی که تو کننده‌ای مر آنچه را میخواهی — دعای از دعای آنحضرت علیه السلام در وداع ماه مبارک رمضان

اللّهُمَّ يا مَن لا يَرغَبُ فِي الجَزاءِ وَلا يَندَمُ عَلَى العَطاءِ وَيا مَن
بار خدایا ای آنکه رغبت نمیکند در پاداش و پشیمان نمیشود بر عطا و ای آنکه

لا يُكافي عَبدَهُ عَلَى السَّواءِ مِنَّتُكَ ابتِداءٌ وَعَفوُكَ
مکافات نمیکند بنده خود را بر عدل نعمت تو ابتداست و عفو تو

تَفَضُّلٌ وَعُقوبَتُكَ عَدلٌ وَقَضاؤُكَ خِيَرَةٌ
تفضلست و عقوبت تو عدل است و قضای تو نیکوییست

إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ

يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّياً تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ

أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتُكَافِي مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ

عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ

عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ

لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ

وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ

بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ

تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ

إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى

[illegible]

بنعمتك يشقيهم الا عن طول الاعتداء اليه وبعد
بنعمت تو بدبختان مگر از درازی عدوان جستن او و پس از

ترادف الحجة عليه كرما من عفوك يا كريم وعائدة
پیاپی شدن حجت تو بر او از روی کرم که از عفو تو ای بزرگوار و از روی مهربانی

من عطفك يا حليم انت الذي فتحت لعبادك بابا
از شفقت تو ای بردبار توئی که گشادی برای بندگان خود دری

الى عفوك وسميته التوبة وجعلت على ذلك الباب
بسوی عفو خود و نام نهادی آنرا توبه و گردانیدی بر آن در

دليلا من وحيك لئلا يضلوا عنه فقلت تبارك
راهنمائی از وحی خود تا که گمراه نشوند از آن پس گفتی بزرگ است

اسمك توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم
نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه خالص شاید پروردگار شما

ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري
که بپوشاند از شما بدیهای شما را و در آورد شما را در بهشتهائی که میرود

من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي والذين امنوا
از زیر درختان آن نهرها روزی که خوار نسازد خدا پیغمبر را و آنان که گرویده‌اند

معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم يقولون
با او نور ایشان میشتابد پیش روی ایشان و بجانب راست ایشان میگویند

ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شيء قدير
ای پروردگار ما تمام کن برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

[illegible]

فما عذر من اغفل دخول ذلك المنزل بعد فتح الباب
پس چیست عذر کسی که غافل شود از در آمدن در این منزل پس از گشودن درگاه
واقامة الدليل وانت الذي زدت في السوم على نفسك
و بر پا کردن راهنما و توئی آنکه زیاده کردی در سود بر نفس خود
لعبادك تريد ربحهم في متاجرتهم لك وفوزهم
برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در بازرگانی ایشان برای تو و فیروزی ایشان را
بالوفادة عليك والزيادة منك فقلت تبارك
به آمدن بر تو و زیاده خواستن از تو پس گفتی با برکت است
اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة فله عشر
نام تو و برتری کسی که بیاید به نیکوکاری پس مر او راست ده
امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها
مانند آن و کسی که بیاید به بدی را پس جزا داده نشود مگر مانند آن
وقلت مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله
و فرمودی داستان آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا
كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة
همچو داستان دانه است که میرویاند هفت خوشه در هر خوشه
مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء وقلت من
صد دانه و خدا زیاده میکند برای آنکه میخواهد و فرمودی کیست
ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا
آنکه قرض میدهد خدا را قرض نیکوئی پس زیاده کند آن را برای او [illegible]

که این کریمه میباشد که توبوا الی الله

[illegible]

بیان است که [illegible]

٥

كثيرة وما أنزلت من نظائرهن في القرآن من
بسیار و آنچه فرو فرستادی از مانندهای اینها در قرآن از
تضاعيف الحسنات وأنت الذي دللتهم بقولك من
مضاعف کردن حسنات و تو آنکه راه نمودی ایشان را بگفتار خود از
غيبك وترغيبك الذي فيه حظهم على ما لو سترته
غیب خود و برغبت افکندن تو که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر پنهان
عنهم لم تدركه أبصارهم ولم تعه أسماعهم
از ایشان در نیافت آن را چشمهای ایشان و نگاه نداشت آن را گوشهای ایشان
ولم تلحقه أوهامهم فقلت اذكروني أذكركم
و نرسیدی بآن وهمهای ایشان پس فرمودی یاد کنید مرا یاد کنم شما را
واشكروا لي ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم
و شکرگزاری کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و فرمودی هر آینه اگر شکر کنید
لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد و
هر آینه زیاده میکنم برای شما و اگر ناسپاسی کنید بدرستیکه عذاب من هر آینه سخت است و
قلت ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن
فرمودی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را بدرستیکه آنانکه سرکشی میکنند از
عبادتي سيدخلون جهنم داخرين فسميت دعاءك
پرستیدن من هر آینه در آیند در دوزخ خوار شدگان پس نامیدی دعای خود را
عبادة وتركه استكبارا وتوعدت على تركه
عبادت و ترک دعا را سرکشی کردن و وعید فرمودی بر ترک کردن

[illegible]

دخول جهنم داخرين فذكروك بمنك وشكروك
درآمدن جهنم را خوار شدگان پس یاد کردند ترا بنعمت تو وشکر کردند ترا
بفضلك ودعوك بأمرك وتصدقوا لك طلبا لمزيدك
بفضل تو وخواندند ترا با مر تو وتصدق کردند ترا بجهت طلب کردن مزید ترا
وفيها كان نجاتهم من غضبك وفوزهم برضاك و
ودر آن بود رستگاری ایشان از غضب تو وفیروزی ایشان بخشنودی تو و
لو دل مخلوق مخلوقا من نفسه على مثل الذي دللت
اگر راه نماید مخلوقی مخلوقی را از نفس خود بر مانند آنچه راه نمودی
عليه عبادك منك كان محمودا فلك الحمد على ما وجد
بر بندگان خود را از جانب خود هر آینه ستوده شده پس ترا است سپاس بر آنچه یافته شده
في حمدك مذهب وما بقي للحمد لفظ تحمد به و
در سپاس تو راهی وآنچه باقی نماند مر سپاس را لفظی که سپاس کرده شوی بآن و
معنى ينصرف إليه يا من تحمد إلى عباده بالإحسان
معنی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه دوستی نمود به بندگان خود به نیکی
والفضل وغمرهم بالمن والطول ما أفشى فينا نعمتك
وزیادتی بخشش وفرو گرفت ایشان را بنعمت وعطا چه ظاهر است در ما نعمت تو
وأسبغ علينا منتك وأخصنا ببرك هديتنا لدينك
وچه کامل است بر ما نعمت تو وچه مخصوص گردانید ما را بنیکویی خود راه نمودی ما را برای دین تو
الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت وسبيلك الذي
که برگزیدی آن را وملت که پسندیدی وراه تو که

[illegible]

سَهَّلْتَ وَصَيَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى

آسان گردانیدی و گردانیدی ما را نزدیک تو و رسیدن سوی

كَرَامَتِكَ اللّٰهُمَّ وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ

کرامت تو بار خدایا و تو گردانیدی از برگزیده های این شرطها

وَخَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ

و خاصهای این واجبات ماه رمضان را که مخصوص ساختی

مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ

از باقی ماهها و اختیار کردی آن را از همه زمانها و روزگارها

وَآثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ

و اختیار کردی آن را بر همه وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستادی در آن

مِنَ الْقُرْآنِ وَالنُّورِ وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضْتَ

از قرآن و نور و مضاعف گردانیدی در آن از ایمان و واجب کردی

فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَأَجْلَلْتَ

در آن از روزه داشتن و رغبت فرمودی در آن از برخاستن و بزرگ ساختی

فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا

در آن از شب قدری که آن بهترست از هزار ماه پس اختیار کردی ما را

بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ

بآن بر باقی امتها و برگزیدی ما را بفضل خود نه اهل

الْمِلَلِ فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ

ملتهای دیگر را پس روزه داشتیم بامر تو روزهای آن را و ایستادیم بمددکاری تو شبهای آن را

بِصِيامٍ وَقِيامٍ لِما عَرَّضْتَنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنا

بروزه داشتن و بر پا ایستادن مر آنچه فرا داشتی ما را برای آن از رحمت تو و وسیله جستیم

إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِما رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ

بسوی آن از ثواب تو و تو ای توانایی بآنچه رغبت کرده شد بسوی تو

الْجَوادُ بِما سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلى مَنْ حاوَلَ

بخشنده بآنچه خواسته شد از فضل خود نزدیک بسوی کسی که قصد کند

قُرْبَكَ وَقَدْ أَقامَ فِينا هذَا الشَّهْرُ مُقامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنا

قرب ترا و بتحقیق که ایستاد در میان ما این ماه مقام ستایش کرده شده و مصاحبت کرد

صُحْبَةَ مَبْرُورٍ وَأَرْبَحَنا أَفْضَلَ أَرْباحِ الْعالَمِينَ

صحبت پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان

ثُمَّ قَدْ فارَقَنا عِنْدَ تَمامِ وَقْتِهِ وَانْقِطاعِ مُدَّتِهِ

پس بتحقیق که مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقتش و منقطع شدن مدتش

وَوَفاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِداعَ مَنْ عَزَّ فِراقُهُ عَلَيْنا

و بوفا رسیدن شمارش پس ما وداع کنندگانیم او را وداع کسی که دشوار است مفارقتش بر ما

وَغَمَّنا وَأَوْحَشَنا انْصِرافُهُ عَنّا وَلَزِمَنا لَهُ الذِّمامُ

و اندوهناک کرد ما را و بوحشت افکنده ما را برگشتن او از ما و لازم گردید ما را از برای او

الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قائِلُونَ

عهد نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق قضا کرده شده پس ما گوینده‌ایم

السَّلامُ عَلَيْكَ يا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيا عِيدَ أَوْلِيائِهِ

سلام بر تو ای ماه بزرگ خدا و ای عید دوستانش

الأعظم السلام عليك يا أكرم مصحوب من الأوقات

درود بر تو ای گرامی‌ترین صحبت شده در وقتها

ويا خير شهر في الأيام والساعات السلام عليك من

وای بهترین ماه در روزها و ساعتها سلام بر تو از

شهر قربت فيه الآمال ونشرت فيه الأعمال السلام

ماهی که نزدیک شده در آن آرزوها و پراکنده شده در آن کارها درود

عليك من قرين جل قدره موجوداً وأفجع فقده

بر تو از همنشینی [illegible]

مفقوداً ومرجو آلم فراقه السلام عليك من أليف آنس

در حالی که نایافت شده [illegible] درود بر تو از الفت [illegible]

مقبلاً فسر وأوحش منقضياً فمض السلام عليك

در حالی که [illegible]

من مجاور رقت فيه القلوب وقلت فيه الذنوب

از همسایه که تنک گشت در آن دلها و کم گشت در آن گناهان

السلام عليك من ناصر أعان على الشيطان وصاحب

درود بر تو از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان و مصاحب

سهل سبل الإحسان السلام عليك ما أكثر

آسان کننده راههای احسان را چه بسیار است

عتقاء الله فيك وما أسعد من رعى حرمتك بك

آزادکرده‌های خدا در تو و چه نیکبخت است کسی که رعایت کرد حرمت ترا بتو

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ
چه بود محو کننده تو مر گناهان را و چه بود پوشاننده مر انواع

الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ
عیبها چه بود دراز بر گناهکاران

وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا
و چه بود با هیبت در سینهای مومنان از ماهی که

تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ
نمی کند مقابله روزها از ماهی که [illegible] از هر کاری سلامت

السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ
نه ناخوش است مصاحبت تو و نه نکوهیده [illegible]

السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا
همچنانکه وارد گردیدی بر ما با برکت و شستی از ما

دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً وَلَا مَتْرُوكٍ
چرک خطاها را نه وداع کرده شده [illegible] و نه ترک کرده شده

صِيَامُهُ سَأَماً السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ
روزه تو از روی ملالت از طلب کرده شده پیش از وقتش

وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ
و اندوه خورده شده بر او پیش از فوتش بس از بدی

صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا
که گردانیده شد بتو از ما و بس از نیکی که ریخته شد بتو بر ما

[illegible]

[illegible] ۱۳

السلام عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير من ألف
درود بر تو و بر شب قدر که آن بهتر است از هزار
شهر السلام عليك ما كان أحرصنا بالأمس عليك
ماه درود بر تو چه بود حریص ما دیروز بر تو
وأشد شوقنا غدا إليك السلام عليك وعلى فضلك
و چه بسیار است شوق ما فردا به سوی تو درود بر تو و بر فضل تو
الذي حرمناه وعلى ماض من بركاتك سلبناه اللهم إنا
که محروم شدیم از آن و بر گذشته‌ها از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن بار خدایا ما
أهل هذا الشهر الذي شرفتنا به ووفقتنا بمنك له حين
اهل این ماهیم که مشرف گردانیدی ما را به او و توفیق دادی ما را به نعمت خود از برای او هنگامی
جهل الأشقياء وقته وحرموا لشقائهم فضله وأنت
که ندانستند بدبختان وقت او را و محروم شدند به جهت بدبختی خود از فضل او و تو
ولي ما آثرتنا به من معرفته وهديتنا له من سنته و
متولی آنچه برگزیده‌ای ما را به آن از معرفت او و راه نمودی ما را برای آن از طریقه او و
قد تولينا بتوفيقك صيامه وقيامه على تقصير وأدينا
بتحقیق که متولی گردیدیم آن را به توفیق تو روزه داشتن آن را و برخاستن آن را بر تقصیر و ادا کردیم
فيه قليلا من كثير اللهم فلك الحمد إقرارا بالإساءة
در آن اندکی از بسیار بار خدایا پس مر تراست سپاس از روی اقرار به بدکاری
واعترافا بالإضاعة ولك من قلوبنا عقد الندم
و از روی اعتراف به ضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما بستن گره پشیمانی

یعنی از ما ربوده شده است

یعنی دلهای ما عقد توبه می‌بندد و عزم [illegible]

وَمِنْ اَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الاِعْتِذَارِ فَأْجُرْنَا عَلَى مَا اَصَابَنَا
و از زبانهای ما راستی عذر خواستن پس مزد بده ما را بر آنچه رسید ما را
فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ اَجْراً نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ
در آن از تقصیر مزدی که دریابیم بآن فضل رغبت کرده شده در آن
وَنَعْتَاضُ مِنْ اَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وَاَوْجِبْ لَنَا
و عوض یابیم از انواع ذخیرهای حرص کرده شده بر او و واجب گردان برای ما
عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَابْلُغْ بِاَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ
عذر خود را بر آنچه کوتاهی کردیم در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را آنچه
اَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَاِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَاَعِنَّا
پیش ماست از ماه رمضان آینده پس هرگاه رسانیدی ما را بآن پس یاری کن ما را
عَلَى تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَاَدِّنَا اِلَى الْقِيَامِ
بر فرا گرفتن آنچه تو اهل آنی از عبادت و برسان ما را به برخاستن
بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَاَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ
بآنچه مستحق آنست از فرمانبرداری و جاری گردان برای ما از کار شایسته آنچه باشد
دَرَكاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ اللَّهُمَّ وَمَا اَلْمَمْنَا
دریافتنی مر حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار بار خدایا و آنچه فرود آمدیم
بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ اَوْ اِثْمٍ اَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ
بآن در ماه ما این از گناه صغیره یا گناه کبیره یا واقع شدیم در آن از گناهی
اَوِ اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا اَوْ
یا کسب کردیم در آن از خطای بر قصد از ما یا

علی نسیان ظلمنا فیه انفسنا او انتهکنا فیه

بر فراموشی ستم کرده باشیم در این بر نفسهای خود یا دریده باشیم پرده

حرمة من غیرنا فصل علی محمد وآله واسترنا بسترك

حرمتی را از غیر خود و بپوشان ما را به پرده خود

واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فیه لأعین الشامتین

و عفو کن از ما به عفو خود و برپا مکن ما را در این برای چشمهای سرزنش کنندگان

ولا تبسط علینا السن الطاعنین واستعملنا بما

و مگستر بر ما زبانهای سرزنش کنندگان را و بکار دار ما را به آنچه

یکون حطة وکفارة لما انکرت منا برأفتك التی

بوده باشد سبب سقوط و کفاره مر آنچه را که انکار کرده ای از ما به مهربانی خود

لا تنفد وفضلك الذی لا ینقص اللهم صل علی محمد وآله

که فانی نشود و فضل تو که کم نشود

واجبر مصیبتنا بشهرنا وبارك لنا فی یوم عیدنا

و درست گردان مصیبت ما را به ماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما

وفطرنا واجعله من خیر یوم مر علینا اجلبه لعفو و

و روزه گشودن ما و بگردان این روز را از بهترین روزی که گذشته است بر ما کشنده ترین مر عفو را و

امحاه لذنب واغفر لنا ما خفی من ذنوبنا وما

محو کننده ترین مر گناه را و بیامرز ما را آنچه پوشیده است از گناهان ما و آنچه

علن اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من خطایانا

آشکار شد بار خدایا بیرون بر ما را به بیرون شدن این ماه از خطاهای ما

یعنی در این کارها که کرده ایم در این ماه

یعنی در بیرون رفتن این ماه ما را از گناهان بیرون بر

وأخرجنا بخروجه من سيئاتنا واجعلنا من أسعد
و بیرون آور ما را به بیرون رفتن او از گناهان ما و بگردان ما را از نیکبخت ترین

أهله به وأجزلهم قسما فيه وأوفرهم حظا منه
اهلش بآن و بیشترین ایشان از روی قسمت در آن و افزونترین ایشان از روی بهره از آن

اللهم ومن رعى هذا الشهر حق رعايته وحفظ حرمته
بار خدایا و هر که رعایت کرد این ماه را حق رعایت کردن آن و نگاه داشت حرمت آن را

حق حفظها وقام بحدوده حق قيامها واتقى ذنوبه
حق نگاه داشتن آن و قیام نمود بحدهای آن حق قیام نمودن آن و پرهیز کرد از گناهان

حق تقاتها أو تقرب إليك بقربة أوجبت رضاك له
حق پرهیزکاری آن یا نزدیکی جست بسوی تو به نزدیکی که واجب گردانید خشنودی ترا برای او

وعطفت رحمتك عليه فهب لنا ~~من صبره~~ مثله من
و مهربان گردانید رحمت ترا بر او پس ببخش برای ما مانند آن از

وجدك وأعطنا أضعافه من فضلك فإن فضلك
توانگری خود و عطا کن ما را چندین برابر آن از فضل خود پس بدرستیکه فضل تو

لا يغيض وإن خزائنك لا تنقص بل تفيض وإن معادن
نقصان نمی پذیرد و بدرستیکه خزانهای تو کم نمیشود بلکه زیادتی میشود و بدرستیکه کانهای

إحسانك لا تفنى وإن عطاءك للعطاء المهنا اللهم
احسان تو فانی نمیشود و بدرستیکه عطای تو هر آینه عطای گوارنده است بار خدایا

صل على محمد وآله واكتب لنا مثل أجور من صام
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بنویس برای ما مانند مزدهای کسی که روزه

[illegible]

أو تعبّدك فيه إلى يوم القيامة اللهم إنا نتوب إليك

یا عبادت کند ترا در آن تا روز قیامت بار خدایا ما توبه میکنیم بسوی تو

في يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين عيداً ولأهل

در روز روزه گشودن ما که گردانیده آنرا برای مومنان عید و برای اهل

ملتك مجمعاً ومحتشداً من كل ذنب أذنبناه أو

ملت محل جمعیت و گرد آمدن از همه گناهی که کردیم یا

سوء أسلفناه أو خاطر شرّ أضمرناه توبة من لا ينطوي على

بدی که از پیش فرستادیم یا اندیشه بدی که در دل گذرانیدیم توبه کسی که در دل آن نیست

رجوع إلى ذنب ولا يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحاً

بازگشت بسوی گناهی و عود نکند بعد از آن در خطائی توبه خالص

خلصت من الشك والارتياب فتقبلها منا وارض

که خالص گردیده از شک و ریب پس بپذیر آنرا از ما و خشنود شو

عنا وثبتنا عليها اللهم ارزقنا خوف عقاب

از ما و ثابت دار ما را بر آن بار خدایا روزی کن ما را ترس عقاب

الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى نجد لذة

وعید و شوق ثواب وعده کرده شده تا آنکه بیابیم لذت

ما ندعوك له وكآبة ما نستجيرك منه و

آنچه میخوانیم ترا برای آن و اندوه آنچه زنهار میخواهیم از تو از آن

اجعلنا عندك من التوابين الذين أوجبت لهم محبتك

بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان که واجب گردانیده برای ایشان دوستی خود را

یعنی از هر گناهی که کردیم توبه میکنیم

یعنی رجوع بسوی گناهان در دل او نباشد [illegible]

[illegible]

وعید وعده عذاب است

[illegible]

وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ
و پذیرفته ایشان را بطرف بازگشتن خود را ای عادلترین عادلان

اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ
بار خدایا درگذر از پدران ما و مادران ما و اهل دین ما همهٔ آنکه

سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
گذشته اند از ایشان و آنکه می آید تا روز قیامت بار خدایا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ
محمد پیغمبر ما و بر آل او چنانکه رحمت و ستایش بر فرشتگان مقرب خود

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ
و رحمت فرست بر وی و آل او چنانکه رحمت و ستایش بر پیغمبران مرسل خود و

صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ
رحمت فرست بر وی و آل او چنانکه رحمت و ستایش بر بندگان شایستهٔ خود و

أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا
بهتر از آن ای پروردگار عالمیان رحمتی که برسد بما برکتش

وَيَنَالُنَا نَفْعُهَا وَيُنْجَزُ لَنَا بُشْرُهَا وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا
و در یابد ما را نفع آن و وفا کرده شود ما را بشارتش و مستجاب شود بر آن دعای ما

إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَكْفَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ
بدرستیکه تو کریمتری کسی که رغبت کرده شود بسوی او و کافی تر کسی که توکل کرده شود

وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و بخشنده تر کسی که سؤال کرده شود از فضل او و تو بر هر چیز توانائی

نوشت المذنب طاهر بن علی محمد
[illegible]

اذا انصرف من صلوة العيدين او صلوة الجمعة وقصد ستقبال القبلة وقال

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الفطر اذا انصرف من

و بود از دعای حضرت علیه السلام در روز روزه گشا هرگاه برمیگشت از

صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة وفي يوم الجمعة فقال

نماز خود برمیخاست ایستاده پس رو میکرد بقبله و در روز جمعه پس میفرمود

يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من يقبل من لا تقبله

ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را بندگان و ای آنکه می پذیرد کسی را

البلاد ويا من لا يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من لا

که نمی پذیرند او را شهرها و ای آنکه حقیر نمیشمارد اهل احتیاج بسوی خود را و ای آنکه

يخيب الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد اهل الدالة

نا امید نمیکند الحاح کنندگان بر خود را و ای آنکه برنمیگرداند بردّ کردن اهل ناز را

عليه ~~ويا من لا يجبه بالرد اهل الدالة عليه~~ ويا من

بر او و ای آنکه

يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر يسير ما يعمل له

برمیگزیند کوچک آنچه تحفه آورده میشود بسوی او و شکر میکند اندک آنچه کرده میشود برای او

ويا من يشكر على القليل ويجازي بالجليل ويا من

و ای آنکه جزا میدهد بر اندک و پاداش میدهد ببزرگ و ای آنکه

يدنو الى من دنا منه ويا من يدعو الى نفسه من ادبر

نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شد از او و ای آنکه میخواند بسوی خود کسی را که پشت کرد

عنه ويا من لا يغير النعمة ولا يبادر بالنقمة

از او و ای آنکه تغییر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیکند بعقاب

وَيَا مَن يُثمِرُ الحَسَنَةَ حَتَّى يُنَمِّيَهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا

وای آنکه بپرورد نیکوئی را تا آنکه افزون کند آنرا و درگذرد از بدی تا آنکه نیست کند آنرا

انصَرَفَتِ الآمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالحَاجَاتِ

برگشته است آرزوها نارسیده بنهایت کرم او با حاجت

وَامتَلَأَت بِفَيضِ جُودِكَ أَوعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَت

و پر گردیده است بریزش عطای او ظرفهای طلبها و از هم پاشیده است

دُونَ بُلُوغِ نَعتِكَ الصِّفَاتُ فَلَكَ العُلُوُّ الأَعلَى فَوقَ

نرسیده بوصف تو وصفکنندگان پس مر تراست بلندی بلندتر بالای

كُلِّ عَالٍ وَالجَلَالُ الأَمجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلَالٍ

همه بلندی و بزرگی بزرگتر بالای همه بزرگی

كُلُّ جَلِيلٍ عِندَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنبِ شَرَفِكَ

همه بزرگی نزد تو کوچک است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو

حَقِيرٌ خَابَ الوَافِدُونَ عَلَى غَيرِكَ وَخَسِرَ

حقیر است ناامید شدند واردشوندگان بر غیر تو و زیان کردند

المُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَضَاعَ المُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ وَأَجدَبَ

و اپیش آیندگان مگر بسوی تو و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بر تو و قحطی رسیدند

المُنتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انتَجَعَ فَضلَكَ بَابُكَ مَفتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ

طلب کنندگان مگر کسی که طلب کرد از فضل تو درگاه تو گشاده است برای رغبت کنندگان

وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ المُستَغِيثِينَ

و عطای تو حلال است برای سوال کنندگان و فریادرسی تو نزدیک است بطلب فریادرسی کنندگان

لا يخيب منك الآملون ولا ييأس من عطائك المتعرضون

نا امید نمیگردند از تو امیدواران و نومید نمیشوند از عطای تو فرا پیش آیندگان

ولا يشقى بنقمتك المستغفرون رزقك مبسوط

و بدبخت نمیگردند بعقاب تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو گشاده است

لمن عصاك وحلمك معترض لمن ناواك عادتك

برای کسی که نافرمانی کرد ترا و بردباری تو فرا پیش آینده است برای کسی که دشمنی کرد با تو عادت تو

الإحسان إلى المسيئين وسنتك الإبقاء على المعتدين

نیکوئی است به بدکاران و طریقهٔ تو ترحم بر حد درگذرندگان

حتى لقد غرتهم أناتك عن الرجوع وصدهم إمهالك عن النزوع

تا آنکه بتحقیق مغرور گردانید ایشانرا بردباری تو از بازگشت و باز داشت ایشانرا مهلت دادن تو از باز ایستادن

وإنما تأنيت بهم ليفيئوا إلى أمرك وأمهلتهم ثقة بدوام

و همانا مهلت دادی ایشانرا تا رجوع کنند بسوی امر تو و مهلت دادی ایشانرا بجهت اعتماد بهمیشگی

ملکک

پادشاهی تو

فمن كان من أهل السعادة ختمت له بها ومن كان من أهل

پس کسیکه بوده است از اهل سعادت ختم کردی برای او بسعادت و کسیکه بوده است از اهل

يعني عاقبت كار او را بسعادت گردانيدی

الشقاوة خذلته لها كلهم صائرون إلى حكمك

بدبختی خوار گردانیدی او را همه ایشان بازگشت کنندگانند بسوی حکم تو

خوار كردی و خوار شد

وأمورهم آئلة إلى أمرك لم يهن على طول مدتهم سلطانك

و کارهای ایشان بازگشت کننده است بسوی کار تو سست نمیگردد بر درازی مدت ایشان سلطنت تو

ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك حجتك قائمة لا تدحض

و باطل نشد برای ترک زود گرفتن ایشان دلیل روشن تو حجت تو استوار است باطل نمیشود

ثابِتٌ لا تَزُولُ فَالوَيلُ الدّائِمُ لِمَن جَنَحَ عَنكَ وَالخَيبَةُ
ثابت که زایل نمی‌شود پس عذاب دائم برای کسیست که میل کرد از تو و نا امیدی
الخاذِلَةُ لِمَن خابَ مِنكَ وَالشَّقاءُ الأَشقى لِمَنِ اغتَرَّ
خوار کننده برای کسیست که نومید شد از تو و بدبختی بدترین برای کسی
بِكَ ما أَكثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذابِكَ وَما أَطوَلَ تَرَدُّدَهُ
بود چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گشتن او
فِي عِقابِكَ وَما أَبعَدَ غايَتَهُ مِنَ الفَرَجِ وَما أَقنَطَهُ مِن
در عقاب تو و چه دور است نهایت او از گشایش و چه نا امید است از
سُهُولَةِ المَخرَجِ عَدلاً مِن قَضائِكَ لا تَجُورُ فِيهِ وَإِنصافاً
آسانی بیرون رفتن از روی عدالت از قضای تو که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف
مِن حُكمِكَ لا تَحِيفُ عَلَيهِ فَقَد ظاهَرتَ الحُجَجَ وَ
از حکم تو که حیف نمیکنی بر او پس بتحقیق ظاهر کردی حجتها را و
أَبلَيتَ الأَعذارَ وَقَد تَقَدَّمتَ بِالوَعِيدِ وَتَلَطَّفتَ فِي
کهنه کردی عذرها را و بتحقیق که پیش فرستادی وعید و لطف نمودی در
التَّرغِيبِ وَضَرَبتَ الأَمثالَ وَأَطَلتَ الإِمهالَ وَأَخَّرتَ
رغبت انگیختن و بیان کردی مثلها و دراز کشیدی مهلتها را و تأخیر کردی
وَأَنتَ مُستَطِيعٌ لِلمُعاجَلَةِ وَتَأَنَّيتَ وَأَنتَ مَلِيءٌ بِالمُبادَرَةِ
و حال آنکه تو توانایی برای زود کردن و مهلت دادی و حال آنکه تو قادری بر سبقت
لَم تَكُن أَناتُكَ عَجزاً وَلا إِمهالُكَ وَهناً وَلا
نبود آهستگی تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه

امساكك غفلة ولا انتظارك مداراة بل لتكون

باز گرفتن تو از روی بی‌خبری و نه انتظار کشیدن تو از روی مدارا بلکه تا بوده باشد

حجتك ابلغ وكرمك اكمل واحسانك اوفى

حجت تو رساتر و کرم تو کامل‌تر و احسان تو تمام‌تر

ونعمتك اتم كل ذلك كان ولم تزل وهو كائن

و نعمت تو تمام‌تر همه این بود و همیشه خواهد بود و همیشه هست

ولا تزال حجتك اجل من ان توصف بكلها ومجدك

و همیشه هست حجت تو بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود به همه آن و بزرگی تو

ارفع من ان تحد بكنهه ونعمتك اكثر من ان تحصى

بلندتر است از آنکه تعریف کرده شود به کنه آن و نعمت تو بیشتر است از آنکه شمرده شود

باسرها واحسانك اكثر من ان تشكر على اقله

به تمامی آن و احسان تو بیشتر است از آنکه شکر کرده شود بر کمترین آن

وقد قصر بي السكوت عن تحميدك وفههني الامساك

و به تحقیق کوتاهی کرده است سکوت من از حمد گفتن تو و درمانده کرده است مرا باز ایستادن

عن تمجيدك وقصاراي الاقرار بالحسور لا رغبة يا الهي

از بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرار است به ... نه از روی رغبت ای خدا

بل عجزا فها انا ذا اؤمك بالوفادة واسألك حسن الرفادة

بلکه از روی عجز اینک منم قصد کننده تو با بار و سؤال میکنم از تو نیکی عطا را

فصل على محمد وآله واسمع نجواي واستجب دعائي ولا تختم

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بشنو راز مرا و اجابت کن دعای مرا و ختم مکن

بالحسور ع

١

يومي بخيبتي ولا تجبهني بالرد في مسألتي وأكرم

روز مرا ناامیدی و برمگردانی مرا برد کردن در سوال من و گرامی دار

من عندك منصرفي واليك منقلبي انك غير ضائق بما تريد

ازنزد خود بازگشتن مرا و بسوی تست بازگشتن من بدرستیکه تو نه تنگ حوصله

ولا عاجز عما تسئل وانت على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة

و نه عاجزی از آنچه سوال کرده میشوی و تو بر همه چیز توانائی و نیست گردیدن و نه قوة

الا بالله العلي العظيم وكان من دعائه عليه السلام في يوم عرفة

مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عرفه

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست بار خدایا مر تراست سپاس نو پدید آورنده

السموات والارض ذا الجلال والاكرام رب الارباب واله

آسمانها و زمین صاحب بزرگی و گرامی داشتن پروردگار پروردگاران و

كل مألوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء ليس

همه که پرستیده شده اند و آفریدگار هر آفریده شده و میراث برنده هر چیز نیست

كمثله شيء ولا يعزب عنه علم شيء وهو بكل شيء

مانند او چیزی و پنهان نمیشود از او دانستن چیزی و او بهمه چیز

محيط وهو على كل شيء رقيب انت الله الذي لا اله

فرا رسنده است و او بر همه چیزی نگاهبانست توئی خدائی که نیست خدائی

الا انت الاحد المتوحد الفرد المتفرد وانت الله الذي لا اله الا انت

مگر تو یکی یگانه تنهای بی جفت و توئی خدائی که نیست خدائی مگر تو

یعنی گرامی دار بازگشتن مرا از نزد تو با بخشیدن گناهان

مگر تو

الكريم المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر

بزرگوار باکرم بزرگ باعظمت بزرگ باکبر

وانت الله لا اله الا انت العلي المتعال الشديد المحال

و تویی خدای که نیست خدایی مگر تو بلند مرتبه برتر سخت عقوبت

وانت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم العليم الحكيم

و تویی خدای که نیست خدایی مگر تو بسیار بخشنده مهربان دانای درستکار

وانت الله لا اله الا انت السميع البصير القديم الخبير

و تویی خدای که نیست خدایی مگر تو شنوای بینای قدیم آگاه

وانت الله لا اله الا انت الكريم الاكرم الدائم الادوم

و تویی خدای که نیست خدایی مگر تو گرامی گرامی‌تر همیشه همیشه‌تر

وانت الله لا اله الا انت الاول قبل كل احد والآخر

اول پیش از هر کس و آخر

بعد كل عدد وانت الله لا اله الا انت الداني في

پس از هر شماری نزدیک در

علوه والعالي في دنوه وانت الله لا اله الا انت ذو البهاء

بلندی و بلندی در نزدیکی خود صاحب بها

والمجد والكبرياء والحمد وانت الله الذي لا اله الا انت

و بزرگی و کبریا و ستایش و تویی خدای که

الذي انشأت الاشياء من غير سنخ وصورت ما صورت

آن که آفریدی چیزها را بی ماده و نگاشتی آنچه نگاشتی

مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ أَنْتَ الَّذِي

تو آنکه آفریدی چیزی را بی آنکه نو پدید آمدها را نو پدید آوردی بی نمونه

قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ مَا دُونَكَ تَيْسِيرًا

اندازه کردی هر چیز را اندازه کردنی و آسان کردی آنچه فرو دست تست آسان کردنی

أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ

تو آنکه مدد نکرده است ترا بر آفرینش تو انبازی و یاری نکرده است ترا

فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ

در کار تو یاوری و نبوده است از برای تو بیننده و نه مانندی

أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ

تو آنکه اراده کردی پس بوده است لازم آنچه اراده کردی و قضا کردی

فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ

پس بوده است عدل آنچه قضا کردی و حکم کردی پس بوده است انصاف آنچه حکم کردی

أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ

تو آنکه احاطه نکرده است ترا مکانی و نه ایستاده است در مقابل پادشاهی تو پادشاهی

وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ

و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی تو آنکه شمرده هر چیز را

عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا

شمردنی و گردانیده برای هر چیز نهایتی و اندازه کردی هر چیز را اندازه کردنی

أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ

تو آنکه کوتاه گشته است اندیشها از کنه ذات تو و عاجز شده است فهمها

عن كيفيتك ولم تدرك الابصار موضع اينيتك

از چگونگی تو و در نمی یابد دیده ها جای بودن ترا

انت الذي لا تحد فتكون محدودا ولم تمثل فتكون

تویی آنکه تعریف کرده نشدی پس بوده باشی حد کرده شده و مثال کرده نشدی تا بوده باشی

موجودا ولم تلد فتكون مولودا انت الذي لا ضد

دریافته شده و از تو زاده نشدی تا بوده باشی زاییده شده تویی آنکه نیست ضدی

معك فيعاندك ولا عدل معك فيكاثرك ولا ند

با تو پس عناد ورزد با تو و نه همتایی تا غلبه کند ترا و نه مانندی

لك فيعارضك انت الذي ابتدا واخترع و

مر ترا تا معارضه کند با تو تویی آنکه ابتدا کردی و اختراع کردی و

استحدث وابتدع واحسن صنع ما صنع سبحانك

تازه پدید آوردی و نو آفریدی و نیکو کردی صنع آنچه ساختی پاکی تو

ما اجل شانك واسنى في الاماكن مكانك

چه بزرگست کار تو و چه بلندست در مکانها مکان تو

واصدع بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما الطفك

و چه آشکار کننده است حق فرقان تو پاکی تو از لطف کننده چه لطف کننده

ورءوف ما ارءفك وحكيم ما اعرفك سبحانك

و از مهربان چه مهربانی و از حکیم چه شناسا کرد ترا پاکی تو

من مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك ورفيع

از پادشاه چه غالب بودی و بخشنده چه فراخ کرمی و بلند

[illegible]

مَا أَرفَعَكَ ذُو البَهاءِ وَالمَجدِ وَالكِبرِيَاءِ وَالحَمدِ سُبحَانَكَ

چه بلند صاحب جمال و بزرگی و بزرگواری و ستایش پاکی تو

بَسَطتَ بِالخَيرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الهِدَايَةُ مِن عِندِكَ

گشودی به نیکوییها دست خود را و شناخته شده رهنمایی از نزد تو

فَمَنِ التَمَسَكَ لِدِينٍ أَو دُنيَا وَجَدَكَ سُبحَانَكَ خَضَعَ لَكَ

پس هر که طلب کرد ترا برای دین و دنیا یافت ترا پاکی تو فروتنی کرد برای تو

مَن جَرَى فِي عِلمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرشِكَ

آنکه جاری شد در علم تو و خشوع نمود برای عظمت تو آنچه فروتر عرش توست

وَانقَادَ لِلتَّسلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلقِكَ سُبحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا

و گردن نهاد از برای فرمانبرداری تو همه خلق تو پاکی تو محسوس نمی‌شوی

تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُغَالَبُ وَلَا تُمَانُ وَ

ملموس نمی‌شوی و مس کرده نمی‌شوی و مکر کرده نمی‌شوی و دور کرده نمی‌شوی و غلبه کرده نمی‌شوی و امتحان کرده نمی‌شوی

لَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا

و منازعه کرده نمی‌شوی و جور کرده نمی‌شوی و جدال کرده نمی‌شوی و فریب داده نمی‌شوی

تُمَاكَرُ سُبحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمرُكَ رَشَدٌ

مکر کرده نمی‌شوی پاکی تو راه تو راست است و امر تو صواب است

وَأَنتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبحَانَكَ قَولُكَ حُكمٌ وَقَضَاؤُكَ

و تو زنده بی‌نیازی پاکی تو گفتار تو حکم است و قضای تو

حَتمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزمٌ سُبحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ

لازم است و اراده تو جزم است نیست رد کننده خواهش ترا

یعنی هر چه علم باری تعالی که ماده همه چیز باشد

ولا أمد لكلماتك سبحانك باهر الآيات فاطر

و نه بری کننده مر سخنان ترا پاکی تو خداوندا آشکاره روشن آفریننده

السموات بارئ النسمات لك الحمد حمدا يدوم بدوام ملك

آسمانها آفریدگار مردمان مر تراست سپاس سپاسی که بود همیشه

ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك ولك الحمد حمدا يوازي

و مر تراست سپاس سپاسی که جاوید بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی که برابر باشد

صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك ولك الحمد حمدا

با کردار تو و مر تراست سپاس سپاسی که بیفزاید بر خشنودی تو و مر تراست سپاس سپاسی

مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه شكر كل شاكر

با سپاس همه سپاس گویندگان و شکری که قاصر باشد از وی شکر شکر کننده

حمدا لا ينبغي إلا لك ولا يتقرب به إلا إليك حمدا يستدام به

سپاسی که سزاوار نیست مگر ترا و نزدیکی جسته نشود بوی مگر بتو سپاسی که طلب

الأول ويستدعى به دوام الآخر حمدا يتضاعف على

اول و خوانده شود بان همیشگی آخر سپاسی که مضاعف شود

كرور الأزمنة ويتزايد أضعافا مترادفة حمدا يعجز

گردش زمانها و بیفزاید چندین بار و دنبال هم سپاسی که عاجز شود

عن إحصائه الحفظة ويزيد على ما أحصته في كتابك

از شمردن آن نگاهبانان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند آنرا در کتاب تو

الكتبة حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل

نویسندگان سپاسی که برابری کند با عرش بزرگ تو و برابری کند

كرسيك الرفيع حمداً يكمل لديك ثوابه ويستغرق
بار کرسی تو که بلند است ستایشی که تمام گرداند نزد تو ثوابش را و فرو گیرد

كل جزاءٍ جزاؤه حمداً ظاهره وفق لباطنه وباطنه
همه جزاها جزای آن ستایشی که ظاهرش موافق باشد مر باطن آنرا و باطنش

وفق لصدق النية فيه حمداً لم يحمدك خلق مثله و
موافق باشد مر راستی نیت را در آن ستایشی که ستایش نکرده باشد ترا آفریده مانند آن و

لم يعرف أحد سواك فضله حمداً يعان من اجتهد في
نشناخته کسی سوای تو فضلش را ستایشی که یاری کرده شود کسی که کوشش کند در

تعديده ويؤيد من أغرق نزعاً في توفيته حمداً يجمع
شمردن آن و تقویت کرده شود کسی که تمام کوشیده در کار او در ادای آن ستایشی که فراهم آورد

ما خلقت من الحمد وينتظم ما أنت خالقه من بعد
آنچه آفریده از ستایش و در رشته کشد آنچه تو آفریننده آنی از پس

حمداً لا حمد أقرب إلى قولك منه ولا أحمد ممن يحمدك به
ستایشی که نیست ستایشی نزدیکتر به گفتار تو از آن و نیست ستایش کننده زیادتر از آنکه ستایش کند ترا

حمداً يوجب بكرمك المزيد بوفوره وتصله بمزيد
ستایشی که واجب گرداند کرم تو زیاده را به بسیاری آن و برسانی او را بزیادتی

بعد مزيد طولاً منك حمداً يجب لكرم وجهك
پس از زیادتی از روی عطا از جانب تو ستایشی که سزاوار است کرم ذات ترا

ويقابل عز جلالك رب صل على محمد وآل محمد المنتجب
و برابری کند با عزت بزرگی تو ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل محمد که برگزیده

المصطفى المكرم المقرب افضل صلواتك و

برگزیده گرامی کرده شده مقرب بهترین رحمتهای تو و

بارك عليه اتم بركاتك وترحم عليه امتع رحماتك

برکت ده بر او تمامترین برکتهای تو ورحم کن بر او بهره‌مندترین رحمتهای تو

رب صل على محمد وآله صلوة زاكية لا تكون

ای پروردگار من رحمت کن بر محمد وآل او رحمتی فزاینده که نبود

صلوة ازكى منها وصل عليه صلوة نامية لا تكون صلوة

رحمتی فزاینده‌تر از آن ورحمت فرست بر او رحمتی افزاینده که نبود رحمتی

انمى منها وصل عليه صلوة راضية لا تكون صلوة

افزاینده‌تر از آن ورحمت فرست بر او رحمتی پسندیده که نبود رحمتی

فوقها رب صل على محمد وآله صلوة ترضيه وتزيد

بالاتر از آن رحمتی که خشنود کند او را وبیفزاید

على رضاه وصل عليه صلوة ترضيك وتزيد على

بر خشنودی او رحمتی که خشنود کند ترا وبیفزاید بر

رضاك له وصل عليه صلوة لا ترضى له الا بها ولا ترى

خشنودی تو از او صلی الله علیه وآله رحمتی که خشنود نگردی از او مگر بآن رحمت ونبینی

غيره لها اهلا رب صل على محمد وآله صلوة تجاوز

غیر او را برای آن سزاوار رحمتی که درگذرد

رضوانك ويتصل اتصالها ببقائك ولا تنفد كما لا تنفد

از خشنودی تو وپیوسته شود پیوستگی آن به بقای تو وفانی نشود چنانکه فانی نشود

لا تنفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلوة تنتظم
فانی نشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که درست گرداند
صلوات ملائكتك وأنبيائك ورسلك وتشتمل
رحمتهای فرشتگان ترا و پیغمبران ترا و فرستادگان ترا و مشتمل باشد
على صلوات عبادك من جنك وإنسك وأهل إجابتك
بر رحمتهای بندگان تو از جن تو و انس تو و اهل اجابت تو
وتجتمع على صلوة كل من ذرأت وبرأت من أصناف
و جمع شود بر رحمت همه که آفریده و خلق کرده از اقسام
خلقك رب صل عليه وآله صلوة تحيط بكل
خلق خود ای پروردگار من رحمت فرست بر او و آل او رحمتی که احاطه کند بهر
صلوة سالفة ومستأنفة وصل عليه وآله
رحمتی گذشته و آینده و رحمت فرست بر او و آل او
صلوة مرضية لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك صلوات
رحمتی که پسندیده است مر ترا و مر غیر ترا که غیر تست و پیدا کنی با این رحمتهای
تضاعف معها تلك الصلوات عندها وتزيدها
که مضاعف شود با این رحمتها این رحمتها نزد این رحمتها و زیاده کنی آنها
على كرور الأيام زيادة في تضاعيف لا يعدها
بر گذشتن روزگارها زیاده در زیاده شدنها که نتواند شمرد آنها
غيرك رب صل على أطائب أهل بيته الذين اخترتهم
غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست بر پاکیزگان اهلبیت او آنانکه اختیار کردی آنها

یعنی آنانکه قبول دعوت تو کرده‌اند

لأمرك وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك
برای کار تو و گردانیدی ایشان را خازنان علم تو و نگاهبانان دین تو
وخلفاءك في أرضك وحججك على عبادك و
و جانشینان تو در زمین تو و حجتهای تو بر بندگان تو و
طهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بإرادتك و
پاک گردانیدی ایشان را از پلیدی و چرک پاک گردانیدنی بخواست تو و
جعلتهم الوسيلة إليك والمسلك إلى جنتك رب
گردانیدی ایشان را وسیله بسوی تو و راه بسوی بهشت خود ای پروردگار من
صل على محمد وآله صلوة تجزل لهم بها من نحلك
رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که بسیار گردانی ایشان را از عطاهای تو
وكرامتك وتكمل لهم الأشياء من عطاياك
و کرامت تو و تمام گردانی برای ایشان چیزها را از عطاهای تو
ونوافلك وتوفر عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك
و زیادتیهای تو و بسیار کنی برای ایشان بهره از نفعهای تو و فایدههای تو
رب صل عليه وعليهم صلوة لا أمد في أولها ولا
ای پروردگار من رحمت فرست بر او و بر ایشان رحمتی که نهایت نباشد در اول آن و نه
نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه
نهایت مر آخر آن را ای پروردگار من رحمت فرست بر ایشان همسنگ عرش تو و آنچه فرود آنست
وملء سمواتك وما فوقهن وعدد أرضيك وما تحتهن
و پری آسمانهای تو و آنچه بالای آنهاست و شماره زمینهای تو و آنچه زیر آنهاست

یعنی کار امامت و خلافت

یعنی از گناهان و صفتهای ناشایسته

اینهم بمعنی عطاهاست و تأکید است

وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلَوَاتٍ تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَتَكُونُ

و آنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک گرداند ایشان را از خود نزدیک گردانیدنی و بوده باشد

لَكَ وَلَهُمْ رِضًى وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا اللَّهُمَّ

از برای تو و برای ایشان خشنودی و پیوسته باشند بمانندهای آنها همیشه بار خدایا

إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا

بدرستی که تو تقویت داده‌ای دین خود را در هر وقتی به امامی که بر پا داشته‌ای او را علمی

لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ

برای بندگان خود و علامتی در شهرهای خود بعد از آنکه پیوسته‌ای ریسمان او را

بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ

به ریسمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی خشنودی خود و

افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ

واجب گردانیدی فرمانبرداری او را و تحذیر نمودی از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری

أَوَامِرِهِ وَالانْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا

فرمانهای او و باز ایستادن نزد نهی او و آنکه پیش نیفتد پیشی کننده و نه

يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ

باز پس نماند از او باز پس مانده پس اوست نگاهدارنده پناه برندگان و جای پناه مؤمنان

الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ

چنگ در زنندگان و روشنی عالمیان بار خدایا پس الهام کن دوست خود را

شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ

شکر کردن آنچه انعام کرده‌ای بر او و در دل انداز ما را مانند آن در باره او

نسخه حبله

وعروة

و دستاویز

وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا

و بده او را از نزد خود حجت یاری دهنده و بگشا برای وی گشایش آسانی

وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَ

و یاری کن او را بجانب خود که غالب ترست و محکم گردان پشت او را و قوت ده بازوی او را و

رَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ

رعایت کن او را بچشم خود و حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود

وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ

و مدد کن او را بلشکر خود که غالب ترست و بپای دار بوی کتاب خود را و

حُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ

حدهای خود را و شریعتهای خود و طریقهای پیغمبر خود را

صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ

رحمتهای تو بار خدایا بر او و آل او و زنده کن بوی آنچه میرانیده اند ستمکاران

مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ

از نشانهای دین خود و بزدای بوی زنگ ستم را از

طَرِيقَتِكَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ

طریقه خود و دور کن بوی سختی را از راه خود و دور کن بوی

النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا

کج روندگان از راه خود را و نیست کن بوی طلب کنندگان راه راست ترا بکجی

وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ

و نرم کن جانب او را برای دوستان خود و بگشا دست او را بر دشمنان خود

یعنی یاری کننده

یعنی قوی تر از همه جانب قوی

یعنی آنانکه کجی اینها را اینها میکنند

یعنی محو کن اینها را باید در راه او در

راه راست کج

وهب لنا رأفته ورحمته وتعطفه وتحننه و

و ببخش برای ما مهربانی او و رحمت او و شفقت او و ترحم او را و

اجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين

بگردان ما را برای او شنوندگان فرمانبرداران و در خشنودی او شتابندگان

والى نصرته والمدافعة عنه مكنفين والى

و بسوی مدد کردن او و دفع کردن از او مددکاران و بسوی تو

والى رسولك صلواتك اللهم عليه واله بذلك

و بسوی پیغمبر تو رحمتهای تو بار خدایا بر او و آل او همه

متقربين اللهم وصل على اوليائهم المعترفين

نزدیک شوندگان بار خدایا و رحمت فرست بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند

بمقامهم المتبعين منهجهم المقتفين آثارهم

بمقام ایشان پیروی کنندگان طریق روش ایشان را متابعت کنندگان آثار ایشان

المستمسكين بعروتهم المتمسكين بولايتهم المؤتمين

چسبندگان بعروه ایشان چنگ زنندگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگان

بامامتهم المسلمين لامرهم المجتهدين في طاعتهم

به پیشوائی ایشان فرمانبرداران مرام ایشان را کوشش کنندگان در فرمانبرداری ایشان

المنتظرين ايامهم المادين اليهم اعينهم الصلوات

انتظار کشندگان روزگار ایشان را کشندگان بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای

المباركات الزاكيات النامیات الغاديات الرائحات

بابرکات پاکیزه‌ها درافزایش کنندها صبح آینده‌ها شام آینده‌ها

یعنی دفع کنندگان بلاها و دشمنان از او

یعنی بار شونده بسوی آنچه بعد از [illegible]

یعنی چشم نهادگان

یا این روز عرفه روزیست

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ
ورحمت نه بر ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری کارهای ایشان را و صلاح کن حالهای ایشان را

وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ
و بپذیر توبه ایشان را بدرستی که تویی تو توبه پذیرنده مهربان و بهترین آمرزندگان

وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و بگردان ما را با ایشان در سرای با سلامت برحمت خود ای مهربان‌ترین رحم کنندگان

اللَّهُمَّ وَهَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ
بار خدایا و این روز روز عرفات روزی که شریف گردانیدی او را و گرامی ساختی و بزرگ ساختی

نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ
پراکنده کردی در این رحمت خود را و انعام فرمودی در این بعفو خود و

أَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ
بسیار کردی در این عطای خود و تفضل کردی بآن بر بندگان خود

اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ
بار خدایا و منم بنده تو که انعام کردی بر او پیش از آفریدن او

وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ وَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ
و پس از آفریدن تو او را و گردانیدی او را از آنکه راه نمودی او را بدین خود

یعنی بجا آوردن حق تو

وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي
و توفیق دادی او را بحق خود و نگاه داشتی او را به ریسمان خود و درآوردی او را در

حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ
گروه خود و راه نمودی او را برای دوستی دوستان خود و دشمنی دشمنان تو

ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ
پس فرمان دادی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را از نافرمانی خود
فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا
پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه از روی عناد مر ترا و نه
اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى
از روی سرکشی بر تو بلکه خواند او را خواهش او بسوی آنچه دور داشتی و بسوی
مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ
آنچه حذر فرمودی از آن و مدد کرد او را بر این دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد
عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَاثِقاً
بر آن در حالتی که شناسا بود بوعید تو امیدوار بود مر عفو را اعتماد دارنده
بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ
بدر گذشتن تو و بود سزاوارتر بندگان تو با وجود آنکه انعام کردی بر او
أَلَّا يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِراً ذَلِيلاً
اینکه نکند این کارها را و اینک منم این پیش تو بمقدار خوار
خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ
فروتنی کننده ترسنده بیمناک اعتراف کننده بزرگ از
الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيراً
گناهها که متحمل شده ام و عظیم از خطاها که کرده ام پناه جوینده
بِصَفْحِكَ لَائِذاً بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ
بدر گذشتن تو پناه جوینده برحمت تو یقین کننده آنکه پناه نمیدهد مرا از تو

یعنی امر کرده بعد از آن که مسلوب الاختیار نبودی

یعنی او سزاوارتر بود بنعمتها که باو عطا کرده
سزاوارتر بندگان بود
باینکه نکند این کارها را
ه

مجيرٌ ولا يمنعني منك ما مع هذا عُد عليَّ بما تعود به

پناه دهنده‌ای و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس نظر کن بر من بآنچه نظر میکنی بآن

على من اقترف من تغمّدك وجُد عليَّ بما تجود به على

بر آنکه کرد گناه از پوشیدنت و ببخش بر من آنچه می‌بخشی بآن بر

من ألقى بيده إليك من عفوك وامنن عليَّ بما لا

کسی که افکند بنفس خود بسوی تو از عفو تو و انعام کن بر من بآنچه

يتعاظمك أن تمنّ به على من أمّلك من غفرانك

عظیم نمیشمرد ترا که انعام کنی بآن بر کسی که امید داشته ترا از آمرزش تو

واجعل لي في هذا اليوم نصيباً أنال به حظّاً من

و بگردان برای من درین روز نصیبی که دریابم بسبب آن بهره از

رضوانك ولا تردّني صفراً مما ينقلب به المتعبّدون

خشنودی تو و بر مگردان مرا خالی از آنچه بر میگردند بآن پرستش کنندگان

لك من عبادك وإنّي وإن لم أقدّم ما قدّموه من الصالحات

مر ترا از بندگان تو و بدرستی که من و اگر چه پیش نفرستادم آنچه پیش فرستادند ایشان از کارهای شایسته

فقد قدّمت توحيدك ونفي الأضداد والأنداد

پس بتحقیق پیش فرستادم یگانه دانستن ترا و بر طرف کردن ضدها و مانندها

والأشباه عنك وأتيتك من الأبواب التي أمرت أن

و مانندها از تو و آمدم ترا از درهائی که امر کردی که

تؤتى منها وتقرّبت إليك بما لا يقرب أحد منك

آمده شود از آنها و نزدیکی جستم بسوی تو بآنچه نزدیکی نمی‌جوید احدی از تو

بیان الحمد است که عطا ... [illegible]

یعنی بنده گناهکار دیگر

إلا بالتقرب به ثم ابتغت في ذلك بالإنابة إليك والتذلل

مگر به نزدیک جستن بآن پس طلب کردم در آن به بازگشت بسوی تو و خواری نمودن

والاستكانة لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك

و بیچارگی نمودن بتو و نیکوئی گمان بتو و اعتماد بانچه نزد تست

وشفعته برجائك الذي قلّ ما يخيب عليه راجيك و

و شفاعت کردم آنرا بامیدواری تو که کمتر ناامید گردد بر آن امیدوار تو و

وسألتك مسألة الحقير الذليل البائس الفقير الخائف

و سؤال کردم از تو سؤال کردن حقیر خوار بدحال فقیر ترسنده

المستجير ومع ذلك خيفة وتضرعا وتعوذا وتلوذا

پناه جوینده و با وجود آن از روی ترسکاری و زاری و پناه بردن و پناه جستن

لا مستطيلا بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة

نه سرکشی کننده بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی جوینده بناز

المطيعين ولا مستطيلا بشفاعة الشافعين وأنا

فرمانبرداران و نه گردنکشی کننده بشفاعت شفاعت کنندگان و من

بعد أقل الأقلين وأذل الأذلين ومثل الذرة أو دونها

پس از کمترین کمتران و خوارترین خواران و مانند مورچه یا کمتر از آن

فيا من لم يعاجل المسيئين ولا ينده المترفين

پس ای آنکه شتاب نمیکند بر بدکاران و منع نمیکند از [illegible] کاران را

ويا من يمن بإقالة العاثرين ويتفضل بإنظار الخاطئين

و ای آنکه انعام میکند بدرگذشتن از لغزش کنندگان و تفضل میکند بمهلت دادن خطاکاران

یعنی از طریقه [illegible]

یعنی لغت [illegible]

یعنی با وجود این همه حال [illegible] مسکین از روی ترس و زاری و تضرع

یعنی یا دونها

أنا المسيء المعترف الخاطئ العاثر أنا الذي أقدم عليك

منم بدکار اعتراف کننده خطاکار لغزنده منم آنکه اقدام نمود بر تو

مجترئا أنا الذي عصاك متعمدا أنا الذي استخفى

از روی دلیری منم آنکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد منم آنکه پنهان شد

من عبادك وبارزك أنا الذي هاب عبادك و

از بندگان تو و آشکارا کرد بتو منم آنکه ترسید از بندگان تو و

أمنك أنا الذي لم يرهب سطوتك ولم يخف بأسك

ایمن شد از تو منم آنکه نترسید از قهر تو و بیم نکرد از عذاب تو

أنا الجاني على نفسه أنا المرتهن ببليته أنا القليل

منم جنایت کننده بر نفس خود منم در گرو بلاهای خود منم اندک

الحياء أنا الطويل العناء بحق من انتجبت من خلقك

شرم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده از خلق خود

وبمن اصطفيته لنفسك بحق من اخترت من

و بحق آنکه پسندیده او را برای خود بحق آنکه اختیار نمودی از

بريتك ومن اجتبيت لشأنك بحق من وصلت طاعته

آفریدگان خود و آنکه برگزیده برای کار خود بحق آنکه پیوسته فرمانبرداری او را

بطاعتك ومن جعلت معصيته كمعصيتك

بفرمانبرداری خود و آنکه گردانیدی نافرمانی او را مانند نافرمانی خود

بحق من قرنت موالاته بموالاتك ومن نطت معاداته

بحق آنکه مقرون ساختی دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را

بمعاداتك تغمّدني في يومي هذا بما تتغمّد به من جار

بر دشمنی خود بپوشان مرا در این روز من بآنچه می‌پوشانی بآن کسی را که نالید

اليك متنصّلاً وعاذ باستغفارك تائباً وتولّني

بسوی تو بیزاری جوینده و پناه جست بطلب آمرزش از تو توبه‌کننده و متولی شو کار مرا

بما تتولّى به اهل طاعتك والزلفى لديك والمكانة

بآنچه متولی میشوی بآن کار اهل فرمانبرداری خود را و اهل نزدیکی نزد تو و اهل منزلت

منك وتوحّدني بما تتوحّد به من وفى بعهدك

از تو و یگانه گردان مرا بآنچه یگانه میگردانی بآن کسی را که وفا کرد بعهد تو

واتعب نفسه في ذاتك واجهدها في مرضاتك و

و رنج افکند نفس خود را در ذات تو و کوشش فرمود آن را در خشنودیهای تو و

لا تؤاخذني بتفريطي في جنبك وتعدّي طوري في حدودك

مؤاخذه مکن مرا به تقصیر من در جنب تو و درگذشتن طور من در حدهای تو

ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني باملائك

و تجاوز نمودن از حکمهای تو و درجه بدرجه مکش مرا بسبب مهلت دادن خود

لي استدراج من منعني خير ما عنده ولم يشركك في حلول

مرا کشیدن کسیکه منع کرد از من خیر آنچه نزد اوست و شریک نساخت ترا در فرود آمدن

نعمته بي ونبّهني من رقدة الغافلين وسنة المسرفين

نعمت تو بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران و پینکی اسرافکنندگان

ونعسة المخذولين وخذ بقلبي الى ما استعملت به

و پینکی خوار شدگان و بگیر دل مرا بسوی آنچه بکار داشتی بآن

القانتين واستعبدت به المتعبّدين و

فرمانبرداران را و بعبادت داشتی بآن عبادت کنندگان را و

استنقذت به المتهاونين واعذني مما يباعدني

رهانیدی بآن خوار شمارندگان را و پناه ده مرا از هر چه دور گرداند مرا

عنك ويحول بيني وبين حظي منك ويصدني

از تو و در آید میان من و میان بهره من از تو و باز دارد مرا

عما احاول لديك وسهل لي مسلك الخيرات اليك

از آنچه قصد میکنم نزد تو و آسان گردان برای من راه نیکوییها بسوی تو

والمسابقة اليها من حيث امرت والمشاحة

و پیشی گرفتن بسوی آنها از آنجا که امر فرمودی و مشاحت

فيها على ما اردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفين

در آنها بر آنچه که اراده کردی و نیست مکن مرا در آنها که نیست میکنی از سبک شمارندگان

بما اوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من

بآنچه وعید کردی و هلاک مگردان مرا با آنها که هلاک میکنی از

المتعرضين لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر من المنحرفين

متعرضان مر خشم ترا و هلاک مکن مرا در آنها که هلاک میکنی از برگشتگان

عن سبلك ونجني من غمرات الفتنة وخلصني

از راههای تو و رستگاری ده مرا از سختیهای آشوب و خلاص گردان

من لهوات البلوى واجرني من اخذ الاملاء

از کامهای بلاها و رستگاری ده مرا از گرفتن املا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ
و دور ا میان من و میان دشمنی که گمراه میکند مرا و خواهشی که هلاک میکند مرا و نقصی
تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ
که فرو میگیرد مرا و اعراض مکن از من همچو اعراض کسی که خشنود نیستی از وی پس از غضب خود
وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ
و نا امید مکن مرا از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من ناامیدی از
رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمَّا
رحمت تو و عطا مکن مرا چیزی که طاقت نیست مرا بآن پس گران کنی مرا از آنچه
تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ
بار میکنی بر من از زیاده محبت تو و مفرست مرا از دست خود فرستادن
مَنْ لَا خَيْرَ لَهُ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا
کسی که نیست خیر او را و نه حاجت است ترا بسوی او و نه بازگشتن مر او را و
تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ
میفکن مرا همچو افکندن کسی که افتاده است از دیده رعایت تو و آنکه فرو گرفته شده رو
الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ
خواری از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از افتادن هلاک شوندگان
وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ
و از خوف بیراه روندگان و از لغزیدن فریب خوردگان و از ورطه هلاک شدگان
وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَإِمَائِكَ وَ
و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده ای بآن اصناف بندگان و کنیزان خود و

بعینه اوراد ...

يُبَلِّغُنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ

برساند مرا به رسیدنگاهی که اهتمام کرده و انعام کرده و خشنود گردیده ازو

فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا وَطَوِّقْنِي طَوْقَ

پس زندگانی دادی او را ستوده و میرانیدی او را نیکبخت و در گردن انداز مرا طوق

الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَ

بازایستادن از آنچه باطل گرداند نیکوییها را و می‌برد برکتها را و

أَشْعِرْ قَلْبِيَ الْاِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ

بفهمان دل مرا بازایستادن از زشتیهای بدیها و رسواییهای

الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا

گناهان و مشغول مگردان مرا به آنچه درنیابم آن را مگر به سبب تو از آنچه

لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى

خشنود نمی‌گرداند ترا از من غیر آن و برکن از دل من محبت دنیای پست که باز میدارد

عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ

از آنچه نزد تست و باز میدارد از طلب کردن وسیله بسوی تو

وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَيْكَ وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ

و غافل میسازد از نزدیکی جستن بسوی تو و زینت بخش برای من تنها بودن به مناجات تو

بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ

به شب و روز و ببخش مرا نگاهداشتی که نزدیک گرداند مرا از ترس تو

وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ

و قطع کند مرا از مرتکب شدن حرامهای تو و رها کند مرا از بند گناهان بزرگ

[illegible]

وهب لي التطهير من دنس العصيان واذهب عني درن الخطايا
و ببخش مرا پاک گردانیدن از چرک نافرمانی و ببر از من چرک خطاها را
وسربلني بسربال عافيتك وردني رداء معافاتك و
و بپوشان مرا به پیراهن عافیت خود و درپوشان مرا ردای عافیت خود و
جللني سوابغ نعمائك وظاهر لدي فضلك و
فرو پوشان مرا نعمتهای تمام خود را و آشکارا گردان نزد من فضل خود را و
طولك وايدني بتوفيقك وتسديدك واعني على
عطای خود را و قوت ده مرا به توفیق خود و بسوی صواب خود و یاری کن مرا بر
صالح النية ومرضي القول ومستحسن العمل ولا تكلني
نیت شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو و وامگذار مرا
الى حولي وقوتي دون حولك وقوتك ولا تخزني يوم تبعثني
به قوت من و نیروی من بی قوت خود و نیروی خود و خوار مگردان مرا روزی که برانگیزی مرا
للقائك ولا تفضحني بين يدي اوليائك ولا تنسني ذكرك
بجهت ملاقات خود و رسوا مگردان مرا پیش دوستان خود و فراموش مگردان مرا یاد خود
ولا تذهب عني شكرك بل الزمنيه في احوال السهو
و مبر از من شکر کردن خود را بلکه لازم گردان مرا شکر را در حالهای سهو
عند غفلات الجاهلين لآلائك واوزعني ان اثني عليك
نزد بیخبریهای نادانان از نعمتهای تو و در دل افکن مرا که ثنا گویم بر تو
بما اوليتنيه واعترف بما اسديته الي واجعل رغبتي
بآنچه عطا کرده مرا و اعتراف کنم بآنچه احسان کرده بسوی من و بگردان رغبت مرا

بابی در آیین

تسدید یعنی توفیق صواب است در هر کار
واقع شده است

الد

إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ

به‌سوی تو بالای رغبت رغبت‌کنندگان و سپاس من برای تو بالای سپاس

الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا

سپاس‌کنندگان و خوار مگردانی نزد تو احتیاج من بسوی تو و

تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ

هلاک مکن مرا به آنچه دست آمدم از من بسوی تو و درشتی مکن با من به آنچه درشتی کردی به

الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ

عناد ورزندگان مر ترا پس بدرستی که من گردن نهنده‌ام میدانم که حجت مر تراست

وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ التَّقْوَى

و آنکه تو سزاوارتری به فضل و نفع رساننده‌تری به نیکوئی و اهل پرهیزکاری

وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ

و اهل آمرزش و آنکه تو به آنکه عفو کنی سزاوارتری از تو به آنکه عقاب کنی

وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تُشَهِّرَ فَأَحْيِنِي حَيَوةً

و آنکه تو به آنکه بپوشانی نزدیکتری از تو به آنکه مشهور کنی پس زنده دار مرا زندگانی

طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي

پاکیزه که به هم پیوندد به آنچه میخواهم و برساند به آنچه دوست میدارم از جائی که نکنم

مَا تَكْرَهُ وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمِتْنِي مِيتَةَ

آنچه را که ناخوش داری و مرتکب نشوم آنچه نهی کرده‌ای از آن و بمیران مرا مردن

مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ

کسی که میشتابد نور او پیش روی او و از جانب راست او و خوار گردان مرا پیش تو

وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ

ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ

فَاقَةً وَفَقْرًا وَأَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ

وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي

بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْآخِذُ

عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا

فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ

فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ

بِأَوَاخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدًّا

يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَلَا

تَسِمْني خَسِيسَةً يَصْغُرُ بِهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ
وا مسازمن را به خستی که کوچک شود به آن قدر من و نه نقیصه که نادان شود

مِنْ اَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً اُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً
از جهت آن جای من و مترسان مرا ترسانیدنی که ابلیس شوم به آن و نه ترسی

اُوجِسُ دُونَهَا اِجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ
که دریابم بی آن بگردان ترس مرا در وعید خود و حذر کردن مرا از

اِعْذَارِكَ وَاِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَ
عذر خواستن تو و بیم دادن تو و بیم مرا نزد خواندن آیتهای تو و

اَعْمِرْ لَيْلِي بِاِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ
آبادان کن شب مرا به بیدار کردن من در آن برای عبادت تو و تنها بودن مرا به شب زنده داری

وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي اِلَيْكَ وَاِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي
و مجرد بودن مرا به آرام گرفتن به سوی تو و فرود آوردن حاجتهای خود را به تو و مراجعه کردن من

اِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَاِجَارَتِي مِمَّا
تو را در آزاد کردن گردن من از آتش تو و رهایی دادن مرا از آنچه

فِيهِ اَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا
در آنست اهل آن از عذاب تو و مگذار مرا در سرکشی خود حیران

وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ
و نه در حیرت خود بی خبر تا روزگاری و مگردان مرا پندی برای پند گیرنده

وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي
و نه عقوبتی برای آنکه عبرت گیرد و نه فتنه برای آنکه نظر کند و مکر مکن با من

فيمن تمكر به ولا تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما

در میان آنکه مکر میکنی باو و بدل مکن بمن غیر مرا و تغییر مده برای من نام

ولا تبدل لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا لك

و بدل مکن برای من تن مرا و فرا مگیر مرا مسخره برای آفریدگان خود و نه مسخره برای

ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا الا بالانتقام لك واوجدني

و نه متابعت کننده مگر خشنودیهای ترا و نه خوار شده مگر با انتقام گرفتن برای تو و دریاب مرا

برد عفوك وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك وجنة

خنکی عفو خود و راحت خود و ریحان خود و بهشت

نعيمك واذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة من سعتك

با نعمت خود و بچشان بمن مزه فراغت برای آنچه دوست میداری بفراخی از فراخی خود

والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك واتحفني بتحفة

و کوشش نمودن در آنچه نزدیک میکند نزد تو و پیش تو و تحفه ده مرا بتحفه

من تحفاتك واجعل تجارتي رابحة وكرتي

از تحفهای خود و بگردان بازرگانی مرا سود دهنده و بازگشت مرا

غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني لقاءك

نا زیان کننده و بترسان مرا از مقام خود و مشتاق گردان مرا بلقای خود

وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة

و توبه ده بر من توبه خالص که باقی نگذاری با آن گناهان خرد

ولا كبيرة ولا تذر معها علانية ولا سريرة وانزع الغل

و نه گناهان بزرگ و وامگذار با آن توبه گناه آشکار و نه پنهان و برکن کینه را

مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ

مومنان را از سینه من و مهربان کن دل مرا بر فروتنی کنندگان

وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ

و باش برای من چنانچه می‌باشی برای شایستگان و آراسته کن مرا بزینت پرهیزکاران

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْراً

و بگردان برای من زبان راستی در آیندگان و یاد کردنی

نَامِياً فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ لِي سُبُوغَ

زیاد شونده در پسینیان و برسان مرا در عرصه اولین را و تمام کن برای من تمامی

نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي

نعمتهای خود را بر من و پی در پی کن کرامتهای آن را نزد من پر کن از فایدهای خود دست مرا

وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ

و برسان بخششهای گرامی خود را بسوی من و همسایه گردان مرا با پاکیزگان

مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي

از دوستان خود در بهشتها که زینت داده برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا

شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ

عطاهای بزرگوار خود را در جاهایی که آماده کرده برای دوستان خود

وَاجْعَلْ لِي مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا

و بگردان برای من نزد خود جایگاهی که جای گیرم بسوی آن آرام گیرنده و محل بازگشتی که جای گیرم آن را

وَأَقَرُّ عَيْناً وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي

و روشن چشم باشنده و قیاس مکن مرا با بزرگ گناهان و هلاک مکن مرا

يوم تبلى السرائر وازل عني كل شك وشبهة و

روزی که ظاهر شود رازهای پنهان و زایل گردان از من هر شک و شبهه را و

اجعل لي في الحق طريقا من كل رحمة واجزل لي

بگردان برای من در حق راهی از هر رحمت و بسیار گردان برای من

قسم المواهب من نوالك ووفر علي حظوظ الاحسان

قسمهای بخششها را از عطای خود و بسیار گردان بهرهای احسان را

من افضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك وهمي مستفرغا

از افضال خود و بگردان دل مرا اعتماد دارنده به آنچه نزد تست و قصد مرا فارغ

لما هو لك واستعملني بما تستعمل به خالصتك

برای آنچه لازم است و بکار دار مرا به آنچه بکار میداری بآن خاصان خود را

واشرب قلبي عند ذهول العقول طاعتك واجمع لي الغنى

و آشامان دل مرا نزد بیخبری عقلها بفرمانبرداری خود و جمع کن برای من توانگری

والعفاف والدعة والمعافاة والصحة والسعة والطمانينة

و پاکدامنی و راحت و تندرستی و صحت و فراخی و آرام و

والعافية ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك

و عافیت و محو مکن حسنات مرا به آنچه آمیخته میشود به آن از نافرمانی تو

ولا خلواتي بما يعرض لي من نزغات فتنتك و

و نه خلوتهای مرا به آنچه عارض میشود برای من از وسوسههای آزمایش تو

صن وجهي عن الطلب الى احد من العالمين وذبني

نگاهدار روی مرا از طلب کردن بسوی کسی از عالمیان و دور کن مرا

عن التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني للظالمين

از خواستن آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا برای ستمکاران

ظهيراً ولا لهم على محو كتابك يداً ونصيراً و

هم پشت ونه مرا ایشان را بر محو کردن کتاب تو دستی و نه یاری دهنده و

حطني من حيث لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح

نگاهبانی کن مرا از آنجایی که ندانسته ام نگاهبانی که نگاهدارد مرا از آن و بگشا

لي ابواب توبتك ورحمتك ورأفتك ورزقك

برای من درهای توبه تو و رحمت تو و مهربانی تو و روزی فراخ تو

الواسع اني اليك من الراغبين واتمم لي انعامك انك خير

بدرستیکه من بسوی تو از رغبت کنندگانم و تمام کن برای من احسان خود را بدرستیکه تو بهترین

المنعمين واجعل باقي عمري في الحج والعمرة ابتغاء

نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و عمره از جهت طلب کردن

وجهك يا رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين

ذات تو ای پروردگار عالمیان و رحمت فرستد خدا بر محمد و آل او که پاکان

الطاهرين والسلام عليه وعليهم ابد الابدين

و پاکیزگانند و درود بر او و بر ایشان همیشه همیشه

وكان من دعائه عليه السلام يوم الاضحى ويوم الجمعة

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عید قربان و روز جمعه

اللهم هذا يوم مبارك ميمون والمسلمون فيه

بار خدایا این روز روزیست با برکت با میمنت و مسلمانان در آن

[illegible]

مجتمعون في أقطار أرضك يشهد السائل منهم

مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود سؤال کننده از ایشان

والطالب والراغب والراهب وأنت الناظر في

و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده و توئی نظر کننده در

حوائجهم فأسألك بجودك وكرمك وهوان ما

حاجتهای ایشان پس سؤال میکنم ترا ببخشش تو و کرم تو و آسانی آنچه

سألتك عليك أن تصلي على محمد وآله وأسألك اللهم

سؤال کردم ترا بر تو آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل او و سؤال میکنم ترا ای خدا

ربنا بأن لك الملك ولك الحمد لا إله إلا أنت الحليم

ای پروردگار ما باینکه مر تراست پادشاهی و مر تراست ستایش نیست خدائی بجز تو که بردباری

الكريم الحنان المنان ذو الجلال والإكرام بديع

بزرگواری مهربانی نعمت دهنده صاحب بزرگی و کرامی نو آفریننده

السموات والأرض مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من

آسمانها و زمین هر گاه قسمت کنی میان بندگان خود که مؤمنانند از

خير أو عافية أو بركة أو هدى أو عمل بطاعتك

نیکوئی یا عافیت یا برکت یا راه نمائی یا عمل کردن بفرمانبرداری تو

أو خير تمن به عليهم تهديهم به إليك أو ترفع

یا نیکوئی که انعام فرمائی بر ایشان راه نمائی ایشان را بسوی خود یا بلند گردانی

لهم عندك درجة أو تعطيهم به خيرا من خير الدنيا

از برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی با او نیکوئی از نیکوئی دنیا

یعنی سؤال میکنم از تو حق تو

والآخرة أن توفر حظي ونصيبي منه وأسألك اللهم بأن

و در آخرت آنکه بسیار گرداند بهره من و نصیب مرا ازین و سؤال میکنم ترا بار خدایا بآنکه

لك الملك والحمد لا إله إلا أنت أن تصلي على محمد عبدك

مر تراست پادشاهی و ستایش نیست خدایی مگر تو آنکه رحمت فرستی بر محمد بنده تو

ورسولك وحبيبك وصفوتك وخيرتك من خلقك

و فرستاده تو و دوست داشته تو و برگزیده تو و پسندیده تو از آفریدگان

وعلى آل محمد الأبرار الطاهرين الأخيار صلاة لا يقوى

و بر آل محمد نیکوکاران پاکان خوبان رحمتی که توانا نبود

على إحصائها إلا أنت وأن تشركنا في صالح من دعاك

بر شمردن آن مگر تو و آنکه انباز کنی مارا در کار شایسته کسی که خواند ترا

في هذا اليوم من عبادك المؤمنين وأن تغفر لنا ولهم

در این روز از بندگان مؤمن تو و آنکه بیامرزی مارا و ایشانرا

إنك على كل شيء قدير اللهم إليك تعمدت بحاجتي وبك

بدرستی که تو بر هر چیز توانایی بار خدایا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو

أنزلت اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي وإني بمغفرتك

فرود آوردم امروز درویشی خود و حاجت خود را و مسکینی خود را و بدرستی که من بآمرزش تو

ورحمتك أوثق مني بعملي ولمغفرتك ورحمتك

و رحمت تو اعتماددارنده ترم از من بکار من و آمرزش تو و رحمت تو

أوسع من ذنوبي فصل على محمد وآل محمد وتولّ قضاء كل حاجة

فراخ تر است از گناهان من پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و متولی شو روا کردن هر حاجت

یعنی قصد کردم بسوی تو حاجت خود را
قصد در کردم بسوی تو

هي لي بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري

کرانه از من بقدرت تو بر آن و آسان گشتن آن بر تو و به احتیاجم

إليك وغناك عني فإني لم أصب خيراً قط إلا منك

بسوی تو و بی‌نیازی تو از من پس بدرستیکه من نرسیدم به نیکی هرگز مگر از جانب تو

ولم يصرف عني سوءاً قط أحد غيرك ولا أرجو لأمر آخرتي

و نگردانید از من بدی هرگز کسی غیر تو و امید ندارم برای کار آخرتم

ودنياي سواك اللهم من تهيأ وتعبأ وأعد واستعد

و دنیای خود سوای تو بار خدایا هرکه تهیه کرد و ساز کرد و آماده کرد و مهیا شد

لوفادة إلى مخلوق رجاء رفده ونوافله وطلب نيله

برای رفتن بسوی آفریده [illegible] بجهت امید بخشش او و عطاهای او و طلب رسیدن [illegible]

وجائزته فإليك يا مولاي كانت اليوم تهيئتي

و جایزه او پس بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه من

وتعبئتي وإعدادي واستعدادي رجاء عفوك وطلب نيلك

و ساز کردن من و آماده کردن من و مستعد شدن من بجهت امید عفو تو و طلب رسیدن تو

وجائزتك اللهم فصل على محمد وآل محمد ولا

و جایزه تو بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و

تخيب اليوم ذلك من رجائي يا من لا يحفيه سائل ولا ينقصه

نومید مگردان امروز آن را از امید من ای آنکه [illegible] سائلی و ناقص نمی‌کند او را

نائل فإني لم آتك ثقة مني بعمل صالح قدمته ولا شفاعة

عطا کننده پس بدرستیکه من نیامدم ترا از روی اعتماد [illegible] بکار شایسته که پیش فرستاده‌ام و نه [illegible]

عیب این امید می‌کند که نقصم تو [illegible]

[illegible]

مخلوقٍ رجوتُه إلّا شفاعةَ محمّدٍ وأهلِ بيتِه صلوا[تك]

آفریده که امید داشته باشم آن را مگر شفاعت محمد و اهل بیت او درودهای تو

عليه وعليهم وسلامُك أتيتُك مُقِرًّا بالجُرمِ والإساءةِ

بر او و بر ایشان و درود تو آمده‌ام ترا اقرارکننده به گناه و بدی

إلى نفسي أتيتُك أرجو عظيمَ عفوِك الذي عفوتَ به عنِ

بر نفس خود آمده‌ام ترا امیدوار عفو بزرگ ترا که عفو کردی به آن از

الخاطئين ثمّ لم يمنعك طولُ عكوفِهم على عظيمِ الجُرمِ أن عُدتَ

خطاکاران پس باز نداشت ترا درازی ایستادگی ایشان بر گناه بزرگ آنکه بازگشتی

عليهم بالرّحمةِ والمغفرةِ فيا مَن رحمتُه واسعةٌ و

بر ایشان به رحمت و آمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخ است و

عفوُه عظيمٌ يا عظيمُ يا عظيمُ يا كريمُ يا كريمُ صلِّ

عفو او بزرگ است ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت فرست

على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ وعُد عليَّ برحمتِك وتعطَّف عليَّ

بر محمد و آل محمد و بازگرد بر من به رحمت خود و مهربانی کن بر من

بفضلِك وتوسَّع عليَّ بمغفرتِك اللّهمّ إنّ هذا

به فضل خود و فراخی ده بر من به آمرزش خود بار خدایا به درستی که این

المقامَ لخلفائِك وأصفيائِك ومواضعِ أُمنائِك

مقام برای خلیفه‌های تو و برگزیدگان تو و جایهای امینان تو

في الدّرجةِ الرّفيعةِ التي اختصصتَهم بها قد ابتزّوها وأنت

در پایه بلند که مخصوص کردی ایشان را به آن به تحقیق ربودند آن را و تو

[illegible]

وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُغَالَبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ
و توئی اندازه کننده برای همین غلبه کرده نمی شود فرمان تو و در گذشته نمی شود لازم

مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَلِمَا
از تدبیر تو چگونه خواستی و از هر جا که خواستی و برای آنچه

أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ
تو داناتری به آن متهم نیستی بر آفرینش خود و نه برای اراده خود تا آنکه گردیده

صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ
برگزیدگان تو و جانشینان تو غلبه کرده شدگان قهر کرده شدگان کار ربوده شدگان

يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ
می بینند حکم ترا بدل کرده شده و کتاب ترا انداخته شده و واجبات

مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً
گردیده شده از جهتهای شرعهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ
بار خدایا لعنت کن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان و آنکه خشنود شد به کارهای ایشان

وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ
و پیروان ایشان و پیروی کنندگان ایشان بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد به درستی که

حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ
ستوده شده بزرگوار مثل رحمتهای تو و برکتهای تو و درودهای تو

عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ
بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل ابراهیم و زود فرست گشایش

وَالرَّوحِ وَالنَّصْرِ وَالتَّمْكِينِ وَالتَّأْيِيدِ لَهُمْ اللَّهُمَّ

و تقویت کردن ایشان را بار خدایا و دست یافتن و یاری کردن و رحمت

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ

و تصدیق و ایمان بتو توحید از اهل و بگردان مرا

بِرَسُولِكَ وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَعَلَى

و بر دست او از آنها که جاری میشود فرمانبرداری ایشان را که واجب گردانیدی و امامانی پیغمبر تو

يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا

مگر غضب ترا که برگرداند نیست بار خدایا ای پروردگار عالمیان اجابت کن دعای مرا دستهای او

حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ

و زنهار نمیدهد مگر عفو تو و برنمیگرداند خشم ترا بردباری تو

عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ

مگر زاری کردن بسوی تو و نجات نمیدهد مرا از تو مگر رحمت تو عقاب تو

وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا إِلَهِي

ای خدای من ببخش برای ما و آل محمد پس صلوات فرست بر محمد و پیش تو

مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ

زنده میگردانی مردگان بندگان را که بآن بقدرتی گشایش از نزد خود

وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلَهِي غَمًّا حَتَّى

از اندوه تا ای خدای من و هلاک مگردان مرا زمینهای مرده را و بآن زنده میگردانی

تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ

اجابت کنی برای من و بشناسانی مرا اجابت در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت

إلى مُنتَهى أَجَلي وَلا تُشمِت بي عَدُوّي وَلا تُمَكِّنهُ مِن عُنُقي
تا نهایت مرگ من و نه شاد گردانی دشمن مرا و نه دست دهی اورا از گردن من

وَلا تُسَلِّطهُ عَلَيَّ إلهي إن رَفَعتَني فَمَن ذا الَّذي يَضَعُني وَإن
و نه مسلط گردانی اورا بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست که پست کند مرا و اگر

وَضَعتَني فَمَن ذا الَّذي يَرفَعُني وَإن أَكرَمتَني فَمَن ذا الَّذي
پست کنی مرا پس کیست که بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست که

يُهينُني وَإن أَهَنتَني فَمَن ذا الَّذي يُكرِمُني وَإن عَذَّبتَني
خوار کند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست که گرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا

فَمَن ذا الَّذي يَرحَمُني وَإن أَهلَكتَني فَمَن ذا الَّذي يَعرِضُ لَكَ
پس کیست که رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست که معترض شود ترا

في عَبدِكَ أَو يَسأَلُكَ عَن أَمرِهِ وَقَد عَلِمتُ أَنَّهُ لَيسَ في
درباره بنده تو یا سوال کند از کار او و تحقیق که دانستم که نیست در

حُكمِكَ ظُلمٌ وَلا في نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإنَّما يَعجَلُ مَن يَخافُ
حکم تو ستم و نه در عقوبت تو شتابی و جز این نیست شتاب میکند کسی که ترسد

الفَوتَ وَإنَّما يَحتاجُ إلى الظُّلمِ الضَّعيفُ وَقَد تَعالَيتَ
از فوت و محتاج است به ستم کردن مرد ضعیف و تحقیق که برتری

يا إلهي عَن ذلِكَ عُلُوّاً كَبيراً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ
ای خدای من از این برتری بزرگ

مُحَمَّدٍ وَلا تَجعَلني لِلبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً
و مگردان مرا برای بلا نشانه و نه برای خشم تو برپا شده

ع اورا بر من
مسلط

وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ

و مهلت ده و بیاسای و درگذر از لغزش من و مبتلا مکن مرا به بلا در عقب

بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ

بلائی پس بتحقیق که می‌بینی سستی مرا و کمی چاره مرا و تضرع کردن مرا بسوی تو

وَأَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

و پناه می‌برم بتو بار خدایا امروز از غضب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا

وَأَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي

و زنهار می‌خواهم بتو امروز از خشم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا

وَأَسْأَلُكَ أَمْناً مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي

و سوال می‌کنم از تو ایمنی از عذاب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ایمن گردان مرا

وَأَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي

و طلب راه نمائی میکنم بتو و راه نمائی کن مرا

وَأَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانْصُرْنِي

و طلب یاری میکنم از تو و یاری ده مرا

وَأَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي

و طلب رحم میکنم از تو و رحم کن مرا

وَأَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي

و طلب کارگزاری میکنم از تو و کارگزاری کن مرا

وَأَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

و طلب روزی میکنم از تو و روزی ده مرا

وَاَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنّي

وطلب یاری میکنم از تو و یاری کن مرا

وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي

وطلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته است از گناهان من پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا

وَاَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي

وطلب نگاهداری میکنم از تو و نگاهدار مرا از گناهان

فَاِنّي لَنْ اَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنّي اِنْ شِئْتَ ذَلِكَ

پس بدرستی که من بر نمیگردم برای چیزی که ناخوش داری آن را از من اگر خواهی آن را

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

ای پروردگار من ای پروردگار من ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای صاحب بزرگی و کرامت

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَاَلْتُكَ وَ

واجابت کن برای من همه آنچه سؤال کردم از تو

طَلَبْتُ اِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ اِلَيْكَ وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَ

طلب نمودم بسوی تو ورغبت نمودم در آن بسوی تو واراده کن آن را و تقدیر کن آن را

اقْضِهِ وَاَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ لِي

حکم کن آن را وروان کن آن را واختیار کن برای من در آنچه حکم میکنی از آن وبرکت ده برای من

فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ

در آن وتفضل کن بر من بآن وخوشبخت کن مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن

وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ

وزیاده کن مرا از فضل خود وفراخی آنچه نزد تست پس بدرستیکه تو واسع

كريم وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها يا ارحم الراحمين

ای بزرگوار و پیوسته گردان آنرا بنیکوی آخرت و نعمتهای آن ای مهربانترین رحم کنندگان

ثمّ تدعو بما بدا لك وتصلّي على محمّد وآله الف مرّة هكذا

پس دعا کن بآنچه ظاهر شود مر ترا و درود بفرست بر محمد و آل او هزار بار چنین

كان يفعل وكان من دعائه عليه السلام في دفاع كيد

بود میکرد حضرت و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در دفع کردن مکر

الاعداء وردّ بأسهم الهي هديتني فلهوت

دشمنان و رد کردن شدت ایشان را ای خدای من راه نمودی مرا پس بازی کردم

ووعظت فقسوت وابليت الجميل فعصيت ثمّ

و پند دادی پس سخت دل شدم و عطا کردی نیکوی را پس نافرمانی کردم پس

عرفت ما اصدرت اذ عرّفتنيه فاستغفرت

شناختم آنچه واقع شد چون شناسانیدی مرا پس طلب آمرزش کردم

فاقلت فعدت فسترت فلك الهي الحمد تقحّمت

پس عفو کردی پس باز گشتم پس پوشیدی پس مر تراست ای خدای من ستایش افتادم

اودية الهلاك وحللت شعاب تلف تعرّضت فيها

در وادیهای هلاکت و فرود آمدم بشعبهای تلف پیش آمدم در آن

لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي

مر حملهای ترا و بفرود آمدن آنها عقوبتهای ترا و وسیله من

اليك التوحيد وذريعتي انّي لم اشرك بك شيئا ولم اتّخذ

بسوی تو یگانه دانستن است و دست آویز من آنکه شریک نساختم با تو چیزی را و فرا نگرفتم

معك إلهاً وقد فررت إليك بنفسي وإليك مفرّ المسيء

با تو خدای و بتحقیق که گریختم بسوی تو بنفس خود و بسوی تست گریزگاه گناهکار

ومفزع المضيّع لحظّ نفسه الملتجئ فكم من عدوّ

و پناه ضایع کننده بهره نفس خود که پناه برنده است پس بسیار از دشمنی

انتضى عليّ سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته

که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد خود را

وأرهف لي شبا حدّه وداف لي قواتل سمومه وسدّد

و تنک کرد برای من تیزی آلتش را و خیسانید برای من زهرهای کشنده خود را و راست کرد

نحوي صوائب سهامه ولم تنم عنّي عين حراسته و

بجانب من تیرهای راست رونده خود را و نخوابید از من چشم پاسبانی او و

أضمر أن يسومني المكروه ويجرّعني زعاق مرارته

در دل گرفت اینکه برساند بمن ناخوشی و جرعه دهد مرا از تلخ رنج خود

فنظرت يا إلهي إلى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي

پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن کوههای و عجز من

عن الانتصار ممّن قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد

از نصرت جستن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من در بسیاری شمار

من ناواني وأرصد لي بالبلاء فيما لم أعمل فيه فكري

آنکه دشمنی کرد با من و در کمین نشست از برای رسانیدن بلا در آنچه بکار نبرده ام در آن فکر من

فابتدأتني بنصرك وشددت أزري بقوّتك ثمّ فللت لي

پس ابتدا کردی مرا بیاری خود و محکم کردی پشت مرا بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را

حتّى وصيّرته من بعد جمعٍ عديدٍ وحدًا وأعلنت نعيي
عليه وجعلت ما سدّده مردودًا عليه ورددته لم يشف
غيظه ولم يسكّن غليله قد عضّ على شواه وأدبر
موليًا قد أخلقت سراباه وكم من باغٍ تعاني بمكايده
ونصب لي شرك مصائده ووكّل بي تفقّد رعايته
وأضبأ إلى إضباء السبع لطريدته انتظارًا
لانتهاز الفرصة لفرسته وهو يظهر لي بشاشة
الملق وينظر لي على سدّة الحنق فلمّا رأيت بالهنات
وتمالأت على غلّ سريرته وقبح ما انطوى عليه أركسته
لأمّ رأسه في زبيته ورددته في مهوى حفرته

فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلاً فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي
پس بشکست بعد از سرکشی خود خوار در رسنهای دام خود که
كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْلَا
بود که اندازه میکرد که ببیند مرا در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه
رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ
رحمت تو بودی فرود نیامدی بساحت او و بسا از رشک برنده که بتحقیق
شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ وَسَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ
در گلو گرفت بمن غصهٔ او و اندوهگین شد از من بخشم خود و بسوده مرا بتیزی زبان خود
وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ
و طعنه زد بمن بتهمت عیبهای خود و گردانید عرض مرا نشانه برای تیرهای خود
وَقَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ
و در گردنم انداخت خصلتهائی که همیشه بود در او و طعنه زد مرا بمکر خود
وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ
و قصد کرد مرا بمکیدت خود پس خواندم ترا ای خدای من طلب فریادرسی کننده بتو
وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى
اعتماد دارنده بزودی اجابت کردن تو دانا بآنکه در هم شکسته نمیشود کسیکه جای گرفت
إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ
بسایهٔ پناه گاه تو و نمی ترسد کسیکه پناه برد بحصن انتقام تو
فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ
پس نگاه داشتی مرا از عقوبت او بقدرت خود و بسا از ابرهای

غصه چیزیست که در گلو بماند

غرض نشانه تیر

یعنی مرا متهم ساخت بعیبهائی که در او بود

مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَ

ناخوش که برطرف کردی از من و ابرهای نعمتها که باریدی بر من و

جَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ

جویهای رحمت که پهن کردی و عافیت که پوشانیدی و چشمهای

أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا

حادثها که کور کردی آنها را و پرده‌های اندوهها که رفع کردی آنها را

وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ

و بسا از ظن نیکو که درست کردی و نیستی که [illegible] و افتادگی

أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَ

که برداشتی و درویشی که گردانیدی همه اینها از روی انعام و

تَطَوُّلًا مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكًا مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ

بخشیدن از تو و در همه آنها جان کوشیدن است از من بر نافرمانی تو

لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَزَنِي ذَلِكَ

باز نداشت ترا بدی کردن من از تمام کردن احسان تو و نه باز داشت مرا همین

عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ

از مرتکب شدن چیزهای که خشم میکردی پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق سؤال کرده شدی

فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ

پس عطا کردی و سؤال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو

فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا

پس امساک نکردی سرباز زدی ای مولای من مگر از احسان و انعام

وأبيتا إلّا تقحّماً لحرماتك وتعدّياً لحدودك و
و سرباز زدیم من و مرا از اینکه در افتیم در محرمات تو و در گذشتن از حدود تو و
غفلةً عن وعيدك فلك الحمد إلهي من مقتدر لا
بی خبری از وعید تو پس مر تراست ستایش ای خدای من از توانائی که
يُغلب وذي أناةٍ لا يعجل هذا مقام من اعترف
غلبه کرده نشود و صاحب مدارا که شتاب نکند این مقام کسی است که اعتراف کند
بسبوغ النعم وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه
بفراخ بودن نعمتهای تو و برابری کرد آنرا بتقصیر و گواهی داد بر نفس خود
بالتضييع اللّهمّ فإنّي أتقرّب إليك بالمحمّديّة الرفيعة و
به ضایع کردن بار خدایا پس بدرستی که من تقرب میجویم بسوی تو بملت محمد صلعم که بلند است
العلويّة البيضاء وأتوجّه إليك بهما أن تعيذني
و بملت علی که روشن است و رو آورنده ام بسوی تو بحق ایشان اینکه پناه دهی مرا
من شرّ كذا وكذا فإنّ ذلك لا يضيق عليك في وجدك
از شر چنین و چنین پس بدرستی که این تنگ نمی‌شود بر تو در جدت تو
ولا يتكأّدك في قدرتك وأنت على كلّ شيء قدير فهب لي
و دشوار نمیکند ترا در قدرت تو و تو بر همه چیز توانائی پس عطا کن
يا إلهي من رحمتك ودوام توفيقك ما أتّخذه سلّماً
ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق خود آنچه فرا گیرم آنرا نردبان
أعرج به إلى رضوانك وآمن به من عقابك يا أرحم الراحمين
که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو و ایمن گردم بآن از عقاب تو ای مهربانترین مهربانان

یعنی کار تو و عادت تو بمعنی آنست که [illegible] و کار من و عادت من همیشه [illegible] اینست

یعنی لشکر توانائی

یعنی بقرب محمد و علی [illegible] یا محمد و علی علیهما السلام

[illegible]

وكان من دعائه عليه السلام في الرهبة اللهم إنك خلقتني سويا

از دعای حضرت علیه السلام بار خدایا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام در ترسکاری

ورزقتني مكفيا اللهم إني وجدت فيما أنزلت

وروزی دادی کفایت کرده بار خدایا بدرستی که من یافتم در آنچه فرو فرستادی

من كتابك وبشرت به عبادك أن قلت يا عبادي

از کتاب خود و مژده دادی بآن بندگان خود را که گفتی ای بندگان من

الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله

که اسراف کردند بر نفسهای خود ناامید مشوید از رحمت خدا بدرستی که خدا

يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم مني ما قد علمت

می آمرزد گناهان را همه و بتحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته

وما أنت أعلم به مني فيا سوأتا مما أحصاه علي كتابك

و آنچه تو داناتری بآن از من پس ای رسوایی من از آنچه شمرده است بر من کتاب تو

فلولا المواقف التي أؤمل من عفوك الذي شمل كل شيء

پس اگر نبود جاهائی که امیدوارم از عفو تو که فرو گرفته همه چیز را

لألقيت بيدي ولو أن أحدا استطاع الهرب

هر آینه می انداختم خود را بدست خود و اگر آنکه کسی توانستی گریختن

من ربه لكنت أنا أحق بالهرب منك وأنت لا

از پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر بگریختن از تو و تو که

تخفى عليك خافية في الأرض ولا في السماء إلا أتيت بها

پنهان نمی شود بر تو پنهانی در زمین و نه در آسمان مگر آوردی آن را

وكفى بك جاراً وكفى بك حسيباً اللهم انك طالبي ان انا

و پسندی تو همسایه و بسندی تو حساب کننده بارخدایا به درستی که تو طلب کننده منی اگر من

هربت ومدركي ان انا فررت فها انا بين يديك خاضع

بگریزم و دریابنده منی اگر من فرار کنم پس اینک منم در پیش تو فروتن

ذليل راغم ان تعذبني فاني لذلك اهل وهو يا رب

خوار ... اگر عذاب کنی مرا پس به درستی که من برای آن اهلم ... ای پروردگار

منك عدل وان تعف عني فقديماً شملني عفوك والبسني

از تو عدالت و اگر عفو کنی مرا پس از قدیم فرو گرفته مرا عفو تو و پوشانیده مرا

عافيتك فاسألك اللهم بالمخزون من اسمائك و

عافیت تو پس سؤال می‌کنم ترا بارخدایا به پوشیده‌ها از نامهای تو و

بما وارته الحجب من بهائك الا رحمت هذه النفس

بانچه پنهان کرده است آن را حجابها از بهای تو مگر رحم کنی این نفس

یعنی ظاهر تو که پرده‌ها آن را پوشانیده است

الجزوعة وهذه الرمة الهلوعة التي لا تستطيع حر شمسك

بی‌صبر کننده را و این استخوانهای پوسیده که طاقت ندارد گرمی آفتاب

فكيف تستطيع حر نارك والتي لا تستطيع صوت

پس چگونه طاقت می‌آورد گرمی آتش ترا و آنکه طاقت ندارد آواز

صوت رعدك فكيف تستطيع غضبك

شنیدن آواز رعد ترا پس چگونه طاقت دارد غضب ترا

فارحمني اللهم فاني امرؤ حقير وخطري يسير

پس رحم کن مرا بارخدایا پس به درستی که من مردی حقیرم و قدر من اندک است

ولیس

وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ
و نیست عذاب من از آنچه بیفزاید در پادشاهی تو هم سنگ ذره و
لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ
اگر عذاب من چیزی از آنچه میفزاید در پادشاهی تو هر آینه سؤال میکردم صبر
وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ
و دوست داشتم آنکه بوده باشد همچنین مر ترا و لیکن پادشاهی تو بار خدایا
أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ
بزرگ ترست و ملک تو دائم ترست از آنکه بیفزاید در آن فرمانبری فرمانبرداران
أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
یا کم کند از آن نافرمانی گناهکاران پس رحم کن مرا ای مهربان ترین مهربانان
وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ
و درگذر از من ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن و بازگرد به من به درستی که تو
التَّوَّابُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالِاسْتِكَانَةِ الرَّحِيمُ
بسیار توبه پذیرنده و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در تضرع و زاری مهربانی
إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ
ای خدای من سپاس میکنم ترا و تو از برای سپاس سزاواری بر نیکی کار تو
إِلَيَّ وَسُبُوغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي
با من و بسیاری نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من
وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ
و بر آنچه زیادتی دادی مرا از رحمت خود و کامل گردانیده بر من از نعمت خود

فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي

پس تحقیق احسان کرده بمن آنقدر که عاجز است از آن شکر من

وَلَوْلَا اِحْسَانُكَ اِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ

و اگر نبودی احسان تو بسوی من و کمال نعمتهای تو بر من نمیرسیدم

اِحْرَازَ حَظِّي وَلَا اِصْلَاحَ نَفْسِي وَلٰكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي

به فراهم آوردن بهره خود و نه باصلاح نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا

بِالْاِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِي فِي اُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ

به نیکوئی و روزی دادی مرا در کارهای من همه کفایت

وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ اِلٰهِي

و برگردانیدی از من مشقت بلا را و منع فرمودی از من قضای حذر کرده شده ای خدای من

فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ

پس بسا از بلای مشقت رساننده که بتحقیق برگردانیدی از من و بسا

مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ اَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ مِنْ

از نعمت تمام که روشن گردانیدی بآن چشم مرا و بسا از

صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي اَنْتَ الَّذِي اَجَبْتَ عِنْدَ

احسان بزرگ گرامی است ترا نزد من توئی آنکسی که اجابت کردی نزد

الْاِضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَاَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَاَخَذْتَ لِي

بیچارگی دعوت مرا و درگذرانیدی نزد لغزش لغزش مرا و گرفتی برای من

مِنَ الْاَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي اِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ

از دشمنان مظلمه مرا ای خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامی که سؤال کردم ترا

وَلا مُنْقَبِضاً حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعائِي سامِعاً
و نه گرفته شده هنگامی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده
وَلِمَطالِبِي مُعْطِياً وَوَجَدْتُ نُعْماكَ عَلَيَّ سابِغَةً فِي كُلِّ
و برای طلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا بر خود تمام در هر
شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمانٍ مِنْ زَمانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ
حالی از حالهای من و هر زمانی از زمانهای من پس تو نزد من ستوده
وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسانِي وَ
و کردار تو نزد من پسندیده است میستاید ترا نفس من و زبان من و
عَقْلِي حَمْداً يَبْلُغُ الْوَفاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْداً يَكُونُ
عقل من ستایشی که برسد به وفا و حقیقت شکر ستایشی که باشد
مَبْلَغَ رِضاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ يا كَهْفِي
مقدار خشنودی تو از من پس نگاه دار مرا از خشم خود ای پناه من
حِينَ تُعْيِينِي الْمَذاهِبُ وَيا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلا سَتْرُكَ
هنگامی که عاجز کنند مرا راهها و ای درگذرنده لغزش من پس اگر نبود پوشیدن تو
عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ
عیب مرا هر آینه بودمی از رسوا شدگان و ای تقویت دهنده من به یاری
فَلَوْلا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيا مَنْ وَضَعَتْ
پس اگر نبود یاری تو مرا هر آینه بودمی از مغلوب شدگان و ای آنکه نهادند
لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلى أَعْناقِها فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ
برای او پادشاهان نیر خواری بر گردنهای خود پس ایشان از قهرهای او

[illegible]

[illegible]
۱۵

نیر چوبی است که در گردن گاو میبندند

خائفون ويا اهل التقوى ويا من له الاسماء
ترسنده کانند وای اهل پرهیزکاری وای آنکه مر او راست نامهای
الحسنى اسألك ان تعفو عنى وتغفر لى فلست
نیکو سؤال میکنم ترا آنکه عفو کنی از من و بیامرزی مرا پس نیستم
بريا فاعتذر ولا بذى قوة فانتصر ولا مفر لى فافر
بیگناه تا عذر خواهم و نه صاحب قوت تا انتقام کشم و نیست گریزگاهی مرا
واستقيلك عثراتى واتنصل اليك من ذنوبى التى قد
و طلب درگذشتن میکنم از لغزشهای خود و عذر میخواهم بسوی تو از گناهانم که هلاک
اوبقتنى واحاطت بى فاهلكتنى منها فررت اليك
کرده اند مرا و احاطه کرده اند پس هلاک گردانیده اند مرا از آنها گریختم بسوی تو
رب تائبا فتب على متعوذا فاعذنى مستجيرا فلا
ای پروردگار من توبه کننده پس توبه ده مرا پناه جوینده پس پناه ده مرا زنهار خواهنده پس
تخذلنى سائلا فلا تحرمنى معتصما فلا تسلمنى داعيا
خوار مکن مرا سؤال کننده پس محروم مکن مرا چنگ درزننده پس وا مگذار مرا خواننده
فلا تردنى خائبا دعوتك يا رب مسكينا مستكينا
پس رد مکن مرا ناامید میخوانم ترا ای پروردگار من درمانده مسکین دردمند
مشفقا خائفا وجلا فقيرا مضطرا اليك
ترسنده و بیمناک و هراسان و فقیر و بیچاره ام بسوی تو
اشكو اليك يا الهى ضعف نفسى عن المسارعة
شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس خود از شتافتن

یعنی سزاوار آنکه از او
[illegible]
۱۵

فيما وعدته أولياءك والمجانبة عمّا حذرته

در آنچه وعده کردی دوستان خود را و دوری کردن از آنچه حذر فرمودی

أعداءك وكثرة همومي ووسوسة نفسي إلهي لم

دشمنان خود را و بسیاری غمهای من و وسوسه نفس من ای خدای من

تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي أدعوك

رسوا نکردی مرا به نهان من و هلاک نکردی مرا به گناه من میخوانم ترا

فتجيبني وإن كنت بطيئاً حين تدعوني وأسألك

پس اجابت میکنی مرا و اگر چه بودم درنگ کننده هنگامی که میخوانی مرا و سؤال میکنم از تو

كلما شئت من حوائجي وحيث ما كنت وضعت

هر آنچه خواستهام از حاجتهای خود و هر جا که بودهام نهادهام

عندك سرّي فلا أدعو سواك ولا أرجو غيرك لبيك

نزد تو سرّ خود را پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم از غیر تو اجابت کنم ترا

لبيك تسمع من شكا إليك وتلقى من توكل عليك

اجابت میکنم ترا میشنوی آنکه شکایت کند بسوی تو و ملاقات میکنی آنکه توکل کند بر تو

وتخلص من اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك إلهي

و رهائی میدهی کسی را که چنگ زند به تو و گشایش میدهی از آنکه پناه آورد بتو ای خدای من

فلا تحرمني خير الآخرة والأولى لقلة شكري

پس محروم مکن مرا از بهتری آخرت و دنیا بجهت کمی شکرگزاری من

واغفر لي ما تعلم من ذنوبي إن تعذب فأنا الظالم

و بیامرز برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار

یعنی بهشت و نعمتهای آن

یعنی دوزخ و عقوبتهای آن

المفرط المضيع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسي

تقصیر کننده ضایع کننده گناهکار کوتاهی کننده کاهلی کننده و کم کننده عمدا بهره نفس خود را

وان تغفر وكان من دعائه عليه السلام في الالحاح على الله تعالى فانت ارحم الراحمين

و اگر بیامرزی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در مبالغه کردن در خدای تعالی پس توی مهربان ترین مهربانان

يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء

ای خدای که پوشیده نیست بر او چیزی در زمین و نه در آسمان

وكيف يخفى عليك يا الهي ما انت خلقته

و چگونه پوشیده شود بر تو ای خدای من آنچه آفریده او را

وكيف لا تحصي ما انت صنعته او كيف يغيب

و چگونه شمرده نکنی تو آنچه کردهٔ او را یا چگونه غایب شود

عنك ما انت تدبره او كيف يستطيع ان

از تو آنچه تو تدبیر کنی او را یا چگونه تواند که

يهرب منك من لا حياة له الا برزقك او كيف

بگریزد از تو کسی که زندگانی نیست او را مگر بروزی تو یا چگونه

ينجو منك من لا مذهب له في غير ملكك سبحانك

رستگار شود از تو کسی که راهی نیست او را در غیر پادشاهی تو پاکی تو

اخشى خلقك لك اعلمهم بك واخضعهم لك اعملهم

ترسنده ترین خلق تو مر ترا داناتر ایشان بتو و فروتنی کننده ترین ایشان مر ترا کار کننده ترین ایشان

بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه وهو

بفرمانبرداری تو و خوارترین ایشان بر تو کسی که تو روزی دهی او را و او

بعبد غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك

می‌پرستند غیر ترا پاکی تو کم نمیکند پادشاهی ترا کسی که انباز قرار دهد

بك وكذب رسلك وليس يستطيع من كره

بتو و تکذیب کند فرستادگان ترا و نیست که استطاعت داشته باشد کسی که ناخوش دارد

قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك

قضای ترا که برگرداند امر ترا و بازنمی‌ماند از تو کسی که تکذیب کند قدرت ترا

ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر في الدنيا من

و فوت نمیشود از تو کسی که عبادت کند غیر ترا و زندگی نمیکند همیشه در دنیا کسی

كره لقاءك سبحانك ما اعظم شانك و

که ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چه بزرگست کار تو و

اقهر سلطانك واشد قوتك وانفذ امرك سبحانك

چه غالبست سلطنت تو و چه سخت است قوت تو و چه روانست امر تو پاکی تو

قضيت على جميع خلقك الموت من وحدك و

حکم کردی بر همه آفریدگان خود مرگ را کسی که یگانه دانست ترا و

من كفر بك وكل ذائق الموت وكل صائر اليك

کسی که کافر شد بتو و همه چشنده‌اند مرگ را و همه بازگردنده‌اند بسوی تو

فتباركت وتعاليت لا اله الا انت وحدك لا شريك

پس بسیار برکت دادی و برتری پیدا کردی نیست خدایی مگر تو تنها بی انباز

لك امنت بك وصدقت رسلك وقبلت كتابك

مر ترا گرویدم بتو و تصدیق کردم بفرستادگان تو و پذیرفتم کتاب ترا

وكفرت بكل معبود غيرك وبرئت من عبد سواك
وکافر شدم بهر پرستیده غیر تو وبیزار گردیدم از کسیکه پرستید سوای ترا

اللهم انی اصبح وامسی مستقلا لعملی معترفا بذنبی
بارخدایا بدرستیکه من صبح میکنم وشام میکنم درحالتیکه کم شمارنده‌ام مرکار خودرا اعتراف کننده‌ام بگناه

مقرا بخطایای انا باسرافی علی نفسی ذلیل عملی اهلکنی
اقرار کننده‌ام بخطاهای خود من باسراف خود بر نفس خود خوارم کار من هلاک کرد مرا

وهوای اردانی وشهواتی حرمتنی فاسالک یا مولای
وخواهش من هلاک گردانید مرا وشهوتهای من محروم گردانید پس سوال میکنم از تو ای مولای من

سؤال من نفسه لاهیة لطول امله وبدنه غافل
سوال کسیکه نفس او غافل است بسبب درازی امید او وتن او بیخبر است

لسکون عروقه وقلبه مفتون بکثرة النعم علیه
بسبب آرمیدن رگهای او ودل او گرفتار است بسیاری نعمتها برو

وفکره قلیل لما هو صائر الیه سؤال من قد غلب
وفکر او اندکست برای آنچه او گردیدنیست بسوی او سوال کسیکه غالب شده است

علیه الامل وفتنه الهوی واستمکنت منه الدنیا
برو آرزو ودر فتنه افکند او را خواهش نفس ودست یافته ازو دنیا

واظله الاجل واستکثر ذنوبه واعترف
وسایه افکنده برو اجل وبسیار شمرد گناههای او را واعتراف کرد

بخطیئته سؤال من لا رب له غیرک ولا ولی له دونک
بخطاهای خود سوال کسیکه نیست پروردگاری مر او را غیر تو ونیست دوستی مر او را بجز تو

یعنی نزدیک باو گردیده است

دُونَكَ وَلَا مَنْفَذَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ
جز تو و نیست رهانیدن مر او را از تو و نیست پناه مر او را از تو مگر بسوی تو
إِلٰهِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ
ای خدای من سؤال میکنم از تو بحق تو که واجبست بر همه آفریدگان
وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ
و بنام بزرگ تو که امر فرمودی پیغمبر خود را آنکه تسبیح کند ترا بآن
وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَحُولُ
و ببزرگی ذات بزرگوار تو که کهنه نمیشود و متغیر نمیشود و گردیده نمیشود
وَلَا يَفْنَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ
و فانی نمیشود آنکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و آنکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی
بِعِبَادَتِكَ وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَأَنْ
به پرستش خود و آنکه آرام دهی نفس مرا از دنیا بترس خود و آنکه
تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ
ستایش کنی مرا به بسیاری از لطف خود برحمت خویش پس بسوی تو
أَفِرُّ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَغِيثُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَلَكَ
میگریزم و از تو میترسم و بتو طلب فریاد رسی میکنم و ترا امیدوارم و مر ترا
أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ وَبِكَ
میخوانم و بسوی تو پناه میبرم و بتو اعتماد کردم و از تو مدد میجویم و بتو
أُومِنُ وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَّكِلُ
ایمان آورم و بر تو توکل میکنم و بر جود و کرم تو اعتماد کردم

یا آنکه ممنوع مرا از گناهان ما بلا... بسیاری از کرم خود

...
۱۰۵۸

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

و بود از دعای حضرت علیه السلام در خوار شمردن برای خدای عز و جل

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا

ای پروردگار من خاموش کرد مرا گناهان من و بریده شد گفتار من پس نیست حجتی مرا پس منم

الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ

اسیر به بلای خود در گرو عمل خود گردنده در خطای خود در حیرت از

قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ

مقصد خود منقطع شده از من تحقیق که واداشتم نفس خود را به جای ایستادن خواران گناهکاران

مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ

جای ایستادن بدبختان جرئت کنندگان بر تو که سبک شمارنده‌اند مر وعده ترا

سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ

پاکی تو به کدام جرأت دلیری کردم بر تو و به کدام فریب فریب دادم

بِنَفْسِي مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي

نفس خود را ای مولای من رحم کن افتادن مرا برای روی من و لغزش قدم مرا

وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ

و مهربانی کن به حلم خود بر نادانی من و به احسان خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده

بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ

به گناه خود اعتراف کننده به خطای خود و این دست من و موی پیشانی من فروتنی آورم

بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي

به قصاص کردن از نفس من رحم کن به پیری من و تمام شدن روزگار من و نزدیک شدن اجل من

[illegible]

وَضَعفي وَمَسكَنَتي وَقِلَّةَ حِيلَتي مَولاي وَارحَمني اِذا

و سستی من و درویشی من و کمی چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا که

انقَطَعَ مِنَ الدُّنيا اَثَري وَامَّحى مِنَ المَخلُوقينَ ذِكري

بریده شود از دنیا اثر من و محو شود از میان آفریدگان یاد من

وَكُنتُ فِي المَنسِيّينَ كَمَن قَد نُسِيَ مَولاي وَارحَمني عِندَ

و بوده باشم در فراموش شدگان همچنین کسی که فراموش شده ای مولای من و رحم کن مرا نزد

تَغَيُّرِ صُورَتي وَحالي اِذا بَلِيَ جِسمي وَتَفَرَّقَت اَعضائي

تغیر شدن صورت من و حال من هرگاه کهنه شود تن من و پراکنده شود اعضای من

وَتَقَطَّعَت اَوصالي يا غَفلَتي عَمّا يُرادُ بي مَولاي وَارحَمني في

و بریده شود پیوندهای من ای غافلی من از آنچه اراده کرده شده بمن ای مولای من و رحم کن مرا در

حَشري وَنَشري وَاجعَل في ذلِكَ اليَومِ مَعَ اَولِيائِكَ

حشر من و برانگیخته شدن من و بگردان در این روز با دوستان خود

مَوقِفي وَفي اَحِبّائِكَ مَصدَري وَفي جِوارِكَ مَسكَني

جای ایستادن مرا و در دوستان خود بازگشتن مرا و در همسایگی خود مسکن مرا

يا رَبَّ العالَمينَ وَكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ في استِكشافِ الهُمُومِ

ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب رفع غمها

يا فارِجَ الهَمِّ وَكاشِفَ الغَمِّ يا رَحمنَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَرَحيمَهُما

ای گشاینده اندوه و رفع کننده غم ای رحم کننده در دنیا و آخرت و مهربان در دنیا و آخرت

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافرُج هَمّي وَاكشِف غَمّي يا واحِدُ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگشا اندوه مرا و رفع کن غم مرا ای یگانه

يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن

ای یگانه ای بی‌نیاز ای آنکه نزاده است و نه زاییده شده و نبوده است

له كفوا احد اعصمني وطهرني واذهب بليتي

مر او را همتا هیچ یکی نگاهدار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلای مرا

واقرأ آية الكرسي والمعوذتين وقل هو الله احد وقل

و بخوان آیة الکرسی و معوذتین و قل هو الله احد و بگو

یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس

اللهم اني اسألك سؤال من اشتدت فاقته و

بار خدایا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو سؤال کسی که سخت گردیده است احتیاج او

ضعفت قوته وكثرت ذنوبه سؤال من لا

و سست شده است قوت او و بسیار است گناهان او سؤال کسی که

يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه مقويا ولا لذنبه

نیابد مر احتیاج خود را فریادرسی و نه از برای ضعف خود قوت دهنده و نه از برای گناه خود

غافرا غيرك يا ذا الجلال والاكرام اسألك عملا

آمرزنده غیر تو ای صاحب بزرگی و کرامت سؤال میکنم از تو کاری

تحب به من عمل به ويقينا تنفع به من استيقن به حق

که دوست میداری بآن کسی که عمل کند بآن و یقینی که نفع بخشی بآن کسی که یقین دارد بآن حق

اليقين في نفاذ امرك اللهم صل على محمد وآل محمد

یقین است در روان شدن امر تو بار خدایا رحمت فرست محمد و آل محمد

واقبض على الصدق نفسي واقطع من الدنيا حاجتي

و بگیر بر راستی نفس مرا و قطع کن از دنیا حاجت مرا

وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقاً إِلَى لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صِدْقَ

و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا بجهت اشتیاق بسوی ملاقات تو و بخش مرا راستی

التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَأَعُوذُ بِكَ

توکل بر تو سؤال میکنم ترا از بهتر نوشته که بتحقیق گذشته است و پناه میبرم بتو

مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ

از بدتر نوشته که بتحقیق گذشته سؤال میکنم از تو ترس عبادت کنندگان مر ترا و عبادت فروتنی کنندگان

لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ

مر ترا و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل گروندگان بر تو بار خدایا بگردان

رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ

رغبت مرا در سؤال من مثل رغبت دوستان تو در سؤالهای ایشان و ترس مرا مثل

رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلاً لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئاً

ترس دوستان تو و بکار دار مرا در آنچه خشنودی تست کاری که ترک نکنم با آن چیزی

مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا

از دین تو از ترس کسی از آفریدگان تو بار خدایا اینست حاجت من پس عظیم گردان در آن

رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ

رغبت مرا و ظاهر گردان در آن عذر مرا و تلقین کن مرا در آن حجت مرا و عافیت ده در آن بدن مرا بار خدایا کسی که صبح کرد او را اعتمادی

أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً

یا امید بغیر تو پس بتحقیق که صبح کردم و تو اعتماد منی و امید منی در کارها همه پس حکم کن برای من به بهتری

وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ الْمُصْطَفَى وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و نجات ده مرا از فتنههای گمراه کننده برحمت خود ای مهربانترین مهربانان و رحمت کند خدا بر سید ما محمد رسول خدا برگزیده و آل او پاکان

یعنی آنچه در ازل از نوشته خیر ثبت کرده از تو سؤال میکنم و از شر آن پناه میبرم

مراد از عبادت

یعنی کاری که

یعنی کاری که ترک نکنم بسبب آن چیزی

ما کافیه

ومما الحق ببعض نسخ

و از آنچه ملحق شده ببعضی از نسخهای

الصحیفة الکاملة من تسبیحه زین العابدین علیه السلم

صحیفه کامله است از تسبیح حضرت امام زین العابدین علیه السلم

سُبحانَکَ اللّٰهُمَّ وَحَنانَیکَ سُبحانَکَ اللّٰهُمَّ وَ

تسبیح میکنم ترا بار خدایا و طلب رحمت میکنم از تو تسبیح میکنم ترا بار خدایا و

تَعالَیتَ سُبحانَکَ اللّٰهُمَّ وَالعِزُّ اِزارُکَ سُبحانَکَ

برتری تو تسبیح میکنم ترا بار خدایا و عزت ازار تست تسبیح میکنم ترا

اللّٰهُمَّ وَالعَظَمَةُ رِداؤُکَ سُبحانَکَ اللّٰهُمَّ وَالکِبرِیاءُ

بار خدایا و عظمت ردای تست و کبریا

سُلطانُکَ سُبحانَکَ مِن عَظیمٍ ما اَعظَمَکَ سُبحانَکَ

حجت تست از عظیمی چه بزرگی تو

سُبِّحتَ فِی الاَعلیٰ تَسمَعُ وَتَریٰ ما تَحتَ الثَّریٰ

تسبیح کرده شده در عالم بالا میشنوی و می بینی آنچه در زیر خاکست

سُبحانَکَ اَنتَ شاهِدُ کُلِّ نَجویٰ سُبحانَکَ

تو حاضر همه رازی

مَوضِعُ کُلِّ شَکویٰ سُبحانَکَ حاضِرُ کُلِّ مَلَاءٍ

محل همه رازی حاضر هر گروهی

سُبحانَکَ عَظیمَ الرَّجاءِ سُبحانَکَ تَریٰ ما فی قَعرِ الماءِ

که بزرگست امید بتو می بینی آنچه در ته دریاست

سبحانك تسمع انفاس الحيتان في قعور البحار
می‌شنوی نفسهای ماهیان را در قعرهای دریاها
سبحانك تعلم وزن السموات سبحانك تعلم
پاکی تو مقدار آسمانها میدانی
وزن الارضين سبحانك تعلم وزن الشمس والقمر
مقدار زمینها را پاکی تو مقدار آفتاب و ماه
سبحانك تعلم وزن الظلمة والنور سبحانك
پاکی تو مقدار تاریکی و روشنی
تعلم وزن الفيء والهواء سبحانك تعلم وزن
میدانی مقدار سایه و هوا را میدانی مقدار
الريح كم هي من مثقال ذرة سبحانك قدوس
باد را که چند است از هم سنگ ذره قدوس
قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك كيف
قدوس قدوس عجب از کسی که شناخت ترا چگونه
لا يخافك سبحانك اللهم وبحمدك سبحان العلي العظيم
نترسد از تو تسبیح میکنم ترا بار خدایا و شکر میکنم سپاس تو که منزه و برتری
دعاء النبي صلى الله عليه وسلم الحمد لله الذي تجلى للقلوب
دعای پیغمبر صلی الله علیه وسلم سپاس مر خدایرا که آشکار گردید مر دلها
بالعظمة واحتجب عن الابصار بالعزة واقتدر على
بزرگواری و در پوشید از دیدها بعزت و توانائی

الاشياء بالقدرة فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا

چيزها بقدرت پس نه ديدها ثابت ميشود براى ديدن او ونه

الاوهام تبلغ كنه عظمته تجبّر بالعظمة

انديشها ميرسد بكنه بزرگوارى او اظهار جبارى كرد بعظمت

والكبرياء واستعطف بالعز والبر والجلال

وكبريائى ودرخواست مهربانى كرد بعزت ونيكوئى وبزرگى را

وتقدس بالحسن والجمال وتمجد بالفخر والبهاء

ومخصوص شد به پاكى بنيكوئى وجمال واظهار بزرگوارى كرد بفخر وجمال

وتهلل بالمجد والآلاء واستخلص بالنور والضياء

ودرخشان شد به بزرگى ونعمتها ومخصوص شد به نور وروشنى را

خالق لا نظير له وواحد لا ند له وواحد لا ضد له

او آفريننده است كه نيست مانندى اورا ويگانه است كه نيست ندى اورا ويگانه است كه نيست ضدى اورا

وصمد لا كفو له واله لا ثانى معه وفاطر لا شريك له

وبى نياز است كه نيست همتائى اورا وخدائى است كه نيست دومى با او وآفريننده است كه نيست شريكى اورا

ورازق لا معين له والاول بلا زوال والدائم بلا فناء

وروزى دهنده است كه نيست يارى اورا واول است بى زوال ودائم است بى فنا

والقائم بلا عناء

وبپا ايستاده است بى رنج

والمؤمن بلا نهاية والمبدئ بلا امد والصانع بلا احد

وايمن است بى نهايت وابتدا كننده است بى زمانى وصنعت كننده است بى يارى

والرب بلا شريك والفاطر بلا كلفة والفعال بلا عجز

وپروردگار است بى شريك وآفريننده است بى مشقت وكننده است بى عجز

لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَ
نيست مر او را حدى در مكانى ونه نهايتى در زمانى هميشه بوده است و

لَا يَزُولُ وَلَنْ يَزَالَ كَذَلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلٰهُ الْحَيُّ
خواهد بود وهميشه خواهد بود همچنين هميشه اوست خداى زنده

الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ إِلٰهِي
بخود برپا دائمى قديمى توانا راست كردار و درست گفتار اى خداى من

عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ
بنده كوچك تو بآستانه تست سؤال كننده تو بآستانه تست محتاج تو

بِفِنَائِكَ ثلثا إِلٰهِي لَكَ يَرْهَبُ الْمُتَرَهِّبُونَ
بآستانه تست يعنى الهى عبدك ... سه بار بخواند اى خداى من مر ترا مى ترسند ترسندگان

وَإِلَيْكَ أَخْلَصَ الْمُسْتَهِلُّونَ (الْمُبْتَهِلُونَ) رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً
و بسوى تو خالص گردانيدند زارى كنندگان بجهت ترس از تو واميدوارى

لِعَفْوِكَ يَا إِلٰهَ الْحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ
مر عفو را اى خداى حق رحم كن دعاى طلب فرياد رسى كنندگان را

وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي إِحْسَانِ الْمُنِيبِينَ
و عفو كن از گناهان غافلان و زياده كن در نيكوئى بازگشت كنندگان

يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ وَمِنْ دُعَائِهِ فِي التَّذَلُّلِ
روز وارد شدن بر تو اى بزرگوار و از دعاى آنحضرت عليه السلام است در خوارى

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ
اى مولاى من اى مولاى من تويى مولا ومنم بنده وآيا رحم ميكند

مولا العبد خداوند ... بنده است

العبد الا المولى مولای مولای انت العزیز وانا الذلیل

بنده را مگر مولی ای مولای من ای مولای من توئی عزیز ومنم خوار

وهل یرحم الذلیل الا العزیز مولای مولای انت

وآیا رحم میکند خوار را مگر عزیز

الخالق وانا المخلوق وهل یرحم المخلوق الا

آفریدگار ومنم آفریده شده وآیا رحم میکند آفریده شده را مگر

الخالق مولای مولای انت المعطی وانا السائل

آفریدگار عطا کننده ومنم سؤال کننده

وهل یرحم السائل الا المعطی مولای مولای انت

وآیا رحم میکند سؤال کننده را مگر عطا کننده

المغیث وانا المستغیث وهل یرحم المستغیث

فریادرس ومنم طلب فریادرسی کننده وآیا رحم میکند طلب فریادرسی کننده

الا المغیث مولای مولای انت الباقی وانا

مگر فریادرس توئی باقی ومنم

الفانی وهل یرحم الفانی الا الباقی مولای مولای

فانی وآیا رحم میکند فانی را مگر باقی

انت الدائم وانا الزائل وهل یرحم الزائل الا الدائم

توئی دائم ومنم زائل

مولای مولای انت الحی وانا المیت وهل یرحم المیت

توئی زنده ومنم مرده

إلا الحي مولاي مولاي أنت القوي وأنا الضعيف

توئی توانا ومنم ضعیف

وهل يرحم الضعيف إلا القوي مولاي مولاي

وآیا رحم کند ضعیف را مگر توانا

أنت الكبير وأنا الصغير وهل يرحم الصغير

توئی بزرگ ومنم کوچک وآیا رحم کند کوچک را

إلا الكبير مولاي مولاي أنت الغني وأنا الفقير

مگر بزرگ توئی بی‌نیاز ومنم فقیر

وهل يرحم الفقير إلا الغني مولاي مولاي أنت المالك

وآیا رحم کند فقیر را مگر بی‌نیاز توئی مالک

وأنا المملوك وهل يرحم المملوك إلا المالك

ومنم مملوک وآیا رحم

ومن دعائه عليه السلام في ذكر آل محمد عليهم السلام

و از دعای حضرت علیه السلام است در یاد کردن آل محمد علیهم السلام

اللهم يا من خص محمداً وآله بالكرامة

بار خدایا ای آنکه مخصوص گردانیده است محمد و آل او را بکرامت

وحباهم بالرسالة وخصصهم بالوسيلة و

و عطا کرده ایشان را به پیغمبری و مخصوص گردانید ایشان را بوسیله و

جعلهم ورثة الأنبياء وختم بهم الأوصياء والأئمة

گردانید ایشان را وارثان پیغمبران و ختم کرد بایشان جانشینان را و امامان

وعلمهم علم ما كان وما بقي وجعل أفئدة من الناس
و آموزانید ایشان را علم آنچه بوده است و علم آنچه باقیست و گردانید دلهای چند از مردمان را
تهوي إليهم صل على محمد وآله الطاهرين وافعل بنا
که مایل میشوند بسوی ایشان رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکیزه‌اند و بکن با ما
ما أنت أهله في الدين والدنيا والآخرة إنك على كل شيء
آنچه تو سزاوار آنی در دین و دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر همه چیز

ومن دعائه عليه السلام في الصلوة على آدم عليه السلام

و از دعای آنحضرت علیه السلام است در صلوات فرستادن بر آدم علیه السلام
اللهم وآدم بديع فطرتك وأول معترف من الطين
بارخدایا و آدم نو پیدا کرده آفرینش تست و نخست اقرار کننده است از گل
بربوبيتك وبكر حجتك على عبادك و
پروردگاری تو و اولین حجت تست بر بندگان تو و
الدليل على الاستجارة بعفوك من عقابك و
راه نماینده است بر پناه جستن بعفو تو از عقاب تو و
الناهج سبل توبتك والمتوسل بين الخلق
آشکار کننده راههای توبه تست و وسیله شونده است میان خلق
وبين معرفتك والذي لقنته ما رضي به
و میان شناختن تو و آنکس که آموختی اورا آنچه خشنود شدی بآن
عنه بمنك عليه ورحمتك له والمنيب الذي
از او بنعمت تو برو و رحمت تو مر اورا و بازگشت کننده است که

[illegible]

[illegible]

لم يصر على معصيتك وسابق المتذللين بحلول

که اصرار نورزید بر نافرمانی تو و پیشی جوینده خواری کنندگانست بفرود آمدن

في حرمك والمتوسل بعد المعصية بالطاعة الى

در حرم تو و وسیله جوینده است پس از نافرمانی بفرمانبرداری بسوی

عفوك وأبو الأنبياء الذين أوذوا في جنبك و

عفو تو و پدر پیغمبرانست که آزار کشیده شدند در جنب تو و

أكثر سكان الأرض سعيا في طاعتك فصل

بیشترین ساکنان زمین است از روی شتافتن در فرمانبرداری تو پس رحمت کن

یعنی سعی او در فرمانبرداری تو بیشتر از جمیع
ساکنان زمین است

عليه أنت يا رحمن وملائكتك وسكان سمواتك

بر او تو ای بخشاینده و فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای

وأرضك كما عظم حرماتك ودلنا على سبيل

و زمین تو چنانکه بزرگ کرد حرمتهای ترا و راهنمائی کرد ما را براه

مرضاتك يا أرحم الراحمين ومن دعائه عليه السلام في

خشنودیهای تو ای مهربانترین مهربانان
و از دعای آنحضرت علیه السلام است در

الكرب والإقالة إلهي لا تشمتني عدوي ولا تفجعني

ای خدای من شماتت مکن بمن دشمن مرا و دردمند مکن مرا
رنج و اندوه و درگذشتن از گناه

بحميمي وصديقي إلهي هب لي لحظة من لحظاتك

بخویش من و بدوست من بار خدایا ببخش مرا نگریستنی از نگرشهای خود

فتكشف بها عني ما ابتليتني به وتعيدني

که رفع کنی بآن از من آنچه مبتلا کردی مرا بآن و بازگردانی مرا

[illegible]

إلى أحسن ما عادانك عندي واستجب دعائي ودعاء من أخلص

به نیکوترین عادتهای خود با من و اجابت کن دعای مرا و دعای کسی که خالص کند

لك دعاءه فقد ضعفت قوتي وقلت حيلتي واشتدت

برای تو دعای خود را پس بتحقیق که سست گردید قوت من و کم شد چاره من و سخت شد

حالي وأيست مما عند خلقك فلم يبق إلا رجاؤك

حال من و نا امید شدم از آنچه نزد آفریدگان توست پس باقی نماند مگر امید تو

إلهي إن قدرتك على كشف ما أنا فيه كقدرتك

ای خدای من بدرستی که قدرت تو بر رفع آنچه منم در آن مثل قدرت تست

على ما ابتليتني به وإن ذكر عوائدك يؤنسني

بر آنچه مبتلا کردی مرا بآن و بدرستی که یاد کردن نعمتهای تو انس میدهد مرا

والرجاء في إنعامك وفضلك يقويني لأني لم

و امید داری در انعام تو و فضل تو قوت میدهد مرا زیرا که

أخل من نعمتك منذ خلقتني وأنا إلهي مفزعي

خالی نبوده‌ام از نعمت تو از هنگامی که آفریدی مرا و توئی ای خدای من پناه

وملجاي والحافظ لي والذاب عني المتحنن علي الرحيم

و ملجای من و نگاه دارنده من و دفع کننده از من و مهربان بر من و رحم کننده

المتكفل برزقي في قضائك كان ما حل بي وبعلمك

کفیل روزی من در قضای تست آنچه فرود آمد بمن و بعلم تست

ما صرت إليه فاجعل يا وليي وسيدي مما قدرت

آنچه گردیدم بسوی آن پس بگردان ای دوست من و سید من از آنچه اراده کرده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَقَضَيْتَ عَلَيَّ وَحَتَمْتَ عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَ

و حکم کرده بر من و لازم کرده عافیت مرا و آنچه در اوست صلاح من و

خَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَإِنِّي لَا أَرْجُو لِدَفْعِ ذَلِكَ

رستگاری من از آنچه من در آنم پس بدرستی که من امید ندارم برای دفع آن

غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ

غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر بر تو پس باش ای صاحب بزرگی

وَالْإِكْرَامِ عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفِي وَ

و بزرگواری نزد نیکوترین گمان من به تو و رحم کن ناتوانی مرا و

قِلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي

کمی چاره مرا و رفع کن اندوه مرا و اجابت کن دعای مرا

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذَلِكَ

و درگذر از لغزش من و انعام کن بر من بآن

وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ لَكَ أَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي بِالدُّعَاءِ

و بر هر خواننده مر ترا امر کردی مرا ای آقای من بدعا کردن

وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ

و ضامن شدی اجابت را و وعده تو حق است که نیست خلافی در آن

وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَعَلَى

و نه بدل شدنده پس رحمت بفرست بر محمد که پیغمبر تو و بنده تست و بر

الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَغِثْنِي فَإِنَّكَ غِيَاثُ

پاکان از اهل بیت او و فریاد رس مرا پس بدرستی که تو فریاد رسی

مَن لا غياث له وحرز من لا حرز له وانا المضطر الذي
کسی که نیست فریادرسی اورا و پناه کسی که نیست پناهی اورا و منم بیچاره که
أوجبت اجابته وكشف ما به من السوء
واجب گردانیده اجابت اورا و رفع آنچه باوست از بدی
فاجبني واكشف غمي وفرج عني واعد حالي الى احسن ما
پس اجابت کن مرا و رفع کن اندوه مرا و گشایش ده و بازگردان حال مرا بسوی نیکوترین
كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك
بود است بران و بازاشت مده مرا باستحقاق ولیکن برحمت خود
التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال والاكرام صل على
که گنجایش شده همه چیزرا ای صاحب بزرگی و کرم بودن رحمت فرست بر
محمد وعلى آل محمد واسمع واجب يا عزيز
محمد و بر آل محمد و بشنو و اجابت کن ای عزیز

یعنی برحمت خود ای کس

ومن دعائه عليه السلام مما يخافه ويحذر

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم از آنچه میترسید از آن و حذر میفرمود از آن

اللهم انه ليس يرد غضبك الا حلمك و
بار خدایا بدرستی که نیست که گرداند غضب ترا مگر بردباری تو و
لا ينجي من عقابك الا عفوك ولا يخلص منك
رستگاری نمیدهد از عقاب تو مگر عفو تو و خلاص نمیدهد از تو
الا رحمتك والتضرع اليك فهب لي يا الهي فرجا
مگر رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایشی

بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر ارواح

بان قدرت که بان زنده میکنی مرده شهرها را و بان بر می انگیزی روحهای

العباد ولا تهلكني وعرفني الاجابة يا رب

بندگان را و هلاک مکن مرا و بشناسان مرا اجابت ای پروردگار

وارفعني ولا تضعني وانصرني وارزقني وعافني من الآفات

و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و روزی ده مرا و عافیت بخش مرا از آفتها

يا رب ان رفعتني فمن يضعني وان وضعتني فمن يرفعني

ای پروردگار من اگر بلند کنی مرا پس کیست که پست کند و اگر پست کنی مرا پس کیست که بلند کند

وقد علمت يا الهي ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك

و بتحقیق دانستم ای خدای من اینکه نیست در حکم تو ستمی و نه در خشم تو

عجلة انما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج

شتابی و شتاب میکند کسی که بترسد از فوت شدن و محتاج است

الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا سيدي

بستم کردن مگر ضعیف و بتحقیق که برتری تو از این ای سید من

علوا كبيرا رب لا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

برتری بزرگ ای پروردگار من مگردان مرا برای بلا نشانه و نه برای خشم تو

نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تتبعني

برپا کرده و مهلت ده مرا و بیرون آور مرا و درگذر از لغزشهای من و در پی مده مرا

بالبلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي فصبري

بلا بتحقیق که می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا

یعنی از بی آبی و خشکی

یعنی ظاهر کن بر من که دعای مرا استجابت کنی

یعنی از آنکه فوت شود احتیاج دارد یا ضعیف احتیاج دارد

فَانّي يا رَبِّ ضَعيفٌ مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يا رَبِّ وَاَعُوذُ

پس من سخت که من ای پروردگار من ضعیفم و نالش کننده‌ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه میگیرم

بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْني وَاَسْتَجيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ

بتو از تو پس پناه ده مرا و زینهار میجویم بتو از همه بلائی

فَاَجِرْني وَاَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْني يا سَيِّدي مِمّا اَخافُ

پس زینهار ده مرا و در پوشیده میشوم بتو پس پنهان کن مرا ای سید من از آنچه میترسم

وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ الْعَظيمُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظيمٍ

و حذر دارم و تو بزرگی بزرگتری از هر بزرگی

بِكَ مِلكَ بِكَ اسْتَتَرْتُ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ

بتو بتو در پرده میشوم ای خدای من ای خدای من

يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ

ای خدای من رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکانند

الطّاهِرينَ وَسَلِّمْ كَثيراً **ومن دعائه عليه السلام في الايام السبعة**

پاکیزگانند و درود فرست بسیار — دیگر از دعای حضرت علیه السلام در روزهای هفته

دعاء يوم الاحد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ بِسْمِ اللهِ

دعای روز یکشنبه — بنام خدای بخشاینده مهربان بنام خدای

الَّذي لا اَرْجُو اِلّا فَضْلَهُ وَلا اَخْشى اِلّا عَدْلَهُ وَلا

که امید ندارم مگر فضل او را و نمی‌ترسم مگر از عدل او و

اَعْتَمِدُ اِلّا قَوْلَهُ وَلا اُمْسِكُ اِلّا بِحَبْلِهِ بِكَ

اعتماد ندارم مگر بگفتار او و نمی‌چسبم مگر بریسمان او بتو

أستجير يا ذا العفو والرضوان من الظلم والعدوان
زنهار میجویم ای صاحب عفو و خشنودی از ستم و تعدی
ومن غير الزمان وتواتر الأحزان ومن انقضاء
و از متغیر شدن روزگار و از پیاپی آمدن اندوهها و از گذشتن
المدة قبل التأهب والعدة وإياك أسترشد
مدت پیش از ساخته شدن و آماده کردن و ترا طلب راه صواب میکنم
لما فيه الصلاح والإصلاح وبك أستعين
برای آنچه در آنست صلاح و اصلاح و بتو مدد میجویم
فيما يقترن به النجاح والإنجاح وإياك
در آنچه مقرونست بآن رستگاری و ظفر و ترا
أرغب في لباس العافية وتمامها وشمول السلامة
رغبت میکنم در پوشیدن عافیت و تمامی آن و فرا گرفتن سلامت
ودوامها وأعوذ بك يا رب من همزات الشياطين
و همیشگی آن و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از وسوسه‌های شیطانها
وأحترز بسلطانك من جور السلاطين فتقبل
و حذر میکنم بپادشاهی تو از جور پادشاهان پس بپذیر
ما كان من صلاتي وصومي واجعل غدي
آنچه بوده است از نماز من و روزه من و بگردان فردای مرا
وما بعده أفضل من ساعتي ويومي وأعزني
و آنچه پس از آنست بهتر از ساعت من و روز من و عزیز گردان مرا

فی عشیرتی وقومی واحفظنی فی یقظتی فانت الله

در عشیرت من و قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من پس بدرستی که خدا

خیر حافظا وانت ارحم الراحمین اللهم

که بهترست نگاه دارنده و توئی مهربان ترین مهربانان بار خدایا

انی ابرأ الیک فی یومی هذا وما بعده من الاحاد من

بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این روز و آنچه بعد از آنست از یکی دانستن از

الشرک والالحاد واخلص لک دعائی تعرضا

شرک و عدول از حق و خالص میکنم برای تو دعای خود را

للاجابة واقیم علی طاعتک رجاء للاثابة

مر اجابت را و می ایستم بر فرمانبرداری تو بجهت امید داشتن مر ثواب را

فصل علی محمد خیر خلقک الداعی الی حقک

پس رحمت فرست بر محمد بهترین آفریدگانت که خواننده است بسوی حق تو

واعزنی بعزک الذی لا یضام واحفظنی بعینک التی

و عزیز گردان مرا بعزت خود که غلبه کرده نمیشود و حفظ کن مرا بدیده خود که

لا تنام واختم بالانقطاع الیک امری وبالمغفرة

که نخوابد و ختم کن به بریدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش

عمری انک انت الغفور الرحیم دعاء یوم الاثنین

عمر مرا بدرستی که توئی آمرزنده مهربان دعای روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحیم

یعنی خالص میکنم دعا را امید استجابت تو

یعنی کسی بر او غلبه نمی تواند کرد

یعنی از همه بریدم و بسوی تو آمدم

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر

سپاس مر خدای را که گواه نگرفت کسی را هنگام که آفرید

السموات والارض ولا اتخذ معينا حين برأ

آسمانها را و زمین را و فرا گرفت مددکاری هنگامی که پیدا کرد

النسمات لم يشارك في الالهية ولم يظاهر

آدمیان را انباز نشد در خدایی و هم پشت نشد

في الوحدانية كلت الالسن عن غاية صفته

در یگانگی کند گشت زبانها از غایت صفت او

والعقول عن كنه معرفته وتواضعت

و عقلها از کنه شناسای او و پست گشت

الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته

گردنکشان برای هیبت او و خواری نمودند روها برای ترس او

وانقاد كل عظيم لعظمته فلك الحمد متواترا

و فرمانبرداری کرد هر بزرگ برای بزرگی او پس مر تراست سپاس پیاپی

متسقا ومتواليا مستوثقا وصلواته على رسوله

پیوسته و پیاپی و مستحکم و رحمت او بر پیغمبر او

وسلامه دائما سرمدا اللهم اجعل اول يومي

و درود او دائم جاوید بار خدایا بکن اول روز مرا

هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا

این روز صلاح و وسط او را رستگاری و آخر او را پیروزی

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمٍ أَوَّلُهُ فَزَعٌ وَأَوْسَطُهُ جَزَعٌ وَآخِرُهُ

و پناه میبرم بتو از روزی که اول آن ترسیدنست و میان او جزع است و آخر او

وَجَعٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ

درد است بار خدایا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری که نذر کردم

وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ

و هر وعده که وعده کردم و هر پیمانی که بستم پس

أَفِ بِهِ وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا

وفا نکردم بآن و سوال میکنم ترا درباره مظلمهای بندگان تو نزد من پس هر

عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي

بنده از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو که بوده باشد مر او را نزد من

مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ

مظلمه که ستم کرده باشم او را در نفس او یا در عرض او یا در مال او

أَوْ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيبَةٍ اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٍ

یا در اهل او و ولد او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را بآن یا باری

عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ أَنَفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصَبِيَّةٍ

بر او گذاشتم بسبب میل یا خواهش یا ننگ یا تعصب یا ریا یا عصبیت

غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا وَحَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ

غایب باشد یا حاضر زنده باشد یا مرده پس کوتاهی کرده است

يَدِي وَضَاقَ وُسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ

دست من و تنگ شده است طاقت من از رد کردن آن بسوی او و حلالی خواستن از او

فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ
پس سوال میکنم از تو ای کسی که مالک میشود حاجتها را و آنها اجابت کننده
لِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
مر خواهش اورا و شتابنده اند بسوی اراده او . اینکه رحمت فرستی بر محمد و بر
آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَتَهَبَ لِي
آل محمد و اینکه خشنود کنی او را از من بانچه میخواهی و بخشی مرا
مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً إِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ وَ
از نزد خود رحمتی بدرستی که کم نمیکند ترا آمرزش و
لَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَوْلِنِي فِي
ضرر نمیرساند ترا بخشیدن ای مهربانترین مهربانان بار خدایا عطا کن مرا در
كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ ثِنْتَيْنِ سَعَادَةً فِي
همه روز دوشنبه نعمت از جانب خود دو نیکبختی در
أَوَّلِهِ بِطَاعَتِكَ وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ يَا مَنْ
اول آن عبادت کردن تو و نعمتی در آخر آن با مرزش تو ای آنکه
هُوَ الْإِلَٰهُ وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ سِوَاهُ دعاء يوم الثلثاء
اوست خدا و نمی آمرزد گناهان را غیر از او دعای روز سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا يَسْتَحِقُّهُ حَمْدًا كَثِيرًا
سپاس مر خدا را و سپاس سزاوار اوست چنانکه سزاوار است از سپاس بسیار

[illegible]

وَاعوذُ بِهِ مِن شرّ نفسي انّ النفس لامّارةٌ بالسّوء الّا ما رحم

و پناه میگیرم باو از شر نفس خود هر آینه نفس بسیار امر کننده است به بدی مگر آنکه رحم

ربّي واعوذُ بِهِ من شرّ الشيطان الّذي يزيدني ذنبًا الى

پروردگار من و پناه میگیرم باو از شر شیطان که میافزاید مرا گناه به

ذنبي واحترز به من كلّ جبّار فاجر وسلطان

گناه من و حذر میکنم باو از هر گردنکشی بدکاری و پادشاه

جائر اللّهمّ اجعلني من جندك فانّ جندك

ستمکاری بار خدایا بگردان مرا از لشکر خود پس بدرستی که لشکر تو

هم الغالبون واجعلني من حزبك فانّ حزبك هم

ایشانند غلبه کنندگان و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستی که گروه تو ایشان

المفلحون واجعلني من اوليائك فانّ اولياءك

رستگارانند و بگردان مرا از دوستان خود پس بدرستی که دوستان تو

لا خوفٌ عليهم ولا هم يحزنون اللّهمّ اصلح لي ديني

نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند بار خدایا بصلاح آور برای من دین مرا

فانّه عصمة امري واصلح لي آخرتي فانّها دار مقرّي

پس بدرستی که آن نگاهدارنده کار منست و بصلاح آور برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن سرای قرارگاه منست

واليها من مجاورة اللّئام مفرّي واجعل الحيوة زيادةً

و بسوی اوست از همسایگی لئیمان گریزگاه من و بگردان زندگانی را زیادتی

عیب بی سامانی که در دنیا بینید

لي في كلّ خير والوفاة راحةً لي من كلّ شرّ

برای من در همه نیکی و مرگ را راحتی برای من از هر بدی

اللهم صل على محمد خاتم النبيين وتمام عدد
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد که ختم پیغمبرانست و تمام شمار
المرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين وأصحابه
فرستادگانست و بر آل او که پاکانند پاکیزگانند و اصحاب او
المنتجبين وهب لي في الثلثاء ثلثا لا تدع لي ذنبا
که برگزیدگانند و ببخش مرا در سه شنبه سه چیز که نگذاری برای من گناهی
إلا غفرته ولا هما إلا أذهبته ولا عدوا إلا دفعته
مگر آنکه بیامرزی آن را و نه اندوهی مگر ببری آن را و نه دشمنی مگر آنکه دور کنی او را
بسم الله خير الأسماء بسم الله رب الأرض والسماء
بنام خدای بهترین نامها بنام خدای پروردگار زمین و آسمان
أستدفع كل مكروه أوله سخطه وأستجلب كل
دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن خشم اوست و میکشم هر پسندیده
محبوب أوله رضاه فاختم لي منك بالغفران
پسندیده که اول آن خشنودی اوست پس ختم کن برای من از جانب خود بآمرزش
يا ولي الإحسان دعاء يوم الأربعاء
ای صاحب نیکویی
دعای روز چهارشنبه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم سباتا
سپاس مر خدای را که گردانید شب را جامه و خواب را راحت

یعنی بنام خدا دفع میکنم

[illegible] که همه کاره او تمام [illegible]
و تصرف در امور او کند

وجعل النهار نشورا لك الحمد ان بعثتني من مرقدي

وگردانید روز را برخاستن مرترا است ستایش که برانگیختی مرا از خوابگاه من

ولو شئت جعلته سرمدا حمدا دائما لا ينقطع

واگر خواستی گردانیدی آنرا جاوید ستایش همیشه که منقطع نشود

ابدا ولا يحصي له الخلائق عددا اللهم لك الحمد

هرگز و شماره نکند آنرا خلق شماره بار خدایا مر ترا ستایش

ان خلقت فسويت وقدرت وقضيت وامت

برانکه آفریدی پس درست اندام کردی و اندازه کردی و حکم کردی و بمیرانیدی

واحييت وامرضت وشفيت وعافيت وابليت

و زنده گردانیدی و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی و محنت دادی

وعلى العرش استويت وعلى الملك احتويت ادعوك

و بر تخت استوا شدی و بر ملک احاطه کردی میخوانم ترا

دعاء من ضعفت وسيلته وانقطعت حيلته

خواندن کسی که سست شده است وسیله او و بریده شده است چاره او

واقترب اجله وتدانى في الدنيا امله و

و نزدیک شده است مرگ او و نزدیک شده در دنیا آرزوی او و

اشتدت الى رحمتك فاقته وعظمت لتفريطه

سخت گردیده است بسوی رحمت تو احتیاج او و عظیم شده است بجهة تقصیر او

حسرته وكثرت زلته وعثرته وخلصت

حسرت او و بسیار شده است لغزش او و سر در آمدن او و خالص شده است

یعنی بگواهی زار روز در مرگ زنده
و زنده بیشگاه

نیابند اندازه او را از کار شماره

[illegible]

یعنی امیدش در دنیا کوتاه گردیده

لوجهك توبة فصلّ على محمد خاتم النبيين

برای ذات تو توبه او پس رحمت فرست بر محمد که خاتم پیغمبرانست

وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وارزقني شفاعة

و بر اهل بیت او که پاکان پاکیزه اند و روزی کن مرا شفاعت

محمد صلى الله عليه وآله ولا تحرمني صحبته انك ارحم

محمد رحمت خدا برو و آل او و محروم مکن مرا از صحبت او بدرستی که تو رحم کننده ترین

الراحمين اللهم اقض لي في الاربعاء اربعا اجعل

رحم کنندگانی بار خدایا حکم کن برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان

قوتي في طاعتك ونشاطي في عبادتك ورغبتي في

قوت مرا در فرمانبرداری تو و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در

ثوابك وزهدي فيما يوجب لي اليم عقابك

ثواب خود و بی رغبتی مرا در آنچه واجب میکند برای من عقاب دردناک ترا

انك لطيف لما تشاء **دعاء يوم الخميس**

بدرستی که تو لطف کننده ای برای آنکه میخواهی — دعای روز پنجشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته

سپاس مر خدا را که برد شب را در حالتی که تیره بود بقدرت خود

وجاء بالنهار مبصرا برحمته وكساني

و آورد روز را در حالتی که روشن بود برحمت خود و پوشانید مرا

أنا في نعمته

ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي نِعْمَتِهِ اللّٰهُمَّ فَكَمَا أَبْقَيْتَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي
روشنی آن و حال آنکه من در نعمت اویم بارخدایا پس همچنانکه باقی داشتی مرا برای آن پس
لِأَمْثَالِهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ
برای مانند هاء آن و رحمت فرست بر پیغمبر محمد و آل او و دردمند مکن مرا در این روز
وَفِي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ
و در غیر آن از شبها و روزها به مرتکب شدن حرامها
وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَ
و کسب کردن گناهان و روزی کن مرا نیکوی آن و نیکوی آنچه در اوست و
خَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ
نیکوی آنچه بعد ازوست و برگردان از من بدی آن و بدی آنچه در اوست
وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ اللّٰهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ
و بدی آنچه بعد ازوست بارخدایا بدرستی که به پیمان اسلام وسیله میجویم
إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
بسوی تو و بحرمت قرآن اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ
رحمت کند خدا برو و آل او طلب شفاعت میکنم نزد تو پس بشناس بارخدایا
ذِمَّتِيَ الَّتِي رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
پیمان مرا که امید دارم بآن برآمدن حاجت خود را ای مهربانترین مهربانان
اللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ
خدایا حکم کن برای من در پنجشنبه پنج چیز که گنجایش ندارد آنها را مگر کرم تو

ولا

بيان آنکه تاريخ چيست

ولا يطيب بها الا بنعمك سلامة اقوى بها على طاعتك

وطاقت ندارد انها مگر بنعمتهاى تو سلامتى که قوى شوم بسبب آن بر فرمانبردارى تو

وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك وسعة فى

وعبادتى که مستحق شوم بسبب آن ثواب بسيار ترا وفراخى در

الحال من الرزق الحلال وان تؤمنني فى مواقف الخوف

حال از روزى حلال واينکه ايمن کنى مرا در جايهاى ترس

بامنك وتجعلنى من طوارق الهموم والغموم فى

بامن خود ونگاه دارى مرا از حادثهاى اندوهها وغمهاى در

حصنك صل على محمد وعلى آل محمد واجعل توسلى

حصار خود رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد وبگردان وسيلهٔ مرا

به شافعا يوم القيمة نافعا انك انت

بآن شفاعت کننده روز قيامت نفع دهنده بدرستيکه تو

ارحم الراحمين دعاء يوم الجمعة

بخشاينده ترين بخشايندگان

دعاى روز جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاخر بعد فناء

ستايش مر خدا را که اولست پيش از آفريدن وآخرست پس از فناى

الاشياء العليم الذى لا ينسى من ذكره

چيزها داناى است که فراموش نميکند کسى را که ياد کند او را

[illegible] اورا فراموش نکند

ولا ينقص من شكره ولا يخيب من دعاه ولا ينقطع

[illegible]

رجاء من رجاه اللهم إني أشهدك وأشهد

[illegible]

جميع ملائكتك وسكان سماواتك وحملة عرشك

[illegible]

ومن بعثت من أنبيائك ورسلك وأنشأت من

[illegible]

أصناف خلقك أني أشهد أنك أنت الله لا إله

[illegible]

إلا أنت وحدك لا شريك لك ولا عديل ولا خلف

[illegible]

لقولك ولا تبديل وأن محمدا صلى الله عليه وآله

[illegible]

عبدك ورسولك أدى ما حملته إلى العباد وجاهد

[illegible]

في الله عز وجل حق الجهاد وأنه بشر بما هو حق

[illegible]

من الثواب وأنذر بما هو صدق من العقاب اللهم ثبتني

[illegible]

یعنی همه را گواه میگیرم بانکه گواهی میدهم

عَلیٰ دینِكَ ما اَحْیَیْتَنی وَلا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنی

بر دین خود مادام که زنده داری مرا و بر مگردان دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا

وَهَبْ لی مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تویی تو بخشنده بار خدایا رحمت فرست

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنْ اَتْباعِهِ وَ

بر محمد و بر آل محمد و بگردان مرا از پیروان او و

شیعَتِهِ وَاحْشُرْنی فی زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنی لِاَداءِ فَرْضِ

شیعیان او و محشور گردان مرا در گروه او و توفیق ده مرا برای ادای واجب

الْجُمُعاتِ وَما اَوْجَبْتَ عَلَیَّ فیها مِنَ الطّاعاتِ

جمعها و آنچه واجب گردانیدی بر من در آن از فرمانبرداریها

وَقَسَمْتَ لِاَهْلِها مِنَ الْعَطاءِ فی یَوْمِ الْجَزاءِ اِنَّكَ

و قسمت کردی برای اهل آن از عطا در روز جزا بدرستیکه

اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ دعاء یوم السبت

تو غالب درست کار دعای روز شنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

بِسْمِ اللّٰهِ کَلِمَةُ الْمُعْتَصِمینَ وَمَقالَةُ الْمُتَحَرِّزینَ

بنام خدای گفتن چنگ در زنندگان و گفتن پرهیزکنندگان

وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ تَعالیٰ مِنْ جَوْرِ الْجائِرینَ وَکَیْدِ

و پناه میگیرم بخدای تعالی از ستم ستمکاران و کید

الحاسدين وبغي الظالمين واحمده فوق
رشک برندگان و از ستم ستمکاران و ستایش میکنم او را بالای
حمد الحامدين اللهم انت الواحد بلا شريك
ستایش ستایش کنندگان بار خدایا توئی یگانه بی انباز
والملك بلا تمليك لا تضاد في حكمك ولا تنازع
و پادشاه بی آنکه او را کسی پادشاه کرده باشد نیست ضدیتی در حکم تو و نزاع کردنی
في ملكك اسالك ان تصلي على محمد عبدك
در پادشاهی تو سوال میکنم از تو آنکه رحمت فرستی بر محمد بنده تو
ورسولك وان توزعني من شكر نعماك
و فرستاده تو و آنکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای تو
ما تبلغني غاية رضاك وان تعينني على
آنچه برساند مرا نهایت خشنودی تو و آنکه مددکاری کنی مرا بر
طاعتك ولزوم عبادتك واستحقاق مثوبتك
فرمانبرداری تو و لازم داشتن عبادت تو و سزاوار گردیدن ثواب
بلطف عنايتك وترحمني وتصدني عن معاصيك
بلطف عنایت تو و آنکه رحم کنی مرا و بازداری مرا از نافرمانیهای تو
ما احييتني وتوفقني لما ينفعني ما ابقيتني وان
مادام که زنده داری مرا و توفیق دهی مرا بآنچه نفع دهد مرا مادام که باقی داری مرا و آنکه
تشرح بكتابك صدري وتحط بتلاوته
گشاده کنی بکتاب تو سینه مرا و دور کنی بخواندن آن

یعنی کسی با تو غالب نتواند کرد در حکم تو

یعنی کسی در پادشاهی با تو نزاع نتواند کرد

یعنی در دل من انداز که ... نعمتهای تو

در بعضی از نسخ چنین است که تصدنی عن معاصیک یعنی ... باز ... مرا از ...

[illegible]

وزري ومتّعني السلامة في ديني ونفسي ولا توحش

گناه مرا و عطا کن مرا سلامتی در دین و در نفس و وحشت مده

بي أهل السنة وتمّم إحسانك فيما بقي من

بمن اهل سنت را و تمام کن احسان خود را در آنچه باقی مانده از

عمري كما أحسنت فيما مضى منه

زندگانی من همچنانکه احسان کردی در آنچه گذشته است از آن

يا أرحم الراحمين

ای مهربانترین مهربانان

تمت [illegible] All

١١٠٧

"God is Kind"

1382
1107
275 yrs Arabian

1341
1107
234 yrs Iranian

